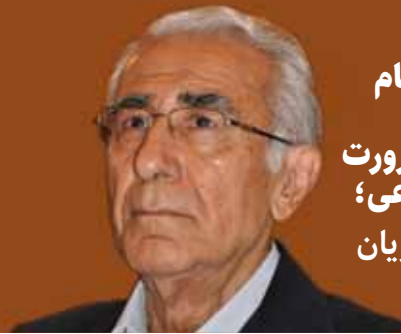


۲۳ پایه ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال چهارم شماره بیست و سوم
۱۳۹۶ ۱۰۰ صفحه ۶۰۰۰ تومان



حفظ احکام
اسلامی با
رعایت ضرورت
امر اجتماعی؛
ناصر کاتوزیان

آب؛ مدیریت، جنگ آینده و
فناوری‌های جدید

۱۸

حسین رفیعی



مسئله اصلی طالقانی
استبداد بود

داوود فیرحی

۳۹

باید بزرگ اندیشید
و کوچک عمل کرد

۹۲

خسرو منصوریان



چهار خطای اساسی
شیخ فضل‌الله

مهدی غنی

۸۶

یادمان

ابراهیم یزدی

با آثاری از:
سید علی‌اصغر غروی
یوسف یزدی
مهدی معتمدی‌مهر

پرونده

آیت‌الله طالقانی

با آثاری از:
اعظم طالقانی
ابوالحسن طالقانی
داوود فیرحی
جعفر شیرعلی‌نیا

چشمه‌ای در دل کویر

نگاهی به بحران آب

حسین رفیعی
حمزه رهبر
امیر قلی جعفری
صدیقه مقدم

راهبردهای واقعه عاشورا

فضل‌الله صلواتی
لطف‌الله میثمی
مصطفی ایزدی
معصومه طباطبایی

پیشخوان



به یاد پدر طالقانی

به منظور گرامیداشت و تبیین بینش، منش و روش پدر طالقانی، روز پنجشنبه مورخ ۲۳ شهریورماه ۱۳۹۶ ساعت ۱۷ مراسم بزرگداشتی در کانون توحید با حضور جمعی از اندیشمندان و علاقه‌مندان ایشان برگزار شد. دعوت‌نامه خانواده آیت‌الله طالقانی برای سی و هشتمین بزرگداشت سالگرد رحلت ایشان از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

هر مسئله و طرح و مرام اجتماعی که خودسران را محدود نماید و جلوی اراده آنان را بگیرد، قدمی به هدف پیامبران و اسلام نزدیک‌تر است.

آیت‌الله سید محمود طالقانی، مقدمه تنبیه الامه و تنزیه المله

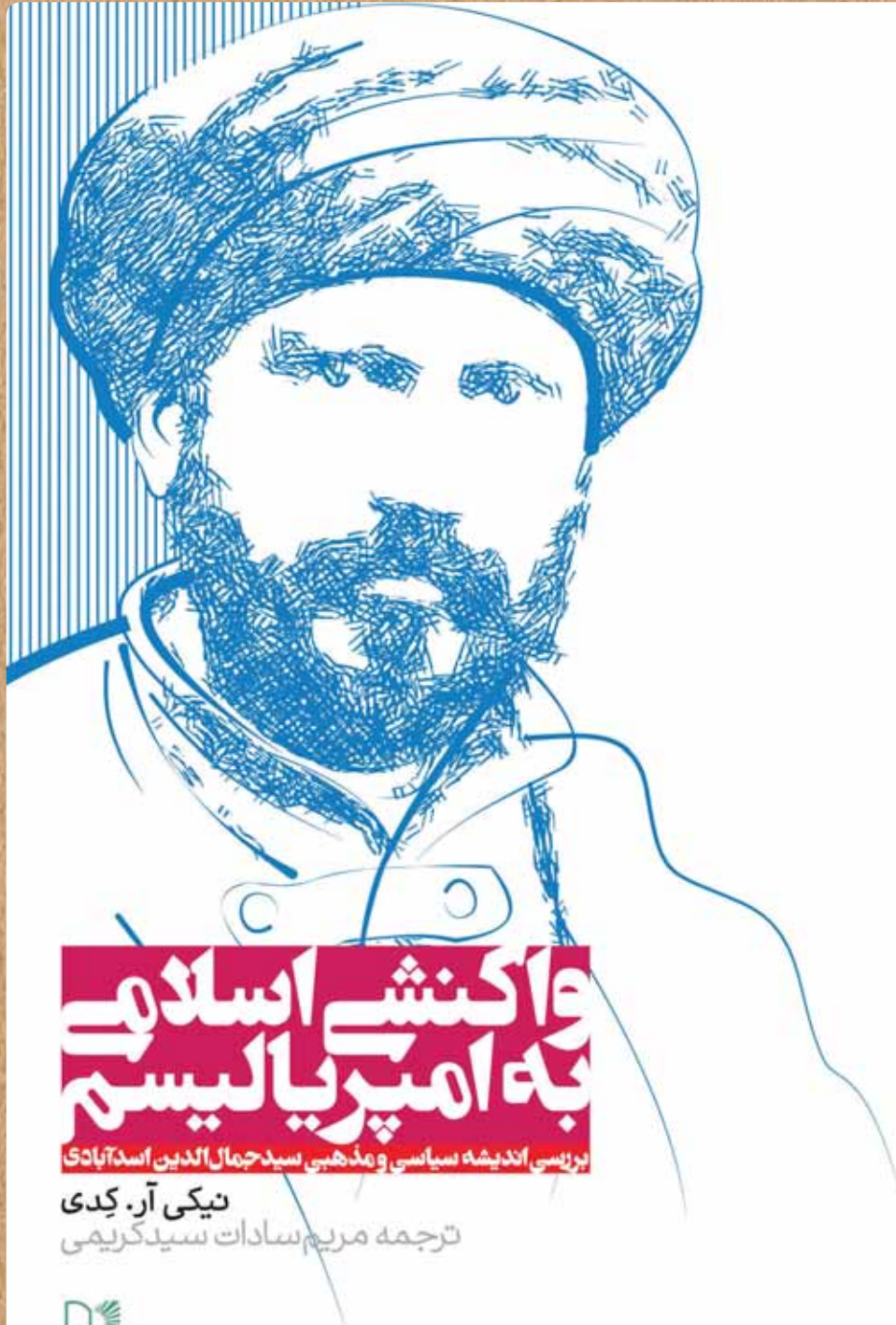
سی‌وهشت سال از رحلت مردی می‌گذرد که عمری را بر سر آرمان‌های انسانی نهاد. طالقانی مردی انسان‌گرا، عدالت‌جو و آزادی‌خواه بود. برای او مهم‌تر از هر مکتب و مسلکی، ذات انسانیت بود که نباید اسیر خودسری و برتری‌طلبی می‌شد. این نوع نگاه، طالقانی را از دیوارهای سخت هر مرام و مسلکی بیرون آورد و تبدیل به پدری مهربان برای تمام جریان‌های سیاسی کرد. هرچند مواضع طالقانی مشخص و قاطع بود، اما این قاطعیت تنها در نقدها خودش را بروز می‌داد و آنجا که طالقانی با انسان مواجه می‌شد، بسیار لطیف و مسامحه‌جو بود. در سوگ آن مرد بزرگ، به جستجوی گوهرهای امروزی اندیشه و منش او می‌نشینیم با این باور که بسیاری از عناصر منشی، روشی و اندیشه‌های طالقانی، امروز می‌تواند سهمی در نهادن سر بی‌سامان شرایط امروز بر بالین توسعه داشته باشد.

خانواده آیت‌الله طالقانی

تصاویر برگزاری سی و هشتمین بزرگداشت سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی



عکس: احمد شریف



واکنشے اسلامک بے امیریا لیسیم
پرزسی اندیشہ سیاسی و مذہبی سیدجمال الدین اسدآبادی

واکنشے اسلامک بے امیریا لیسیم

پرزسی اندیشہ سیاسی و مذہبی سیدجمال الدین اسدآبادی

نیکی آر. کدی

ترجمہ مریم سادات سیدکریمی



نیکی آر. کدی
ترجمہ مریم سادات سیدکریمی

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

اسلام‌الرحمن الرحیم

فهرست

اعظم طالقانی // سرمقاله: چشمه‌ای در دل کویر // ۴

|| پرونده: بحران آب ||

صدیقه مقدم // فاجعه آب، اصلی‌ترین چالش محیط زیست ایران // ۶
امیر قلی جعفری // مسئله آب جناحی نیست // ۱۳
حمزه رهبر // اطلاعات منابع آب شهرستان داراب // ۱۶
حسین رفیعی // آب؛ مدیریت، جنگ آینده و فناوری‌های جدید // ۱۸

|| پرونده: عاشورا ||

معصومه طباطبایی // سرمشق // ۲۳
مصطفی ایزدی // عقل و عشق در گذرگاه کربلا // ۲۴
فضل‌الله صلواتی // مکتب عاشورا // ۳۱
لطف‌الله میثمی // مبانی مردمی قیام امام حسین // ۳۲

|| پرونده: آیت‌الله سید محمود طالقانی ||

سخنرانی داوود فیرحی // مسئله اصلی طالقانی استبداد بود // ۳۹
گفت‌وگو با اعظم طالقانی // تا زنده هستیم در ریاست جمهوری ثبت‌نام می‌کنم // ۴۲
گفت‌وگو با ابوالحسن طالقانی // آیت‌الله طالقانی اگر زنده بود «فراجراحی» می‌شد // ۴۶
جعفر شیرعلی‌نیا // درگذشت آیت‌الله طالقانی، خوش‌موقع یا بدموقع؟ // ۵۳

|| پرونده: ابراهیم یزدی ||

گفت‌وگو با یوسف یزدی // ابراهیم، پدرم // ۵۵
سید علی اصغر غروی // نگاه دکتر یزدی به تعالی و تنزل انسان // ۵۸
مهدی معتمدی‌مهر // دکتر یزدی، روشنفکری دینی و چالش‌های جدید // ۶۰

|| اندیشه ||

علی ایزدی // جاذبه شریعتی در نسل جوان // ۶۲
دنیا بوذر // گریز از افراطی‌گری (رادیکالیسم) // ۶۵
استفن رایچر، الکساندر هسلام // چه چیزی مردم عادی را به افراطی‌گری سوق می‌دهد؟ // ۶۸

|| حقوق ||

سخنرانی ناصر کاتوزیان // حفظ احکام اسلامی با رعایت ضرورت امر اجتماعی // ۷۰

|| ادبیات و فرهنگ ||

عبدالرضا قنبری // شعر معاصر بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ // ۷۵
عبدالرضا قنبری // زیبایی‌شناسی شعر «مانلی» نیما یوشیج // ۷۷
مریم سادات سیدکریمی // سر دین را نبر، مگر با شمشیر دین // ۸۳

|| تاریخ ||

مهدی غنی // چهار خطای اساسی شیخ فضل‌الله // ۸۶
سید حسن امین // تقلب در انتخابات عصر مشروطیت // ۹۰

|| اجتماعی ||

سخنرانی خسرو منصوریان // باید بزرگ اندیشید و کوچک عمل کرد // ۹۲

|| زنان ||

محسن غروی‌ان // ممنوعیت زن برای پست ریاست جمهوری فقط یک نظریه است // ۹۴
حوریه خانپور // اخبار زنان

|| یادمان ||

یادی از شادروان دکتر مرتضی اقتصاد // ۹۸
به یاد پدر طالقانی // ۹۹

|| صاحب امتیاز ||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

|| مدیرمسئول ||

اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

|| دبیران ||

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (ادبیات)

لاله شاکری (اندیشه)

مهدی غنی (تاریخ)

سید ابوزر علوی (حقوق)

حوریه خانپور (خبر)

زهرا زالی (زنان)

فرشاد نوروزیان (سیاسی)

حسن بنام (دانشجو)

|| همکاران ||

یغما فشخامی، فاطمه پزشکی،

صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،

منیژه نویدنیا، صدیقه مقدم.

|| امور هنری و فنی ||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی

ویراستار: سید احمد هاشمی، اکرم گشتاسبی

نمونه خوان: مصطفی آشوری

حروفچین: سیده لیلا علوی

|| نشانی ||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

|| اشتراک و آگهی ||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

چشمه‌ای در دل کویر



سرمقاله

اعظم طالقانی

در فرودست انگار، کفتری می خورد آب
یا که در بیشه دور، سیره‌ایی پر می شوید
یا در آبادی، کوزه‌یی پر می گردد

اجرای پروژه با تغییر دولت، این طرح همانند بسیاری از طرح‌های دیگر متوقف شد. مدت‌ها لوله‌ها در بیابان کویری در زیر آفتاب مانده بود تا در زمستان سال ۱۳۸۶ برای اینکه لوله‌ها سالم بماند آن‌ها را به انبار خود انتقال داد. در دولت هشت ساله آقای احمدی‌نژاد با تمام تلاش‌هایی که انجام شد، حتی یک ریال اعتبار برای پیشبرد پروژه اختصاص پیدا نکرد.

با شروع کار دولت یازدهم دوباره برگزاری جلسات و برقراری مکاتبات از سر گرفته شد. در پی این تلاش‌ها اعتباری در حدود ۲ میلیارد تومان برای پاکسازی لوله‌ها از شن و ماسه و ساخت استخر و تهیه پمپ و اصلاح سامانه برق‌رسانی پمپ تأمین شد، اما به دلیل کمبود بودجه اعتبار تصویب شده تخصیص پیدا نکرد و این پروژه همچنان ناتمام مانده است. آب زلال این چشمه جوشان همچنان مسیر خود را به سمت کویر طی می‌کند و در نهایت به آب‌های خلیج فارس سرازیر می‌شود.

در اینجا نقدی به حاکمیت وارد است که با اتخاذ روش‌های نامناسب و نشناختن اولویت‌ها باعث تضییع حقوق شهروندان می‌شود، شهروندانی که در نبود احزاب فعال از رساندن صدای خود به حاکمیت ناتوان هستند. اهمیت احزاب در این است که می‌توانند نهاد واسط میان مردم و حاکمیت باشند. این گونه است که مسئولان امر هم پاسخگویی را وظیفه خود می‌دانند. در فقره اخیر مردم محلی تلاش زیادی کردند تا آب، این سرمایه ملی در مسیر آبادانی کشور قرار بگیرد، اما تلاششان به ثمر نرسید. با وضعیت موجود و کمبود نگران‌کننده منابع آبی، لازم است مسئولان احساس مسئولیت بیشتری در حفظ ذخایر آبی داشته باشند. هرگونه سهل‌انگاری در حفظ محیط زیست حکم خیانت به مردم این سرزمین و نسل‌های آینده را دارد.

بی‌گمان آنجا آبی، آبی است

غنچه‌ایی می‌شکفتد، اهل ده باخبرند

چه دهی باید باشد

کوچه باغش پر موسیقی باد!

مردمان سر رود، آب را می‌فهمند

گل نکردندش، مانیز

آب را گل نکنیم

در روند زندگی انسان ماجراهایی رخ می‌دهد که ناخودآگاه انسان را به خودآگاهی سوق می‌دهد و او را درگیر ماجرابی می‌کند که ذهن، پیش از آن تصویری از آن نداشته است.

ماجرای این قرار است که چند سال پیش، داده‌هایی درباره محیط زیست از طریق برخی دوستان و همراهان مؤسسه اسلامی زنان به دست من رسید. این داده‌ها شرایط اکوسیستم و وضعیت حیات وحش در جنوب ایران را شرح می‌داد؛ چشمه‌ای که از دل کویر می‌جوشد و برکه‌ای با آب زلال پدید آورده که ماهی‌های کوچک را دل خود میزبانی می‌کند.

داستان چشمه

آن‌طور که مردم محلی منطقه قورک در جنوب کشور می‌گفتند این چشمه بیست سال پیش بر اثر تغییرات طبیعی از دل زمین می‌جوشد، اما این آب زلال در این سال‌ها به جای اینکه در مسیر خود نخلستان‌ها را سیراب کند، تالاب‌هایی به وجود آورده و در نهایت به خلیج فارس می‌رسد. در واقع نه مردم و نه گیاهان بومی از این آب زلال بهره‌ای نمی‌برند و این نعمت الهی هدر می‌رود.

در سال ۱۳۸۰ با مطالعه دقیق به این نتیجه رسیدیم که با دولت وقت مکاتبه کنیم. از این رو به اداره جهاد کشاورزی شیراز نامه نوشتیم. پس از آن کارشناس مربوطه به منطقه آمد و به بررسی دقیق و فیلمبرداری از محل پرداخت. مردم محلی از این اتفاق بسیار شادمان بودند. دولت آقای خاتمی پس از طی مراحل کارشناسی اعتباری بالغ بر ۸۰۰ میلیون تومان به پروژه انتقال آب اختصاص داد. با پیمانکار قرارداد بسته شد و اجرای پروژه آغاز شد.

طرح و نقشه پروژه

قرار شد استخری در کنار چشمه احداث شود و آب ذخیره‌شده در استخر از طریق لوله‌هایی با قطر یک متر به سمت روستاهای اطراف و نخلستان‌ها هدایت شود. تعدادی از لوله‌ها کارگذاری شد، اما در حین

بحران آب

پرونده



با توجه به میزان منابع آب و سرانه مصرف، ایران از جمله کشورهایی است که در گروه کشورهای مواجه با کمبود فیزیکی آب قرار دارد. این گروه شامل کشورهایی است که در سال ۲۰۲۵ با کمبود فیزیکی آب مواجه هستند. این بدان معناست که حتی با بالاترین راندمان و بهره‌وری ممکن در مصرف آب، برای تامین نیازهایشان آب کافی در اختیار نخواهند داشت. حدود ۴۵ درصد مردم جهان از جمله ایران جزو این گروه است. بحران آب در ایران عبارت است از سلسله چالش‌ها و مشکلات ناشی از کمبود آب و استفاده نادرست از منابع آب در کشور ایران است. به دلیل استفاده بی‌رویه از آب، کشور ایران با بحران آب روبرو شده است.



فاجعه آب، اصلی‌ترین چالش محیط زیست ایران

مروری بر مطالب رسانه‌ها درباره بحران آب



صدیقه مقدم

روزی رودخانه زیبای زاینده‌رود خرامان از اصفهان می‌گذشت و اینک بستر خشک آن، جای زخم بزرگی است بر پیکر شهر؛ زیرا مسئولان آب، آن را به‌طرف شهر بیابانی یزد منحرف کرده‌اند

به‌سختی مسئله آب را مدیریت کردند؛ زیرا منابع آب زیرزمینی شهر به سطح بسیار پایین و خطرناکی کاهش پیدا کرده است. یارانه آب و برق، مشوق مصرف بیش از اندازه آب و برق در منطقه‌های شهری است. عیسی کلانتری، وزیر پیشین جهاد کشاورزی، هشدار داده است بیش از نصف استان‌های ایران ظرف پانزده سال آینده غیرقابل سکونت خواهد شد، فاجعه‌ای که میلیون‌ها نفر را آواره خواهد کرد. در ایران ۹۰ درصد آب تازه، در بخش کشاورزی مصرف می‌شود، درحالی‌که هنوز روش‌های آبیاری نوین و کارآمد به‌طور گسترده جایگزین روش‌های منسوج و ناکارآمد نشده است.

رئیس سازمان محیط‌زیست کشور در گفت‌وگو با جام‌جم آنلاین

شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۶

عیسی کلانتری که این روزها بر مسند ریاست سازمان محیط‌زیست کشور تکیه زده، در حالی عهده‌دار این وظیفه خطیر زیست‌محیطی شده است که پست‌هایی چون وزارت کشاورزی و ریاست ستاد احیای

ایران گرفتار خشکسالی هفت‌ساله‌ای است که هیچ علامتی دال بر پایان آن دیده نمی‌شود و بسیاری از کارشناسان بر این باورند که ممکن است این یک روند تازه باشد. حتی بازگشت به سطح پیشین بارش ممکن است برای پایان دادن به این بحران کافی نباشد؛ زیرا ایران در پنجاه سال گذشته ۷۰ درصد منابع آب زیرزمینی خود را مصرف کرده است. ایران که در منطقه خشک و نیمه‌خشک جهان قرار دارد، با خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌های خود روبه‌روست و جلگه‌های حاصلخیز آن رفته‌رفته به بیابان‌های بی‌ثمر تبدیل می‌شود. بر اساس اعلام سازمان ملل، چهار شهر از ده شهر پرجمعیت جهان که به لحاظ معضله‌های زیست‌محیطی چون پدیده گردوغبار و بیابانی شدن پیشتازند، در ایران قرار دارد.

در شهر زنجان واقع در شمال غرب تهران، پل تاریخی «میربهاء‌الدین» از روی علف‌ها و شن‌های بستر یک رودخانه خشک می‌گذرد. در گمیشان، واقع در سواحل دریای خزر، ماهیگیرانی که روزی خانه‌های خود را باید روی ستون‌هایی واقع در آب می‌ساختند، اکنون برای رسیدن به خط ساحلی باید کیلومترها رانندگی کنند. در ارومیه نزدیک مرز ترکیه، مردم برای درخواست بازگرداندن آب به دریاچه ارومیه که روزی یک دریاچه نمک بزرگ بود و اینک به خاستگاه طوفان‌های گردوغبار تبدیل شده است، اعتراض کرده‌اند. بیش از ۱۵ درصد درختان پسته منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰ هزار ایکر (هر ایکر تقریباً معادل ۴ هزار و ۴۶ مترمربع) در استان کرمان که مرکز اصلی پرورش پسته در ایران است، در ده سال گذشته خشک شده است. شبکه سدهای ایران که از آن به‌عنوان گام‌های مهمی در راستای بهبود مدیریت آب یاد می‌شود، در بسیاری از مناطق موجب تشدید کم‌آبی شده است و به خالی شدن منابع آب زیرزمینی کمک می‌کند.

روزی رودخانه زیبای زاینده‌رود خرامان از اصفهان می‌گذشت و اینک بستر خشک آن، جای زخم بزرگی است بر پیکر شهر؛ زیرا مسئولان آب، آن را به‌طرف شهر بیابانی یزد منحرف کرده‌اند. در تهران، مسئولان در تابستان گذشته

دریاچه ارومیه را در کارنامه شغلی خود داشته است. به گزارش جام‌جم آنلاین، کلانتری که در طول دوران پست‌های مدیریتی خود همواره نسبت به مصرف بیش از حد مجاز از آب‌های تجدیدپذیر هشدار می‌داد، یکی از منتقدان جدی برنامه ششم توسعه است؛ زیرا به اعتقاد او برنامه ششم توسعه برای اجرایی شدن به ۴۸ میلیارد مترمکعب آب اضافی نیاز دارد؛ که در صورت محقق شدن دیگر چیزی از آب برای نسل آینده باقی نخواهد ماند و مردم و محیط‌زیست تبعات سخت آن را خواهند دید.

دکتر عیسی کلانتری در گفت‌وگو با جام‌جم آنلاین بازمهم مهم‌ترین اولویت را نجات کشور از بحران بی‌آبی می‌داند و می‌گوید تا دیر نشده است باید تلاش کرد زیرا فرصت زیادی نداریم.

■ ■ مهم‌ترین بحرانی که در حال حاضر در بخش محیط‌زیست کشور وجود دارد و شما تصمیم جدی برای حل آن دارید چیست؟

مهم‌ترین مسئله در حال حاضر بحران بی‌آبی است. هیچ مسئله‌ای در حال حاضر به‌اندازه آب برای ما اهمیت ندارد. چاره‌ای نداریم مصرف آب را کاهش دهیم. کشور با این همه مصرف دوام نخواهد یافت، باید همه کمک کنند. این کار شدنی نیست، مگر با همکاری تمامی دستگاه‌های ذی‌ربط. اگر برای این کار همت و اراده‌ای وجود داشته باشد مشکل حل می‌شود؛ مثل بسیاری از مسائل دیگر نظیر آلودگی هوا و گردوغبار. ولی اگر زمان را از دست بدهیم دیگر قابل حل نخواهد بود.

■ ■ الان هم بسیاری معتقدند که بسیار دیر شده است؟

بله الان هم دیر شده. حداقل ده الی پانزده سال دیر شده است. از نظر من بی‌آبی به مسئله‌ای فوق‌حد تبدیل شده است که باید حداقل روزانه ۱۰ میلیون مترمکعب مصرف آب را کاهش دهیم. لذا باید هر چه سریع‌تر کاری کرد. چنانچه مراجع ذی‌ربط مقامات کشوری و مجلس با ما همراه باشند، می‌توان این بحران را کنترل کرد، هرچند که پیامدهای سختی به همراه دارد ولی سخت‌تر از پیامدهای بی‌آبی نیست. بیکاری و کمبود تولید از تبعات مقابله با بی‌آبی است. چاره‌ای

کشورهای پیشرفته حد ایده‌آل بهره‌برداری برای حفظ منابع آبی خود را لحاظ کرده‌اند که حداکثر ۲۵ درصد برداشت است.

او افزود: تنها دو کشور در جهان وجود دارد که با بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب‌های سطحی در معرض بحران جدی قرار گرفته‌اند و آن دو کشور ایران و مصر هستند. این در شرایطی است که میزان بهره‌برداری از آب‌های سطحی در مصر به ۴۶ درصد و در ایران با اختلاف فاحش به ۹۷ درصد رسیده است. برای اینکه عمق فاجعه را بهتر متوجه شوید عملکرد برخی از کشورهای جهان را در بهره‌برداری از آب‌های سطحی سرزمینشان مرور می‌کنیم: ژاپن ۱۹ درصد، آمریکا ۲۱ درصد، چین ۲۹ درصد، هند ۳۳ درصد و در کشوری مانند اسپانیا که از لحاظ اقلیم و ویژگی‌های جغرافیایی به ایران شباهت دارد تنها ۲۵ درصد از منابع آب‌های سطحی را بهره‌برداری کرده‌اند. کلانتری گفت: این موضوع به آن معنی است که حتی در صورت بارش ایده‌آل و نفوذ آب به زیرزمین، جایی برای ذخیره آن وجود ندارد، در نتیجه آب در سطح خاک‌های جاری شده و تبخیر می‌شود. این موضوع شورت‌تر شدن خاک و از دست رفتن حاصلخیزی آن را به دنبال داشته است. در حال حاضر وضع آبی برخی از شهرهای ایران به سطحی رسیده است که آن شهرها از نظر تعاریف علمی و استانداردهای جهانی به «شهر مرده» تعبیر می‌شوند. به‌عنوان مثال در حال حاضر شاهرود و نیشابور از نظر هیدرولوژی شهر مرده به حساب می‌آیند و بخش عمده‌ای از شهرستان رفسنجان نیز شهر مرده تلقی می‌شود.

۵۰ میلیون ایرانی باید مهاجرت کنند
کلانتری با تأکید بر اینکه بحران خشکسالی در ایران به وضعیتی رسیده است که حیات و تمدن سرزمین در معرض تهدید قرار گرفته است گفت: مطابق برآوردهای علمی، منابع کشتش تأمین نیازهای جمعیت فعلی ایران را ندارد و در آینده نه‌چندان دور حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران باید از کشور مهاجرت کنند اما با وضع دیپلماسی خارجی ایران، کدام کشورها حاضرند ۴۰ تا ۵۰ میلیون ایرانی را اسکان دهند؟! و

وی ادامه داد: در حال حاضر در جزیره ماندیل هند ادامه سکونت غیرممکن شده است و این جزیره گاه‌وبیگاه به زیر آب می‌رود این در شرایطی است که جزیره ماندیل تنها ۳۰۰

عیسی کلانتری در نشست کمیته اقتصادی بنیاد امید ایرانیان با اعلام آمار تکان‌دهنده از ذخایر آبی کشور گفت: ایران با بهره‌برداری از ۹۷ درصد آب‌های سطحی خود عملاً تمام رودخانه‌های خود را خشک کرده است و دیگر آبی در طبیعت باقی نمانده است

هستیم که ۱۱۰ درصد آب تجدیدپذیرمان را استفاده می‌کنیم و حتی کشورهای آفریقایی شمالی و خاورمیانه هم بیش از ۶۰ درصد آب تجدیدپذیر خود را استفاده نمی‌کنند.

عیسی کلانتری: بحرانی‌ترین وضع خشکسالی جهان در ایران؛ ۵۰ میلیون ایرانی باید مهاجرت کنند

مشاور معاون اول رئیس‌جمهوری در امور آب کشاورزی و محیط‌زیست نسبت به بحران خشکسالی در ایران هشدار داد و گفت: اگر به همین وضع ادامه دهیم حدود ۷۰ درصد ایرانیان یعنی جمعیتی معادل ۵۰ میلیون نفر برای زنده‌ماندن ناچار به مهاجرت از کشور هستند.

به گزارش امید، عیسی کلانتری در نشست کمیته اقتصادی بنیاد امید ایرانیان با اعلام آمار تکان‌دهنده از ذخایر آبی کشور گفت: ایران با بهره‌برداری از ۹۷ درصد آب‌های سطحی خود عملاً تمام رودخانه‌های خود را خشک کرده است و دیگر آبی در طبیعت باقی نمانده است. او ادامه داد: این موضوع به معنای آن است که اگر به همین وضع ادامه دهیم حدود ۷۰ درصد ایرانیان؛ یعنی جمعیتی معادل ۵۰ میلیون نفر برای زنده‌ماندن ناچار به مهاجرت از کشور هستند. کلانتری با بیان اینکه سرانه آب تجدیدپذیر کشور به ۱۰۱ میلیارد مکعب رسیده است، گفت: در زمینه بحران خشکسالی واقعیت‌هایی گفته نشده یا کتمان شده است یا با ناآگاهی از آن گذشته‌ایم. مسئولان دولتی تا امروز باور نداشتند که کشور دارد رو به قهقرا می‌رود و حالا متوجه این موضوع شده‌اند که کمی دیر است، مطابق با استانداردهای جهانی درصد بهره‌برداری از آب‌های سطحی نباید بیشتر از ۴۰ درصد باشد. این در حالی است که بیشتر

نداریم زیرا دیگر آبی نخواهیم داشت.

به‌عنوان رئیس ستاد احیای دریاچه ارومیه تا چه حد توانستید در حفظ این دریاچه مؤثر باشید؟

برنامه‌های دریاچه ارومیه در حال حاضر مشخص است. ولی باید اجرایی شود و برای این کار نیز نیاز است برنامه مالی آن به‌موقع تأمین شود وگرنه کاری پیش نخواهد رفت. در گذشته این دریاچه هیچ‌گونه برنامه علمی مشخصی برای احیا نداشت، اما خوشبختانه در حال حاضر برنامه علمی احیای این دریاچه و روش اجرای آن مشخص است و فقط نیاز به حمایت مجریان دارد.

طی چند سال اخیر ساخت سد همیشه محل بحث و انتقاد بوده است، خصوصاً در بحث آب و بحرانی که شما هم به آن اشاره کرده‌اید. برای این موضوع چه برنامه‌ای در نظر دارید؟

در بسیاری از مناطق کشور سدهایی ساخته شده که اکنون نیز خالی است. در برخی مناطق نیز برنامه‌هایی برای ساخت سد در دست اقدام است. برنامه ما این است عواقب زیست‌محیطی این سدها را بررسی کنیم که استفاده از آن لطمه‌ای به محیط‌زیست می‌زند یا خیر. اگر زیان‌آور است مسلماً از بهره‌برداری آن منصرف خواهیم شد، در غیر این صورت مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۸۰ درصد نیرو و وقتم را صرف آب خواهیم کرد

کلانتری درباره دریاچه ارومیه گفت: «زمانی دریاچه ۳۰ میلیارد مترمکعب آب داشت و کارشناسان گفتند اگر تعادل آبی از دست برود این دریاچه خواهد خشکید. آن زمان سمیناری در حاشیه اطراف دریاچه که همه‌اش زیر آب بود گذاشتیم. آن زمان گفتند آقای کلانتری ما را مسخره کرده، آب دریاچه راه‌آهن را گرفته، اما ایشان می‌گویند دریاچه به‌زودی خشک می‌شود.

من ۸۰ درصد نیرو و وقتم را صرف آب خواهیم کرد؛ چراکه می‌دانم با این روند، آب این کشور را سرنگون می‌کند. اگر مصرف آب در کشور کم نشود این کشور نابود خواهد شد، اما وقتی که در سازمان محیط‌زیست بخش هوا و نیروی انسانی ۲۰ برابر آب بودجه دارد یا بخش فنی دیگری توان و قدرتش ده‌ها برابر مسئله آب است یعنی آب در این سازمان جایگاهی ندارد. امروزه بیش از ۷۰ درصد مشکل آب است. تنها کشوری در دنیا

هزار نفر جمعیت دارد اما دولت هند برای انتقال این جمعیت دچار دردسر شده است. ما چگونه می‌خواهیم برای اسکان قریب به ۵۰ میلیون نفر ایرانی چاره‌اندیشی کنیم؟

گفتند توسعه پایدار غرب‌زدگی است

کلانتری اشتباه‌های مدیریتی در دوره‌های گذشته را باعث رسیدن به این نقطه دانست و گفت زمانی آمدیم گفتیم سیاست‌گذاری‌ها برای منابع کشور در راستای توسعه پایدار باشد اما عده‌ای گفتند توسعه پایدار و اصول غربی را کنار بگذارید. من در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی به خانم دکتر ابتکار شخصاً نامه نوشتم و گفتم واقعا آب نیست و از لحاظ منابع آبی داریم به بحران می‌رویم، ایشان بی‌توجه شد و گفت چنین چیزی نیست! سازمان محیط‌زیست در ایران تا امروز یک سازمان مرده و تشریفاتی بوده است. همین الان آقایان هنوز دارند درباره خودکفایی در محصولات کشاورزی صحبت می‌کنند. برای نوشتن برنامه ششم دوباره موضوع خودکفایی را به میان کشیدند که من برگشتم به آقای نوبخت گفتم تو را به دین و ایمانت بگو این مزخرفات را کنار بزنند.

او افزود: با این منابع آبی موجود و در صورت استفاده از مدرن‌ترین فناوری‌های صنعتی و در صورت فرض محال رسیدن به بهره‌وری ۱,۵ درصد تا سال ۱۴۰۴ تنها می‌توانیم برای ۳۳ میلیون نفر غذا تولید کنیم، این در شرایطی است که بهره‌وری ما در حال حاضر تنها ۰,۲ درصد است.

وی تأکید کرد: من حتی در این زمینه به مقام معظم رهبری نیز نامه نوشتم و آمار و ارقام و گزارش علمی خدمتشان ارائه دادم. گفتم اگر می‌خواهیم به جمعیت ۱۵۰ میلیون نفر برسیم قبل از هر چیز باید منابع آبی را نجات دهیم و پس از آن توان تولید ما در کشاورزی، تأمین غذا برای ۳۳ میلیون نفر است برای تأمین غذای بقیه جمعیت باید به واردات فکر کرد.

هزینه کلان برای تبدیل آب شیرین به آب شورتر از دریا

کلانتری شیرین کردن آب را همراه با هزینه بسیار گزافی دانست و بیان داشت در بسیاری از موارد شیرین کردن آب شور صرفه اقتصادی ندارد. جالب است که بدانید اشتباه‌های مدیریتی سال‌های گذشته باعث شده است که ما هزینه کلانی بدهیم و آب شیرینمان را به آب شور تبدیل کنیم، آن هم آب شوری

که غلظت نمک آن ۳۵ برابر غلظت نمک آب دریای عمان است.

وی افزود: در سال ۵۹ آمریکایی‌ها به ایران آمدند و درباره پروژه احداث سد گتوند پژوهش کردند. طبق گزارش آمریکایی‌ها، محل سد باید ۱۴/۵ کیلومتر پایین‌تر از مخازن سد قرار می‌گرفت. علت این موضوع وجود گنبد‌های نمکی گزارش شده بود، اما مدیران وقت این گزارش‌ها را خیانت آمریکا به ایران دانستند و سد را روی گنبد‌های نمکی احداث کردند. در آن زمان ۱۳۰ میلیارد تومان هزینه شد تا پتوی رسی روی گنبد‌های نمکی قرار بگیرد اما با اولین آبیگیری تمام سدهای رسی از بین رفته و آب شیرین پشت سدها به آب شوری تبدیل شد که غلظت نمک آن ۳,۵ برابر غلظت نمک آب دریای عمان است. حالا این سد با مجموع سرمایه‌گذاری ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان علاوه بر شور کردن آب شیرین، سالانه ۳,۵ تن نمک به اراضی خوزستان اضافه می‌کند و خاک حاصلخیز منطقه را شور کرده است.

سدسازی بی حساب و کتاب رودخانه‌ها را خشک کرد

عیسی کلانتری همچنین با برگشت به عقب گفت: در زمان آقای احمدی‌نژاد به ایشان اعلام شد اشتباه دوم را انجام نده و سد را آبیگیری نکن که آب شیرین به آب شور تبدیل شود اما ایشان کار را به پیمانکار واگذار کرد تا دو خط لوله به طول ۲۷۰ کیلومتر از زیر سد رد کند. برای این کار ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه شد که در نهایت از لوله‌ای به قطر یک متر و ۱۰ سانتی‌متر تنها ۲۰۰ لیتر آب خروجی داشته باشیم. او افزود: مشکل ما نه تنها به برداشت آب مربوط می‌شود که سدسازی‌های بی حساب و کتاب به این مشکلات دامن زده است. مسئولان ما از سدسازی به‌عنوان سند افتخار خود یاد می‌کردند، اما از بس سد ساخته شده است دیگر در رودخانه‌ها آبی جاری نمی‌شود. در حال حاضر ۴۲ درصد روان آب‌ها به دلیل سدسازی کاهش داشته و به خشک شدن بسیاری از رودخانه‌ها منجر شده است.

هزینه جبران از ۵۰ میلیارد به ۲۵ هزار میلیارد تومان رسید

مشاور معاون اول رئیس‌جمهوری با اشاره به اینکه در شرایط فعلی برای نجات کشور از بحران خشکسالی نیازمند اقدامات فوری هستیم تأکید کرد: از همین امروز شروع

کنیم، چراکه تا الآن هم دیر شده است. باید سطح برداشت آب از ۹۶ میلیارد مترمکعب به ۵۶ میلیارد مترمکعب برسد او گفت: این موضوع در حال برای ما ۲۰ تا ۲۵ هزار میلیارد تومان هزینه دارد. این در صورتی است که در دوره خاتمی این موضوع را تنها با ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه می‌شد مدیریت کرد، اما متأسفانه مدیران کشور تا امروز باور نداشتند که بحران جدی است و حالا این موضوع کم‌کم دارد بین دولتمردان جا می‌افتد و البته این هزینه گزاف هم برای نجات تمدن ایران و کشور ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. آب نفت نیست، بلایی که ما سر نفت آوردیم را نمی‌توانیم سر آب بیاوریم زیرا حیاطمان و موجودیت کشور به آب بستگی دارد.

دولت نباید از موضع عده‌ای بترسد

کلانتری با اشاره به این نکته که در زمینه فرهنگ‌سازی آب با یک مشکل عمده مواجه هستیم، گفت: برای اجرای سیاست‌های نجات‌بخش آب باید جدیت داشته باشیم و از واکنش عده‌ای نترسیم. در حال حاضر ما بنا داریم آب کشاورزی را به نصف برسانیم و برای این کار بودجه تأمین و آماده‌شده است تا سهم آب کشاورزان را خریداری کنیم، اما دولت نگران واکنش مجلس و بقیه است. او تأکید کرد اولین مصوبه دولت و اولین اشعار آقای روحانی در زمان انتخابات احیای دریاچه ارومیه بوده است ایشان با وجود آنکه به وعده خود عمل کرد و برای کشاورزان بودجه موردنیاز را هم کنار گذاشت اما با اظهارات دو سه نماینده محلی در مجلس سریع عقب‌نشینی کرد. دولت باید برای نجات کشور از بحران خشکسالی خسارت و جدیت بیشتری به خرج دهد.

روزنامه جام‌جم، ۱۳۹۶/۶/۱۶

صرفه‌جویی در آب، نیازمند تفاهم ملی: شرایط منابع آب کشور به‌گونه‌ای است که هیچ مسئله‌ای اکنون مثل آب اهمیت ندارد. مدت زیادی است که منابع آب تحت تأثیر سیاست‌های کوتاه‌مدت و تصمیمات موردی قرار گرفته و با مشکل بزرگی روبه‌رو شده و این روزها محیط‌زیست، آبادانی، توسعه و تولیدات کشاورزی تحت تأثیر کمبود آب قرار دارد.

فرونشست دشت‌های کشور، گواه دیگری برای از بین رفتن منابع آب است. به‌عنوان

مسئله این است که با سیاست‌های کنونی، امیدی به حل این مشکل نیست و باید انتظار مشکلات بیشتری را داشت، مثلاً برنامه ششم توسعه در بخش کشاورزی بدون توجه به مقدار آبی که در کشور می‌توان از آن استفاده کرد، نوشته شده است یا حقایق‌های لازم در اختیار محیط‌زیست قرار نمی‌گیرد

نمونه دشت تهران حدود ۲۵ سانتی‌متر فرونشست داشته است. از این اتفاق می‌توان فهمید که محل‌های نگهداری و ذخیره آب از بین رفته است و اگر این روند ادامه پیدا کند، کشور به کویر بدل می‌شود و پس از آن بارش‌ها نیز دیگر سودی نخواهد داشت.

لازم به یادآوری است که بیش از ۶۵ درصد جمعیت کشور در مناطقی ساکن هستند که در سال به کمتر از هزار مترمکعب آب شیرین دسترسی دارند و این را باید بحرانی جدی دانست، زیرا در شرایط مناسب دست‌کم باید به حدود ۲۰۰۰ مترمکعب آب شیرین دسترسی داشت.

مسئله این است که با سیاست‌های کنونی، امیدی به حل این مشکل نیست و باید انتظار مشکلات بیشتری را داشت، مثلاً برنامه ششم توسعه در بخش کشاورزی بدون توجه به مقدار آبی که در کشور می‌توان از آن استفاده کرد، نوشته شده است یا حقایق‌های لازم در اختیار محیط‌زیست قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این توسعه‌هایی که در مناطق بدون آب اتفاق می‌افتد نیز کشور را با مشکلات جدیدتری روبه‌رو می‌کند. باید تأکید کرد این رویکرد با آمایش سرزمین و امنیت غذایی در تضاد است و توان مصرف این مقدار آب را نداریم چراکه ظرفیت آبی کشور به ما دیکته می‌کند مصرف آب در همه بخش‌ها باید نصف شود. هیچ‌کس جرئت ورود به این مسئله را ندارد و وقتی صحبت از این بحران می‌شود، خیلی‌ها نگران تولید غذا، کشاورزی و شغل می‌شوند، اما اگر به این مهم توجه نکنیم، کشور با پایان منابع آب شیرین روبه‌رو می‌شود و دیگر کاری از دست هیچ‌کس ساخته نیست. این در حالی است که مشکل کمبود منابع آب

با یک سازمان یا وزارتخانه حل‌شدنی نیست، برای حل این مشکل باید تمام نظام و مردم به میدان بیایند تا تفاهم ملی در صرفه‌جویی آب اتفاق بیفتد.

برای حل این مشکل باید مردم را مطلع کرد تا آن‌ها درک کنند در چه شرایطی زندگی می‌کنند و اگر به این مسئله توجه نکنند در آینده فرزندانمان سرزمین امنی از نظر منابع آب نخواهند داشت. علاوه بر این باید تصمیم‌گیران و قانون‌گذاران نیز مشکلات را بیشتر درک کنند.

بزرگ‌ترین بحران در آینده ایران

گفت‌وگو با دکتر حسین آخانی، بوم‌شناس و برنده جایزه ملی محیط‌زیست ایران

انتخاب خبر: بحران آب در ایران سلسله چالش‌ها و مشکلات ناشی از کمبود آب و استفاده نادرست از منابع آب در کشور ایران است.

روزنامه واشنگتن‌پست در تیرماه ۱۳۹۳، اعلام داشت ایران در بین ۲۴ کشوری قرار دارد که وضعیت آب در آن‌ها خطرناک است. واشنگتن‌پست، بحران ایران را ناشی از برنامه‌ریزی نادرست در سال‌های اخیر دانست. در خرداد سال ۱۳۹۳ خورشیدی، خبرگزاری جهانی طبیعت با انتشار خبری، بحران شدید آب را برای ایران بزرگ‌ترین چالش در دوران معاصر خواند. در این گزارش آمده است که بر اساس مستندات راهبردهای بین‌المللی آینده FDI ایران از سال‌ها پیش در معرض بحران آب قرار داشته است؛ اما در سه دهه اخیر برای آن گامی برداشته نشده است. این گزارش حاکی از آن است که ایران از مرحله آمادگی برای خطر عبور کرده و هم‌اکنون در خطر قرار دارد.

ویکی‌پدیا درباره بحران آب ایران می‌نویسد: عیسی کلانتری که در دهه ۱۳۷۰ وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی ایران بوده است، بحران آب در ایران را تهدیدآمیزتر از خطر اسرائیل خوانده است. وی که مسئول وقت ستاد احیای دریاچه ارومیه بوده است در بهمن‌ماه ۱۳۹۳ وضعیت آب در ایران را چنین شرح داده است:

از زمان ساسانیان و هخامنشیان تا حدود ۳۵ سال پیش برداشت اضافه از منابع آبی کشور نداشتیم اما در این ۳۵ سال فقط

۱۲۰ میلیارد مکعب آب‌های شیرین فسیلی صدها هزار ساله که حدود ۷۵ درصد آب‌های شیرین زیرزمینی بود را مصرف کردیم که حدود ۷۵ میلیارد مترمکعب آن در ۸ سال گذشته بوده است یعنی منابع را تاراج کردیم. جمعیت را افزایش دادیم، غافل از اینکه این جمعیت باید در یک کشور آباد زندگی کند.

بدون توجه به نیازهای جمعیت، منابع کشور را برای رفع نیازها به تاراج گذاشتیم، امروز هیچ تالاب درون‌زمینی، آب ندارد؛ از بختگان تا هورالعظیم، گاوخونی و ارومیه. ما امانتدار بسیار بدی برای این تمدن هفت هزار ساله بودیم. در استاندارد جهانی هر کشوری که ۲۰ درصد از آب‌های تجدیدپذیرش را هر سال استفاده کند هیچ خطری از نظر منابع آب متوجهش نیست. اگر ۲۰ تا ۴۰ درصد استفاده شود به شرطی که برنامه‌ریزی باشد در خطر هستند، اما به شرط مدیریت می‌توانند در درازمدت منابع آب را تأمین کنند؛ اما اگر بالای ۴۰ درصد استفاده کنند، وارد بحران شده‌اند. دو کشور در دنیا بالای ۴۰ درصد استفاده می‌کنند، اولی مصر است با ۴۶ درصد و دومی ایران است با ۸۵ درصد. این یعنی به‌زودی همه جای ایران مثل گاوخونی خشک خواهد شد.

مشاور معاون اول رئیس‌جمهوری در امور آب، کشاورزی و محیط‌زیست می‌گوید: ایران با بهره‌برداری از ۹۷ درصد آب‌های سطحی خود عملاً تمام رودخانه‌های خود را خشک کرده است و دیگر آبی در طبیعت باقی نمانده است. این موضوع به‌معنای آن است که اگر به همین وضع ادامه دهیم حدود ۷۰ درصد ایرانیان یعنی جمعیتی معادل ۵۰ میلیون نفر برای زنده‌ماندن ناچار به مهاجرت از کشور هستند. سازمان محیط‌زیست سرعت استفاده از منابع آب زیرزمینی در ایران را در قیاس با استاندارد جهانی سه برابر بیشتر تخمین می‌زند. این برداشت بی‌رویه عامل خشکیدن ۲۹۷ دشت از ۶۰۰ دشت ایران هست.

ایران کشوری با اقلیم عمدتاً گرم و خشک است. رشد سریع جمعیت مهم‌ترین عامل کاهش سرانه آب تجدیدشونده کشور در قرن گذشته بوده است. جمعیت ایران در طی این هشت دهه، از حدود ۸ میلیون نفر در سال ۱۳۰۶ به ۷۸ میلیون نفر تا پایان سال ۱۳۹۲ رسیده است. بر این اساس میزان سرانه آب تجدیدپذیر سالانه کشور از میزان حدود ۱۳۰۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۰۰ به حدود

مسبب بحران آب در ایران می‌دانند، واقعا خشکسالی‌های دهه اخیر این قدر بر دامنه تنش آبی در ایران افزوده است؟

اکنون بسیاری از مطالعات مستقل نشان داده است که خشکسالی نمی‌توانسته است تا این اندازه برای ایران مشکل ایجاد کند. قطعاً درصدی از این خشکسالی به تغییر اقلیم مربوط است، اما بخش عمده مشکل یعنی عامل بیش از ۸۰-۷۰ درصد بحران آب امروز ایران مربوط به نحوه بهره‌برداری منابع آبی و به‌ویژه دخالت در روند طبیعی هیدرولیکی کشور بوده است. سدسازی‌های بی‌رویه و همچنین پروژه‌های انتقال آب باعث تغییر روند طبیعی هیدرولوژیکی کشور شده است. **■** سدسازی‌ها در کشور چگونه بر بحران آب در ایران تأثیرگذار بوده‌اند؟

واقعیت امر این است که اصولاً رودخانه‌ها به‌عنوان شریان‌های حیاتی یک کشور محسوب می‌شوند. طبیعی است که اگر جریان آب رودخانه‌ها را توسط پروژه‌های سدسازی قطع کرد، آب به این پیکر عظیم رودخانه‌ها منتقل نمی‌شود. مهم‌تر آنکه، متأسفانه سدسازی‌ها مانع از آن می‌شوند که بخش قابل‌توجهی از آب‌های طبیعت به سفره‌های زیرزمینی انتقال یافته و منابع آبی زیرزمینی را تغذیه کنند. سدسازی‌ها همچنین باعث افزایش مصرف آب در کشور و از همه مهم‌تر باعث تغییر ساختار اجتماعی

ایجاد شرایط بحرانی آب چند دلیل عمده دارد: مدیریت ناصحیح منابع آب در ایران یکی از عوامل عمده بی‌آبی است؛ یکی دیگر از عوامل پیدایش بحران آب در ایران تغییرات ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور طی چند دهه اخیر بوده است که باعث افزایش مصرف آب در کشور شده است. همچنین این تفکر که ایران باید در تولید محصولات کشاورزی خودکفا شود، از جمله عوامل مصرف زیاد آب و ایجاد شرایط بحرانی آب در کشور بوده است

است. افزایش جمعیت در ایران البته به بحران آب در کشور دامن زده است چراکه وقوع خشکسالی‌های نسبتاً طولانی‌مدت در کشور و همچنین افزایش گرمای کره زمین که نه‌تنها ایران بلکه بسیاری از کشورهای جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. ایران کشوری است که بخش قابل‌توجهی از مناطق آن قبلاً در تنش آبی قرار داشت و امروز طبیعی است که در شرایط فعلی دامنه این تنش گسترش پیدا کند.

■ مسئولان کشورمان بارها خشکسالی‌های پدیدآمده در کشور را

۱۴۰۰ مترمکعب در سال ۱۳۹۲ تقلیل یافته و در صورت ادامه این روند، وضعیت در آینده به‌مراتب بدتر خواهد شد. و اما بحران آب در ایران تحت تأثیر چه عواملی است؟ دکتر حسین آخانی، بوم‌شناس، کارشناس محیط‌زیست و برنده جایزه ملی محیط‌زیست ایران در سال ۱۳۹۴ پاسخ‌های درخور تأملی به این پرسش دارد. در ادامه، مشروح مصاحبه انتخاب خبر با دکتر آخانی، استاد دانشگاه تهران را می‌خوانید.

■ این روزها نگرانی از بحران آب در ایران اوج گرفته است. حتی گفته می‌شود آبی برای جمعیت فعلی تهران باقی نمانده است. به نظر شما چرا کشور با بحران آب مواجه شد؟ امروز همه کارشناسان بر بحران آب در ایران صحه می‌گذارند و صرف‌نظر از روشی که استفاده می‌کنند یا اعتقادی که درباره عمق بحران آب دارند بر موضوع بی‌آبی در ایران متفق‌القول‌اند.

اما ایجاد شرایط بحرانی آب چند دلیل عمده دارد: مدیریت ناصحیح منابع آب در ایران یکی از عوامل عمده بی‌آبی است؛ یکی دیگر از عوامل پیدایش بحران آب در ایران تغییرات ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور طی چند دهه اخیر بوده است که باعث افزایش مصرف آب در کشور شده است. همچنین این تفکر که ایران باید در تولید محصولات کشاورزی خودکفا شود، از جمله عوامل مصرف زیاد آب و ایجاد شرایط بحرانی آب در کشور بوده



سدسازی و انتقال آب بوده است و تا چه میزان ناشی از تخریب گسترده محیط زیست کشورمان بوده است؟

کشور ایران در تولید گازهای گلخانه‌ای جزو ۱۰ کشور اول جهان است. در مورد تخریب محیط زیست، فرسایش خاک و همچنین به اصطلاح مصرف ناپایدار و بی‌رویه منابع طبیعی نیز بسیاری از آمارها نشان می‌دهد که ایران جزو کشورهای صدر جدول است. بحث تغییر اقلیم البته یک بحث جهانی است و طبیعی است که همه کشورهای جهان به شکلی در این ماجرا نقشه داشته‌اند. کشورهای بزرگ‌تر و صنعتی‌تر بیشتر در این ماجرا نقش داشته‌اند و نقش کشورهای در حال توسعه هم بسیار چشمگیر بوده است. ایران هم جزو کشورهای در حال توسعه است.

البته طبیعی است که مسئولان مرتبط با مدیریت منابع آب کشور از طریق اختلال در توازن هیدرولوژیک کشور و از طریق از بین بردن مراتع و جنگل‌ها، در کشور ناپایداری ایجاد کرده‌اند؛ و ایران را در مقابل شرایط بحرانی آب نسبت به هر کشوری آسیب‌پذیرتر کرده‌اند.

امروز دمای کشورهای خاورمیانه تقریباً ۲ برابر متوسط جهانی افزایش یافته است. این افزایش درجه حرارت در اثر تغییر اقلیم در این کشورها بوده است بنابراین حساسیت مقامات جمهوری اسلامی ایران باید نسبت به محیط زیست کشور بیشتر از کشورهایی باشد که در عرض‌های جغرافیایی بالاتر قرار دارند، چراکه کشور ایران آسیب‌پذیرتر است.

گفته می‌شود کشور ترکیه با سدسازی‌های گسترده، حق آب رودخانه‌های دجله و فرات را روی کشور ایران بسته است؛ همین‌طور کشور افغانستان رودخانه هیرمند را بر روی ایران بسته است و حتی نابودی تالاب هامون را هم ناشی از این مسئله می‌دانند. همه کشورهای خاورمیانه آب را روی یکدیگر بسته‌اند و این اشتباه را انجام داده‌اند. ترکیه هم در صدر آن‌ها قرار دارد. ایران نیز روی بسیاری از رودخانه‌های مرزی سدسازی کرده است.

کشور افغانستان هم چنین اقدامی را برای ایران انجام داده است. متأسفانه این اقدامات، اشتباه بشر است که متوجه نیست روی شاخه درختی نشسته است و درواقع همان شاخه‌ای را اره می‌کند که روی آن نشسته است.

فکر می‌کنم زمانی انتقاد جمهوری اسلامی

مسئولان وزارت نیرو غافل از این هستند که آن کشاورزانی که در حقیقت به صورت تاریخی کار کشاورزی انجام می‌دادند هیچ‌یک باعث افزایش مصرف آب نبوده‌اند چراکه بخش عمده‌ای که برای آبیاری محصولات کشاورزی استفاده می‌کردند مجدداً به زمین تزریق می‌شد

وزارت نیرو مرتب کشاورزان را عامل مصرف آب می‌دانند و با ارائه رقمی معادل اینکه بیش از ۹۰ درصد آب کشور توسط بخش کشاورزی استفاده می‌شود دخالتی را که در ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور انجام داده‌اند نمی‌پذیرند و خود را در پیدایش بحران آب مبرا می‌کنند و حتی خود را فاقد تقصیر می‌دانند.

مسئولان وزارت نیرو غافل از این هستند که آن کشاورزانی که در حقیقت به صورت تاریخی کار کشاورزی انجام می‌دادند هیچ‌یک باعث افزایش مصرف آب نبوده‌اند چراکه بخش عمده‌ای که برای آبیاری محصولات کشاورزی استفاده می‌کردند مجدداً به زمین تزریق می‌شد در صورتی که آب‌هایی که امروز از سدها انتقال پیدا می‌کنند به زمین‌های کشاورزی جدید که مصرف‌کننده بیش از اندازه آب هستند سرازیر می‌شوند. بخش عمده این زمین‌های کشاورزی در حقیقت به جای اینکه در قعر حوضه‌های آبریز قرار گرفته باشند در مناطق مرتفع حوضه‌های آبریز واقع شده‌اند این نوع کشاورزی بدترین نوع کشاورزی است و طبیعی است که این کشاورزی، کشاورزی بومی ایران نیست، بلکه به اصطلاح کشاورزی شهرنشینان است. عمدتاً هم صاحبان این زمین‌ها افرادی هستند که یا شهرنشین هستند یا توسط فرصت‌های خاص یا رانت‌های خاص مالک زمین شده‌اند. آنچه مسلم است ساخت سد در کشور در دامنه مصرف آب و همچنین افزایش کشاورزی نابومی سرزمین ایران افزوده است.

■ ■ اشاره‌ای به تغییر اقلیم و خشکسالی در ایران داشتید تا چه حد این تغییر اقلیم و خشکسالی ناشی از روندهای مدیریت آب از جمله

کشور شده‌اند. سدسازی‌ها باعث شده‌اند که شهرها گسترش پیدا کنند.

بهتر است در اینجا مثالی را مطرح کرد. در گذشته حدود ۳۰ درصد مردم ایران شهرنشین و ۷۰ درصد روستانشین بودند؛ اما امروز کاملاً برعکس شده است و بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین شده‌اند. برخی ممکن است از اینکه تعداد شهرنشین‌ها افزایش پیدا کرده‌اند اظهار خشنودی کنند، اما واقعیت آن است که افزایش جمعیت شهرستان یعنی افزایش فشار به طبیعت رنجور ایران.

مردمی که معمولاً در روستا زندگی می‌کنند زندگی‌شان از نظر اکولوژیکی پایدارتر است. مصرف جمعیت روستایی هم از نظر مواد غذایی و هم از نظر آب با ساکنین شهرها متفاوت است.

در این زمینه مثالی می‌زنم. من خودم در روستا به دنیا آمدم و اکنون در شهر زندگی می‌کنم. برای نمونه، اگر یک روستایی در روستای خود یک خربزه یا یک هندوانه را تولید و یا حتی خریداری می‌کرد و آن را به مصرف می‌رساند، پوست آن خربزه یا پوست آن هندوانه را هم به دام‌ها می‌داد. به عبارتی پوست خربزه و پوست هندوانه تبدیل به زباله نمی‌شد. درواقع از این طریق می‌توان مصرف آب را کاهش داد و در صورتی که امروز هم شهرنشین حجم بسیار زیادی از ضایعات مواد غذایی را تولید می‌کند که آب برای آن‌ها مصرف شده است. ضمن اینکه خود این تولید انبوه زباله، معضلات و مشکلات بسیار زیادی برای ساکنین شهرها ایجاد می‌کند به شکلی درواقع آب کشور را از بین می‌برد.

حتی امروز وقتی ظروف یکبار مصرف در کشور ساخته می‌شود آب مجازی برای تولید این ظروف به کار گرفته می‌شود. امروز زباله‌های تر کمتر در کشورمان مورد استفاده قرار می‌گیرند و همین بر اتلاف آب در کشور می‌افزاید.

یعنی اینکه مصرف آب یک شهرنشین چندین برابر مصرف آب یک روستانشین است، بنابراین اشتباه بزرگ از آنجا شروع شد که مسئولان با انجام پروژه‌های سدسازی اقدام به گسترش شهرها کردند و افزایش تعداد شهرها با توسعه شهرها هم باعث مصرف چندین برابر آب شدند.

این دقیقاً همان چیزی است که مسئولان وزارت نیرو به آن توجه ندارند. مسئولان

ایران به بهره‌برداری رسیده و افتتاح می‌شوند. وقتی به این حرف‌ها گوش داده نمی‌شود، جای نگرانی جدی وجود دارد که دولت جمهوری اسلامی ایران بحران را مرتب پنهان می‌کند و آن را مشاهده نمی‌کند، در صورتی که بحران آب و بحران محیط‌زیست در ایران یک بحران بسیار بسیار سهمگین است.

این بحران در آینده کل کشور را با تهدید مواجه می‌کند و من امیدوارم که مسئولان مملکتی مسئله را خیلی جدی بگیرند و طرح‌های کاملاً انقباضی را در برای مصرف آب پیش بگیرند نه اینکه باز هم مرتب، بخش عمده منابع مالی کشور را صرف سدسازی و انتقال آب کنند که چنین اقداماتی، درمانی برای حل مشکل آب نخواهد بود.

■ شما پیشنهاد می‌دهید که به‌عنوان اقدام فوری هرگونه سدسازی و انتقال آب متوقف شود و توسعه ناپایدار و افزایش جمعیت در کشور متوقف شود؟

چاره‌ای جز این نیست که ایران با توجه به توانمندی‌های اکولوژیک کشور به‌سوی توسعه پایدار حرکت کند. بقای کشور ایران و بقای تمدن ایران در چند هزار سال پیش دقیقاً به همین نکته وابسته بوده است. به‌عبارتی اگر قنات نبود، معلوم نبود که اصلاً تمدن ایران در این پهنه خشک که همیشه هم با خشکسالی مواجه بوده است ادامه پیدا می‌کرد یا نمی‌کرد. متأسفانه ایران فناوری ملی باستانی را کنار گذاشته است و به فناوری روی آورده است که هیچ سازگاری با آب‌وهوای کشور ایران ندارد.

در مورد بحث جمعیت هم فکر می‌کنم جمهوری اسلامی ایران باید ابتدا کارایی در کشور را افزایش دهد. افزایش جمعیت فقط در زمانی می‌تواند به جمهوری اسلامی ایران کمک کند که مردم ایران یاد بگیرند که چگونه آب را کم مصرف کنند. اگر ایران بودجه یک سد را به آموزش شهروندان اختصاص دهد مطمئناً میزان آبی که در نهایت در کشور ذخیره می‌شود چند برابر سدهای ساخته‌شده خواهد بود.

آموزش و فرهنگ متأسفانه در کشور کنار گذاشته شده‌اند و مسئولان بر این گمان هستند که همیشه می‌توانند با مهندسی و ساخت‌وساز، مشکلات را حل و فصل کنند. اکنون در دنیای امروز مشخص شده است که این نگاه کارایی ندارد. ❖

اکنون هم مهاجرت‌ها و هم پدیده‌های غیرعادی مانند نشست زمین در ایران در حال وقوع است. اکنون سالیان سال است که ریزگردها به غرب ایران و خوزستان آسیب زده است. مطمئناً بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این مردم به‌مرور منطقه غرب ایران و خوزستان را ترک می‌کنند. همین الان بحث نشست زمین حتی در تهران به‌کرات در حال اتفاق افتادن است و در جای‌جای ایران به این شکل در حال اتفاق افتادن است. قطعاً این پدیده‌ها در آینده تشدید خواهند شد

ملی ایران آسیب برساند.

من گفته‌های آقای دکتر کلاترتی، مشاور رئیس‌جمهور و مسئول احیای دریاچه ارومیه را مبنی بر غیرقابل‌بازگشت بودن بحران آب در ایران را تأیید می‌کنم. کشور ایران در شرایط فعلی توان تأمین نیاز آبی این جمعیت را ندارد و این احتمال وجود دارد که در ادامه بحران آب و تخریب محیط‌زیست در ایران مهاجرت شدت بگیرد.

اکنون هم مهاجرت‌ها و هم پدیده‌های غیرعادی مانند نشست زمین در ایران در حال وقوع است. اکنون سالیان سال است که ریزگردها به غرب ایران و خوزستان آسیب زده است. مطمئناً بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این مردم به‌مرور منطقه غرب ایران و خوزستان را ترک می‌کنند. همین الان بحث نشست زمین حتی در تهران به‌کرات در حال اتفاق افتادن است و در جای‌جای ایران به این شکل در حال اتفاق افتادن است. قطعاً این پدیده‌ها در آینده تشدید خواهند شد. منتهی آن چیزی که من را نگران می‌کند این است که وقتی مشاور معاون اول رئیس‌جمهوری یعنی آقای دکتر عیسی کلاترتی که خود از مدیران باسابقه کشور هستند و در حقیقت با شهامت این بحران را مطرح می‌کنند کسی به سخنان ایشان توجه نمی‌کند. چرا در همین دولت به حرف‌های ایشان گوش داده نمی‌شود؟ آقای رئیس‌جمهور در سفر اخیر خود به اراک اعلام کرد که ۱۰ سد جدید در

ایران می‌تواند روی کشورهای دیگر تأثیرگذار باشد که خود کشور ایران این راه را نرفته باشد. متأسفانه یک رقابت ناسالم در بسیاری از کشورهای دنیا در مورد آب صورت گرفته است و کشورهایی که در ارتفاعات بالاتر قرار دارند و رودخانه‌ها از این کشورها منشأ می‌گیرند معمولاً این توان را دارند که جلوی آب را بگیرند و اکنون این ارتقاء اتفاق افتاده است. اما فراموش نکنیم بستن آب روی هر ملتی به نظر من خیلی عاقبت خوشی ندارد. اکنون وضعیتی که در کشور سوریه به‌عنوان بحران مشاهده می‌کنیم ناشی از بحران آب در خاورمیانه بوده است. برخی از متخصصان معتقد هستند که دلیل جان‌گرفتن داعش در منطقه و وجود ناآرامی در منطقه، بستن آب روی سوریه توسط ترکیه بوده است.

باید به‌طور کلی خردمندان کشورهای منطقه به این مسئله توجه کنند و در حقیقت بدانند که خاورمیانه بخشی از خانه همه آن‌هاست و باید در نحوه بهره‌برداری منابع آب مانند رودخانه‌ها تجدیدنظر کرد. همان‌طور که در گذشته خداوند یا ایجاد چنین رودخانه‌هایی حق زمین را برای همه مردم خاورمیانه در نظر گرفته است. در این صورت بخش زیادی از مشکلاتی که در حوضه‌های آبی وجود دارد حل خواهد شد.

■ بهتر است درباره دورنمای بحران آب در کشور ایران بحث کرد. آیا اینکه گفته می‌شود بحران آب بازگشت‌ناپذیر است صحت دارد؟ آیا اینکه گفته می‌شود در آینده نزدیک قریب به ۵۰ میلیون ایرانی مجبور به کوچ اجباری می‌شوند صحت دارد؟ اینکه گفته می‌شود در آینده در نتیجه کم‌آبی و بی‌آبی در منابع آب سطحی و سفره‌های زیرزمینی، نشست زمین به اوج خود می‌رسد و بسیاری از شهرها و روستاهای ایران در اثر نسبت زمین نابود می‌شوند صحت دارد؟ بحث جنگ آب تا چه حد در ایران جدی است؟

بستن آب روی کشور سوریه توسط ترکیه در حقیقت یکی از مهم‌ترین عوامل ناآرامی‌ها در این کشور و قدرت گرفتن داعش شد. این اتفاق طبیعی بود. در هر جای خاورمیانه بحران آب اتفاق افتد سرانجام بهتری از سوریه نخواهد داشت. اگر بحران آب در کشور ایران فراگیر شود، می‌تواند به امنیت

مسئله آب جناحی نیست

استمداد از مسئولان برای پیگیری طرح انتقال آب بن - بروجن

حجت الاسلام امیرقلی جعفری

ما یک طرح داریم که بناست برای ۴۷۰ هزار نفر از مردم چهارمحال و بختیاری آب شرب تأمین کنیم. مصوبه دولت قبل، آقای احمدی نژاد، و مورد تصویب و تأکید دولت فعلی جناب روحانی. تمام مجوزها را دارد، تخصیص دارد، ماده ۲۱۵ را دارد و همه مراحل طی شده است. این طرح بناست به نیمی از مردم استان ما آب شرب بدهد. اسمش را گذاشتند بن-بروجن. از بن تا بروجن را بناست آب شرب بدهد. من پارسال گفتم چرا شما باید بگویید که این طرح لغو بشود و تخصیصی برای آن نیست. وزیر محترم نیرو شکایت کرد و بعد هم وزیر آمد و در سفر آقای جهانگیری به استان ما نشان هم دادند نخیر، هر کسی گفته این طرح باید تعطیل بشود اشتباه گفته است. این طرح همه مراحل قانونی اش را طی کرده و ما انشاءالله تا انتهای سال ۹۶ این طرح را تمام می‌کنیم. امشب که من دارم برای شما صحبت می‌کنم، طرح را از طرف سد زاینده رود هم لوله‌گذاری را چند قسمت کردند، از آنجا هم که شروع کرده بودند با حکم قاضی اصفهان تعطیل شده است. لودر و بولدوزر جمع شده و از آن روزی که طرح تعطیل شده تا امروز نمایندگان اصفهان چندین نامه به ریاست محترم جمهور، به وزارت نیرو، به سرپرست فعلی و جاهای دیگر داده‌اند. من محتوای این نامه‌ها را می‌خوانم. شما را به خدا مردم قضاوت کنید. همه نمایندگان اصفهان هم از روحانی و غیرروحانی، نامه‌ها را امضا کردند. نامه اول را که در تاریخ ۱۵ شهریور به سرپرست وزارت نیرو نوشته‌اند این است:

ما می‌خواهیم گزارشی به مردمان بدهیم که وضعیت چگونه است. اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم، باید ذکر کنم ما صد قدم عقب‌تر رفته‌ایم. چگونه؟ می‌گوییم...

حرف‌های من را دقیق گوش کنید. منبر ابا عبدالله جای تبیین، معرفت‌افزایی و روشنگری است. تریبون امام حسین (ع)، جای اختلاف و تفرقه و حرف‌های سیاسی نیست. آنچه می‌گوییم به‌عنوان وظیفه شرعی، دینی و ملی خودم است و به اشتباه از من نقل نشود. پیش از آنکه بگوییم در چه وضعیتی هستیم، دو سه مقدمه را ناچارم که بگوییم؛ گرچه بارها گفته‌ایم. برای اینکه سوءاستفاده نشود من این‌ها را مختصر می‌گویم؛ دقت کنید.

مقدمه اول: ما چهارمحالی‌ها و بختیاری‌ها، مخالف انتقال آب نیستیم. آب جزو انفال است. چه زمانی چهارمحال مخالف انتقال آب بوده است؟

نکته دوم: ما با مردم شریف، متدین، فهیم و ولایتمدار استان دارالمؤمنین اصفهان بحثی نداریم. سوءبرداشت و سوءتفاهم نشود. بحث ما با عده‌ای از مسئولان قانون‌گریز و زیاده‌طلب است که با توهین برخورد می‌کنند، نه با مردم اصفهان. در زمان جنگ و دفاع همه ما در یک جبهه شانه‌به‌شانه هم می‌جنگیدیم. بحث ما با برخی از مسئولان است.

سومین نکته: پیش از اینکه بگوییم چه وضعیتی داریم، کسی هم نگوید آقا چرا روی منبر چنین می‌گویی. خدا را شاهد می‌گیرم هشت سال است این مسائل را از هر مسیری که احتمال تأثیرگذاری می‌دادیم رفتیم و گفتیم. به دو رئیس‌جمهور، آقایان احمدی نژاد و جناب روحانی گفتیم. به شورای عالی امنیت ملی و قوه مقننه گفتیم، به وزیر نیرو گفتیم، نه تنها نتیجه‌ای نگرفتیم، بلکه برعکس وضعیتمان بدتر شده است. ای کاش نگفته بودیم که این قدر نمی‌سوختیم. اگر من طلبه مسیر دیگری را می‌دانستم، غیر از این مسیرهایی که در این هشت سال رفتیم، یقیناً می‌رفتیم. هیچ مسیری دیگری نیست. باید به چه کسی گفت؟ فقط باید با مردم صادقانه حرف زد. وقتی شما همه مسیرها

را می‌روید، چاره‌ای نداریم. نه یک سال، نه دو سال، بلکه هشت سال است؛ و من امشب می‌خواهم گزارش سال گذشته تا امسال را بدهم تا شما وضعمان را ببینید که صد پله پایین‌تر رفته‌ایم. نگوییم چکار کنیم. مردم ندانند پس باید چه کسی مشکل را بداند. نکته چهارم: من حفظ نظام و اقتدار و این ساختار اسلامی را از اوجب واجبات می‌دانم. کسی از این حرف‌ها سوءاستفاده نکند. تضعیف این نظام را به‌عنوان بزرگ‌ترین منکر می‌دانم، چه به‌وسیله مسئولان بالا یا رده‌های میانی یا مسئولان استان باشد. من این را خیانت و تضعیف انقلاب می‌دانم. نکته پنجم: اگر دلم برای انقلاب از خیلی‌ها بیشتر نسوزد، کمتر نمی‌سوزد. ما دلمان برای انقلابمان می‌سوزد و این حرف‌هایی که می‌زنم برای این سوز است. عده‌ای سوءبرداشت و سوءاستفاده نکنند. نکته آخر موج‌سواری بر قصه آب است. من موج‌سواری سیاسی و رندانه را حرام می‌دانم. منافع ملی جای موج‌سواری و بازی‌های سیاسی نیست و لذا من هم در دولت آقای احمدی نژاد که منسوب به جناح راست بود این‌ها را گفتم و هم در دولت جناب روحانی که منسوب به جریان اصلاحات است. من دلم از خیلی از آقایانی که ادا درمی‌آورند برای انقلابمان بیشتر می‌سوزد.

یک نامه هم در چهارم مهر خطاب به ریاست محترم جمهور نوشتند. همه نمایندگان اصفهان هم آن را امضا کردند که محتوای این نامه از نامه قبلی وحشتناک‌تر است. من

مجوز بگردد. مردم چهارمحال هم می‌توانند برون تنگه گزی یک بندی بزند جلوی رودخانه و آب نیاید به رودخانه زاینده‌رود، شما چه خاکی به سرتان می‌کنید؟ مگر بیل به کمر این مردم خورده؟ طرح‌های مصوب کشور را با پرویی غیرقانونی می‌خوانند و پیشنهاد می‌دهند به رئیس‌جمهور که مردم چهارمحال و بختیاری زیر پایشان را بکنند نیترا بخورند؟ خب با مردم صادق باشیم و بگویم و مردم اصفهان را فریب ندهیم و اطلاعات غلط هم به بالا ندهیم و بگویم که در اصفهان ۵ هزار هکتار چمن کاری هست که شهرداری اصفهان این آمار را داده که چمن مردم روزی دو بار آب می‌خواهد. بگویم در اصفهان مافیای فولاد، فولاد را چقدر متورم کرده و چقدر آب می‌رود برای فولاد. بگویم به مردم ما فولاد را تا وسط کویر بردیم که هیچ کارشناسی این را اجازه نمی‌دهد. هشت سال است که داریم می‌گوییم. آقا ذوب‌آهن مال قبل از انقلاب است، فولاد مبارکه مال ۲۰ سال پیش است، چرا شما امروز دارید فولاد را در اصفهان توسعه می‌دهید؟ کشاورزان شرق اصفهان چرا نمی‌گویند حقتان را چه کسی برده؟ چرا بالغ بر ۲۰ هزار هکتار شالیکاری و شهرک‌های اقماری اطراف اصفهان را نمی‌گویند؟ چرا نمی‌گویند سرانه در اصفهان ۱۵ برابر کشور است؟ بعد به مردم من می‌گویند نیترا بخورید؟ ما سد داریم در آب گلاب؟ ما آب داریم در سد باباحیدر و سورک؟ وزارت نیرو ۲۰ سال پیش اعلام کرده آب تمام دشت‌های چهارمحال ممنوع است. بعد من با پرویی بگویم ۹۸ درصد زاینده‌رود متعلق به ماست. من به مردم شریفان عرض می‌کنم آقایانی که در اصفهان‌اند، تمام برداشت‌ها در چهارمحال و بختیاری، کشاورزی و شرب کمتر از ۱۵ درصد است و ۸۵ درصد دارد می‌رود اصفهان. برداشت‌های چهارمحال و بختیاری زیر ۱۵ درصد است. ۹۸ درصد این آب متعلق به ماست. توهینی بزرگ‌تر از این به مردم من که آقا از مبدأ تا منشأ مال ماست. مردم معنایش این است شما آب‌بانی. باید این آب را حفظ کنید و انتقال بدهید به دیگران. من توهینی از این بالاتر برای مردم نمی‌دانم؛ و عرض می‌کنم جناب آقای روحانی این چه وضعیتی است در قانون‌گذاری کشور؟ شما به مردم قول می‌دهید سال ۹۶ تمام و این پروژه ۴۰ درصد پیشرفت نکرده با حکم قضایی متوقف

من به‌عنوان یک طلبه، روی منبر امام حسین^(ع)، چند سؤال از آقایان بالا دارم و چند تا سؤال از نمایندگان استان؟ سؤال اول: طرحی که در دو دولت مصوب شده، خلاف قانون است، اما تونل جهنمی گلاب که هیچ تخصیص و مصوبه‌ای ندارد و ماده ۲۱۵ را ندارد، قانونی است؟ در زیرپوست این استان هشت سال پیش در دولت احمدی‌نژاد طرحی غیرقانونی تصویب شد که به دولت احمدی‌نژاد گفتیم این طرح شروع شده و غیرقانونی است، از آن جلوگیری کنید و در دولت روحانی به اتمام رسیده که الان دارند می‌گویند آن قانونی است و طرح بن‌بروجن غیرقانونی است؟ من می‌گویم، این بدعت در سیستم قانون‌گذاری و قوه مقننه است و قوانین جاری کشور که ما یک طرحی را که مصوبه دو دولت را دارد بگویم غیرقانونی، طرحی که هیچ مجوزی ندارد یک نفر حرف هم نزنند. گلاب هیچ مجوزی ندارد. این بیست و چند کیلومتر تونل که می‌خواهد رودخانه زاینده‌رود را از استان ما خارج کند و این استان را ویران کند و مردم حاشیه رودخانه مجبور شوند بروند در اصفهان دست‌فروشی کنند. طرحی که هیچ مجوزی ندارد، شما اسمی از آن نمی‌برید و طرحی را که مصوبه هیئت‌وزیران است، می‌گویند غیرقانونی؟ خب من به جناب آقایان لاریجانی و روحانی عرض می‌کنم این بدعت در کشور است که هر کسی به خودش اجازه بدهد کار غیرقانونی را انجام بدهد و فردا به دنبال

بریده‌بریده می‌گویم. این‌ها قسمت‌های نامه است و می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم. ۱: ۹۸ درصد رودخانه زاینده‌رود متعلق به استان اصفهان است که آن ۲ درصدش هم مربوط به تبخیر و این‌هاست. ۲: یکی از طرح‌های پرهزینه و بحث‌برانگیز، طرح بن‌بروجن است که در سال ۹۰ تصویب شده ولی از دوران صفویه به هر دلیلی تصمیم گرفته شده انتقال آب از سرشاخه‌های کارون به مرکزی انجام شود و این طرح مخالف آن تصمیمات است. ۳: طرح بن‌بروجن، آب را از زاینده‌رود به سرشاخه‌های کارون منتقل می‌کند و این خلاف مصوبات است. چهار اشکال دیگر به استان چهارمحال و بختیاری:

۱: این طرح مشکلاتی دارد که همه نمایندگان استان اصفهان آن را امضا کردند. اشکال اول: نادیده گرفتن منابع آب موجود در چهارمحال و بختیاری من جمله سد آب گلاب سبزه کوه، بابا حیدر و سد بهشت‌آباد. چرا چهارمحالی‌ها این‌ها را نادیده گرفتند؟ دوم: نادیده گرفتن منابع آب زیرزمینی در این استان؛ سوم: نادیده گرفتن قانون منع اجرای طرح‌های انتقال آب جز برای شرب (این طرح بن‌بروجن برای شرب نیست)؛ چهارم: نادیده گرفتن تأمین آب صنعت از پساب صنعت. این نامه به ریاست‌جمهور است و آن هم نامه به سرپرست وزارت نیرو بود.



طرح انتقال آب بن بروجن

شده. این چه وضعیتی است در کشور؟ وزارت نیرو این چه مافیایی است؟ مردم باید در این تونل لجنزده بشوند. چون غیرقانونی است. در این تونل با اطمینان می‌گویم ظلم و بی‌قانونی و بی‌عدالتی است. چگونه شما سکوت می‌کنید؟ چرا رؤسای جمهور ساکتند که آقایان نامه بنویسند؟ تا دیروز می‌گفتند این مقدار، حالا بگویند ۹۸ درصد زاینده‌رود متعلق به ماست و مردم چهارمحال شما باید حفظش کنید. ۳۱ یا ۳۳ طرح کشاورزی ما داشتیم که در سال‌های قبل آقای زرگر به کشاورزان ما مجوز داده، وزارت نیرو تخصیص داده است.

حدود ۱۰ هزار نفر با خانواده‌هایشان طلاهایشان را فروختند و سرمایه‌گذاری کردند از سال ۸۵ تا الان که سال ۹۶ است. چند هزار نفر از کشاورزان ما آمدند. ۳۱ طرح بزرگ وزارت نیرو به خاطر این مافیایی که لانه کرده در آنجا بنویسند که این طرح‌ها تعطیل بشوند؟ من عرض این است مردم استان چهارمحال گناه کردند که ریاست شورای ملی آب آقای جهانگیری را ندارند؟ مردم استان چهارمحال و بختیاری گناه کردند که ۱۶ نماینده ندارند؟ گناه کردند که وزیر ندارند؟ که استانداری ندارند مصوبات را بلوکه کند و چیه کند؟ مردم استان چهارمحال و بختیاری تا الآن نجابت به خرج داده‌اند. صبر به خرج داده‌اند. ما پارسال در مورد بن-بروجن صحبت کردیم. الآن می‌بینیم می‌گویند شما درباره کل زاینده‌رود حقی ندارید و بروید بمیرید. بعد به این کشاورزی که ۱۰ سال است لوله را برده و پمپاژ را آماده کرده نهال را زده امروز بگوییم تو بیخود کردی. طرح‌های ما را که مجوز دارد تعطیل کردند و عجیب است کسی از گلاب حرفی نمی‌زند؛ که شما دارید با بن-بروجن زاینده‌رود را به کارون می‌برید. مردم این هشدار را من بدهم که می‌خواهند بین ما و خوزستان تفرقه ایجاد کنند که این فتنه جدیدی است. کما اینکه یک روزی فتنه دیگری کردند و کشاورزانی که ۳۱ طرحشان را متوقف کردند گفتند بروید طرحتان را از بن-بروجن بگیرید. البته کشاورزان ما آگاه بودند و این توطئه را فهمیدند و الآن می‌خواهند ما را با خوزستانی‌ها درگیر کنند. من حرفم این است مگر مردم گناه کردند که نجابت دارند که دشمن‌شادی نکنند. خب مردم حرفشان را به چه کسی بزنند.

چرا رؤسای جمهور ساکتند که آقایان نامه بنویسند؟ تا دیروز می‌گفتند این مقدار، حالا بگویند ۹۸ درصد زاینده‌رود متعلق به ماست و مردم چهارمحال شما باید حفظش کنید. ۳۱ یا ۳۳ طرح کشاورزی داشتیم که در سال‌های قبل آقای زرگر به کشاورزان ما مجوز داده، وزارت نیرو تخصیص داده است

در نظام اسلامی نباید معاون وزیر، وزیر و رئیس‌جمهور دروغ بگوید. باید با مردمان صادق باشیم. صادقانه به مردم بگوییم گلاب غیرقانونی است. ما می‌خواهیم قانونی‌اش کنیم. خب این لکه ننگی به پیشانی شورای عالی آب است. صادقانه بگوییم مصوبه شورای عالی آب برای طرح بن-بروجن و طرح‌های درون استانی ما را باطل می‌کنید چون زورمان در مقابل مافیای قدرت و ثروت نمی‌رسد. دو سه تا سؤال هم از مسئولان استان دارم.

استاندار محترم ما رفتند و فعلاً استان، استاندار ندارد، ولی از جناب آقای سلیمانی دو تا سؤال دارم؟ شورای عالی آب شما را موظف کرده بود در مورد تونل جهنمی گلاب کارشناسی انجام بدهید و نتیجه را به شورای عالی آب بدهید. آقای سلیمانی چرا این کار را نکردید؟ به‌جای شما استاندار اصفهان آمده یک تفاهم‌نامه زیست‌محیطی با محیط‌زیست بسته است. من جا دارد به‌عنوان یک هم‌استانی از شما بپرسم چرا تصور کردید؟ شورای عالی آب گفته بود با کار کارشناسی با استاندار چهارمحال و بختیاری، چرا شما سکوت کردید؟ کمیسیون امنیت ملی مجلس آمدند در استان ما بررسی کردند و ریاست کمیسیون نامه‌ای را نوشته آقای بروجردی که بالای نامه نوشتند با حضور استاندار و نمایندگان چهارمحال و بختیاری در کمیسیون امنیت ملی. این نامه دو بند دارد که من از آقای سلیمانی سؤال دارم. یک بندش این است طرح‌های کشاورزی را که وزارت نیرو قبلاً مجوز داده و الآن گفته تعطیل کنید

به خاطر آن فشار، این طرح‌ها باید تأکید بشود. من از شما می‌پرسم چه کار کردید و در مورد گلاب چرا ورود نکردید و در مورد این طرح‌های قانونی چرا امضا کردید و هر کجای این کشور باشد مدیون مردمید و باید جواب بدهید. ما از چه کسی باید بنالیم؟ من ۳ تا سؤال از شما دارم. در ایلام تشریف دارید ولی چرا نباید این ۳ تا سؤال را پاسخ ندهید. شما مدیون مردم استانان هستید و جمله آخرم:

آقایان رئیس‌جمهور و قوه قضائیه، آقای آملی لاریجانی، مگر قوه قضائیه چهارمحال گزارش نداده گلاب اشکالاتش چیست؟ مگر دیوان محاسبات نگفته گلاب غیرقانونی است. چرا همه سکوت کردید؟ حالا فهمیدید چرا روی منبر باید گفت؟ خب مردم حرفشان را به چه کسی بگویند؟ چرا من باید فضا را ببندم؟ چرا به حرف این مردم گوش ندهم؟ مردم باید استناداری را که سال‌های قبل کلنگ گلاب را را زده، مسئولانی که در اصفهان این کار غیرقانونی را کردند پای میز محاکمه کشیده بشوند نه تشویق بشوند. باید محاکمه بشوند، من امشب می‌بینم دارید تشویقشان می‌کنید. همه دستگاه‌ها چشمشان را در گلاب بستند. گلاب باید درش لجن گرفته بشود. این که نشد کشور. این که نشد سیستم قانون‌گذاری. این که نشد شورای عالی آب. مردم ما نجیبند باید سوءاستفاده بشود و باید یک عده رندانه توهین کنند؟

از نمایندگان مجلس هم تقاضا دارم چرا جواب نامه را نمی‌دهید. چرا هر چهار سال نماینده استان دست به قلم نمی‌شوند و این فضای عوام‌فریبی را پاسخ نمی‌دهید. چرا با هم وارد نمی‌شوید. من نمی‌فهمم یعنی چه؟ خدایا به حق آن کسی که خونش ریخته شد در کربلا، در زیارت اربعین می‌گوییم خدایا به‌حق مولای مظلوممان اباعبدالله قسمت می‌دهیم به ما بصیرت و شناخت عنایت بفرما.

این جمله را هم بگوییم اگر از این تونل جلوگیری نشود، مردم ما می‌توانند جلوگیری کنند و جلوی این کار غیرقانونی را و جلوی باقی کارهای غیرقانونی را بگیرند. به مسئولان نشان اعتماد دارند؛ البته هشت سال است دارم فریاد می‌زنم: خدایا این انقلاب را از شر کینه‌توزان، شر دشمنان بیرونی و شر آن‌هایی که نمی‌دانند حفظ بفرما. ❖

اطلاعات منابع آب شهرستان داراب

مقدمه

شهرستان داراب در طول شرقی ۵۴ درجه و ۳۶ دقیقه و در عرض ۲۸ درجه و ۴۶ دقیقه واقع شده است. این شهرستان در منتهی‌الیه جنوب شرقی سلسله‌جبال زاگرس در حوضه و جنوب آبریز این رشته‌کوه واقع است و در جنوب شرقی استان فارس قرار دارد که از غرب به جهرم و از شرق به بندرعباس و از شمال به نیریز و استهبان و از جنوب به شهرستان زرین‌دشت (به مرکزیت حاجی‌آباد) و لارستان متصل شده است. این شهر در دشت وسیعی به طول تقریبی ۴۵ کیلومتر (شرقی غربی) و عرض ۱۲ کیلومتر (شمالی، جنوبی) و در فاصله ۲۷۰ کیلومتری مرکز استان فارس (شیراز) و منتهی‌الیه فلات مرکزی واقع شده است. ارتفاع متوسط از سطح دریا ۱۰۸۰ متر و بلندترین ارتفاع آن ۳۱۰۰ متر و پست‌ترین منطقه آن ۱۰۶۵ متر است و دارای آب و هوایی گوناگون و متنوع و در منطقه خشکسالی و کم‌باران قرار دارد.

بخشی از منابع آب به‌طور خلاصه در شهرستان داراب و حومه به شرح زیر است: الف- چاه‌ها؛ ب- چشمه‌ها؛ ج- قنات؛ د- آبشارها؛ هـ - سدها.

الف- چاه‌های آب

حفر چاه‌های آب در سال‌های اخیر آن‌چنان رو به افزایش بوده که شمارش آن معادل ۱۱ (یازده) استان کشور است و با توجه به خشک‌سالی‌های چندین ساله و تغییرات آب و هوایی و استفاده بی‌رویه از منابع آب، تهدید جدی و بحران آب دور از انتظار نیست و باید بگوییم در آینده‌ای نه‌چندان دور با جنگ آب مواجه هستیم.

در طی سه سال گذشته حدود ۱۰۰ هزار متر حفاری صورت گرفته که نیاز اهالی منطقه به آب در جهت مصرف کشاورزی و باغات و پدیده خشکسالی و استفاده بی‌رویه فشار بیش از حدی به آبخوان‌های دشت‌های شهرستان وارد نموده است.

در حال حاضر بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ حلقه چاه آب برقی و حدود هزار حلقه چاه غیرمجاز فعالیت دارند که برداشت بیش از حد مجاز سفره‌های آب زیرزمینی



حمزه رهبر

نکته مهم اینکه خشکسالی‌ها چندان تأثیری در کسری سفره‌های زیرزمینی نداشته در واقع بهره‌برداری بی‌رویه از آبخوان منطقه دلیل اصلی نشست و پایین رفتن سفره آب شده است

شهرستان است.

بروز نشست زمین در این منطقه باعث از بین رفتن این سفره حیاتی شده است. بررسی‌های انجام‌شده حاکی از این است که برابر آمار و اطلاعات بارندگی در جنوب و این شهرستان در ۲۲ سال اخیر ۲۰ درصد کاهش یافته و ذخیره مخزن آب کمتر از ۱۵ درصد است.

نکته مهم اینکه خشکسالی‌ها چندان تأثیری در کسری سفره‌های زیرزمینی نداشته در واقع بهره‌برداری بی‌رویه از آبخوان منطقه دلیل اصلی نشست و پایین رفتن سفره آب شده است.

در شرایط خشکسالی، در نظر گرفتن هزینه متوسط ۳ میلیون ریال به‌ازای هر متر حفاری معادل ۳۰۰ میلیون ریال به کشاورزان به شکل مستقیم تحمیل شده است که این مبلغ به سایر هزینه‌های جانبی تجهیز و بهره‌برداری از خشک شدن باغ‌ها و اراضی کشاورزی شده است.

شهرستان داراب به‌طور متوسط سالانه ۲۳ میلیون مترمکعب اضافه برداشت آب

دارد که از سفره‌های زیرزمینی استحصال می‌گردد. به همین دلیل عمق چاه‌ها به ده برابر رسیده است و عمق چاه‌ها از ۳۰ - ۴۰ متر به ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر رسیده است.

ب- چشمه‌ها

۱- چشمه گلابی: در ۴ کیلومتری آن چشمه شور است که این دو چشمه به همراه شماری از چشمه‌های دیگر تأمین‌کننده آب شهر داراب هستند و در ۱۷ کیلومتری جاده قدیم داراب - شیراز در منطقه فسارود واقع شده است.

۲- چشمه شور: در فاصله ۳۰۰ متری در غرب چشمه شاه‌یجان و برخلاف اسم آن در مسیر چشمه آبی بسیار خوب و خالی از هرگونه املاح که عبور از مسیر کویری و نمکزار کیفیت آن را تغییر می‌دهد و شور می‌شود.

۳- چشمه شاه‌یجان: این چشمه از زیر کوه نمک در بالای روستای کرسیاه خارج و به‌طرف جنوب سرریز می‌شود.

۴- چشمه نقش شاهپور: در شمال شرقی داراب و دبی متوسط آب رودخانه ۳۱۰۰ لیتر در ثانیه در سال‌های اخیر خشکسالی و حفر چاه‌های غیره مجاز در اطراف آن رو به کاهش و احتمال خشک شدن دارد.

۵- چشمه کتو: در شمال شرقی داراب واقع است.

۶- زین‌آباد: در فاصله ۱۰ کیلومتری شهرستان و بارندگی سال گذشته به جریان افتاد.

۷- چشمه خرتنگ: یکی از زیربنایی‌ترین چشمه‌های شهرستان واقع در جنت‌شهر که در زمان‌های گذشته تعدادی آسیاب آبی جهت تأمین آرد نانوائی منطقه تأمین شده است. در حال حاضر از این آب مالکی خصوصی در جهت تأمین آب قسمتی از باغات مرکبات منطقه استفاده می‌شود.

۸- چشمه دارگ

۹- چشمه رستاق: بخش رستاق که عمده بخش کشاورزی را پوشش می‌دهد.

۱۰- چشمه نرمان و مادیان: واقع در بخش فورگ یکی از زیباترین چشمه‌های بخش فورگ به‌شمار می‌رود.

۱۱- چشمه آب گرم: در دهستان آبرودشور واقع است.

ج- آبخشاها

۱- آبشار تنگ رغز: نام تنگه یا دره‌ای است در بخش فسارود در ۲۵ کیلومتری شمال غربی بخش فسارود داراب در منطقه‌ای به نام حسن‌آباد که یکی از زیباترین آبشار و منطقه‌ای تفرجگاهی محسوب می‌گردد.

۲- آبشار فدماهی: در فاصله ۱۳۵ کیلومتری جنوب شرقی داراب و در دل گرمای سوزان چشمه‌ای از دل کوه می‌جوشد و نام این آبشار زیبا را فدماهی گذاشته‌اند. از ویژگی‌های آن: دارای چهار نوع آب‌شور و شیرین است که سرد و گرم شده و در فاصله‌ای ۲۰ متری آبشار باهم مخلوط شده و استخری زیبا پدیدار می‌گردد که منطقه‌ای بسیار دل‌نشین و آرام‌بخش برای بازدیدکنندگان هست. ارتفاع آبشار بین ۱۰ الی ۱۵ متر است.

سرچشمه آبشار شور فدماهی در فاصله ۵۰۰ متری و از عریض‌ترین آبشارهای ایران محسوب می‌شد که به دلیل خشکسالی و استفاده بی‌رویه‌ای کشاورزان بالادست اکنون به دویست متر رسیده است. شایان ذکر است که آب شرب فدماهی و آبرودشور از این آبشار است.

د- قنات

شهرستان داراب دارای ۱۶۵ رشته قنات است که ۵۰ رشته آن خشک شده (به دلیل خشکسالی) و در سال گذشته ۱۴۰۰۰ هزار متر از رشته قنات‌ها مرمت و لایه‌روبی و بازسازی شده است که چند نمونه در ذیل ارائه می‌شود.

۱- قنات سه‌چشمه: این قنات در روستای سه‌چی از توابع بخش جنت‌شهرستان واقع شده که مشخصات فنی آن به شرح ذیل است: طول ۱۰۰۰ متر، عمق چاه مادر ۶ متر، تعداد پیله چاه ۸۰ متر، فاصله تا محل مظهر ۳۰۰ متر، دبی ۳ لیتر در ثانیه.

۲- قنات سرده: این قنات در بخش رستاق و اهالی و در بخش کشاورزی استفاده می‌شود که در این بخش در زمان‌های نه‌چندان دور برنج‌کاری می‌کردند و حدود ۲۰ هکتار آبیاری می‌نمودند. طول قنات ۳۵۰ متر، عمق چاه مادر ۱۴ متر، فاصله تا مظهر محل ۱۲۵۰ متر و دبی قنات ۲۲ لیتر در ثانیه.

۳- قنات سرکره: این قنات یکی از شگفت‌انگیزترین کارهای دست جمعی بشری است که برای رفع نیازهای مهم حیاتی جوامع انسانی و حیوانی در تأمین

تمام کوه‌های بخش فورگ در امتداد رشته‌کوه زاگرس بوده که مرتفع‌ترین آن کوه‌چال مانند دیواری این بخش را از بخش رستاق و شهرستان زرین‌دشت جدا کرده است و کلیه چشمه‌ها و رشته قنات منطقه از دامنه این رشته‌کوه فوران می‌کند

کرده است و کلیه چشمه‌ها و رشته قنات منطقه از دامنه این رشته‌کوه فوران می‌کند؛ که در یک مسیر ۶ کیلومتری به نام مرا تقسیم می‌گردد. این رشته قنات در شمال شرقی روستای قلعه‌نو از بخش فورگ یکی از مجموعه ۲۳ رشته قنات است که در حال حاضر فعال و اراضی روستاهای شاه‌ابوزکریا و قلعه‌نو و نصیرآباد آبیاری می‌شود.

قنات سرکره دارای پیشینه تاریخی است و به لحاظ معماری منحصر به فرد آن به‌طور دقیق و خاص و فنی توسط مقنی‌های آن زمان تراشیده شده است و مربوط به دوران ساسانیان بوده و در حال حاضر اراضی اطراف قلعه بهمن‌شاه کشت گندم و ذرت تأمین می‌کنند و تاکنون کمبود آب نداشته است.

در ذکر نام سرکره این موضوع قابل توجه است که در منتهی‌الیه این قنات که آب از آن خارج می‌گردد و به زمین‌های کشاورزی مشرف می‌گردد یک استخر در قدیم وجود داشته که اول سد کرده بوده و به‌مرور زمان به سرکره معروف شده است و دبی آب ۳۰ لیتر در ثانیه است.

ه- سدها

سد رودبال در ۲۲ کیلومتری جاده داراب و روستای ایچ در مسیر رودخانه رودبال از نوع خاکی ارتفاع از پی ۷۱ متر، طول تاج ۴۸۵ متر، عرض در پی ۳۳۰ متر، عرض با تاج ۱۰ متر، نوع سد سرریز دریاچه‌دار به ابعاد ۷ در ۵ به ضخامت ۱۰ متر، حجم آب سد ۸۳ میلیون مترمکعب، ۱۰۴ میلیون مترمکعب دارد. در سال گذشته با بارندگی آبیگری شد و در تأمین آب شرب و کشاورزی از آن استفاده می‌شود.

در خاتمه لازم به ذکر است که اطلاعات خیلی خلاصه و فشرده ذکر شده و قسمت کوچکی از منابع آب شهرستان است که هر بخش نیاز به‌صرف وقت و کارشناسی لازم در امر استفاده بهینه دارد. آب مظهر حیات و خرمی تمام موجودات کره‌ای خاکی است. در حفظ آن تلاش کنیم که فردا خیلی دیر است. توضیح این‌که منابع آب شهرستان زرین‌دشت جزو این منابع نیامده است.

منابع

- اطلاعات منابع آب شهرستان داراب
- اطلاعات منابع آب محیط‌زیست شهرستان داراب
- منابع اطلاعات آب جوامع مردمی روستاها و بخش‌های شهرستان داراب.

آب شرب و زراعت با کارگروهی و مدیریت و برنامه‌ریزی بسیار فنی و جالب به وجود آمده است. این پدیده شگفت‌انگیز از دیرباز و از عصر آهن به‌عنوان یکی از منابع تأمین آب شرب و کشاورزی در مناطقی که با خطرات خشکسالی در فلات ایران روبه‌رو بوده‌اند نقش کلیدی در حیات اقتصادی و حیات اجتماعی کشور داشته است و موجب کشفیات باستان‌شناسی این فناوری مهم از ابتکار ایرانیان بوده است و به‌تدریج در سایر مناطق جهان راه یافته است.

گزارش اجمالی قنات سرکره

قنات سرکره در بخش فورگ به فاصله ۹۵ کیلومتری از شهرستان داراب از بخش‌های هفتادوپنج‌گانه استان فارس، یکی از مناطق گرمسیری و در منتهی‌الیه جنوب شرقی استان فارس قرار دارد و مساحت آن ۱۶۷۵ کیلومترمربع از بخش چهارگانه داراب به‌شمار می‌رود که از شمال به بخش رستاق از جنوب به لارستان و از شرق به استان هرمزگان و از غرب به داراب می‌رسد که این بخش با وسعتی بالغ بر ۲۰۰ کیلومترمربع در محدود جغرافیایی ۵۴ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی از گرینویچ و ۲۸ درجه و ۲ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی از استوا قرار گرفته است. ارتفاع متوسط از سطح دریا ۸۰۰ متر هست. بارندگی در این منطقه بسیار کم و پراکنده و نامنظم و میزان تبخیر سالیانه به‌طور نسبی ۲۴۰۰ میلی‌متر است.

تمام کوه‌های بخش فورگ در امتداد رشته‌کوه زاگرس بوده که مرتفع‌ترین آن کوه‌چال مانند دیواری این بخش را از بخش رستاق و شهرستان زرین‌دشت جدا

آب؛ مدیریت، جنگ آینده و فناوری‌های جدید

مقدمه

ایران به‌طور متوسط ۴۰۰ میلیارد مترمکعب نزولات آسمانی دریافت می‌کند. حدود ۱۲۰ میلیارد مترمکعب آن در دسترس است. از این مقدار ۹۰ درصد آن در کشاورزی استفاده می‌شود که از طریق ۳۰۰ هزار حلقه چاه، ۲۷ هزار رشته قنات و ۲۱ هزار چشمه و کانال‌های سدها به زمین‌های کشاورزی هدایت می‌شود. راندمان آبیاری در ایران حدود ۳۰ درصد ذکر می‌شود. منظور از راندمان آبیاری، ورود آب آبیاری‌شده به چرخه تولید در گیاه است. این راندمان در کشور اسرائیل ۹۵ درصد است.

آقای عیسی کلانتری که پس از حدود ۴۰ سال که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، بیش از ۱۰ سال وزیر کشاورزی و بیش از ۱۰ سال در ریاست خانه کشاورز کار کرده است، امروز جزو متخصصان این حوزه در ایران است، معتقد است که ما با این آب فقط برای ۳۳ میلیون نفر غذا تولید می‌کنیم و برای ۴۴ میلیون نفر غذا وارد می‌کنیم.

به‌یمن درآمد نفت پس از پایان جنگ تحمیلی نهضت سدسازی با ولع خاصی در دستور کار



حسین رفیعی

به‌یمن درآمد نفت
پس از پایان جنگ
تحمیلی نهضت
سدسازی با ولع
خاصی در دستور کار
قرار گرفت. امروز
روشن شده است که
موارد فراوانی از این
سدسازی‌ها بدون
مطالعه جامع بوده
است

قرار گرفت. امروز روشن شده است که موارد فراوانی از این سدسازی‌ها بدون مطالعه جامع بوده است. کارنامه این سدها شگفت‌انگیز است. از نابودی دریاچه ارومیه تا شور کردن زمین‌های زیر سد گتوند و ده‌ها مورد دیگر را به حساب این سدسازی نوشته‌اند که داستانی بسیار غم‌انگیز دارد و من بخشی از آن را در کتاب توسعه ایران نشریه صمدیه آورده‌ام.

اشتباه دیگر درباره آب، حفر چاه‌های با مجوز بدون مطالعه جامع زیست‌محیطی و بدون مجوز بوده است که ذخایر استراتژیک آب را هم کاملاً استفاده کرده‌اند. بحران آب را ابرچالش نامیده‌اند که در گزارش دفتر تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری به‌عنوان مهم‌ترین بحران مملکت در میان یکصد بحران ذکر شده است. عمق بحران تا حدی است که دکتر کلانتری از آواره شدن ۲۵ میلیون نفر و حتی بیابان شدن بین زاگرس و البرز سخن می‌آورد. پس ۴۰ سال برداشت نامعقول از منابع آب این نکته مثبتی است که حداقل در بخشی از حاکمیت و نه در تمام آن این مشکل طرح می‌شود و سعی می‌کند که حساسیت عمومی را جلب کند.



خط دیگری که ممکن است تکرار شود استفاده از آب‌های ژرف است که در وزارت نیرو برای آن دورخیز می‌کنند همان سدسازان دهه ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ راه جدیدی می‌جویند تا طرح‌های فراوانی را مطرح کنند و بودجه‌های زیادی مانند سدسازی را جذب کنند و اگر برای ملت ایران آب نداشته باشد برای این آقایان نان خواهد داشت. منظور از آب‌های ژرف آب‌های فسیلی است که طی صدها هزار سال در زیر زمین جمع شده‌اند و دست‌نخورده مانده‌اند. این آب‌ها در همه جای کره زمین نیستند ولی در بعضی از نقاط مانند لیبی فراوان یافت می‌شوند. اینکه این آب‌ها در ایران وجود دارد یا خیر، هنوز مطالعه جامعی انجام نشده ولی تاکنون در سیستان و بلوچستان ۹۰۰ حلقه چاه گمانه‌زنی حفر کرده‌اند و قرار است آن را تا ۱۴۰۰ حلقه افزایش دهند و به دنبال آب‌های ژرف هستند. در وزارت نیرو سخن از جست‌وجو برای آب‌های جاری زیرزمینی هم هست. عده‌ای معتقدند که ممکن است در زیرزمین ایران رودخانه‌هایی به سمت خلیج فارس در جریان باشد که باید آن‌ها را کشف کنند.

پدیده دیگری که این روزه مطرح می‌شود کنترل ابرها از طریق پدیده HAARP است که بعضی از کشورها مخصوصاً روسیه و آمریکا ادعا می‌کنند که می‌توانند آب‌وهوا را کنترل کنند. این عبارت خلاصه‌ای است از Active High Frequency Auroral Research یعنی تحقیقات مربوط به فعال کردن یونوسفر جو با فرکانس‌های بالا. از این تکنیک برای ردیابی زیردریایی‌ها و کشف مخازن زیرزمینی نفت و سایر منابع استفاده می‌کردند. شایع است که در تکامل این تکنیک می‌توانند ابرهای آسمان را به نقاط مشخص هدایت کند و طوفان و سیل‌های مخرب و حتی زلزله و سونامی ایجاد کند. آنچه در این مقاله مورد نظر است ادعای بعضی از کشورها در ایجاد باران در محل مشخص از کره زمین است. در گذشته کسینجر، این کهنه‌کار سیاست‌های امپریالیستی آمریکا گفته بود: «هرکس نفت را کنترل کند دولت‌ها را کنترل کرده و هرکس غذا را کنترل کند ملت‌ها را» ولی امروز می‌گویند «هرکس آب‌وهوا را کنترل کند جهان را کنترل کرده». این نمونه‌ها را گفتم که وزارت نیروی ما خدا کند که در دام پروژه‌های جدید اجرایی از نوع

تولید ابرجاذب‌های پلیمری که می‌توانند بین صد تا هزار برابر وزن خود آب جذب کنند و به‌عنوان سدهای مینیاتوری در محل ریشه گیاه آب را آرام آرام به ریشه منتقل می‌کنند و متأسفانه در ایران پتروشیمی و وزارت کشاورزی برای آن برنامه‌ای ندارد، یکی از این راه‌حل‌هاست

سدسازی دهه ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ نیفتد. اما در ایران چه باید کرد؟ چهل سال است که دلسوزان ملک و ملت فریاد می‌زنند که آقایان حاکمان به فکر کشاورزی باشید. کشوری که غذای خود را تولید نکند آسیب‌پذیرترین است. متأسفانه گوش شنوایی نیست و امروز که بحران حلقوم ما را گرفته آقای دکتر کلاتری بحق فریاد می‌زند. دنبال پروژه‌های دهان‌پرکن پرهزینه نروید که مثل سدسازی شر آن ممکن است بیش از خیر آن باشد. شما در اجرای پروژه‌ها بدون مطالعه کافی، عجله می‌کنید. لطفاً دیگر بس کنید. دوران تحقیق و مطالعه را طولانی کنید. حرف مسئولان را گوش نکنید (سد گتوند) حرف علم کارشناسی تجربه بشری را گوش کنید. حال با این توصیه کوتاه در ایران چه باید کرد؟ فتاوری آبیاری در ایران بسیار کهنه و قدیمی (غرقابی) است. کوشش‌هایی شروع شده است ولی تا پایان تکامل افزایش راندمان آب موجود در کشاورزی باید پیش برود. فتاوری آبیاری قطره‌ای در ایران در دوران ساسانیان و هخامنشیان در خوزستان وجود داشته است. در آن دوران تنبوشه‌های سفالی را در زیرزمین‌های کشاورزی دفن می‌کردند و آن‌ها را به‌طور دائمی از آب‌های رودخانه‌ها پر می‌کردند. آب بدون نمک از دیواره‌های این تنبوشه‌ها به ریشه گیاهان نفوذ می‌کرد. این بهترین و کم‌هزینه‌ترین نوع آبیاری بود در تاریخ این مملکت ثبت شده است لذا باید: هم‌اکنون در پیوند نفت با اقتصاد ملی و با استفاده‌های گسترده از لوله‌های پلاستیکی (تولید داخلی نسبتاً ارزان) می‌توان آبیاری قطره‌ای و بارانی را در ایران گسترش داد و با این روش می‌توان راندمان آبیاری را سه

برابر کرد. ۲. تولید ابرجاذب‌های (Superabsorbants) پلیمری که می‌توانند بین صد تا هزار برابر وزن خود آب جذب کنند و به‌عنوان سدهای مینیاتوری در محل ریشه گیاه آب را آرام آرام به ریشه منتقل می‌کنند و متأسفانه در ایران پتروشیمی و وزارت کشاورزی برای آن برنامه‌ای ندارد، یکی از این راه‌حل‌هاست. حتی این ابرجاذب‌ها را با هواپیما می‌توان در دشت‌های ایران پخش کرد تا باران را جذب کنند و تبخیر را کاهش دهند. ۳. تغییر الگوی کشت و تولید محصولات گران‌قیمت که نیاز کمتری به آب دارند، به‌عنوان مثال باغ‌های انگور اطراف دریاچه ارومیه را به باغ‌های سیب تبدیل کردند که چندین برابر نیاز به آب دارد. ۴. کمک به خرده‌مالکان در روستاها که آبیاری غرقابی را به آبیاری تحت فشار تبدیل کنند یعنی با ایجاد منابع ذخیره آب، استفاده بهینه از آب. ۵. سرمایه‌گذاری دولت در بخش تحقیقات محصولات کشاورزی؛ کود، سموم دفع آفات نباتی و کشاورزی ارگانیک. ۶. و انجام محاسبات انجام‌پذیری اجرای یک خط لوله و انتقال آب خزر به منطقه دامغان یا شاهرود. در اینجا ضروری است که پروژه عظیم انجام‌شده لیبی را که توانست درآمد نفت را صرف توسعه کشاورزی کند بیاوریم. **سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی** هدف از سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی خودکفایی در محصول‌های زراعی اعلام شد و به همین منظور در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ - ۱۹۷۰ موارد زیر محقق شد: حفر چاه آب ۳۰۳۵ حلقه؛ درختان میوه غرس‌شده ۲۸ میلیون اصله؛ سیلوی غلات ۳۲ واحد؛ مزرعه ایجادشده ۱۵ هزار عدد؛ منازل روستای ایجادشده ۱۲ هزار باب؛ جاده آسفالت‌ه ۷۲۵۰ کیلومتر؛ گلخانه ۱۹۷ واحد؛ کندوی عسل ۲۶۶۱ فروند؛ تراکتور ۷۴۹۵ دستگاه؛ تریلر کشاورزی ۶۲۲۷ دستگاه؛ بذریاش ۱۸۵۰ دستگاه؛ و شخم‌زن ۱۱۴۹۱ دستگاه. طی این سال‌ها وسعت زمین‌های کشاورزی از ۱/۸ میلیون هکتار به ۲/۶۴۱ میلیون هکتار رسید و تا سال ۱۹۹۴ شانزده سد با ظرفیت ۳۵۲/۵ میلیون مترمکعب و وسعت جمع‌آوری آب باران از ۷۲۸۷ کیلومترمربع ساخته شد. همچنین از سال ۱۹۹۴ به بعد

طرح مزبور می‌تواند در درازمدت اقتصاد ملی را در حدی تقویت کند که کشاورزی و دامداری جایگاه تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد لیبی بیابد. هدف اصلی دولت آبیاری ۵۰۰ هزار هکتار زمین ویژه کشت گندم، جو، ذرت و ۲۰۰ هزار هکتار مرتع است. فواید این طرح به‌عنوان عامل اساسی رشد اقتصادی لیبی، ایجاد اشتغال و خودکفایی در مواد غذایی کاملاً محسوس بوده است.

کارخانه لوله‌سازی

چون در راستای انجام این طرح مقرر شد از قطورترین لوله‌های ساخته‌شده در جهان استفاده شود که در مقابل تغییرات جوی، اکسیژن، رطوبت، فشار و خوردگی مقاومت کنند، برای این منظور یک کارخانه لوله‌سازی احداث شد. روند تولید لوله‌های موردنظر این‌گونه است که ابتدا از ورقه‌های مخصوص فولادی سیلندرهای بزرگی با اندازه‌های دقیق ساخته می‌شود، سپس این سیلندرهای فولادی توسط بتون‌های مخصوص پوشش داده می‌شوند و مدت ۱۶ ساعت در مجاور حرارت و رطوبت قرار می‌گیرند تا برای روکش نهایی ساخته‌شده از سیم‌های مخصوص آماده شوند. در این فرایند لایه بتونی روی سیلندر فولادی تحت فشار معین قرار می‌گیرد که در نهایت ورقه ضخیمی از آب و سیمان و سپس آهک غنی‌شده از سیمان روی آن افشاند می‌شود. داشتن چنین روکش مقاومی موجب می‌شود که لوله بعد از مدفون شدن در زیر خاک کاملاً محافظت شود.

میزان آبدهی در مناطق مختلف صحرائی ۱. در منطقه سریر (sarir)، ۶۲۱ چاه زاینده

بهار در بعضی از مناطق به شکل آرتزین تا سطح زمین بالا آمده، ضمن تبخیر شوره‌زارها را شکل دهد.

تصمیم‌گیری در مورد منابع آب

پس از کشف منابع آب در صحرای لیبی، در زمینه بهره‌برداری از این منابع، راهکارهای گوناگونی پیشنهاد شد که یکی از آنها احداث زمین‌های کشاورزی در منطقه نزدیک به منابع آب بود؛ اما پس از مدتی این نکته آشکار شد که اسکان مردم در چنین ناحیه خشکی مستلزم صرف سرمایه هنگفتی است، مشکل بدی آب‌وهوای صحرای لیبی و پیامدهای سکونت دائمی کودکان و سالمندان نیز دلیل دیگری بود که این طرح از دستور کار خارج شد. راه‌حل دیگر، انتقال آب به منطقه مسکونی شمال در حاشیه دریای مدیترانه بود که این طرح معقول تشخیص داده شد. لذا در سال ۱۹۸۳ شرکتی به این منظور تأسیس شد و پیگیری این طرح را به‌عهده گرفت.

منابع سالیانه آب در لیبی (جدول شماره ۲) و آب موردنیاز این کشور (جدول شماره ۳) و بررسی اقتصادی قیمت آب تمام‌شده در این کشور خشک (جدول شماره ۴) توجیه اقتصادی این طرح را نشان می‌دهد.

میزان کارایی طرح

شرکت‌های دست‌اندرکار طرح، چنین تخمین می‌زنند که این مخازن طی ۱۰۰ - ۵۰ سال آینده قابل بهره‌برداری هستند که البته بر مبنای برخی نظریه‌ها با جایگزینی بخشی از ذخیره مخازن توسط منابع جدید آب‌های زیرزمینی، مدت بازدهی این طرح طولانی‌تر خواهد شد.

چهارده سد نیز در حال ساخت بوده است. منابع دیگر تأمین آب در لیبی در سال ۱۹۹۴ سیزده واحد نمک‌زدایی آب دریا با ظرفیت ۷۰/۱ میلیون مترمکعب در سال و ۲۰ واحد خالص‌سازی و بازیابی آب با ظرفیت ۳۶/۰۵ میلیون مترمکعب در سال بوده است. نتایج حاصل از رشد بخش کشاورزی و دامداری در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ - ۱۹۷۰ در جدول شماره یک آمده است.

طرح بزرگ انتقال آب

نظر به اینکه یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های انتقال آب جهان در کشور لیبی صورت عینی به خود گرفته است بر آن شدیم تا اطلاعات دقیق‌تری درباره این طرح و آثار اقتصادی، اجتماعی آن در این کشور نفت‌خیز را به خوانندگان محترم نشریه عرضه کنیم.

از سال ۱۹۵۳ به بعد مطالعاتی برای کشف نفت در جنوب لیبی شروع شد که به دنبال آن علاوه بر اکتشافات منابع عظیم نفت، در سال ۱۹۶۰ یک مخزن بسیار عظیم آب زیرزمینی شناسایی شد. محققان به کمک کربن رادیواکتیو روشن ساختند بخش بزرگی از این مخزن بین ۱۴ تا ۳۸ هزار سال عمر دارد که بخش محدودتری از آن طی ۷ هزار سال گذشته تشکیل شده است.

از سال ۱۹۷۴ مطالعات دقیق‌تری روی این مخازن به عمل آمد که در نتیجه در سه حوزه کوفرا (Kufra)، سیرت (Sirt) و مورزوک (Murzuk) جمعاً ۳۴۸۰۰ کیلومتر مکعب آب شناسایی شد. از دیدگاه متخصصان، این آب‌ها به تدریج از کوه‌های مرتفع جاری و در این مناطق ذخیره شده‌اند. از طرفی فشار آب در این مخازن موجب می‌شده که طی فصل

جدول شماره ۱: رشد محصولات کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ - ۱۹۷۰ (برحسب هزار تن)

نوع محصول	۱۹۷۰	۱۹۸۹	میزان رشد برحسب هزار تن
گندم	۲۷/۲	۱۸۵	۱۵۷/۸
جو	۵۲/۸	۱۷۶	۱۲۳/۲
سبزیجات	۲۰۵/۲	۷۲۵	۵۱۹/۸
میوه‌جات	۹۰/۳	۲۶۸	۱۷۷/۷
زیتون	۶۹/۲	۱۴۷	۷۷/۸
گوشت	۴۲/۳	۱۳۰	۸۷/۷
شیر	۵۲/۴	۲۰۰	۱۴۷/۶
تخم‌مرغ (میلیون)	۴۵	۶۰۷/۵	۵۶۲/۵
عسل (تن)	۳۰	۴۰۰	۳۷۰

جدول شماره ۲: منابع سالیانه آب لیبی

منبع آب	مقدار (میلیون مترمکعب)	درصد
زیرزمینی	۴۶۷۰	۹۵/۶
سطحی	۱۱۰	۲/۳
آب حاصل از نمک‌زدایی	۷۰/۱	۱/۳
آب بازیافتی	۳۶/۰۵	۰/۷
جمع	۴۸۸۶/۱۶	۱۰۰

جدول شماره ۳: آب موردنیاز سالیانه در لیبی (میلیون مترمکعب)

نیاز	مقدار (میلیون مترمکعب)	درصد
مصرف عمومی، آشامیدنی و غیره	۴۳۵	۱۶/۴
کشاورزی	۲۱۶۴	۸۱/۴
صنعت	۶۰	۲/۲
جمع	۲۶۵۹	۱۰۰

جدول شماره ۴: قیمت آب تولیدشده در لیبی (برحسب سنت آمریکایی)

روش تهیه	قیمت (هر مترمکعب)
انتقال آب زیرزمینی	۲۰
استحصال از واحدهای نمک‌زدایی آب دریا	۳۷۵
انتقال آب با کشتی	۲۸۰
انتقال آب با لوله‌کشی از اروپای جنوبی به تریپولی	۴۰۰

اطلاعات عمومی طرح

هزینه نهایی ۵ فاز طرح	۲۵ میلیارد دلار
مدت اجرا	۱۳ سال
طول شبکه انتقال آب	۵۰۰۰ کیلومتر
قطر لوله انتقال آب	۴ متر
مقدار آب انتقالی	۶/۱۸ میلیون مترمکعب در روز (۲/۲۵ میلیارد مترمکعب در سال)
مساحت زمین کشاورزی تحت آبیاری	۵۰۰,۰۰۰ هکتار
مساحت چراگاه‌ها	۲۰۰,۰۰۰ هکتار
آب مصرفی در کشاورزی	۸۶ درصد
ذخیره آب در سه مخزن اصلی (طبیعی)	۳۴۸۰۰ کیلومترمکعب
مدت بهره‌برداری	۵۰ تا ۱۰۰ سال

وجود دارد که هرکدام ۱۰۱ لیتر در ثانیه آب می‌دهد. (حدود یک میلیون مترمکعب در روز)

۲. در منطقه تازاربو (Tazerbo)، ۸۰۱ چاه زاینده با بازدهی متوسط ۱۲۰ لیتر در ثانیه (حدود ۱/۱ میلیون مترمکعب در روز)

۳. در منطقه حسونا (Hasouna) جمعاً ۴۸۶ چاه وجود دارد که در مجموع ۲ میلیون مترمکعب آب در روز (که قابلیت افزایش تا ۲/۵ میلیون مترمکعب هم دارد) تولید می‌کند.

۴. پس از خاتمه مرحله سوم تا پایان دهه آینده ۱/۶۸ میلیون مترمکعب در روز به آب دهی لوله اضافه خواهد شد.

در نهایت ۶/۱۸ میلیون مترمکعب آب در روز تولید و منتقل خواهد شد.

نتیجه‌گیری

هم‌زمان با پیشرفت این طرح عظیم آثار آن در بهبود شرایط آب‌رسانی در کشور لیبی چشم‌گیرتر می‌شود. پس از خاتمه طرح نه‌تنها مشکل دیرینه کمبود آب سالم در شمال لیبی حل می‌شود، بلکه آب موردنیاز کشور را از داخل تأمین می‌کند. بدین ترتیب نیازی به ورود مواد غذایی از خارج نبوده و گام مؤثری در راه پیشرفت ملت لیبی برداشته می‌شود.

شرکت‌های مختلفی از سراسر دنیا در پیشبرد اهداف این طرح سهیم شدند، از جمله یک شرکت کره‌ای انجام مراحل اول و دوم این طرح را متقبل شد و شرکت‌هایی از برزیل و رومانی بخش‌های دیگری از کارها را به عهده گرفتند.

منابع:

- The Great Man – Made River Project, 1989 Gannous, 1994
- Libya, The Revolution In Twenty – Five Years, Ed. Professor Subhi M.
- OPEC Bulletin June 1997
- Wikipedia, HAARP
- MARXUS LOWTH, 10 examples of cloud seeding and wether control
- The Ultimate Weapon of mass destruction: owning the weather for military use, prof. Michel Chossudovsky, Global Research, sep. 09. 2017.
- توسعه ایران، حسین رفیعی، نشر صمدیه، ۱۳۸۰.
- شیمی و توسعه، شماره ۲، ۱۳۷۹.

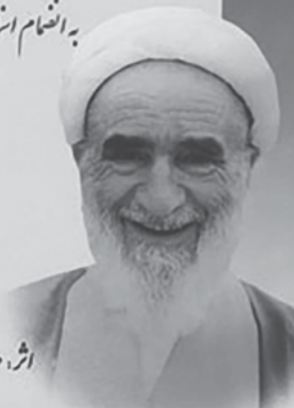
عاشورا

پرونده

شهید جاوید

درباره فلسفه قیام امام حسین (ع)
بر اقسام اسناد ساواک و غیره

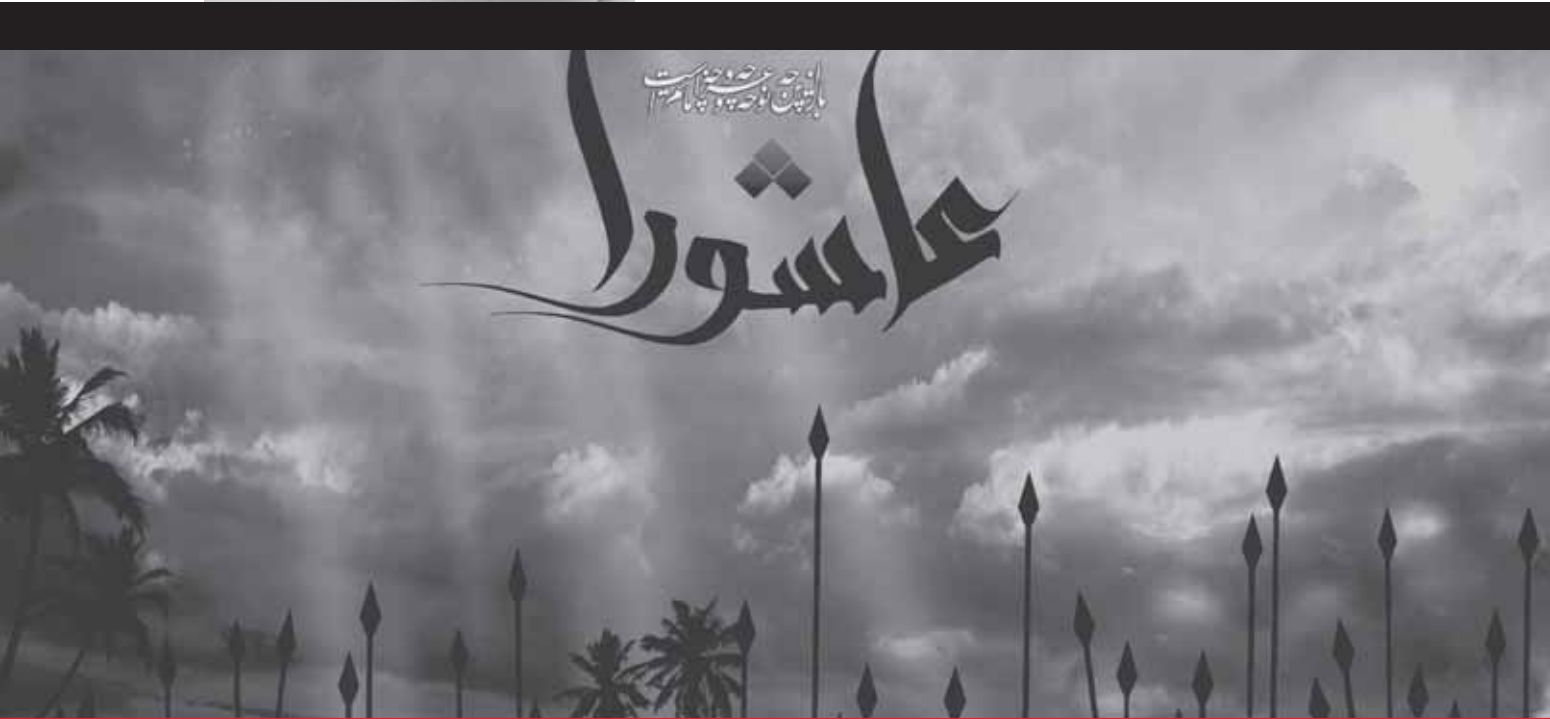
اثر: مامی نجت آبادی



امام به طرف کوفه حرکت می کنند. در طی مسیر حرکت به کوفه، خبر شهادت مسلم بن عقیل، قیس بن مسحر و هانی و چندین تن دیگر به ایشان می رسد. در تاریخ چنین گفته می شود که امام وقتی این خبر را می شنوند، با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سکوت و آرامش با قضیه برخورد می کنند. به هر حال به این آرامش و روحیه استوارشان تکیه کرده و بازهم دچار تردید نمی شوند و همچنان به حرکت خود ادامه می دهند. اینجا بزنگاهی است که اگر امام ذره ای شک و تردید در دل داشتند در این مکان باید راه و روش خود را تغییر می دادند، درحالی که ایشان چنان خطمشی اصیل و محکمی را انتخاب کرده و به آن اطمینان داشتند که ذره ای تردید در دلشان راه نمی یافت. امام حرکت خود را ادامه می دهند تا به جایی می رسند که حر راه ایشان را سد کرده و اجازه عبور نمی دهد.

عاشورا

این روزهاست



سرمشق

گردآوری

معصومه طباطبایی

از آنچه گذشت
روشن شد
علما و بزرگان
شیعه عقیده
دارند علم
پیامبر ص و امام
محدود به حد
معینی است
که بیش از آن
حد نمی‌دانند

درباره علم امام گفته‌اند نقل کنیم تا معلوم شود آنچه ایشان به شیعه نسبت داده‌اند صحیح است یا باطل؟
- نظر شیخ مفید، اینکه امام همه حوادث را

بهترین الگو و سرمشق برای مردم جهان قیام امام حسین^(ع) است، به شرطی که حقیقت قیام به درستی شناخته شود و از آن پیروی کرده و سرمشق زندگی خود قرار دهند. در تشخیص حقیقت قیام امام نظرهای مختلفی وجود دارد که عمده آن نظرها بدین قرار است:
۱- نظر سید مرتضی و شیخ طوسی و همفکرانشان: امام حسین^(ع) در مکه تصمیم گرفت با پشتیبانی انبوه نیروهای داوطلب در کوفه تشکیل حکومت دهد، ولی پس از آنکه در محاصره نظامی قرار گرفت و رابطه آن حضرت با نیروهایش قطع شد، تصمیم گرفت برگردد. در این مرحله کوشش فراوانی کرد که از جنگ جلوگیری کند، ولی دشمن نپذیرفت و جنگ را بر ایشان تحمیل کرد که امام^(ع) به حکم اضطرار به دفاع پرداخت و در راه دفاع به شهادت رسید.
۲- نظر ابن طاووس و همفکران: امام از اول به قصد کشته شدن حرکت کرد و تا پایان کار همین هدف را دنبال کرد تا به هدفش رسید. مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی نظر سید مرتضی را پذیرفته و بر مبنای یک بحث

اجتهادی گسترده صحت آن را بیان کرده است. او فلسفه این قیام را برپایی حکومت اسلامی دانسته و نسبت‌های ناروا به سالار شهیدان را همچون ادعای برخی اهل سنت در مورد اشتباه امام حسین^(ع) یا ادعای برخی اهل تشیع که گفته‌اند امام به قصد اینکه خود را به کشتن دهد حرکت کرد را مردود دانسته است. علمای برجسته‌ای همچون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی و فیلسوف عالی‌قدر محمدتقی جعفری بر کتاب شهید جاوید تقریظ نوشته‌اند.

در جامعه ما گروهی افراطی وجود دارد که می‌گویند علم امام حضوری و نامحدود است و در مقابل گروه دیگری هستند که می‌گویند امام فقط علم به احکام دین دارد و از حوادث گذشته و آینده و از غیب خبر دارد. برای اینکه جامعه دچار افراط و تفریط نگردد، امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه شیعیان خود را به پذیرفتن آن دعوت کرده است. در اینجا لازم است نمونه‌هایی از آنچه علمای شیعه

بدون استثناء می‌داند را قبول نداریم و گوینده آن را تصدیق نمی‌کنیم (بحار، طبع جدید، ج ۴۲، ص ۲۵۷)، ۲- نظر سید مرتضی علم الهدی، حضرت امام حسین^(ع) نمی‌دانست بعضی از اهل کوفه نسبت به حضرتش بی‌وفایی کرده و بقیه که اهل حق هستند از یاری‌اش ناتوان می‌شوند (تنزیه الانبیاء، ص ۱۷۹ تا ۱۸۲)، ۳- نظر علامه حلی که فرموده ممکن است بگوئیم علی^(ع) می‌دانسته در آن شب معین، ضربت می‌خورد، ولی نمی‌دانسته در کدام لحظه از آن شب یا در چه مکانی ضربت خواهد خورد. (بحار، ج ۴۲، ص ۲۵۲)

نتیجه: از آنچه گذشت روشن شد علماء و بزرگان شیعه عقیده دارند علم پیامبر (ص) و امام محدود به حد معینی است که بیش از آن حد نمی‌دانند. آنچه واضح و مبرهن است این است که بی‌شک تنها هدف از قیام امام حسین^(ع) مبارزه و با تاجر و واپس‌گرایی و همچنین بهره‌برداری شخصی از دین محمد (ص) است. ایشان فرمودند: اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید لااقل در زندگی دنیایان آزادمرد

باشید.

حجر از حافظه‌ها پاک شده می‌فهمی؟
پسرت صاحب ادراک شده، می‌فهمی؟
به خدا حق، همه آنچه تو می‌گویی نیست!
پدرم! حضرت حق آنکه تو می‌جویی نیست!

پدرم! ما همه در ظاهر دین بند شدیم
همگی منحرف از دین خداوند شدیم
غربت عقل نمایان شده امروز پدر!
نام عباس علی نان شده امروز پدر!
دین نگفته ست ز خون شهدا وام بگیر!
کربلا رسم کن از گریه‌کنان شام بگیر!
حسین بیشتر از آب، تشنه لبیک بود
اما افسوس که بجای افکارش

زخم‌های تنش را نشانمان دادند
و بزرگ‌ترین درد او را بی‌آبی معرفی کردند

امام حسین^(ع) به‌عنوان یک انسان
موحد و صاحب بینش عمیق همواره
سعی در نمایان کردن حقیقت دین
داشته است. ایشان برای رسیدن
به آرمان متعالی‌شان تا پای جان

ایستادند. ❖



عقل و عشق در گذرگاه کربلا

نگاهی دوباره به کتاب «شهید جاوید»

مصطفی ایزدی

از دوران صفویه تا
اواخر دوران قاجار،
بیش از اینکه انگیزه و
اهداف قیام حسینی
را برای مردم شرح
دهند، به مقتل خوانی
می پرداختند تا
گریه‌های فراوان را به
تم اصلی حادثه کربلا
تبدیل کنند

امروز تا آینده‌های دور، چه میزان تحلیل و تفسیر دارد و با چه زبان و چه فرهنگی، برای پندآموزی به دیده اهل عشق و نظر می‌نشیند؟ شاید آیندگان با بهره‌مندی از ابزارهایی که امروز از نظر ما ناشناخته است، به‌گونه‌ای مؤثرتر و دل‌پذیرتر، حماسه کربلا را رسانه‌ای کنند و حق آوردگاه مسلمین و

حماسه نینوا و رویدادهای بسیار غمبار و عبرت‌آموز کربلا، از جمله رخدادهایی سهمگین بشری است که توصیف و تبیین آن پایانی ندارد. هر چه می‌گذرد و از هر زاویه‌ای که به آن نگاه شود، دریچه‌هایی با ده‌ها و بلکه صدها تفسیر و تحلیل، در مقابل اهل دل و اهل دانش باز می‌کند. حضور این حماسه در دل و ذهن مردم آزاده روزگاران، پدیده‌ای میرا نیست و تا ابد، حرف می‌آورد و اشک می‌ریزد.

از همان روزهایی که خون پاک فرزند پیامبر(ص) و یاران او، به‌ناحق و از روی ستم در دشت کربلا به زمین ریخته شد و جمعی از خانواده و همراهان عزیز وی به اسارت برده شدند، به‌ویژه از روزهایی که روایت این قصه پرغصه از سینه‌ها به صفحات کاغذ رسید، هزاران بار و به شکل‌های گوناگون، برای آدمیان، از جمله برای شیعیان دل‌سوخته آن امام همام گفته شده است و از هنگامی که شرح آن واقعه، بر صفحات کتاب‌ها نشست تا امروز ده‌ها و صدها هزار بار به روایت‌های متفاوت، دیده و خوانده شده است. چه کسی می‌داند که این روایت پندآموز جگرسوز، از

مظلومین را ادا کنند.

در عصر حاضر، بیشتر از گذشته که شهادت حضرت اباعبدالله الحسین^(ع) و یارانش را، بر اساس تاریخ می‌نوشتند، به شرح و تأویل پرداخته‌اند. از دوران صفویه تا اواخر دوران قاجار، بیش از اینکه انگیزه و اهداف قیام حسینی را برای مردم شرح دهند، به مقتل خوانی می‌پرداختند تا گریه‌های فراوان را به تم اصلی حادثه کربلا تبدیل کنند؛ اما در زمانه ما، بیرون از دسته روضه‌خوانان و مداحان، علمای روشنگر، رویدادهای پیش و پس از کربلا را دستمایه تنویر افکار عمومی و جهت‌دهی به مسلمین قرار دادند که دانستن رمز و راز زوایای گوناگون این حماسه بزرگ را مورد نیاز جامعه امروزی می‌دانند، به‌ویژه در شرایطی که انواع و اقسام مکتب‌های اجتماعی و انقلابی، فضای ذهن جوانان را سرشار از پرسش‌های بی‌پاسخ می‌کنند.

یکی از دانشمندان زمان شناس و نواندیش که بیش از نیم‌قرن پیش، دست‌به‌کار پژوهشی عمیق شد تا ناگفته‌های قیام خونین سرور شهیدان، حسین بن علی^(ع) را به گفته درآورد و بیش از هفت سال با واریسی همه



جمهوری اسلامی نپذیرفت و در قم و تهران به تدریس و تحقیق ادامه داد و مهم‌تر از همه با سادگی تمام که گذشته‌ها بدان خو کرده بود، به زندگی علمی خود می‌پرداخت. در زندگی شخصی‌اش، قبل و بعد از انقلاب، هیچ تغییری ایجاد نشد و در شرایط مادی نه‌چندان مناسب، روزگار می‌گذراند. در شرایطی که بسیاری از روحانیون هم‌طراز و حتی در سطح شاگردانش، در جاهای مختلف نظام اسلامی، دارای مسئولیت و عنوان‌های اغواکننده بودند، وی در زی طلبگی خودش، با افتخار و سربلندی عمر شریفش را به انتها رساند.

علامه مجاهد آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، در شرایطی که نسبت به وضع حاکمیت، سخت اعتراض داشت و انتقاد می‌کرد، در نیمهٔ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵ با زندگی مادی وداع نمود و به لقاءالله پیوست.

۲- کتاب شهید جاوید

شهید جاوید تألیف آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، کتابی است تاریخی درباره قیام حضرت اباعبدالله الحسین^(ع). نام کامل کتاب: «در موضوع قیام شهید جاوید حسین‌ابن‌علی علیه‌السلام» است. چاپ اول کتاب در سال ۱۳۴۹ خورشیدی منتشر شده است. نویسندهٔ توانای این اثر جاودانه، پس از پایان تألیف و پیش از انتشار، آن را در اختیار چند نفر از علمای قم، تهران و تبریز قرار داد تا مطالعه کنند و اگر نظری در اصلاح آن دارند، بگویند تا مؤلف محترم آن را در متن کتاب اعمال کند.

به نظر می‌رسد آقای صالحی پیش‌بینی می‌کرد که عده‌ای بدون مطالعه و بر اساس شایعات، درباره آن قضاوت کنند. ایشان در یکی از توصیه‌های سه‌گانه‌ای که در آغاز کتاب دارد، نوشته است: «قبل از خواندن همهٔ کتاب از اظهارنظر دربارهٔ آن خودداری فرمایید.»

ازجمله افرادی که کتاب را پیش از چاپ مطالعه کرده و نظر داده‌اند، حضرات آیات: حسینعلی منتظری و علی مشکینی اردبیلی بودند. این دو بزرگوار، کتاب را پسندیده و بر آن تقریظ نوشته‌اند. آیت‌الله منتظری در این تقریظ اعلام نموده‌اند که: «مؤلف در این بررسی دقیق تاریخی، روش کاملاً جدیدی را انتخاب کرده و با استفاده از اسلوب علمی خالص و تتبع وسیع، راه تجزیه‌وتحلیل صحیح را در این‌گونه مسائل نشان داده

یکی از دانشمندان
زمان‌شناس و نواندیش
که بیش از نیم‌قرن پیش،
دست‌به‌کار پژوهشی
عمیق شد تا ناگفته‌های
قیام خونین سرور
شهیدان، حسین بن علی^(ع)
را به گفته درآورد و بیش
از هفت سال با واریسی
همه متون پراچ تاریخی،
کتابی ارزشمند به نام
«شهید جاوید» تألیف
کرد، جناب علامهٔ مجاهد،
آیت‌الله نعمت‌الله
صالحی نجف‌آبادی بود

بدین شرح است: جمال انسانیت، غلو، شهید جاوید، نگاهی به حماسه حسینی شهید مطهری، قضاوت زن در فقه اسلامی همراه چند مقاله دیگر، تأثیر روایات در تفسیر و فهم قرآن، جهاد در اسلام، ولایت‌فقیه یا حکومت صالحان، مجموعه مقالات حقوقی و تاریخی و اجتماعی، پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، عصای موسی، ترجمه قرآن مجید و چند کتاب دیگر.

آیت‌الله صالحی، به دلیل حضور گاه‌به‌گاهش در میان دانشجویان و اساتید دانشگاه، پیوسته مورد پرسش قرار می‌گرفت. آن مرحوم به دلیل علاقه و اعتقادی که به روشن کردن افکار و اندیشه‌های نسل جوان تحصیل‌کرده داشت، نمی‌توانست پاسخ پرسش‌های آنان را غیرعلمی و عوامانه بدهد و نیز نمی‌توانست آن‌ها را بدون پاسخ رها کند. لذا برای یافتن پاسخ‌های علمی و مناسب با ادبیات و انتظارات دانشگاهیان، به تحقیق و پژوهش دامن‌دار دست می‌زد تا مخاطبان خود را قانع کند. این روحیه، کم‌کم در میان طلاب جوان حوزه‌های علمیه نیز پیدا شد و مرحوم صالحی را وامی‌داشت که در مباحث تاریخی و فقهی و حتی سیاسی به روشنگری بپردازد و از آنچه در حوزه‌ها رایج است فاصله بگیرد.

آقای صالحی، در زمانه‌ای که به‌عنوان یک پژوهشگر آرمان‌خواه و یک مدرس شناخته‌شده حوزه علمیه قم مطرح بود، به نهضت امام خمینی پیوست و در راه مبارزه با ظلم و ستم دربار پهلوی، فعالانه حضور یافت و رنج‌های زیادی را در این راه تحمل کرد.

پس از پیروزی انقلاب علی‌رغم پیشنهادهایی که به او می‌شد، هیچ مسئولیتی را در نظام

متون پراچ تاریخی، کتابی ارزشمند به نام «شهید جاوید» تألیف کرد، جناب علامهٔ مجاهد، آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی بود. این دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه اصفهان و قم، برحسب آنچه اهل تمیز نظر داده‌اند، به‌خوبی از پس این کار برآمده و توانسته اثری ماندگار، برای حقیقت‌نمائی تاریخ زندگی و نهضت آزادی‌خواهانه فرزند شجاع زهرا(س) بپردازد.

کتاب شهید جاوید، در زمان انتشار بسیار درخشید که برق این درخشش، در دوران مبارزات اسلامی مردم ایران، چشم بعضی از مخالفان مبارزه را بر هم گذاشت و آن افراد در عرصه نادیدن راستی‌ها، به جدال با مؤلف درآمدند و این موضوع نام شریف «شهید جاوید» و مؤلف اندیشمند آن را پرآوازه کرد. راقم این سطور در این نوشته، به مناسبت ایام متعلق به امام حسین^(ع)، به پدیدهٔ «شهید جاوید» نگاهی دوباره می‌کند تا جوانان امروزی، آن را بشناسند و در صورت تشخیص، متن کامل کتاب شهید جاوید را مطالعه کنند.

در بررسی کتاب شهید جاوید درباره سه نکته سخن گفته می‌شود: ۱- مؤلف کتاب مرحوم صالحی نجف‌آبادی؛ ۲- محتوای کتاب؛ ۳- پیامدهای انتشار آن. بدیهی است که به نکته اول و سوم، اشاره‌ای گذرا خواهد شد؛ اما فراز اصلی این نوشته درباره محتوای کتاب مذکور است.

۱- نویسنده شهید جاوید

آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، زاده ۱۳۰۲ خورشیدی و مدرس دروس عالی در حوزه علمیه قم بود. وی از شخصیت‌های شجاع، اهل فضیلت و چالش‌برانگیز در مباحث مربوط به تاریخ و فقه اسلامی و نیز پایه‌رکاب در میدان مبارزه با ستم حاکم بر جامعه در رژیم مستبد و وابسته پهلوی بود.

صالحی نجف‌آبادی، همچنان که برای طلاب و فضلاء حوزه درس می‌گفت، دست‌به‌قلم می‌شد و برحسب نیاز زمانه به پژوهش می‌پرداخت و آثار سودمند و بارز خلق می‌کرد و به دست علاقه‌مندان مباحث مطروحه می‌سپرد.

وی در طول بیش از ۷۰ سال درس خواندن و درس دادن و تحقیق کردن، کتاب‌های گوناگونی را تألیف کرد که نام‌های آن‌ها

است.»

آیت‌الله مشکینی نیز شهید جاوید را بدون مبالغه در نوع خود بی‌نظیر دانسته و نوشته است: «از امتیازات این کتاب، تتبع وسیع و تحقیق و ابتکار و بررسی مسائل تاریخی بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق علمی با اسلوبی کاملاً تازه و بی‌سابقه و عقل‌پسند می‌باشد.» به‌جز این دو بزرگوار، علمای دیگری نیز نسبت به ارزش علمی و تاریخی کتاب شهید جاوید اعلام نظر کرده‌اند که با موافقت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ناشر چاپ دوم کتاب، بخشی از آن‌ها را در ابتدای کتاب آورده است.

نظرات مرحوم آیت‌الله منتظری و مرحوم آیت‌الله مشکینی را به خاطر اینکه اهمیت علمی کتاب، برای خوانندگان، به‌ویژه برای فضلا و طلاب جوان حوزه‌های علمیه، روشن شود، در این مقاله آوردم و اگر این نوشته طولانی نشود، در پایان آن نظر چند نفر دیگر از علمائی را که کتاب را خوانده‌اند نقل می‌کنم.

اما در «شهید جاوید» چه نوشته شده و محتوای آن چیست؟ نویسنده‌اش در مقدمه کتاب اعلام کرده که: «ما این اثر را درباره قیام امام حسین^(ع) به‌عنوان یک فریضه تاریخی به اجتماع اسلامی و غیراسلامی عرضه می‌کنیم.» (ص ۷) بدیهی است که فریضه هم می‌تواند به‌مرور زمان رد یا تأیید شود.

به نظر می‌رسد که آیت‌الله صالحی، بدون پیش‌فرض درباره قیام امام حسین^(ع) و حوادث کربلا، دست به پژوهش زده و در انتها به نتیجه‌ای رسیده است که با نظرات جمعی از علمای حوزه و نیز با آنچه روضه‌خوان‌ها و مداحان در جامعه ترویج می‌کنند، مغایرت دارد. خلاصه آنچه ایشان در یک تحقیق چندین ساله و از میان کتب معتبر شیعه، از جمله آثار به‌جا مانده از شیخ مفید(ره) و شیخ طوسی(ره) به دست آورده این است که حضرت سیدالشهدا حسین‌بن‌علی^(ع) برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کرده، اگرچه در این راه پرمخاطره به فیض شهادت نائل آمده است. به عبارتی از کتاب شهید جاوید توجه فرمایید:

«از نظر ما آن حضرت وارث علم پیغمبر(ص) بوده و علم او از منبع وحی است» (پیش از مقدمه: ص ۶)
 «مسائل مربوط به قیام امام حسین را

آیت‌الله مشکینی نیز شهید جاوید را بدون مبالغه در نوع خود بی‌نظیر دانسته و نوشته است: «از امتیازات این کتاب، تتبع وسیع و تحقیق و ابتکار و بررسی مسائل تاریخی بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق علمی با اسلوبی کاملاً تازه و بی‌سابقه و عقل‌پسند می‌باشد.»

در شعاعی وسیع‌تر از جهان تشیع، از نظر مجاری طبیعی و راه‌های عقلانی و قوانین حقوقی بررسی کرده‌ایم تا برای خوانندگان غیرشیعی نیز قابل درک و قبول باشد.»

«اینکه امام حسین^(ع) رفت تا خونش ریخته شود و خاندان عصمت به اسارت گرفته شود، سند معتبر ندارد. او می‌دانست که شهید می‌شود، پیغمبر اسلام هم گفته بود، اما چگونگی‌اش روشن نبود.» (چکیده ص ۸)

«ما از مجموعه بررسی‌هایی که در این موضوع کرده‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که حرکت امام حسین^(ع) حتی از نظر سنت‌های عقل و قوانین حقوقی و اجتماعی حرکتی عاقلانه و ضروری و غیرقابل‌اجتناب است و نیز اصول کلی این جنبش تاریخی مثل قواعد ریاضی برای همیشه تازه و قابل عمل و پیروی است و از این جهت تاریخ قیام حسین بن علی^(ع) از باارزش‌ترین مباحثی است که شایسته است برای درس گرفتن موردبررسی و تحقیق قرار گیرد.»

مرحوم صالحی نجف‌آبادی، در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که امام حسین، صرفاً به خاطر فشار عمال یزید برای بیعت گرفتن، به‌سوی کربلا روانه نشد، بلکه این فشارها، قیام و حرکت را به جلو انداخت: «امام حسین^(ع) در زمان معاویه منتظر فرصتی بود که پس از مرگ معاویه، اگر شرایط مناسب باشد، اصلاحات وسیعی را در زمینه تشکیل حکومت و سایر شئون حیاتی مسلمانان شروع کند.» (ص ۱۹)

آقای صالحی در پاورقی همین صفحه توضیح داده است که چون امام حسن^(ع) با معاویه صلح کرده بود، امام حسین^(ع) نمی‌خواست صلح با معاویه را بشکند و لذا منتظر بود که

پس از مرگ معاویه قیام کند.

«وقتی معاویه مرد بلافاصله یزید، پسر نالایق او، زمام امور مسلمین را قبضه کرد و فرصت را از امام به‌حق مسلمین، فرزند لایق پیامبر(ص)، حضرت امام حسین^(ع) گرفت. در کتاب شهید جاوید آمده است، پیش از آنکه امام عده و عده خود را برای قیام جمع‌آوری و آماده کند، یزید پیش‌دستی کرد و از امام و چند نفر دیگر بیعت خواست و لذا امام را تحت‌فشار قرار دادند که حکومت یزیدی را به رسمیت بشناسد.» (ص ۱۹).

«فشار بر امام آن‌قدر زیاد بوده و احتمال بازداشت یا قتل حضرتش می‌رفته، لذا قیام را آغاز نمود.» (ص ۲۰)

«یزید برای تثبیت حکومت خود، عقده حقراتی که داشت و نیز در پی انتقام‌جویی بود، امام را تحت‌فشار قرار داد که بیعت بگیرد.» (ص ۲۱)

«امام در زمان معاویه نامه‌ای به او نوشت و او را از سپردن حکومت به دست یزید که سگ‌باز و شراب‌خوار بود، بر حذر داشت، همین امر باعث این شد که یزید نسبت به امام حسین^(ع) عقده پیدا کند.» (ص ۲۳)

از طرفی آن حضرت نمی‌توانست نسبت به وضعیتی که جامعه اسلامی و مسلمانان پیدا کرده‌اند، بی‌طرف باشد: «نجات جامعه‌ای که زیر ظلم معاویه، بیمار و رو به نابودی است، به‌وسیله حکومت صالح و مقتدر، میسر است» (ص ۱۸). «چه کسی برای تشکیل حکومت صالح و مقتدر شایسته‌تر از امام حسین^(ع) است؟» (ص ۱۹)

توضیحی که مرحوم صالحی بر مستندات تاریخی مبتنی بر قصد امام حسین^(ع) برای سرنگون کردن یزید بن معاویه و جایگزینی حکومت صالح نوشته چنین است: «به عقیده امام حسین^(ع) انسانیت نیازمند مواهب اسلام است و لازم است این دین گسترش یابد و لذا هر پدیده‌ای که جلوی این کار را می‌گیرد، باید از میان برداشته شود. وقتی حکومت یزید زیر فشار و سرنیزه از امام می‌خواست بیعت بگیرد و خلافت تحمیلی وی را قانونی و اسلامی اعلام نماید، در مقابلش ایستاد و دست به قیام زد، چون حکومت را نه اسلامی می‌دانست و نه قانونی.» (ص ۳۸).

در مقابل احساس مسئولیت پیشوای مسلمانان، این یزید نالایق بود که می‌خواست از امام حسین^(ع) انتقام بگیرد و هر اقدام آن حضرت را سرکوب کند.

از نظر صالحی نجف‌آبادی، همه لوازم حرکت امام مسلمین، برای تشکیل حکومت بر مردم فراهم است. چرا قیام نکند و چرا با وجود این لوازم، برای کشته و شهید شدن، حج را در نیمه‌راه رها کند و عازم عراق شود

مردم کوفه به‌وسیله نامه‌ها و نمایندگان خود صدای استغاثه و تظلم خویش را به گوش امام حسین^(ع) رساندند و شدیداً از آن حضرت خواستند که زمامداری را قبول کند.» (ص ۴۱)

از نظر صالحی نجف‌آبادی، همه لوازم حرکت امام مسلمین، برای تشکیل حکومت بر مردم فراهم است. چرا قیام نکند و چرا با وجود این لوازم، برای کشته و شهید شدن، حج را در نیمه‌راه رها کند و عازم عراق شود؟ به‌ویژه اینکه مسلم بن عقیل، فرستاده امام به کوفه، مرکز حکومت علی ابن ابیطالب^(ع)، در نامه به امام از آمادگی مردم کوفه برای همراهی با حضرتش خبر داد.

«مسلم بن عقیل پس از قریب چهل روز مطالعه و بررسی دقیق گزارش داد که: برای تشکیل حکومت، نیروی انسانی به حد کافی وجود دارد و اکثریت قریب به اتفاق مردم کوفه داوطلب پشتیبانی امام هستند و حتی در نامه خود تأکید کرده بود که امام حسین^(ع) هر چه زودتر به‌سوی کوفه حرکت کند.» (ص ۴۱) و نیز «علاوه بر نیروهای کوفه که گزارش آن را مسلم بن عقیل داده بود، چون امام از مردم بصره نیز دعوت کرد و از آنان کمک نظامی خواسته بود، اردویی هم از بصره آماده شده بود تا به کمک آن حضرت بشتابند.» (ص ۴۲)

بررسی تاریخی و اسناد معتبری که در اختیار آیت‌الله صالحی بوده، ایشان را قانع کرده که نیروی نظامی امام بیش از نیروهای یزید بوده است. وی در شهید جاوید می‌نویسد: «از آنچه گذشت معلوم شد آن‌وقت که حسین بن علی^(ع) تصمیم گرفت به کوفه برود و تشکیل حکومت بدهد، قدرت آن حضرت از نظر نیروهای نظامی موجود و آماده‌ای که در کوفه و بصره در اختیار داشت (که بیش از صد هزار نفر بود) از قدرت یزید کمتر نبود؛ و از نظر نیروهایی که در شرف تکوین بود، خیلی قوی‌تر از یزید بود و از نظر لیاقت شخصی و محبوبیت ملی هم که با پسر معاویه قابل‌مقایسه نبود. پس ما حق داریم بگوییم: قدرت نظامی امام حسین^(ع) بیش از یزید بود.» (صص ۵۱ و ۵۲).

اما چه شد که این آمادگی و این امید به پیروزی در راه تشکیل حکومت، به عقب‌نشینی مردم کوفه و یأس طرفداران امام حسین^(ع) تبدیل شد؟ مگر مسلم بن عقیل خبر آمادگی کوفیان را به اطلاع امام

شود و تحول عمیق و همه‌جانبه‌ای در کشور اسلامی که تشنه اصلاحات فوری بود به وجود بیاید تا مقررات قرآن کریم زنده شود و آرزوی پیغمبر اسلام که همان عملی شدن احکام اسلامی بود جامه عمل بپوشد. بدیهی است چنین جنبش آزادی‌بخش در درجه اول باید به دست رئیس خاندان رسالت، حسین‌بن‌علی^(ع) که دوست و دشمن به لیاقت و محبوبیتش اعتراف داشتند به وجود بیاید.» (صص ۳۹ و ۴۰)

«امام حسین پیش از آنکه گرفتار شود و امکان هرگونه انقلاب اصلاحی از حضرتش سلب گردد، شبانه به مرکز جهانی اسلام، مکه معظمه هجرت فرمود. همین سخت‌گیری حکومت یزید و حرکت امام، افکار عمومی را بیشتر تحریک کرد و زمینه قیام را مساعدتر نمود.» (ص ۴۰)

نویسنده شهید جاوید برای اینکه خواننده را از پشتوانه مردمی قیام امام حسین^(ع) هم آگاه سازد، می‌نویسد: «همان‌طور که بعد از قتل عثمان مردم عدالت‌خواه با درخواست‌های شدید و مکرر خود، امیرالمؤمنین^(ع) را وارد صحنه سیاست کردند و از او خواستند که زمامداری کشور اسلامی را بپذیرد، پس از مرگ معاویه و حرکت امام حسین^(ع) به مکه نیز مسلمانان عدالت‌خواهی که بیست سال زیر چکمه استبداد معاویه جانشان به لب رسیده بود جنبش کردند و با درخواست‌های پیگیر خود از حسین‌بن‌علی^(ع) خواستند تا زمامداری آنان را بپذیرد و مسلمانان را از چنگال ظلم و استبدادی برهاند، صدای استغاثه آزادیخواهان کوفه که از اعماق روح ستم‌دیده آنان برمی‌خاست، موجی از هیجان آمیخته با امیدواری در عراق ایجاد کرد که دنباله آن تا حجاز کشیده شد.

«امام حسین^(ع) متعلق به خاندان بنی‌هاشم بود و یزید متعلق به خانواده بنی‌امیه بود. از ابوسفیان گرفته تا معاویه و یزید، برای جلوگیری از پیروزی اسلام که نتیجه آن از نظر سیاسی، برآمدن بنی‌هاشم هم بود، با پیامبر(ص) و خانواده نبوت دشمنی داشتند و یکی از علل به وجود آمدن کربلا همین حس انتقام‌جویی بود. اسلام آوردن آن‌ها هم تظاهر به اسلام بود.» (ص ۳۷)

دلیل مرحوم آقای صالحی که از تحقیقات علمی خود درباره عقده حقارت یزید و حس انتقام‌جویی این فرد به دست آورده چیزی است که پسر نالایق معاویه، پس از دیدن اسرای کربلا عنوان کرده است: «من اگر در مقابل کارهای احمد (پیشوای اسلام) از فرزندان انتقام نگیرم، از نسل خندف نخواهم بود. بنی‌هاشم به نام دین با سلطنت بازی کردند و الا نه خبری از غیبت آمده و نه وحیی نازل شده است. ما از علی انتقام خود را گرفتیم و آن سوار شجاع شیردل (حسین بن علی) را کشتیم.» پسر معاویه بدین گونه از حس انتقام‌جویی و کینه شدیدی که از پیغمبر اسلام در دل دارد، پرده برمی‌دارد. (ص ۳۶)

امام حسین به علل متعدد، که شرح آن در کتاب شهید جاوید (صص ۳۸ و ۳۹) آمده است، نمی‌توانست خلافت ضد اسلام یزید را بپذیرد و آن را قانونی اعلام کند. لذا برای از بین بردن حکومت اموی و برای تشکیل حکومت صالح و لایق اقدام کرد.

آقای صالحی در پاسخ این پرسش که: چرا امام برای تشکیل حکومت اقدام کرد نوشته است: «فساد همه‌جانبه حکومت بنی‌امیه مثل یک بیمار مزمن و مهلکی، کشور عظیم اسلامی را تهدید به سقوط مادی و معنوی می‌کرد. حکومت تحمیلی معاویه، مقررات اسلام را یکی پس از دیگری پایمال می‌نمود و با سلب آزادی‌های فردی، اختناق شدید و غیرقابل‌تحملی را به وجود آورده و نیروهای انسانی و مالی مردم را استثمار کرده بود. نه از عدالت خبری بود و نه از آزادی و نه از برنامه‌های اصلاحی اسلام و از طرفی قدرت حکومت معاویه به‌قدری بود که قیام بر ضد آن غیرممکن بود. چنین وضع تأسف‌آوری که آینده تاریک‌تری را به دنبال داشت، ایجاب می‌کرد که پس از مرگ معاویه یک جنبش آزادی‌بخش به وجود آید و حکومت نیرومندتری تشکیل

یعنی اگر پیش از آنکه ما درباره سفر به کوفه تصمیم بگیریم ما را رها می‌کردید و خبر می‌دادید که آماده پشتیبانی از ما نیستید به‌سوی کوفه حرکت نمی‌کردیم. از این سخن تأثرانگیز امام به‌خوبی معلوم می‌شود که اگر از نظر مجاری طبیعی و اسباب عادی زمینه پیروزی آماده نبود، آن حضرت به عراق مسافرت نمی‌فرمود.

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، تمام استدلال‌های مستند و معقول خود را برای اثبات اینکه امام حسین^(ع) برای تشکیل حکومت قیام کرد، در بیش از صد صفحه از شهید جاوید شرح داده، سپس برای رد نظریه‌ای که می‌گوید امام حسین^(ع) برای کشته شدن به کربلا رفت، بحث خود را روی روایتی متحرک می‌کند که از قول امام نقل شده است. روایت این است که «هنگامی که امام حسین^(ع) از مکه به قصد عراق خارج می‌شد به برادرش محمد حنیفه فرمود، پیغمبر خدا(ص) به من فرموده است: بیرون برو چون خدا خواسته است ترا

کشته بیند.» (ص ۱۲۰) «پس از بررسی کامل به این نتیجه رسیدیم که این حدیث تا حدود نیمه دوم قرن هفتم هجری در هیچ یک از منابع تاریخی و حدیثی که در دسترس ما هست، وجود نداشته است و از نیمه دوم قرن هفتم هجری در کتب مقاتل درج شده و شهرت پیدا کرده است.» (همان)

بخش دوم کتاب شهید جاوید، ذیل عنوان «ماهیت قیام امام» نوشته شده که درباره قیام ابتدائی و قیام دفاعی توضیحات مفصلی ارائه گردیده است. «در قیام مسلحانه ابتدائی، احتمال موفقیت باید بیشتر از احتمال شکست باشد. در این صورت، خردمندان و مردم عاقل قیام ابتدایی را جایز می‌شمرند، اما قیام دفاعی، یک وظیفه مقدس است که همگان آن را خوب، بلکه واجب می‌دانند زیرا دفاع، دوری جستن از مهلکه است و نه وارد شدن در مهلکه. این دفاع می‌تواند دفاع از شخص

استاد صالحی معتقد است تزویر و زور و سرنیزه حاکم جدید کوفه، عبیدالله زیاد به‌اضافه عملکرد عده‌ای از چهره‌های مهم اما دودل و بعضاً منافق که به امام نامه نوشته بودند، باعث اختلاف در میان مردم کوفه شد و شهادت مسلم بن عقیل و دیگر رهبران مردمی کوفیان اوضاع را تغییر داد

انتقاد شدیدی که از مردم کوفه می‌کند، می‌فرماید: وای بر شما چرا آن وقت که هنوز شمشیرها در نیام و دل‌ها آرام بود و ما تصمیم قطعی درباره حرکت به کوفه نگرفته بودیم ما را رها نکردید؟! (ص ۹۱)

خود نرسانده بود. پس چرا به عهد خود وفا نکردند و امام مسلمین را تنها گذاشتند تا فاجعه عظیم عاشورا در کربلا پیش آمد؟

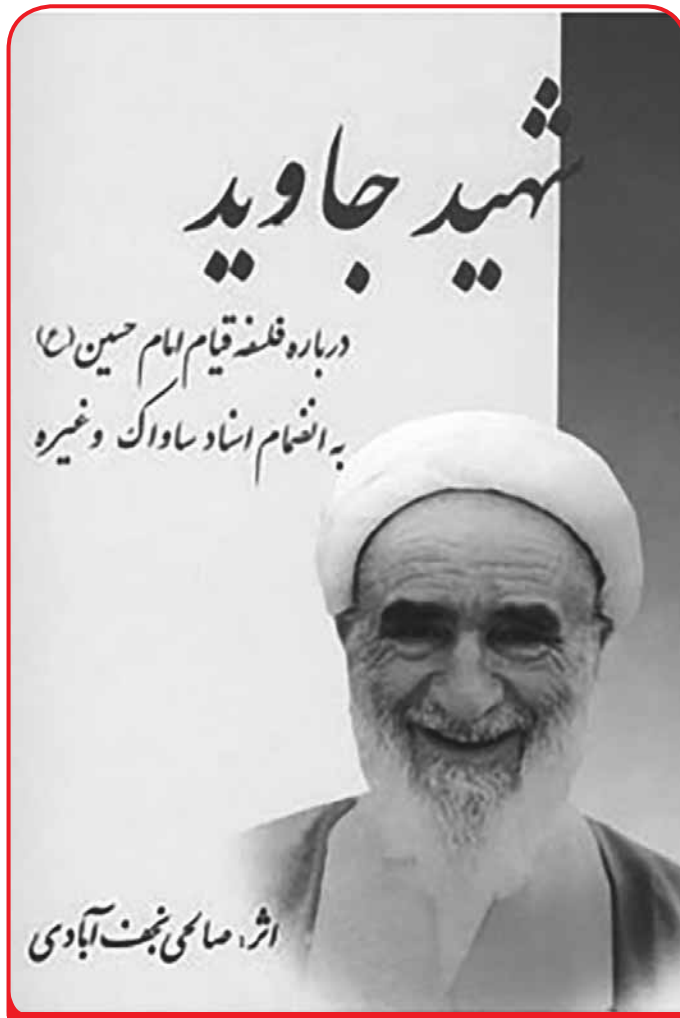
استاد صالحی معتقد است تزویر و زور و سرنیزه حاکم جدید کوفه، عبیدالله زیاد به‌اضافه عملکرد عده‌ای از چهره‌های مهم اما دودل و بعضاً منافق که به امام نامه نوشته بودند، باعث اختلاف در میان مردم کوفه شد و شهادت مسلم بن عقیل و دیگر رهبران مردمی کوفیان اوضاع را تغییر داد.

نویسنده شهید جاوید، کوفیان علاقه‌مند به حکومت حسینی را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱ دسته شخصیت‌های معتقد به امام و معتقد به‌ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مثل حبیب ابن مظاهر، مسلم بن عوسجه، ابوثمامه صاعدی؛ یک دسته مردم عادی کوفه که علاقه‌مند به امام حسین^(ع) بودند، همان‌هایی که مسلم توانست ۴۰ هزار نفرشان را برای یاری امام بسیج نماید (ص ۷۴) و دسته دیگر هم چهره‌های ضعیف و منافق که از رؤسای قبایل کوفه بودند، مانند عمرو بن حجاج. (ص ۸۶)

آقای صالحی می‌نویسد: «این تصور که اکثریت مردم کوفه همیشه مردمی منافق و بی‌وفا بودند، تصویری سطحی و بی‌ریشه است... اینکه مردم کوفه در انقلاب کوفه از ابن زیاد شکست خوردند بیشتر به علت این بود که پیش از آنکه بر کوفه مسلط شوند، غافلگیر شدند. چنانکه خود مسلم بن عقیل رضوان‌الله علیه غافلگیر شد.» (ص ۸۵)

درواقع اگر در میان مردم کوفه ترس از عبیدالله و تفرقه حاصل از فعالیت افراد حاکم و منافقین نبود، امام برای تشکیل حکومت به کوفه می‌رسید، اما اگر حضرت امام حسین^(ع) شرایط کوفه را پیش از نامه مسلم بن عقیل به حضرتش متوجه می‌شد، برای برپائی حکومت به سمت کوفه حرکت نمی‌کرد.

در کتاب شهید جاوید آمده است: «حسین بن علی علیه‌السلام در یکی از سخنرانی‌های روز عاشورا ضمن



حسین بن علی^(ع) شکست بزرگی به اسلام وارد شد. «(ص ۳۸۵) لذا آقای صالحی این سخن عده‌ای را که می‌گویند کشتن امام حسین^(ع) اسلام را زنده کرد، رد کرده است. (همان)

مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، به دلیل برخورداری از روحیه آزادمنشی و اخلاق پسندیده، نمی‌خواست از کتابش بهره‌برداری اختلاف‌افکنانه شود، لذا در آخرین صفحات شهید جاوید، سه تقاضا از خوانندگان کتاب کرده است که لازم می‌دانم دو فقره از تقاضاهایش را، برای شناخت بیشتر او توسط نسل جوان، در اینجا نقل کنم. البته تقاضای سوم برای اعلام نظر خوانندگان به ایشان است. اما دو تقاضای نویسنده کتاب این است:

۱- «از گویندگان محترمی که اصول و مبانی این کتاب را می‌پسندند تقاضا می‌شود مطالب تازه کتاب را برای کوبیدن تصورات مردم نقل نفرمایند، بلکه به‌عنوان نظرهایی که اظهار شده بیان نمایند و مردم را در رد و قبول آن‌ها آزاد بگذارند.» (ص ۴۱۱)

۲- «از مردمی که از گویندگان محترم مطالبی مخالف با مطالب تازه این کتاب می‌شنوند تقاضا می‌شود به گویندگان بزرگوار اعتراض نکنند، بلکه یا سکوت کنند یا مطالب تازه کتاب را فقط به‌عنوان تشریک‌مساعی در راه روشن شدن حقیقت با آنان در میان بگذارند، مبادا از این گروه خدمتگزار خاطری آزرده گردد.» (ص همان)

راقم این سطور به یاد می‌آورد که در همان سال‌های هجدهم به شهید جاوید و نویسنده‌اش، از آیت‌الله صالحی پرسید چرا به این‌همه بدگویی‌ها و اهانت‌هایی که بر فراز منبرها علیه شما گفته می‌شود پاسخ نمی‌دهید؟ با مهربانی به بنده که جوان و دانش‌آموز دبیرستان بودم پاسخ داد که این منبری‌ها سال‌های سال است که از قیام امام حسین^(ع) برداشت‌های دیگری دارند. من نظرات خود را در کتاب زده‌ام، بگذار آن‌ها هم نظرات خود را بگویند. (نقل به مضمون)

۳- کتاب شهید جاوید، پس از انتشار، دچار یک چالش ملی در سطح حوزه‌های علمیه، وعاظ، روضه‌خوان‌ها و مداحان، روشنفکران و انقلابیون شد و بالاخره دستاویز مأموران امنیتی و اطلاعاتی رژیم پهلوی شد. باز کردن صفحات تاریخ این

اگرچه کتاب شهید جاوید ۵۰ سال قبل نوشته شده، با خواندن این بخش از کتاب، تصور می‌شود که مرحوم آقای صالحی، این کتاب را امروزه در شرایط فعلی ایران به رشته تحریر در آورده است

نتیجه مثبت داد. عمر بن سعد رئیس سپاه دشمن، پیشنهاد امام را پذیرفت و از نتیجه مذاکرات خوشحال بود. خلاصه مذاکرات را برای عبیدالله زیاد، حاکم عراق نوشت و منتظر جواب ماند. ابن زیاد با همه عنادی که با امام داشت، در ابتدا رأی موافق داد، اما شمربن ذی‌الجوشن او را از این رأی منصرف نمود. (صص ۲۰۳ تا ۲۱۰)

اگرچه کتاب شهید جاوید ۵۰ سال قبل نوشته شده، با خواندن این بخش از کتاب، تصور می‌شود که مرحوم آقای صالحی، این کتاب را امروزه در شرایط فعلی ایران به رشته تحریر در آورده است.

پس از مطالعه علل قیام امام حسین^(ع) و ماهیت قیام آن حضرت، به بخش سوم کتاب که مراحل قیام نام دارد و حوادث کربلا را منعکس کرده می‌رسیم. پس‌از آن از اهداف قیام و نتایج آن سخن به میان آمده است. نویسنده شهید جاوید هدف امام را قیام برای اصلاح جامعه از طریق تشکیل حکومت صالح و حمایت از اسلام می‌داند. پس‌از آن به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا شهادت امام حسین^(ع) و یاران وفادارش، برای اسلام سودمند بود یا به این دین مبین ضربه وارد شد؟ پاسخ محققانه مرحوم صالحی این است که ضرورت حضور امام حسین^(ع) در شرایطی که یزید فاسد حکومت می‌کند، بسیار بیشتر از آن بود که خوش ریخته شود و دودمان پلید اموی همچنان یکه‌تاز میدان مدیریت و سیاست، آن هم سیاست ضداسلامی باشد و لذا معتقد است که شهادت امام به زبان اسلام تمام شد، به‌ویژه وقتی که می‌نویسد: «امام سجاد در خطبه‌ای که پس از بازگشتن از شام هنگام ورود به مدینه ایراد کرد می‌فرماید با کشتن

باشد. می‌تواند دفاع از حقوق اجتماع باشد و می‌تواند دفاع از عقیده و مرام باشد.» (صص ۱۶۹ و ۱۷۰).

قیام حضرت اباعبدالله الحسین^(ع)، به دلایلی که در کتاب شهید جاوید مطرح شده، یک قیام مسلحانه ابتدائی نبوده و اینکه عده‌ای می‌گویند حسین‌بن‌علی^(ع) قیام کرد که خودش کشته شود و خاندانش به اسارت در آیند تا حکومت یزیدی رسوا شود، نه با عقل و خرد منطبق است و نه با اسناد معتبر تاریخی. «پس از تأمل کامل در مدارک تاریخی چنین معلوم می‌شود که قیام امام با تهاجم دستگاه حکومت شروع شده و در چهار مرحله مختلف انجام یافته است.» (صص ۱۷۱، ۱۷۲)

«درواقع قبل از دستور سفیهانه‌ای که یزید درباره بیعت گرفتن از حسین بن علی^(ع) به فرماندار مدینه داد امام هیچ‌گونه اقدامی بر ضد حکومت غیرقانونی پسر معاویه نکرده بود. بلکه این حکومت بی‌تدبیر یزید بود که به‌طور ابتدائی به پسر پیغمبر تهاجم کرد.» (ص ۱۷۹)

نویسنده شهید جاوید می‌نویسد: «از آنچه گفتیم روشن شد که تهاجم از طرف حکومت یزید شروع شد و امام حسین^(ع) به حکم عقل و قانون به دفاع پرداخت و اولین اقدام برای دفاع این بود که با درنگ با خانواده و بستگان نزدیکش، شبانه دور از چشم عمال حکومت از وطن خویش خارج گشت و به مکه حرم امن خدا هجرت فرمود... حرکت از مدینه دلیل تهاجم حکومت و حرکت دفاعی امام است.» (ص ۱۸۵ و ۱۸۹).

بعداً این، نویسنده شهید جاوید، مفصلاً درباره حرکت دفاعی امام حسین^(ع) بحث می‌کند و این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا بهتر نبود آن وقت که دیگر پیروزی نظامی برای امام حسین^(ع) میسر نبود، برای رفع بحرانی که بین امام و حکومت وقت به وجود آمده بود، مذاکرات صلح آغاز گردد تا کار به مسالمت انجامد؟» (ص ۲۰۲)

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، مرحوم آقای صالحی، تحقیقات خود را عرضه می‌کند که خلاصه آن چنین است. امام پیشنهاد صلح داد. مذاکرات مقدماتی صلح انجام گرفت. مذاکرات با پیشنهاد امام حسین^(ع) شروع شد. سه یا چهار بار جلسه سری تشکیل داد. پشتکار امام در این مذاکرات به‌قدری بود که سرانجام مذاکرات

فضاسازی‌های کشنده، نه به ردیه‌نویسی پرداختند و نه به دام ساواک افتادند که بر منبر و میز خطابه، دانشمند هم‌رزم خود را بگویند.

استاد شهید مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی، برجسته‌ترین شخصیت‌های این دسته از منتقدین نویسنده شهید جاوید بودند که ضمن حفظ احترام به شخصیت آقای صالحی و تحسین کار پژوهشی مهمی که انجام داده، در محافل خصوصی و بعضاً در حضور صاحب شهید جاوید، نظرات مخالف خود را بیان می‌کردند.

د: یادآوری این نکته ضروری است که آقای صالحی، به‌احتمال‌قوی پیش‌بینی می‌کرده که به تحقیقات او در موضوع امام حسین^(ع) و حادثه کربلا، انتقادهای مفصلی خواهند کرد. تدبیر گرفتن تغریظ و تأیید از آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی و نیز توصیه‌هایی که در اول کتاب کرده است و اخذ نظرات تعدادی از علمای قم و تهران و تبریز، قبل از چاپ کتاب، در همین راستا بوده است. ضمن اینکه مرحوم آقای صالحی، آن‌گونه که بعضی از اهل غلو، علم امام را تا مرز علم خداوند بالا می‌برند، به علم مطلق ائمه، اعتقاد نداشت. دلیل این ادعا، جمله‌ای است که در آغاز کتاب آن را نوشته است. از طرفی، بعد از انتشار شهید جاوید و سیل تهمت‌هایی که روانه آن مرد علم و اخلاق و سعصد می‌شد، اقدام به جمع‌آوری نظرات بزرگان شیعه کرد که آنان نیز معتقد به علم نامطلق امام بودند. آقای صالحی در کتاب عصای موسی که بعد از انتشار کتاب شهید جاوید نوشت، اسامی این بزرگان را با اعتقاداتشان درباره علم امام و مستندات آن آورده است. بزرگانی چون: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالفتح کراچکی، محقق حلی، طبرسی، ابن طاووس، علامه حلی، ابن میثم، شیخ حر عاملی، سید علی، صاحب جواهر، علامه مجلسی، کاشف الغطاء، علامه امینی، مسلم بن عقیل، ابوالاسود دثلی، حجرین عدی و... در پایان یادآوری می‌کنم که آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به همه هواداران و مخالفان شهید جاوید توصیه می‌کرد که زیاد حرص و جوش نخورند، چون در روز قیامت از کسی سؤال نمی‌کنند که نظرت در مورد علم امام چه بوده است و چه نبوده است؟ والسلام

۱۳۹۶/۷/۱۵

بدیهی است که مخالفان جبهه امام خمینی که بعضاً مخالف تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت امام زمان عج بودند و تعدادشان در حوزه‌های علمیه کم نبود در مقابل شهید جاوید موضع گرفتند

خمینی و از تأییدکنندگان مرجعیت ایشان، پس از رحلت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم بود، باب میل مقامات سازمان امنیت و اطلاعات دربار پهلوی بوده و برای آنان چه‌بتر از اینکه برخورد با آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و تبعید او به شهرهای بد آب‌وهوا، تنها به خاطر مبارزه کردن او تلقی نشود، بلکه به خواست به‌اصطلاح علمای حوزه‌ها، از حوزه علمیه رانده شود. همان موقع از یکی از مقامات ساواک پرسیده بودند که چرا وارد معرکه شهید جاوید شده‌اید؟ پاسخ داده بود که ما سبد تخم‌مرغ را تکان می‌دهیم، خودشان به هم می‌خورند و می‌شکنند. نقل به مضمون. هم‌زمان با برخورد ساواک با نویسنده شهید جاوید، روحانیون درباری و روضه‌خوان‌های وابسته و مداحان ثناگوی آریامهری اکثر منابر را در شهرها و روستاها به جولانگاه حمله به آیت‌الله صالحی تبدیل کردند.

ج: در میان انقلابیون و درباریان، علمائی بودند که به کتاب شهید جاوید، به‌عنوان یک اثر قابل‌بررسی توجه کرده و به برداشت‌های صالحی نجف‌آبادی به‌مثابه ادعاهایی قابل پاسخ دادن نگاه می‌کردند، لذا قلم‌به‌دست گرفتند و به ردیه‌نویسی روی آوردند. در طول یکی دو سال، نزدیک به ۱۰ جلد کتاب ردیه، علیه کتابی که برای تألیفش هفت سال زحمت کشیده شده بود، منتشر شد. جمعی با بررسی علمی به آقای صالحی پاسخ دادند و بعضی هم با شعار و اهانت و اتهام، صفحات کتاب‌هایشان را سیاه کردند. در میان علما و دانشمندان جبهه امام خمینی هم افرادی بودند که نسبت به برداشت‌های مرحوم صالحی نجف‌آبادی از تاریخ عاشورا، انتقاد داشتند، اما در دوران

چالش ناخواسته، به‌قول معروف مننوی هفتاد من کاغذ می‌خواهد. لذا با چشم‌پوشی بر قریب به اتفاق آن صفحات، چندجمله‌ای برای پایان این مقاله می‌نویسم تا موضوع پرداختن به شهید جاوید ابتر نماند.

الف: بحث تشکیل حکومت صالح که آقای صالحی در هدف قیام امام حسین به آن رسیده بود، طرفداران برپائی حکومت توسط امام خمینی را بسیار خوشحال و دستشان را از نظر اعتقادی برای مبارزه با رژیم پهلوی پر کرده بود و لذا تمسک به حرکت امام حسین^(ع) و حماسه کربلا و پندگرفتن از عاشورا برایشان چاره‌ساز بود.

شخص امام خمینی هم بر این هدف حضرت اباعبدالله الحسین^(ع) که نویسنده شهید جاوید آن را طرح کرده بود، تأکید داشت، آنجا که گفته بود: «امام حسین^(ع) مسلم را فرستاده است که مردم را دعوت به بیعت کند و حکومت اسلامی تشکیل بدهد و حکومت فاسد را از بین ببرد.» (شهید جاوید، چاپ شانزدهم، ص: الف)

بدیهی است که مخالفان جبهه امام خمینی که بعضاً مخالف تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت امام زمان(عج) بودند و تعدادشان در حوزه‌های علمیه کم نبود در مقابل شهید جاوید موضع گرفتند. ساواک هم که از طرح حکومت اسلامی به‌جای حکومت شاهنشاهی به‌شدت ناراحت بود، در ایجاد چالش با این گروه همدست و هم‌داستان شد و در تقویت این عده و این تفکر حتی اگر با توزیع اعلامیه‌های آنان بود می‌کوشید.

ب: اینکه امام حسین^(ع) برای تشکیل حکومت، حرکت کرد، اما به شهادت آن حضرت منجر شد. این مفهوم استنباطی را دارد که پس امام سوم شیعیان از شهادت خودش آگاه نبود؛ یعنی علم امام خدشه‌دار است. همین استنباط، کافی بود که یک دانشمند شیعی دلسوز و عاشق ائمه اطهار^(ع)، به زیر سؤال بردن علم امام متهم شود و به‌مرور به وهابیت منتسب گردد و به‌عنوان مجرم شناخته شود و تکفیر شود و حکم قتلش در میان متعصبین چشم و گوش بسته صادر شود. چالش اصلی و مهم و دامنه‌دار همین بود که مثلاً آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی علم امام را منکر شده و شهید جاوید کتاب ضاله معرفی شود. برخورد با استاد صالحی که از مبارزان جبهه امام

مکتب عاشورا



فضل الله صلواتی

مسلمان‌ها را در دست گرفته، نمی‌تواند جانشین پیامبر(ص) باشد. اصلاح جامعه اسلامی آن است که مدعیان دروغین را به مردم معرفی کنند، فساد و انحراف آن‌ها را آشکار نمایند، همان‌طور که مسلمان‌ها به امام باید معرفت داشته باشند، دشمنان را نیز باید بشناسند و جامعه را از آن‌ها بر حذر دارند. گاهی به کشته گشتن و گاهی به کشتن است

ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند امام حسین^(ع) خود و فرزندان و یارانش به قربانگاه بنی‌امیه رفتند تا وسیله‌ای باشند برای ریشه‌کن کردن ظالمان، کشته شدند برای رسیدن هدف عالی و غایی الهی، دیدیم که به اهداف خود رسیدند، نام بنی‌امیه را در جهان به بدی و بدکاری ثبت کردند و تا سال ۱۳۲ هجری دیگر اثری از آثار بنی‌امیه باقی نماند، علاوه بر کشته شدن همه مردان آنها به دست عباسیان، جنازه مردگان خلیفگانشان را از زیر خاک بیرون کشیدند و آتش زدند و خاکسترشان را بر باد دادند و این است سرنوشت شوم ظالمان که جز لعنت و نفرین چیزی برای آنها نماند.

«ظالم از دست شد و پایه مظلوم به جاست»

و این است حاکمیت حسین^(ع) بر جهان هستی و هر سال محرم را می‌بینیم که با چه شور و غوغای بیشتری جلوه‌گر می‌شود، هرکسی با هر تفکری و هر برداشت و بینشی، عرض ارادتی خاص به ساحت مقدس آن امام همام دارد، به‌عنوان عزاداری سیدالشهدا، برنامه سازندگی و معرفت‌شناسی امام حسین^(ع) را دنبال می‌کند، پرچم امام حسین^(ع)، مدیحه‌سرایی و مرثی‌اوی، تعزیه‌داری و ذکر مصائب او، همه و همه سازنده است، اگر هدف اندیشه‌های حسین^(ع) باشد و تنها هدف عزاداری، روضه‌خوانی و مداحی نباشد، حقایق نیز گفته شود، حسین^(ع) و عاشورا و محرم، دانشگاهی شود برای تربیت انسان‌های آزاده، برای اجرای عدالت در جهان بشریت که این راه حسین^(ع) بود.

«لا لعنة الله على القوم الظالمين» ❖

نمی‌باشند، این‌ها بویی از اسلام و مسلمانی نبرده‌اند، بنی‌امیه معاند با اسلام و مسلمانی و اهل بیت محمد(ص) هستند.

قرآن کریم، انبیای الهی را هدایتگر مردم به امر الهی در پرتو صبر و یقین و عبادت معرفی می‌کند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء/۷۳)

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سجده/۲۴).

امام حسین^(ع) مظهر صفات برجسته انبیای الهی است. از این رو، پیامبر اکرم او را مصباح و چراغ فروزان هدایت معرفی کرده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ» رهبری مسلمان‌ها و بیان قرآن کریم بعد از پیامبر به دست امویان و عوامل آن‌ها افتاد، مطابق میل و منافع خودشان تفسیر می‌کردند، امام حسین^(ع) رسالت احیای قرآن را با پیام بلند عاشورا آغاز کرد. این بار قرآن از طنین صدای امام حسین^(ع) تلاوت شد و رسوم جاهلیت را در هم شکست و خفقان جامعه آن روز مسلمانان را برملا و مردم را از خواب غفلت بیدار کرد. امام^(ع) فرماید: «شما را به زنده ساختن آیات قرآن و از میان بردن بدعت‌ها فرامی‌خوانم. اگر دعوت مرا بپذیرید، به راه راست و هدایت خواهید رسید.»

حسین و یارانش شهید می‌شوند تا حق بماند، اسلام پایدار گردد، قرآن اصالت خود را نگه دارد، واقعیت‌ها روشن و آشکار شود، افول و اضمحلال بنی‌امیه و قدرت ابوسفیانی از همان روز عاشورای سال ۶۱ آغاز گردید.

عاشورا چه بسیار مردمی را تا امروز به فکر انداخت که حق و باطل از هم جدا هستند، هرکس ادعای مسلمانی کند، مسلمان نیست، هر کس که به‌ناحق پیشوائی

عاشورا زندگی است، حرکت است، یک جریان تاریخی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با ظلم مبارزه کرد. وظیفه هر مسلمان، بلکه هر انسانی است که ریشه ستم را از جهان برکند تا خلق خدا آسوده باشند. انسانیت حکم می‌کند که موری به ستم پامال نشود و به‌اندازه شاخ حجامتی خونی به‌ناحق ریخته نگردد. حضرت علی^(ع) فرماید: «من حاضر نیستم که دانه جو را از دهان مورچه‌ای به‌زور بگیرم»، آن‌هایی که بی‌محابا خون مردم را می‌ریزند و اموال آنان را به یغما می‌برند، هتک ناموس می‌کنند، آیا بویی از آزادی و انسانیت برده‌اند؟ گرگ‌های خون‌خواری هستند که از هر فرصتی استفاده می‌کنند و خوی ددمنشانه خود را بروز می‌دهند.

حسین‌های تاریخ، به هر قیمتی که شده باید جلوی این گرگ‌ها را بگیرند. گرگ که قانون و ایمان و انسانیت را نمی‌فهمند، رحم و مروت را درک نمی‌کنند، امروز در میانمار، صدها انسان بی‌گناه را می‌کشند، خانه‌هایشان را آتش می‌زنند، هزاران تن از مردم را آواره بیابان‌ها می‌کنند، حیران و سرگردان، گرسنه و تشنه رهایشان می‌نمایند، هر چه جوامع به‌اصطلاح متمدن امروز، پیش می‌روند، بر قساوت، جهالت و ددمنشی آن‌ها افزوده می‌گردد. در این زمان در میانمار، در غزه، در یمن چه می‌گذرد؟ ظلم و ستم و کشتار تا کجا باید ادامه پیدا کند؟ لیاقت و شعور اجتماعی و ایمان به کجا رفته است؟ آیا این‌ها که تفنگ به دست دارند و انسان‌ها را قتل‌عام می‌کنند، به خدائی، به قیامتی، به انسانیتی ایمان دارند؟ حتی مانع رساندن دارو و غذا به مظلومان و به رنج‌دیدگان می‌شوند! این راه خطا به کجا ختم می‌شود؟ مگر جهنم غیر از این است؟

حسین^(ع) معلم بشریت، فرزند رسول خدا(ص)، با خون خود می‌خواهد به همگان درس آزادگی بدهد.

«گر نداری دین به عالم، لا اقل آزاده باش»، ولی گوش شنوا و چشم بیدار کجاست؟ حسین^(ع) با جان‌فشانی خود و یارانش نشان داد که قدرت‌های مسلط زمان در مسیر اسلام نیستند، این‌ها جانشین محمد(ص)

مبانی مردمی قیام امام حسین

حرکت امام حسین (ع) گرچه چهارده قرن پیش اتفاق افتاده است، اما نزد مسلمانان و مبارزان راه آزادی چنان درخشان و تأثیرگذار بوده است که از هر واقعه دیگری در تاریخ ماندگارتر شده است. فداکاری امام حسین (ع) و یارانش در طی این زمان طولانی بارها و بارها راهنمای مردم در بزنگاه‌های تاریخی قرار گرفته و درباره آن هم نوشته‌ها و تفسیرهای متفاوتی در دسترس است. متن پیش‌رو گزیده‌ای از سخنرانی مهندس لطف‌الله میثمی در شب تاسوعای سال ۹۶ درباره استراتژی امام حسین است.

لطف‌الله میثمی

سخن می‌گویند کاملاً نادرست است. امام هم ثبات در خطمشی داشت و هم در بستر زمان دینامیزم داشت. این خطمشی هم در مدینه و هم در جاهای دیگر یکی بود. در مسیر حرکت امام از مدینه به مکه، سپس به سمت کوفه، این خطمشی امام بدون کوچک‌ترین تغییری ادامه پیدا کرد و تنها جلوه‌های مختلفی یافت. در برخورد با حر بن ریاحی در مسیر نینوا هم این مسئله به چشم می‌خورد و امام از هرگونه تنش پرهیز می‌کنند. در ماجرای بازگشت به مدینه هم که امام به حر پیشنهاد دادند باز همین خطمشی دنبال می‌شود و اینکه بعضی گفته‌اند امام می‌خواست با بازگشت به مدینه عقب‌نشینی کند از اساس نادرست

مرحوم طالقانی در کتاب پرتوی از قرآن خود، در بحث از محکم و متشابه بیان می‌کنند که آیه‌های محکم، در آیات متشابه هم موج می‌زند و این مسئله درباره خطمشی افراد هم صدق می‌کند. وقتی خطمشی فردی محکم باشد، باید این استحکام در بستر زمان هم به چشم بخورد و همچنین در بستر زمان باید دینامیزم خاص خود را داشته باشد. برای امام حسین (ع) هم همین‌طور بود. خطمشی امام در آن ایام، بیعت نکردن با یزید بود و این خطمشی در طول زمان ثابت ماند و اینکه بعضی از مفسران و اندیشمندان در زمان‌های مختلف از تغییر خطمشی امام

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد با نام خدا و سلام بر امام حسین (ع). واقعاً واقعه عاشورا یک تماشاگاه راز به معنای واقعی است و ما سعی می‌کنیم که رهرو این راه باشیم و بهره‌ای و توشه‌ای بگیریم. اولین موضوع مدنظر من خطمشی امام حسین (ع) در طول عمرشان است. خطمشی انتخاب‌شده از طرف امام زمینه مردمی داشت و من برای نشان دادن این زمینه مردمی، مثال‌های متفاوتی از افراد مهم و شاخص آن دوران را برای شما ذکر خواهم کرد تا مشخص شود که امام در تمام مسیر خود چگونه از پشتوانه مردمی برخوردار بوده است.



است و من همین موضوع را به عنوان نکته دوم می‌خواهم اثبات کنم.

پس در ابتدا بیان خواهم کرد که چرا حرکت امام و خطمشی عدم بیعت با یزید، بین مردم طرفداران فراوانی داشت و این‌ها چه ویژگی داشت. اول باید گفت که این خطمشی انتخاب‌شده از طرف امام، خطمشی درستی بود و بر صحت و درستی آن شک و تردیدی وجود ندارد. من در کتاب راه حسین، استراتژی پیروز و از صلح تا قیام درباره درستی اتخاذ این خطمشی از طرف امام، توضیحات فراوانی داده و ادله خودم را از لحاظ تاریخی به طور مفصل بیان کرده‌ام و دوستان عزیز را به مطالعه آن کتاب دعوت می‌کنم. پس اولاً این خطمشی کاملاً درست بود و ثانیاً اینکه زمینه مردمی هم داشت، یعنی بین مردم و خواص جامعه طرفداران فراوانی داشت. برای توضیح اینکه چرا این خطمشی زمینه مردمی داشت بنده چندین علت را به طور خلاصه برای شما ذکر می‌کنم. علت اول این بود که مبتنی بر صلح امام حسن^(ع) با معاویه، معاویه حق نداشت یزید را به جانشینی خودش انتخاب کند و مردم هم این را می‌دانستند. این صلح‌نامه را می‌توان به عنوان قانون اساسی زمانه فرض کرد که هر دو طرف، یعنی امام حسن و معاویه تعهد کرده بودند که به آن پایبند بمانند، هر چند معاویه همیشه در تلاش بود که این قانون را دور بزند. این قانون اساسی به مدت بیست سال دوام آورده بود، یعنی ده سال در زمان امام حسن و ده سال هم در زمان امام حسین و همه هم به آن پایبند بودند. امام حسین پس از شهادت برادر خویش بازهم به آن میثاق پایبند مانده بود تا اینکه معاویه از دنیا رفت و برخلاف وعده، یزید را به جانشینی خودش انتخاب کرده بود.

در تمامی بلاد اسلامی، با تمام مشکلات و سختی‌ها، این قانون اساسی باعث شده بود که همه مردم به توافق و تعادل برسند و به همین علت آن را می‌توان قانون اساسی زمانه نام نهاد. در زمان حکومت معاویه، وی به دفعات گوناگون با این قانون اساسی بازی می‌کند و در تلاش است که به هر نحوی شده آن را دور بزند. یکی از این موارد کشتن حجر بن عدی بود و دیگری کشتن امام حسن^(ع) از طریق مسموم کردن ایشان. موارد دیگری هم وجود داشت. بعد هم که در طول حیاتش سعی کرد که ملوکیت و سلطنت موروثی و

معاویه پیش از جانشینی سعی کرد که هر کس که با این کار مخالف است را یا بکشد یا به گونه‌ای تطمیع کرده و بخرد یا در اثر ارعاب و وحشتی که ایجاد می‌کرد طرف را از میدان به در کند

انتخاب فرزند خودش به عنوان جانشین را پیگیری کند. با این خطمشی مشخص است که باید کسی را جانشین خودش می‌کرد که نقدی به گذشته وی نکند. جانشینی یزید موافق میل صالحان روزگار نبود. مردمی که در آن زمان می‌زیستند به یزید نگاه خوبی نداشتند و خیلی با او مخالف بودند. معاویه پیش از جانشینی سعی کرد که هر کس که با این کار مخالف است را یا بکشد یا به گونه‌ای تطمیع کرده و بخرد یا در اثر ارعاب و وحشتی که ایجاد می‌کرد طرف را از میدان به در کند. این کار همه مخالفان را حذف کرده یا خانه‌نشین می‌کرد. به قولی که گفته می‌شود سیاست جباران تاریخ همیشه یا مغزکشی بوده یا مغزکشی.

بر اساس صلح‌نامه، معاویه قرار نبود جانشین تعیین کند. بر این اساس به طور طبیعی امام حسن جانشین می‌شد و خب اگر چنین می‌شد که تمام بلاد اسلامی رو به سوی صلح و صفا و آرامش و رشد و احیای مدینه فاضله جد بزرگوارشان می‌رفت، اما چنین نشد و باید به این نکته هم اشاره کرد که امام حسن پایگاه مردمی خوبی داشتند. کشتن ایشان یکی از کارهای اشتباه معاویه و در راستای این بود که وی می‌دانست امام حسن با یزید بیعت نخواهد کرد و عدم بیعت امام با یزید باعث مشکلات فراوانی برای او می‌شد. کشتن امام حسن باعث عدم مشروعیت بیشتر معاویه و بالطبع یزید می‌شد که پایگاه مردمی امام حسین را بعد از برادرش قوی‌تر می‌کرد. این یکی از دلایلی بود که پایگاه مردمی امام حسین^(ع) را باید خیلی بیشتر از آن تعداد نفراتی که ایشان را در واقعه عاشورا همراهی کردند به حساب آورد. دلیل دومی

که پایگاه مردمی امام حسین را وسعت می‌بخشید افراد و بزرگانی بودند که با یزید مخالف بودند و طرفداران آن‌ها، بعد از حذف یا منفعل شدنشان بالطبع به امام حسین می‌پیوستند. یکی از این افراد سعد وقاص بود که در شورای تعیین خلیفه دوم حضور داشت و از بزرگان و فرماندهان بنام اسلام بود و حتی نزدیک بود که خلیفه هم بشود و او پایگاه مردمی خیلی زیادی هم داشت. سعد وقاص در آن شورا به حضرت علی رأی نداد، ولی در عین مخالفت با علی^(ع)، حاضر به سب علی هم نبود و همین باعث شده بود که معاویه با وی به اختلاف جدی بخورد. سعد وقاص می‌گفت به هیچ وجه جایز نیست که یزید جانشین معاویه بشود و این بهانه‌ای شد که معاویه به کشتن سعد وقاص همت گماشته و وی را حذف کند. این مطالبی را که بیان می‌کنم بر اساس مستندات مورد توافق شیعه و سنی است و می‌توان در منابع تاریخی معتبر این وقایع را یافت. یکی از جاهایی که این مسائل ذکر شده کتاب «سیاه‌کاری‌های معاویه» نوشته آقای فضل‌الله صلواتی است که نشر صمدیه منتشر کرده و در آنجا به تفصیل این اعمال معاویه ذکر شده است.

ابن‌سعد که در ماجرای عاشورا نقش زیادی ایفا کرد و در جبهه مخالفان امام بود، پسر همین سعد وقاص بود و هر دو پدر و پسر روای حدیث بودند و از بزرگان اسلام محسوب می‌شدند، اما معاویه پدر او را سربه‌نیست کرده و پسرش را نیز یزید با حکومت ری تطمیع کرده و خرید. خب این قضیه را می‌توان نتیجه گرفت که وقتی شخصی این قدر معروف است و پایگاه مردمی فراوانی هم دارد و استراتژی عدم بیعت با یزید را دنبال می‌کند و کشته می‌شود، وقتی پسرش با معاویه کنار بیاید، تعداد زیادی از طرفداران وی به امام حسین می‌پیوندند که همان استراتژی عدم بیعت با یزید را شجاعانه دنبال می‌کند. این ریزش نیرو در جبهه منتسب به معاویه و اطرافیان باعث می‌شود که خطمشی امام حسین بین مردم پایگاه بیشتری پیدا کند.

شخصیت دیگری که پایگاه مردمی داشت و در این ماجرا تأثیرگذار بود عبدالرحمان بن ابوبکر، فرزند خلیفه اول بود و این هم یکی از افرادی بود که با جانشینی یزید مخالف بود. معاویه او را هم سربه‌نیست کرد.

و طرفی را انتخاب نمی‌کنند و به‌قول معروف می‌بینند که اظهارنظر کردن در این باب، صرف نمی‌کند و تصمیم به خانه‌نشینی و انفعال می‌گیرند. نباید چنین فکر کرد که در واقعه عاشورا همراهان امام ۷۲ تن بوده‌اند یا به روایت بعضی مورخان ۱۶۰ نفر بوده‌اند؛ بلکه معتقدان به راه امام و کسانی که از خطمشی امام پیروی می‌کردند و او را به امامت قبول داشتند بسی بیش از این تعداد محدود بوده است. این پایگاه مردمی به دلیل درست بودن خطمشی و الهی بودن آن از افراد زیادی تشکیل می‌شد. گاهی جامعه به شرایطی می‌رسد که راکد می‌ماند و مردم واکنش مناسبی نشان نمی‌دهند. مردم فکر می‌کنند که این راکد ماندن به معنای آن است که امنیت در جامعه برقرار است، درحالی‌که این مطلب را نمی‌دانند که در بطن آن و لایه‌های درونی آن جامعه چه خبر است.

امام حسین(ع) با این خطمشی به مکه سفر می‌کنند. در این میانه مأموری را هم به کوفه و عراق می‌فرستند که از آنجاها برای ایشان خبر بیاورند. از کوفه به ایشان خبر می‌رسد که مردم در این شهر بر حاکم شوریده و آماده قیام هستند. قیام کوفه، به معنای واقعی کلمه یک قیام به‌تمام‌معنا بود و به‌هرحال در کل جامعه فراگیر شده بود. در تمام کوفه مردم از امام حسین حمایت می‌کردند و شخصیت‌های بزرگ شهر به ایشان نامه نوشتند که امام و یارانشان به کوفه بیایند تا رهبری قیام را به دست بگیرند. در آن زمان شخصیت‌هایی که متزلزل و مذبذب بودند هم با دیگر بزرگان هم‌نوا شده بودند. می‌توان مشاهده کرد که وقتی که یک چنین حرکتی پیش می‌آید چگونه از پایگاه اکثریت مطلق برخوردار می‌شود. قیام کوفه یکی دیگر از نشانه‌های این موضوع بود که راهکار بیعت نکردن با یزید در جامعه از چه پایگاه بالایی برخوردار شده است و به چه تعداد، حتی مردم عادی هم از این جانشینی ناراضی بودند و می‌خواستند که امام رهبری را به دست بگیرند. کوفه در بلاد اسلامی از موقعیت ویژه‌ای هم برخوردار بود و به لحاظ استراتژیک و ژئوپلیتیک برای حاکمان اسلامی از اولویت بالایی برخوردار بود، به‌طوری‌که اگر کسی حاکمیت کوفه را تصاحب می‌کرد بر شهرهای اطراف و حتی دیگر جاهای عراق تفوق و برتری خاصی پیدا

نبايد چنین فکر کرد که در واقعه عاشورا همراهان امام ۷۲ تن بوده‌اند یا به روایت بعضی مورخان ۱۶۰ نفر بوده‌اند؛ بلکه معتقدان به راه امام و کسانی که از خطمشی امام پیروی می‌کردند و او را به امامت قبول داشتند بسی بیش از این تعداد محدود بوده است

مهم بود عبدالرحمن بن خالد بن ولید بود که این فرد به دلیل اینکه پسر خالد بود و بین امت طرفدار داشت و در جنگ صفین هم سردار اصلی سپاهیان معاویه بود، وقتی که معاویه در شهر شام در مسجد این شهر، بالای منبر می‌رود و از مردم درباره جانشین بعد از خود می‌پرسد اکثریت عبدالرحمن بن خالد بن ولید را نشان می‌دهند. آن‌طور که تاریخ به ما می‌گوید معاویه رنگش پریده و افکارش پریشان می‌شود و از پایگاه عبدالرحمن نگران می‌شود. مدتی بعد که عبدالرحمن به مرض دل‌درد مبتلا می‌شود، معاویه پزشک مخصوص خودش را که یهودی هم بود، با دستورات لازم فرستاده و وی را نیز به دیار دیگر می‌فرستند تا مخالف دیگری هم برای بیعت با یزید از جرگه مخالفان کم شود. به‌هرحال معاویه تمام کسانی را که یک شخصیتی بودند و از وجهه اجتماعی و پشتوانه مردمی برخوردار بودند و در ضمن با جانشینی یزید مخالفت داشتند به‌گونه‌ای از صحنه قدرت حذف کرد.

شخصیت دیگری که در آن زمان در بلاد اسلامی حضور داشت، عبدالله بن عمر بود که وی حتی در صحنه سیاست اجتماع حضور مؤثری نداشت و آدم عبادتگری بوده است، ولی بین مردم نفوذ کلام داشته و از پایگاه مردمی برخوردار بوده است. معاویه به وی دو کیسه زر می‌دهد و با این رشوه او را می‌خرد. در اینجا می‌توان اصطلاح مغزکشی را که من استفاده می‌کنم در کنار مغزکشی عیناً به کار برد. این شخص هم از این طریق رضایت می‌دهد و بقیه شخصیت‌هایی هم که باقی می‌مانند حساب کار خود را کرده و از صحنه کنار می‌روند. این‌ها افرادی هستند که از اظهارنظر درباره جانشینی پرهیز کرده

خواهر ایشان، عایشه بود که بین مسلمانان به امّ المؤمنین شهره بود. او هم از کسانی بود که بین مردم آن زمان طرفداران زیادی داشت و با این کار معاویه مخالف بود. عایشه وقتی که معاویه را دید به او گفت که هیچ دلیل یا سندی برای این کار وجود ندارد و او نمی‌تواند یزید را به جانشینی خودش انتخاب کند. وقتی که معاویه برای بازدید عایشه به مدینه آمد، تمهیدی اندیشید و دستور داد که گودالی را بر سر راه عبور عایشه بکنند و وقتی عایشه سوار بر اسب از آنجا می‌گذشته در آن گودال افتاده و کشته می‌شود؛ بنابراین عایشه را نیز از سر راه برمی‌دارد. عایشه در بلاد اسلامی از پایگاه مردمی برخوردار بود و همین حالا هم این پایگاه بین مسلمانان سنی وجود دارد و از بین نرفته است.

یکی دیگر از این افراد فردی بود که در چند شهر مختلف استاندار معاویه بود. نام وی زیاد بن ابیه بود که این‌زیاد هم پسر همین شخص بود و معاویه وی را به پسرخواندگی خودش پذیرفته بود. این شخص هم برای خودش برویبا و طرفدارانی داشت و از این بابت سودای ریاست در سر می‌پروراند و می‌خواست جانشین معاویه شود. او یکی از دولتمردان کلیدی معاویه بود که در جاهای مختلفی به معاویه کمک کرده و او را از مخمصه نجات داده بود و از همین لحاظ صلاحیت خودش را خیلی بالاتر از یزید می‌دانست و نمی‌توانست بپذیرد که یزید خلیفه بشود. در حین صحبتی در جمع، زیاد ادعایی کرد و بعدازآن، یک هفته نگذشته بود که او هم فوت شد و یکی دیگر از مخالفان معاویه و یزید از سر راه برداشته شده بود. یکی دیگری از شخصیت‌هایی که مخالف جانشینی یزید بود، سعید پسر عثمان بود که معتقد بود معاویه از سر لطف و بزرگواری پدرش به جاه و مقامی رسیده است و این حق اوست که به جانشینی معاویه انتخاب شود. این‌طور که در تاریخ گفته می‌شود وی با هیئتی به سمت خراسان سفر می‌کند و در بین راه، قاتلی که از طرف معاویه مأموریت داشته او و همراهانش را به قتل می‌رساند و حتی مأمور دیگری وظیفه کشتن این قاتل را برعهده می‌گیرد تا هیچ ردپایی از این ماجرا در تاریخ باقی نماند. طرفداران پسر عثمان نیز از کسانی بودند که حاضر به بیعت با یزید نبودند و با خطمشی امام مبنی بر عدم بیعت همدلی و موافقت دارند. شخص دیگری که

رخداد مهم دیگر که من از آن بازهم به‌عنوان تماشاگاه راز نام می‌برم، صحنه نمازخواندن حر و افراد دیگر پشت سر امام حسین^ع است که نشان‌دهنده خیلی چیزهاست

تهدید حر، برای امام دست‌یافتنی بود و امام از بین آن سه راه بهترین آن‌ها را در راستای همان خط‌مشی مردمی و استوارشان دنبال کردند. یک طرف این سه‌راهی به‌طرف کوفه بوده، یک طرف آن به سمت مدینه و راه آخر هم به سمت نینوا بوده است. حر بن ریاحی به امام و یاران ایشان اجازه نمی‌دهد که از این مکان به جایی دیگر بروند. در اینجاست که گفت‌وگوی بین امام و حر شکل گرفته و امام به او نامه‌های مردم و سران کوفه را نشان می‌دهد و به وی می‌گوید که همه مردم کوفه با ایشان بیعت کرده‌اند. در این فواصل اتفاقات دیگری هم رخ می‌دهد که شرح آن در این بحث نیست، اما نشان از اصول اخلاقی امام دارد که برای مثال حتی به اسب‌های لشکریان حر هم آب می‌دهند و احتیاجات دشمنان خویش را تا حدی برطرف می‌کنند.

رخداد مهم دیگر که من از آن بازهم به‌عنوان تماشاگاه راز نام می‌برم، صحنه نمازخواندن حر و افراد دیگر پشت سر امام حسین^ع است که نشان‌دهنده خیلی چیزهاست. در ادامه برای جلب موافقت سران، نامه‌نگاری‌هایی انجام می‌شود. از بین فرماندهان ابن‌زیاد و ابن‌سعد با بازگشت امام به مدینه موافقت می‌کنند، ولی شمر با این عمل مخالفت می‌کند. شمر بر این باور بود که اگر امام حسین بتواند از چنگال آنان در آن مهلکه بگریزد، دیگر مهارناپذیر خواهد شد و هواداران وی نزد توده مردم بیشتر و بیشتر خواهد شد. شمر خطاب به ابن‌سعد و افراد دیگری که شک کرده بودند گفت من اهل بیت را از شماها بهتر می‌شناسم، اگر اهل بیت جا و مکان مشخصی بیابند، به‌سرعت می‌توانند نیروهای خود را سازماندهی کرده

می‌کرد و می‌توانست حاکمیت جاهای دیگر را هم به دست آورد. این برتری ژئوپلیتیک در اسناد تاریخی آن زمان هم موجود است. این خط‌مشی در این شهرها که کوفه یکی از آن‌ها بود، آزمایش خود را پس داده بود و اقبال مردمی به آن نشان داده شده بود. با این وضعیت امام حسین به‌طرف کوفه حرکت می‌کنند. در راه، ایشان با فرزدق شاعر هم ملاقات می‌کنند و وی به امام می‌گوید که شرایط شهر به‌گونه‌ای است که شمشیرها همه علیه تو و دل‌ها همه در تسخیر تو و قلب‌ها همراه توست. اگر بخواهیم به قضیه سطحی بنگریم باید در همین‌جا امام راه خود را تغییر داده و برگردد، اما به این شکل نباید به مسئله نگاه کرد و باید عمیق‌تر نگریست. کوفیان با امام بیعت کرده بودند و امام می‌خواست به این بیعت و خط‌مشی مخالفت با یزید وفادار بماند. امام معتقد بودند که این بیعت ایجاب می‌کند که اگر فشاری روی مردم کوفه هست باید به کوفه رفته و این فشار را از دوش مردم بردارد و امام نباید مردم را در فشار و عسری که از طرف استبداد و حکومت استبدادی بر آن‌ها تحمیل می‌شود تنها بگذارد. امام با ژرف‌نگری و آینده‌نگری مخصوص به خود عمل می‌کنند و با عملشان نشان می‌دهند که ظاهرنگری و سطحی‌نگری در افکار و اعمال ایشان هیچ راهی ندارد.

امام به‌طرف کوفه حرکت می‌کنند. در طی مسیر حرکت به کوفه، خبر شهادت مسلم بن عقیل، قیس بن مسخر و هانی و چندین تن دیگر به ایشان می‌رسد. در تاریخ چنین گفته می‌شود که امام وقتی این خبر را می‌شنوند، با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سکوت و آرامش با قضیه برخورد می‌کنند. به‌رحال به این آرامش و روحیه استوارشان تکیه کرده و بازهم دچار تردید نمی‌شوند و همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهند. اینجا بزنگاهی است که اگر امام ذره‌ای شک و تردید در دل داشتند در این مکان باید راه و روش خود را تغییر می‌دادند، درحالی‌که ایشان چنان خط‌مشی اصیل و محکمی را انتخاب کرده و به آن اطمینان داشتند که ذره‌ای تردید در دلشان راه نمی‌یافت. امام حرکت خود را ادامه می‌دهند تا به‌جایی می‌رسند که حر راه ایشان را سد کرده و اجازه عبور نمی‌دهد. من این قسمت را سه‌راهی راهبردی حر نامیده‌ام و معتقدم که سه راهکار در مقابله با

و از نو اقدام به مخالفت نمایند؛ وی می‌گفت که اهل بیت به دلیل پایگاه مردمی بالایی که دارند، اگر بدون بیعت با یزید از چنگال ما رها شوند، دیگر کسی در رهبری حسین بن علی تردید به خود راه نمی‌دهد و همه نیروها هم به ایشان می‌پیوندند.

تحلیل شمر واقعی بوده است. وی شرایط آن زمان را بهتر تحلیل می‌کرده و از قدرت و نفوذ اهل بیت کاملاً باخبر بوده است، فقط این استدلال و تحلیل درست را در راه نادرست و از روی خبث طینت به کار بسته و امام و یارانشان را محاصره کامل کرده است. این موضوع را هم باید توجه داشته باشید که اگر امام حسین می‌توانست از چنگال فاشیسم و میلیتاریسم زمانه رهایی یابد و بدون مشکلی با حکومت وقت مخالفت کند، توده‌ها چه قضاوتی پیش خود می‌کردند و این حرکت حکومت را چگونه می‌فهمیدند؟ مردم پیش خود چنین می‌اندیشیدند که وقتی امام از چنگال شمر و ابن‌زیاد توانسته رهایی یابد پس قدرت بلامنزاع بلاد اسلامی خواهد بود و کسی جلودار ایشان نخواهد بود. با این اتفاق امام حسین مصونیت پیدا می‌کند، زیرا در این مسیر، امام حسین نظرش را عوض نکرده و تغییر محسوسی هم نکرده بود.

امام حسین^ع (ع) استراتژی عدم بیعت با یزید را همچنان استوار و محکم ادامه می‌داد. این استراتژی در تصمیم ایشان برای بازگشت به مدینه هم خودش را این‌چنین نشان می‌داد که اگر امام به سمت مدینه حرکت می‌کرد، تمام نیروهای بینابینی به او و همراهانش می‌پیوستند و می‌توان گفت که این موضوع دینامیسم حرکت امام را نشان می‌دهد. آن‌هایی که از ترس بیعت کرده یا از ترس مخالفتی ابراز نمی‌کنند، وقتی سرنوشت امام را ببینند و متوجه شوند که امام از دستان یزید خلاصی یافته، حتماً به او و خاندانش می‌پیوندند. یکی از شواهدی هم که این ماجرا را تأیید می‌کند بازگشت حضرت زینب و امام چهارم به مدینه است که با استقبال پرشور و بی‌نظیر مردم روبرو می‌شوند و این شهر با مدینه قبلی که آن را ترک گفته بودند زمین تا آسمان فرق می‌کرد. عنصر زمان و گذشت آن باعث شده بود که چشم مردم به حقایق باز شده و ماجراها را دقیق‌تر ببینند و متوجه تفاوت‌ها شوند.

در اینجا خوب است که من نقدی هم که

مطلبی بدین مضمون بیان می‌کند که ۹۰ درصد مردم و توده‌هایی که در مقابل امام حسین برای جنگ آمده بودند، آن روز را روزه بوده‌اند و برای این روزه گرفته بودند که کشتن امام حسین و اهل بیت ایشان برای آن نادان‌ها ثواب بیشتری داشته باشد. این‌ها کسانی بودند که نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند، تکالیف شرعی خود را به نحو احسن انجام می‌دادند، اما عقل خود را به کار نمی‌انداختند. نکته دیگری که مایلم اینجا اضافه کنم این است که ما وقتی متن قرآن را مطالعه می‌کنیم، خطاب قرآن به ناس است؛ ناس به معنای عموم مردم و توده‌ها. واژه ناس به روایت علامه طباطبایی و دیگر مفسران همه مردم اعم از مؤمن، منافق، ملحد یا کافر یا هر چیز دیگری را شامل می‌شود. وقتی توده‌ها به لشکریان دشمن پیوسته و در مقابل امام ایستاده‌اند، امام از لحاظ استراتژیک چه کاری باید انجام می‌داده است؟ هدف امام از قیام این نبود که به منطقه جغرافیایی خاصی حکومت کند یا بخواهد کشورگشایی کند، بلکه تفکر ایشان، با الهام از قرآن مبتنی بر تکیه بر مردم و زیر بار ذلت نرفتن بوده است.

محمد حنفیه کسی بوده که در آن زمان از تفکرات نظامی برخوردار بوده است. وی به امام پیشنهاد می‌کند که برای تقویت لشکریان خود به سمت یمن برود و از آن مناطق نیرو بگیرد؛ اما تفکر امام حسین بر مبنای قرآنی بوده است که بر این مبنا باید به توده‌ها و اکثریت مردم بها داده شود و آن‌ها را در اولویت قرار داد. اینکه مردم در مقابل امام قرار گرفته بودند هم ایشان را در مضیقه قرار داده بود. همچنین ماه‌هایی که این وقایع در آن‌ها رخ می‌دهد ماه‌های محرم و صفر است که در کلیت دین اسلام، این دو ماه از ماه‌هایی هستند که جنگ کردن در آن‌ها برای مسلمانان ممنوع و حرام است. در قرآن این موضوع به‌صراحت قید شده است که هر کس در این ماه‌ها اقدام به جنگ و بلکه شروع به جنگ بکند مشروعیت و پایگاه مردمی‌اش را از دست می‌دهد. بر این اساس است که امام در این رخداد راه جنگ را کنار گذاشته و راه گفت‌وگو را انتخاب می‌کند. این برنامه از راه گفت‌وگو با فرماندهان، ایراد خطبه و مذاکره با افراد مختلف سپاهیان دشمن را شامل می‌شود. امام در شب عاشورا با ابن‌سعد

محمد حنفیه کسی بوده که در آن زمان از تفکرات نظامی برخوردار بوده است. وی به امام پیشنهاد می‌کند که برای تقویت لشکریان خود به سمت یمن برود و از آن مناطق نیرو بگیرد؛ اما تفکر امام حسین بر مبنای قرآنی بوده است که بر این مبنا باید به توده‌ها و اکثریت مردم بها داده شود و آن‌ها را در اولویت قرار داد

خانه‌ها باز بود و مسلم در کوچه مشغول جنگیدن با سپاهیان حکومتی بود، اما مردم در هراس و ترس فرو رفته و جرئت حمایت از مسلم را نداشتند. تحلیلی از قدیم وجود داشت که ما نباید مردم کوفه را مرتب دشنام بدهیم، چراکه وقتی مردم سرزمینی فراتر از توان تاریخی‌شان سرکوب می‌شوند و منزوی و منفعل می‌گردند دیگر از آن مردم انتظاری نخواهد رفت.

این موضوع در جریان تکامل تاریخی موجودات زنده هم به چشم می‌خورد. اگر به گونه‌ای از جانداران فشاری خیلی بیش از توان آن‌ها وارد شود، آن‌گونه جانوری را در معرض نابودی و انقراض قرار می‌دهد. این‌گونه فشارهای طاقت‌فرسا باعث از بین رفتن بعضی گونه‌های جانوران نیز شده است؛ به‌طوری‌که از جاندار منقرض شده تنها یک رده باقی می‌ماند که نقطه عطفی برای زندگی گونه زیستی جدید می‌شود. قیام مردم کوفه به معنای واقعی کلمه قیام بود و قبل از سرکوب و وحشیانه حکومت، همه ارکان جامعه را دربر گرفته بود. در جنگ کربلا هم امام می‌دانست که لشکریان مقابل همان مردمی هستند که از کوفه و شهرهای دیگر جمع‌آوری شده‌اند. خیلی از آن افراد همان‌هایی بودند که برای دعوت از امام حسین برای ایشان دعوت‌نامه فرستادند. تعدادی از مسلمانان صدر اسلام هم در این جنگ حضور داشتند. شهید مطهری در کتاب «حماسه حسینی» از قول امام باقر(ع)

به مرحوم صالحی نجف‌آبادی و کتاب وی، «شهید جاوید» دارم بیان کنم تا مطلب را روشن‌تر کرده باشم. نویسنده محترم، در کتاب چنین گفته‌اند اینکه امام حسین عزم بازگشت به مدینه را در سر داشت، از شک و تردید او ناشی می‌شد؛ درحالی‌که من چنین اعتقادی ندارم و من فکر می‌کنم که تمام این کارهای امام جلوه‌های گوناگون یک استراتژی راهبردی پیروز، یعنی همان بیعت نکردن با یزید و زیر بار زور نرفتن بوده و تنها نمودهای آن متفاوت بوده است. اگر امام دشمن را راضی می‌کرد که اجازه بدهد به مدینه بازگردد، این کار در قیام ایشان به سزایی داشته و انتخاب این کار خطمشی جاندار و قوی‌ای بوده است که باعث می‌شده نیروهای مردد و منفعل هم به کاروان ایشان بپیوندند. آیت‌الله کوشا در بحثی که پس از مطالعه کتاب از صلح تا قیام مطرح کردند، این موضوع را بازگو کردند که اگر امکان تجدیدنظر در کتاب شهید جاوید وجود داشت، باید این امر به آن اضافه می‌شد. شمر از گذشته‌های دور اهل بیت را می‌شناخت و در زمان امام علی هم یکی از خوارجی بود که در جنگیدن با امام شکست خورده و فراری شدند. بعد از آن هم که جزء قاعدین در آمده و با حضرت علی(ع) به مخالفت جدی برخاست. شمر از این روابط طولانی توانسته بود خاندان اهل بیت را به‌خوبی بشناسد. بعد از تمامی این حوادث، کاروان امام راهی سرزمین کربلا شد. به‌اصطلاح سرزمین نینوا و اطراف آن را به‌عنوان کربلا می‌شناختند. در این قسمت از ماجرا هم امام حسین در همان خطمشی عدم بیعت با یزید استوار بود و خللی در اراده او و یارانش پدید نیامده بود. کاروان امام قصد داشت به کوفه برود و مردم کوفه را که در حال قیام بودند رهبری کند، در صورتی‌که قیام مردم کوفه هم با استفاده از نیروهای فراوانی که تازه رسیده بود به شکل فجیعی سرکوب شده بود. البته به این نکته هم باید توجه کرد که این درست است که مردم با زور و سرنیزه سرکوب شده بودند، اما این سرکوب را نپذیرفته بودند و آماده حرکت دیگری بودند ولی توان آن را نداشتند.

مردم کوفه در آن زمان به‌طوری سرکوب شده بودند که از توان تاریخی آن‌ها خارج بود و همین باعث شده بود که به انزوا رانده شوند. تاریخ به ما می‌گوید که در کوفه در

این نتیجه رسیدید که کشتن من و یارانم عاقلانه است، آنگاه ما آماده هستیم تا به دفاع برخیزیم. البته این نکته مهم را نباید از نظر دور نگه داشت که امام در تمام طول این مدت زمان مورد بحث، هیچ‌گاه شعار جنگ نداد و خودش برای جنگیدن به هیچ‌وجه پیش‌قدم نشد و بر روی شتر که نماد صلح است سوار بود، نه بر روی اسب.

اگر از ابتدا تا انتهای سخنان امام را بکاوید می‌بینید که در هیچ کجای آن دیده نمی‌شود که امام خطاب به کسی گفته باشد که من برای جنگ آمده‌ام. تنها چیزی که مدنظر امام بود مسئله بیعت نکردن با یزید بود و این مسئله را بارها و بارها تکرار کرد و حاضر به عقب‌نشینی از این موضع نشد. موضوع مهم دیگر در تعریف بیعت کردن است. بیعت گرفتاری نیست، بلکه دادنی است. بیعت در هر کدام از این موارد متفاوت است. در اینجا تفاوت بین دو استراتژی کلان مشخص می‌شود. استراتژی یزید بیعت گرفتن به‌زور از تمام مردم بود و استراتژی ائمه و انبیاء الهی، بیعت داوطلبانه و انتخابی از طرف مردم و به شکل آزادانه بود. این مرزبندی خیلی مهم است و ما باید به این تفاوت‌ها توجه کافی داشته باشیم.

امام حسین (ع) در این راستا حاضر به بیعت با یزید نبود و در عین حال حاضر نبود که با لشکریان دشمن وارد نزاع و جنگ شود و سعی می‌کرد از درگیری اجتناب کند. به اصطلاح، حاضر هم نبود که از مهلکه فرار کرده و بگریزد. امام می‌گفت که راه بدهید تا من برگردم و این امر مهمی بود که حالا هم در حکومت‌های امروزی رعایت نمی‌شود. حکومت‌ها چنین تصور می‌کنند که چون مردم با آن‌ها بیعت کرده‌اند، پس آن‌ها حق دارند تا سال‌های سال همچنان بر آن مردم و ملت حکمرانی کنند، در حالی که ممکن است مردم بعد از گذشت سالیانی چند به نتیجه حکومت‌داری جدیدی متمایل شده و خواهان تغییر باشند. امام چنین بیان می‌کرد که مردم کوفه با ایشان بیعت کرده و خواهان رهبری ایشان هستند و حال که به هر دلیلی پشیمان شده‌اند، لشکریان یزید راه بدهند که امام و یارانشان به راه خود بازگردند و به کوفه نروند. امام می‌گفت که من نیامده‌ام که با زور بر شما حکومت کنم و اگر شما از بیعت خود بازگشته‌اید بگذارید من و یارانم به راه دیگری برویم. ❖

اگر از ابتدا تا انتهای سخنان امام را بکاوید می‌بینید که در هیچ کجای آن دیده نمی‌شود که امام خطاب به کسی گفته باشد که من برای جنگ آمده‌ام. تنها چیزی که مدنظر امام بود مسئله بیعت نکردن با یزید بود و این مسئله را بارها و بارها تکرار کرد و حاضر به عقب‌نشینی از این موضع نشد

در میدان جنگ را می‌بینند، به تمهیدی تازه می‌اندیشند و سعی می‌کنند به‌گونه‌ای دیگر امام و یارانش را مغلوب کنند. از اینجا به بعد است که غوغاسالاری از طرف دشمنان امام آغاز شده و ادامه می‌یابد. امام حسین از طریق سه خطبه‌ای که بر روی شتر خواندند و خطبه‌ای که زهیر بن قین خواند و خطبه‌ای که بربر خواند داشت مسیر جنگ را به‌سوی برتری امام حسین تغییر می‌داد و امام داشت رفته‌رفته موفق می‌شد تا بین صفوف لشکریان دشمنان اختلاف بیندازد و بعضی از آنان را به‌طرف خودش متمایل کند. نکته‌ای که در اینجا باید ذکر کنیم مبانی و مواردی است که امام حسین تلاش داشت با استفاده از آن‌ها مردم و توده‌ها را از جنگیدن با خودش منصرف کند. این‌ها از نظر من خیلی مهم است. مبانی‌ای که در خطبه‌های امام بود باید مورد موشکافی و تأمل جدی قرار بگیرد. یکی از این مبانی این بود که خطاب به سران قوم و توده‌های مردم که در آنجا حضور داشتند مطالبی بدین مضمون بیان کرد که در جنگیدن عجله نکنید و به عقل جمعی خودتان رجوع کنید و عقلانیت گروهی‌تان را به کار بیندازید و طرفین جنگ را سبک و سنگین کنید. بدون فکر و تأمل جدی وارد عمل نشوید و با همدیگر درباره این مسائل شورا کنید. موارد مهم را من به‌طور خلاصه عرض می‌کنم و شما می‌توانید درباره آن‌ها به متون تاریخی رجوع کنید.

امام حسین (ع) در واقعه عاشورا بارها و بارها از مردم و سران قوم و لشکریان یزید خواست که با همدیگر شور کنند و عقلانیت خودشان را به کار بیندازند. گفتند اگر تمام تلاش خود را صرف کردید و همه زورتان را زدید و به

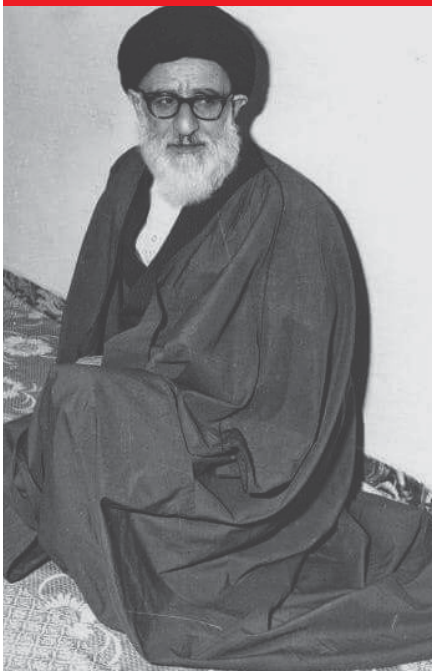
مذاکره کردند و نزدیک بود که او را از جبهه مقابل به سپاهیان خودشان وارد کنند، اما ابن‌سعد از ترس یزید در لحظه آخر پشیمان شده و بیان می‌کند که در صورت همکاری با حسین بن علی خانه وی را روی سر همسر و فرزندانش خراب خواهند کرد. ابن‌سعد از امام حکومت ری را درخواست کرده و امام به وی پیشنهاد بهتری داد و نزدیک بود که او به جناح امام متصل شود.

ابن‌سعد یکی از فرماندهان مهم یزید بود و در بین دیگر فرماندهان هم از بقیه اطلاعات بیشتری داشت. وقتی که چنین شخصی را امام به عضوگیری تشویق می‌کند میزان تفرقه و چنددستگی در اردوگاه سپاهیان دشمن کاملاً مشهود است. شمر مذذب شدن ابن‌سعد را فهمید. در شب پیش از عاشورا هم گفته می‌شود که ابن‌سعد تا صبح با خودش کلنجار می‌رفته است که به‌عنوان فرمانده کل قوا و مسئول اصلی چگونه می‌تواند امام حسین را بکشد. روایات چنین حکایت می‌کنند که وی خودش را به این صورت قانع کرد که اگر کشتن امام گناه و منکر باشد، وی بعد از انجام آن کار به درگاه خداوند توبه خواهد کرد.

تمام این موضوعات حاکی از عظمت و شکوه کاروان امام حسین (ع) و یارانشان است که در دل همه مردم شکاف و رخنه ایجاد کرده بود. در بقیه قسمت‌های این رخداد هم یاران امام سرآمد بودند و در جنگ‌های تن‌به‌تن با افراد سپاهیان دشمن، آن‌ها را به‌سختی مغلوب می‌کردند. این رشادتها و دلیری‌ها، همه در تاریخ شیعه و سنی ثبت و ضبط شده است. گفته می‌شود که چندین جنگ تن‌به‌تن را یاران امام با پیروزی و موفقیت به پایان می‌برند و ترس در دل سپاهیان دشمن می‌اندازند. روایت این جنگ‌های تن‌به‌تن از منظر دیگری هم مفید است و آن، موضوعات غرور قومی و افتخارات حماسی مردم سرزمین است. برای مثال روایت جنگ‌های تن‌به‌تن در شاهنامه فردوسی بخش بزرگی از این کتاب را به خود اختصاص می‌دهد و روایت این اتفاقات در دل مردم شجاعت و دلیری پدید می‌آورد. خوبی دیگر جنگ تن‌به‌تن این است که توده‌های مردم به‌ناحق کشته نمی‌شوند، بلکه آن‌هایی که مدعی جنگ و داوطلب این پیکار هستند از بین می‌روند. سپاهیان دشمن وقتی پیروزی‌های مکرر امام حسین

آیت‌الله طالقانی

پرونده



قریب به چهار دهه پس از درگذشت آیت‌الله سید محمود طالقانی هنوز برخی از ابعاد شخصیتی و فکری ایشان برای علاقه‌مندان و اندیشمندان آشکار نشده است. آیت‌الله طالقانی نواندیش دینی، فعال سیاسی و اجتماعی، عضو جبهه ملی دوم و یکی از موسسین نهضت آزادی ایران بود. وی از معدود روحانیونی بود که در روزهای نخست انقلاب از دکتر محمد مصدق و دکتر علی شریعتی دفاع کرد. همه گروه‌های سیاسی این مرد شریف را دوست داشتند و فقدانش تا ابد با افسوس و دریغ همراه است. چه بسا اگر طالقانی می‌ماند، خیلی از درگیری‌ها صورت نمی‌گرفت و از تمام ظرفیت‌های فکری و عملی اندیشمندان و دلسوزان انقلاب برای پیشرفت کشور استفاده می‌شد. در صفحات پیش‌رو نگاهی گذرا داریم بر برخی ابعاد فکری و عملی آیت‌الله طالقانی. خداوند روح ایشان را قرین رحمت کند.



مسئله اصلی طالقانی استبداد بود

سخنرانی دکتر داوود فیرحی در مراسم سی‌وهشتمین سالگرد آیت‌الله طالقانی

فرصت کوتاهی دارم، گزارشی عرض می‌کنم راجع به دریافتی که در مورد آثار و اندیشه‌های مرحوم طالقانی دارم. ایشان آن‌قدر مشهور است که نیازی به معرفی کلیه آثار ایشان نباشد. اطلاع دارید و داریم که مرحوم آیت‌الله طالقانی یک شخصیت مرزی است، مردی در میانه دین و سیاست، در میانه سنت و تجدد و از جمله متفکران بزرگ این حوزه فکری است. یکی از قدیمی‌ترین آثار ایشان، یک مقدمه و حاشیه و تلخیصی است که بر اثر گران‌قدر مرحوم علامه نائینی داشتند و دیگری کتاب مهم پرتوی از قرآن است. من کوشش خواهم کرد اشاراتی کنم به حاشیه ایشان بر کتاب مرحوم نائینی.

آنچه برای من مهم است پاسخ به این سؤال است که چرا طالقانی همچنان اهمیت دارد و باید هم اهمیت داشته باشد. یک دلیلش این است که مسئله طالقانی هنوز مسئله جامعه ماست یا برعکس، مسئله جامعه ما هنوز مسئله مرحوم آیت‌الله طالقانی است. کتاب در سال ۱۲۸۶ قمری نوشته شده و مقدمه و تلخیص آیت‌الله طالقانی در ۱۳۳۴ تاریخ خورده؛ یعنی پس از فاصله بیش از نیم‌قرن، این کتاب یک حاشیه خورده. این کتاب از نظر مرحوم طالقانی بسیار مهم است. در این زاویه آن قسمت‌ها را می‌خواهم برجسته کنم.

جامعه ما، جامعه‌ای است که گفته می‌شود که حدود ۱۱۰ سال در مرحله گذار توقف کرد. جامعه گذار آن مطلوبش را تجربه نکرد. چیزی که متفکران انتظار داشتند؛ یعنی بزرگ‌ترین رهبران مشروطه در سال‌های ۱۲۸۴ به چیزی فکر می‌کردند و متفکران دهه ۳۰ قرن بعد یک‌جور فکر می‌کردند؛ اما مسئله همان است؛ و جالب این است که همین امروز هم باز مسئله همان است. اگر مسائل جامعه خودمان را ردیف کنیم شاید مهم‌ترین مسئله‌های ما این‌ها هستند. یکی از آنها عقب‌ماندگی جامعه است. (مسئله استعمار) سپس استبداد است. دین است. تجدد است. آزادی و دموکراسی؛ و همین مسائل، هم در صدر مشروطه مطرح بود هم بعد از کودتای دوره پهلوی دوم هم الان این مسائل وجود دارد. مرحوم آیت‌الله طالقانی به این مسائل فکر می‌کرد، چون این مسائل هنوز هم هستند؛ بنابراین مسئله طالقانی مسئله ماست و مسئله ما مسئله طالقانی است. اگر نگاه کنیم به مجموعه‌ای از این مسائل هر یک از اندیشمندان یکی از آنها را برجسته کرده است. مثلاً یکی استعمار را جدی گرفته و آن را ام‌المسائل تلقی کرده، اما از مجموعه مسائل مرحوم طالقانی به نظر می‌رسد استبداد معضل اصلی جامعه ماست و هیچ فرقی نمی‌کند که استبداد جامعه دینی

داشته باشد، سکولار باشد یا عناوین دیگر. استبداد، استبداد است. این مسئله اصلی مرحوم طالقانی است و هم به مسائل ملی و هم به مسائل قومی و هم به مسائل جهانی از زاویه دین نگاه می‌کرد. من کوشش می‌کنم ظرف چند دقیقه این نگاه را کمی برجسته کنم و این توضیح را عرض می‌کنم که می‌دانیم مسئله ما با مسئله طالقانی مشترک است، اما آیا راه‌حل‌ها تفاوت پیدا کرده یا هنوز داریم دور خودمان می‌چرخیم تا از این گردنه و آن گردنه راه خلاصی بیابیم و به تعبیر مرحوم نائینی آیا آن قهرمان بزرگی که راه روشن را به ما نشان بدهد پیدا شده یا نه؟ اگر نیست، در این صورت تجربه فکری مبارزاتی قانون‌گذاری و سیاسی و اعتقادی مرحوم طالقانی در واقع ارزش تأمل مجدد دارد.

اشاره کنم که پیچیدگی جامعه ما عجیب است، مثلاً جریان‌های چپ کمی اختلال ایجاد کردند. توسعه دموکراسی در ایران و مسائلی را مطرح کردند که بنابراین شاید بهتر است همان‌طور که آیت‌الله طالقانی مطرح کرد برگشت به مشروطه تا دوباره از ایده نو مشروطه صحبت کنیم. یکی دو مفهوم را اشاره می‌کنم و بحثمان را به تدریج هدایت می‌کنم به سمتی که زیاد وقت دوستان را نگیرم.

مرحوم طالقانی در شبکه‌ای فکر می‌کرد که این شبکه فکری ضد استبداد بود. بزرگانی در این حلقه وجود داشتند مثل آخوند خراسانی، مرحوم نائینی در ایران، بزرگان دیگری باز در ایران بودند. مثل شهید مدرس و بیرون از ایران هم کسانی بودند که این اندیشه را یکی دو سال پیش از مشروطه برجسته کرده بودند مثل عبدالرحمن کواکبی. ابتدا شبکه‌ای از تفکر را درست کردند و آن مفهوم‌سازی استبداد بود و این در نظریه این متفکران مسئله کلیدی است. یک تلاش شایانی پیدا شده و آن عبارت است از تفکیک استبداد از مستبد.

من درباره تفکیک مفهوم استبداد از شخص مستبد، کمی توضیح می‌دهم. ما واژه‌های این‌گونه زیاد داریم؛ مانند ظلم و ظالم. استبداد ناظر به یک ساختار فکری و اجتماعی است که غیر دموکراتیک است. ساختاری که



خودش بیشتر مهبیای پذیرش استبداد است. چون جامعه ناامن می‌شود و مردم احساس می‌کنند که مشکلاتی شدیدتر از آزادی پیدا کرده‌اند و دوباره به یک استبداد جدید پناه می‌برند. این‌ها ایده‌هایی هستند که در مرحوم طالقانی هم هست. ما می‌بینیم که اولین بحث‌های ایشان از عواقب و مسائل استبداد در ایران است. او از جمله متفکرانی است که معتقد است با استعمار هم با نیروی دموکراسی می‌توان مواجه شد؛ یعنی نمی‌شود با استعمار با یک دیکتاتور مسلح جنگید. این نکته قشنگی است که طالقانی در ادبیات خودش یعنی منطق دنیای مدرن یا حکمرانی مدرن به آن اشاره می‌کند.

نکته‌ای که مرحوم طالقانی خوب فهمیده این است که مهم‌ترین ابزار مقاومت یا قدرت عمومی امروز، افکار عمومی است. این چیزی است که در ادبیات طالقانی است که بعضی‌ها را اشاره می‌کنم. طالقانی در مقدمه کتاب خودش به خیلی از بزرگان نهیب می‌زند که شما چرا استبداد را توضیح نمی‌دهید. این‌طور نیست که استبداد عیان باشد و آنچه عیان است چه حاجت به بیان است. استبداد هزار و یک‌لایه دارد. مکر دارد، از تهدید خارجی می‌ترساند، تقدس درست می‌کند، منفعت ایجاد می‌کند، به کسانی هم شغل پیشنهاد می‌کند و خیلی کارهای دیگر. یعنی استبداد این‌طور نیست که عریان و عیان باشد. به تعبیر فیلسوفان ما توجه دادن به استبداد یا به گفته غربی‌ها attention و این یکی از کلیدی‌ترین بحث‌های مرحوم طالقانی است.

دومین بحثی که او دارد این است که چطور می‌توان این استبداد را کنار یا به‌طور تدریجی مهار کرد.

این بحثی است که می‌بینیم این بزرگوار در کنار بزرگان دیگری کوشش می‌کند سازمان‌هایی بسازد که حتی‌الامکان ابعاد خشونت‌آمیزش پایین باشد؛ یعنی غیرمسلحانه باشد. مثل نهضت آزادی یا جبهه ملی یا گروه‌های دیگر. درواقع این نگاه همان ادامه بحث مواجهه نرم است.

من به خاطر دارم ایام انقلاب جوان لات‌مسلکی بود به نام دویو. به ترکی به او دوی ولی یعنی دیو بزرگ می‌گفتند. ایام انقلاب که ممنوعیت حضور خیابانی اعلام شد او در خیابان بود و بقیه مردم شروع کردند دورش جمع شدند و بعد نیروهای مسلح آمدند

دارد و من سعی می‌کنم همین جمله را هم بیاورم.

اولین جمله‌ای که در طبایع‌الاستبداد آمده اشاره به این است که تا کسانی استبداد را نشناسند و نچشند نمی‌توانند با آن مقابله کنند؛ یعنی آن فهمیدن خیلی مهم است. دومین حرفی که او می‌زند و مرحوم طالقانی هم تایید می‌کند این است که استبداد با استبداد کنارزدنی نیست؛ یعنی خشونت را نمی‌شود با خشونت مهار کرد بلکه خشونت مضاعف تولید می‌کند و جمله‌ای دارند که می‌گویند: بهترین سلاح مقابله با مستبد، مقاومت نرم یا صلح‌آمیز است. این حرف مهمی است. زیرا استبداد شبیه تیغ است. اگر شما شدید به آن برخورد کنید بیشتر می‌برد.

سوم اینکه می‌گفتند قبل از اینکه بحث از نفی استبداد شروع شود، باید جایگزین استبداد هم روشن شود. عین عبارت کواکبی را می‌خوانم و در ادبیات طالقانی جایابی

طالقانی در مقدمه کتاب خودش به خیلی از بزرگان نهیب می‌زند که شما چرا استبداد را توضیح نمی‌دهید. این‌طور نیست که استبداد عیان باشد و آنچه عیان است چه حاجت به بیان است

می‌کنم و بحثم را تمام می‌کنم. جمله کواکبی این است: می‌گوید: الامه‌التي لایشعر کله‌ا او اکثرها به الام الاستبداد لا تستحق الحریه. در جامعه‌ای که آگاهی نیست، همه آن‌ها یا اکثر آن‌ها به مصیبت استبداد دچار می‌شود و آن جامعه شایسته آزادی نیست.

دومین جمله‌اش این است: الاستبداد لا یقاوم به شده. با استبداد نمی‌شود با شدت مقاومت کرد. انما یقاوم تحیه ما سبتدل به الاستبداد. یک الگویی باید باشد که بتواند جایگزین آن شود. و الا تخریب بی‌هدف است و قطعاً جامعه در چنین شرایطی

به‌صورت خودکار آزادی را سرکوب می‌کند. مهم نیست چه کسی کارگزار این سرکوب باشد. مرحوم طالقانی و بزرگانی که در این مکتب فکری بودند متوجه شدند که مبارزه با مستبد دچار چرخه باطل است. این مستبد پیر پایین کشیده می‌شود و مستبد جوانی با قدرت و انرژی بیشتر جایگزین می‌شود. این مسئله سنگینی است هم در ادبیات دینی و هم در ادبیات سیاسی جامعه ما. بنابراین مستبد مثل ظالم است، اگر جامعه ظلم خیز باشد ظالمانی هم پیدا خواهند شد. ظالم کوچک را می‌گویند شورشی و به ظالم بزرگ قداست می‌دهند و می‌گویند خداوند به او قدرت داده است؛ یعنی همین که جامعه‌ای آن‌گونه باشد بالأخره ظالم پیدا می‌شود. فرقی نمی‌کند زن باشد یا مرد، پیر باشد یا جوان. مرحوم طالقانی ظاهراً به این قضیه بیشتر توجه می‌کند که گذشتگان هم به آن توجه کرده بودند و آن تفکیک استبداد به‌عنوان یک مفهوم، به‌عنوان یک ساختار زندگی، به‌عنوان یک شبکه فکری اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت در یک جامعه و تفکیک این امر با شخص مستبد است.

در اندیشه‌های سیاسی امروز یک‌حرفی می‌زنند که مهم است. آن حرف این است که مستبدان را جامعه استبدادپرور درست می‌کند، چون فکر دیکتاتوری هست دیکتاتور پیدا می‌شود و مرحوم طالقانی به این قضیه بیشتر توجه می‌کند. بنابراین ما دو تا سه‌گانه پیش‌رو داریم که در بحث به آن‌ها اشاره می‌کنم.

یکی این است که اساساً مرحوم طالقانی مثل بقیه متفکران نظریه استبداد در جهان اسلام معتقد است که باید ماهیت استبداد را شناساند؛ یعنی درباره استبداد آگاهی داد. چپستی استبداد مهم‌تر است تا کیستی مستبد. کیستی مستبد خیلی اهمیت ندارد. بالاخره اگر استبداد باشد، مستبد هست. اما اصلاً استبداد چیست، از کجا می‌آید و چگونه عمل می‌کند. بزرگان ریشه آن را در جهل می‌دانستند و بنابراین راه‌حلش را در آزادی جریان اطلاعات توضیح می‌دادند. دومین مسئله چگونگی نفی استبداد یا سلب استبداد است و اینکه برای آن چه کار باید کرد؛ و سوم اینکه چه چیزی را جایگزین آن کنند. این نظریه در پایان کتاب کوچک مرحوم عبدالرحمن کواکبی آمده است. در طبایع‌الاستبداد آمده و ایشان جمله مهمی

مرحوم طالقانی می‌گفت: استبداد را بشناسید نه مستبد را. با استبداد درگیر شوید و این خیلی مهم است

مشورت کنیم که مکانیزم مشورت و عمل جمعی را یاد بگیریم. این حرف تشبیه بود و مرحوم طالقانی آن را گرفت و یک افزوده‌ای داشت که البته انتقاداتی هم می‌شود بر آن وارد کرد و آن نزدیک کردن تدریجی شورا به دموکراسی بود؛ یعنی شورا را از حلقه تنگ اهل حل و عقد داشت خارج می‌کرد. از حوزه خبرگان خارج می‌کرد و به همه شهروندان توسعه می‌داد که این بحث مهمی است.

آخرین نکته‌ای که مرحوم طالقانی مطرح می‌کرد پیشنهاد متن اصل ۷ قانون اساسی است. این قانون اساسی که الآن تصویب شده یک کلمه از مرحوم طالقانی را حذف کرده است. جالب است دوستان بدانند طالقانی پیشنهاد کرده بود که نظام اداره جامعه بر اساس امر به معروف و نهی از منکر، نظام شورایی خواهد بود؛ درحالی‌که در قانون اساسی گفتند بر اساس شوراها خواهد بود؛ یعنی این مفهوم که یک فکر مستقلی است، قانون اساسی در واقع آن را تقلیل داد به شورای ده و استان و شورای شهر. خود مرحوم طالقانی عمر و فرصت بیشتری پیدا نکرد که این قضیه را بیشتر توضیح دهد ولی یک کدهایی در مرحوم طالقانی و چنین بحث‌هایی را می‌بینیم.

پیشنهاد می‌کنم دوستانی که علاقه‌مند به دنبال کردن این ایده‌ها هستند، به سه متن مرحوم طالقانی نگاه کنند. یکی حاشیه بر تشبیه و مقدمه آن که بسیار مهم است و مربوط به سوره نسا و آل عمران و سوم مذاکرات هرچند محدود در مجموعه خبرگان قانون اساسی.

بچثمان را در اینجا خلاصه می‌کنم:

یک: مرحوم طالقانی می‌گفت: استبداد را بشناسید نه مستبد را. با استبداد درگیر شوید و این خیلی مهم است.

دو: با استبداد به نرمی و با نهادهای تدریجی باید مواجه شد.

سه: اساساً باید آلترناتیوی را تعیین کرد، اما مرحوم طالقانی در این قسمت سوم فرصت توضیح چندانی نداشت.

شاید کسانی که علاقه‌مند به سیستم شورایی هستند بتوانند باتوجه این ادبیات و سابقه یک توضیح روشنی از این دیدگاه داشته باشند.

یاد و خاطره این بزرگ‌مرد ایران معاصر را که یکی از استوانه‌های راه سوم در ایران است گرامی می‌داریم. ❖

قرار می‌دادند و به‌طور بنیادی نفی می‌کردند و می‌گفتند مهم‌ترین و اولین نتیجه شورا سقیفه است که چنین مشکلاتی را فراهم کرده است. شورا در دستگاه فقهی و فکری جای خیلی روشن ندارد. بلکه سلبش بیشتر تقویت شده بود.

دو: می‌گفتند شورا برای تقویت تصمیم حاکم است و الزام‌آور نیست. مرحوم نائینی در این مورد خط‌شکنی کرد. یکی اینکه گفت اصلاً شورا مثل نماز واجب شرعی است و ملتزم به نتیجه‌اش هم نباید بود. اصل شورا مهم است. مرحوم نائینی این حرف را می‌زد. مفهوم آن چیست؟ اینکه اگر در جنگ احد نتیجه شکست احد هم باشد، اشکالی ندارد، چون اصل شورا خودش مهم است و نه نتیجه آن. دومین حرفی که مرحوم نائینی زد و بعد آیت‌الله طالقانی تأیید کرد و توسعه داد این بود که حتی امام و معصوم هم در امر سیاسی ملزم به اطاعت از شورا است؛ حتی امام معصوم. تحلیل ایشان از آیه و شاورهم فی الامر این است. شاورهم اینجا صیغه امر است و صیغه امر الزام دارد. مخاطب الزام پیامبر است و عامه مردم‌اند. به پیامبر می‌گوید این پیامبر معصوم خدا الزاماً باید با آن‌ها مشورت کند و بعد می‌گوید این در مورد شریعت نیست، چون شریعت که شورا نمی‌خواهد. این در حوزه امر سیاسی است و به همین دلیل مرحوم نائینی می‌فرمود که پیامبر ملزم به اطاعت از شورا بود. مرحوم طالقانی این ایده را گرفت و در تفسیر آیه شورا در سوره آل عمران و جاهای دیگر شروع کرد این بحث را پیش برد که اصلاً شورا به خاطر این عقب‌مانده که اجرا نشده است. این حرف مهمی بود که طالقانی داشت. او حرفش این بود که اگر کسی نماز نخواند، حمد و سوره‌اش غلط می‌شود. این قدر باید

و گفتند شما چرا بیرون آمدید و قانون را شکستید؟ وسط جوی آب یک کنده درخت بود. رفت روی آن ایستاد و گفت اینجا مربوط به نیروی دریایی است؛ یعنی اصلاً درگیر نشد. یعنی حتی آدمی مثل او هم متوجه این قضیه است که امر سیاسی امری نیست که بشود با عملیات مسلحانه سرنگون کرد و اگر شما این کار را کنید همان‌هایی که سلاح به دست هستند، دیکتاتورهای آینده می‌شوند. تجربه تاریخ لیبی این را نشان می‌دهد. تجربه عراق، ناصریزم مصر، اسدیزم سوریه و همه جاهای دیگر نشان می‌دهد که کسانی که کارگزار مسلحانه تغییرات اجتماعی هستند دیکتاتورهای بالفعل قوی‌تر یا بالقوه در آینده خواهند بود و مرحوم طالقانی و همفکران او متوجه این قضیه هستند که با استبداد نباید با خشونت یا به صورت مسلحانه مواجه شد. نکته سوم و آخر ایده مرحوم طالقانی تحت عنوان نظام شورایی است. وقتی به ایشان نگاه می‌کنیم چون کمی فاصله سنی و خیلی چیزهای دیگر مثل روابط اجتماعی داریم، این تحقیقات امروز نشان می‌دهد مرحوم طالقانی در این سه حوزه به شکل یکسان عمل نکرده است؛ مثلاً در حوزه نفی و سلب به‌شدت قوی است. در حوزه مواجهه سازمان‌یافته و نرم یا دموکراتیک با مسئله استبداد شاهکار است. ایده این‌ها بسیار و بسیار هم قابل‌مطالعه است. در زمانی که زمانه جنبش‌های چپ است تأسیس کردن یک حزب یا سازمان دموکراتیک کار ساده‌ای نیست.

در دهه‌های بیست تا پنجاه در زمانه‌ای که موج افکار عمومی به سمت یوزی و کلاشینکف حرکت می‌کرد، به تدریج کسانی به یک سازمان دموکراتیک روی آوردند و مثل رهبر اخیر فقید این سازمان، این بزرگواران با تمام صبوری که دارند با این تفکر پیش می‌روند. مسئله سازمان نیست، فکر است. فکر آرام و دموکراتیک.

اما مرحوم طالقانی در حوزه تعیین بدیل برای نظام استبداد فرصت نیافتند و خداوند عمر زیادی به ایشان نداد. ما بارقه‌های فکری‌اش را در سه جا داریم که این‌ها را می‌توانیم اشاره کنیم؛

یک: در شرح تشبیه‌الامه است. در آنجا مرحوم نائینی خط‌شکن است. در این قسمت دوستانی که کار فقه کرده‌اند می‌دانند متفکران شیعه شورا را مقابل امامت و ولایت

تا زنده هستیم در ریاست جمهوری ثبت نام می کنم

بازنشر گفت‌وگوی خانم اعظم طالقانی با خبرنگاران

اعظم طالقانی از زنانی است که بیشتر از اینکه او را در سایه پدر و خانواده اش بشناسند، توانسته شخصیت مستقلی داشته باشد و این نام خود اوست که یادآور هویت وی است. اگرچه وی پیشینه فعالیت زیادی در حوزه زنان، چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی دارد، در مقاطعی نامش پررنگ‌تر مطرح شده است، مانند ثبت نام برای انتخابات ریاست جمهوری، با این حال، در بقیه مراحل زندگی اش هم بیکار نبوده و دست از تلاش برای رسیدن به آرمان‌هایش برنداشته است؛ حتی با وجود سختی‌ها و داشتن فرزند بیمار.

اعظم طالقانی چه آن زمان که در رژیم پهلوی برای آموختن دانش به دختران فعالیت می کرده و چه پس از آنکه برای توانمند کردن زنان موسسه‌ای راه انداخته و چه حالا که شبانه‌روز در دفترش در حال تحقیق و تطبیق مسائل روز اجتماعی زنان از دیدگاه اسلام است، تلاش کرده آهسته و پیوسته برای ارتقای وضعیت زنان ایران نقش آفرینی کند. وی این روزها در کنار اداره موسسه اسلامی زنان و انتشار نشریه پیام ابراهیم، وضعیت زنان را رصد می کند و نسبت به آنچه به نظرش می رسد در حق زنان اجحاف شده اعتراض می کند. نمونه بارز این اعتراض‌ها، ماجرای «رجال سیاسی» و تفسیرهایی است که از این واژه می شود. موضوعی که می گوید بالاخره باید تکلیفش مشخص شود و حتی ثبت نام با علم به رد صلاحیتش در انتخابات ریاست جمهوری، او را ناامید نمی کند؛ چون معتقد است «اوضاع همیشه این طور نمی ماند». گفت‌وگو با اعظم علایی طالقانی، در دفتر کارش در «موسسه اسلامی زنان ایران» انجام شد. جایی که در هر گوشه اش عکسی از پدر مرحومش، آیت الله محمود طالقانی، به چشم می خورد، همراه با عکس‌های دیگری مانند دکتر مصدق و بسیاری از فعالان سیاسی و روشنفکران مذهبی، در کنار کتابخانه‌ای بزرگ که دیوارها را پوشانده است و به تفکیک و با دقت، کتاب‌هایی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تاریخی را شامل می شود.

گفت‌وگو با اعظم طالقانی، به عنوان یک فعال حقوق زنان، درست روزی انجام گرفت که زنان ایرانی پشت درهای بسته استادیوم آزادی برای تماشای بازی فوتبال ایران و سوریه ماندند. در ماهی که زنان سهم کمی از مسئولیت‌های مهم شهرداری‌ها به دست آوردند و در روزهایی که همچنان نتوانسته‌اند وزیر زن داشته باشند و نامزدی شان برای انتخابات ریاست جمهوری همچنان به رسمیت شناخته نشد.

خاطرات از پدری که

اهل زور و اجبار نبود

تصمیم ندارم زیاد درباره زندگی خودم حرفی بزنم؛ چون اگر کار خوب و مفیدی کرده‌ام و وظیفه‌ام بوده. نیرویی درونی مرا به سمتی کشانده که این فعالیت‌ها را انجام بدهم و با کمک پروردگار بوده که توانسته‌ام برنامه‌هایی را پیش ببرم. این کارها هم خیلی کم بوده و ادعایی ندارم که کار مهمی انجام داده باشم. خیلی هم نمی‌خواهم به زندگی خانوادگی اشاره کنم، ولی به نظرم می‌رسد لازم است این را بگویم که پدرم همیشه ما را برای تحصیل تشویق می کرد. ایشان ویژگی خاصی داشت به این ترتیب که اگر کسی انگیزه و علاقه به دانستن داشت، مورد توجه قرار می داد و اگر کسی انگیزه نداشت، او را به

فهیمة حسن میری

خبرنگار

انجام کاری مجبور نمی کرد. ما، چه دخترها و چه پسرها، درباره ازدواجمان هم اختیار داشتیم. من دختر بزرگ خانواده بودم، وقتی خواستگاری برای یکی از خواهرهایم می آمد، پدرم به من می گفتند بپرس می خواهد با این شخص ازدواج کند یا نه. اگر نمی خواست هیچ گونه اصراری نمی کرد. خواهران و برادران من در ازدواج مختار بودند و به همین دلیل ازدواج موفقی داشته‌اند. ایشان درباره مسئله حجاب هم به ما تحمیلی نمی کردند. بحث ایشان بیشتر روی توحید و فطرت، پاکدامنی و سادگی بود.

به یاد دارم یک روز یکی از خواهرانم به ایشان گفت شما چرا در مسجد جلسات تفسیر قرآن می گذارید ولی در خانه این کار را نمی کنید؟ پدرم بلافاصله گفت اگر می خواهید برایتان برگزار می کنم. همان شد که ما دیگر هفته‌ای یک بار جلسات تفسیر قرآن خانوادگی داشتیم و همه ما با اشتیاق و بدون اینکه اجباری در کار باشد در این جلسات شرکت می کردیم. پدرم تفسیر سوره بقره را برای ما شروع کردند و ما این تفسیرها را داشتیم تا که ایشان تبعید شدند. آن زمان ما بچه‌های کوچکی داشتیم و آن‌ها با سر و صدا بازی می کردند، اما پدرم حتی یک کلمه به آن‌ها اعتراض نمی کرد و حرف‌هایش را ادامه می داد، با آن‌ها بسیار خوش برخورد بود و این شخصیت سیاسی، در خانواده به شدت با فرزندان و نوه‌هایش

اجتماعات می‌توانستیم بشناسیم. اگر پدرم مرا نمی‌فرستاد، در جریان این امور قرار نمی‌گرفتم. البته از کودکی ما را با مسائل دینی آشنا کرده بودند.

در شرایطی که درس می‌خواندم و فرزند هم داشتم، پدرم توصیه می‌کرد که برو در اجتماع. با مدیر یک مدرسه صحبت کردند که در آنجا تدریس کنم و از آن به بعد تدریس را شروع کردم. پس از گذراندن چند سال تدریس و اداره مدارس، در سال ۱۳۵۰ با خواهرانم امتیاز یک مدرسه راهنمایی به نام «بنیاد علایی» را گرفتیم. هم‌زمان دوره‌های آموزشی مختلفی را می‌گذراندم تا اینکه در سال ۱۳۵۲ کنکور دادم و در دانشگاه تربیت دبیر (تربیت‌معلم فعلی) پذیرفته شدم و پس از گذراندن دو سال تحصیل در آنجا، مسئله زندان رفتنم اتفاق افتاد.

سال ۱۳۵۴ بود. در مدرسه بودم و دانش‌آموزها امتحان داشتند که دو مرد آمدند و گفتند چند سؤال داریم و باید با ما بیایی. کارت آن‌ها را دیدم و مرا سوار یک ماشین کردند و مقداری از راه که رفتیم یک تفنگ بالای سرم گذاشتند که سرت را پایین ببر، نفهمیدم مرا به کجا می‌برند، بعداً فهمیدم کمیته شهربانی بوده یا همین جایی که الان به نام موزه عبرت معروف است. وقتی

پدرم ما را تشویق می‌کرد که بروید با همسر فلان شخصیت سیاسی که بیمار شده‌اند دیدار کنید. هنگامی که دادگاه رژیم شاه ایشان را به ده سال زندان محکوم کرد، پدرم به من و مادرم گفت بروید قم با مراجع صحبت کنید و بگویید که ما ده سال زندان گرفته‌ایم

شده‌اند دیدار کنید. هنگامی که دادگاه رژیم شاه ایشان را به ده سال زندان محکوم کرد، پدرم به من و مادرم گفت بروید قم با مراجع صحبت کنید و بگویید که ما ده سال زندان گرفته‌ایم. گفتند بگویید طالقانی هم یک روحانی است، حداقل شما رأی را محکوم کنید. من و مادرم یک روز از صبح تا شب به قم و نزد علما رفتیم، بگذریم از اینکه چقدر همراهی کردند یا نکردند، مسئله این بود که ما حرفمان را زدیم و پیام پدر را به آن‌ها رساندیم. منظورم این است که پدر این کارها را به ما می‌سپردند و ما جامعه آن روز خودمان را با رفتن به این مکان‌ها و

برخورد خوب و دوستانه‌ای داشت. حتی با اینکه فرزند من مریض بود، پدرم مدام با صبر و حوصله با او رفتار می‌کرد و کمک می‌کرد توانایی‌های بیشتری پیدا کند.

عمر ایشان به تفسیر کامل سوره نساء نرسید، اما تا ۲۲ آیه را برایمان تفسیر کرد. ایشان به تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» نرسید. با این حال، در ارتباط با زنان در سوره بقره و آل عمران نکات مهمی را مطرح کرده‌اند. ایشان درباره حضرت مریم هم دیدگاه جالبی دارند که در کتاب پرتوی از قرآن به آن اشاره کرده‌اند. وقتی خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: «لیس ذکر کالانثی»، درباره این آیه این‌طور می‌گفتند که کجاست مردی که مانند این زن باشد. این برداشت و نظر را همه ندارند. ایشان می‌گفت نقش حضرت مریم به‌عنوان مادر یک پیامبر بسیار عظیم است. او اصلاً نمی‌خواست ادعای مرجعیت داشته باشد، همان‌طور که اسم کتابشان را هم تفسیر قرآن نگذاشته‌اند بلکه پرتوی از قرآن گذاشته‌اند. ایشان فقط می‌خواست حقایقی را که درک می‌کند، برای مردم تبیین کند.

تشویق برای حضور در اجتماع به‌جای خانه‌نشینی

پدرم ما را تشویق می‌کرد که بروید با همسر فلان شخصیت سیاسی که بیمار



که مظلوم واقع شده‌اند. اگر هم مردهایی مظلوم هستند، مردهای دیگری هستند که از آن‌ها پشتیبانی کنند اما زن‌ها این حمایت را هم ندارند. کاری که برای حمایت از زنان می‌توانستیم انجام دهیم این بوده که به قوانین اسلامی درباره زنان بپردازیم و آن‌ها را در نشریه پیام هاجر منتشر کنیم.

نشریه پیام هاجر ۲۳ سال منتشر شد تا اینکه شبانه آمدند جلو چاپش را گرفتند و دیگر منتشر نشد. به دلیل نوشتن مطلبی درباره آیت‌الله منتظری توقیف شد و دادسرای روحانیت مدام مرا احضار می‌کرد. بار دوم که توقیف شد قاضی مرتضوی مرا تفهیم اتهام کرد، هرچه رفتیم گفتند دادگاه شما سه ماه دیگر برگزار می‌شود، دو ماه دیگر برگزار می‌شود، ما هنوز دادگاه ندیده‌ایم ولی اجازه چاپ نشریه پیام هاجر را هم نمی‌دهند.

نشریه رهرو را هم داشتیم که مجوز آن را صادر کرده بودند ولی آن را به ما ندادند. مدتی بدون نشریه گذشت تا اینکه یک روز زنگ زدند و گفتند مجوز شما آماده است، مجوز مجله‌ای که برای حزب تقاضا کرده بودیم. تا اینکه به نام پیام ابراهیم برای مجله رسیدیم که الان منتشر می‌شود. با خودمان گفتیم پیام هاجر که توقیف شد، اشکالی ندارد، حالا همسر او پیامی داشته باشد.

اعتراض به برداشته‌ها

از عبارت «رجال سیاسی»

دوره اول نمایندگی در مجلس شورای اسلامی تجربه‌ای شد که بدانم در مجلس یا باید با مسائلی مبارزه کرد یا اصلاً نباید به مجلس ورود پیدا کرد. پس از آن، سال ۱۳۷۶ برای انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کردم. آن اولین بار بود. بار دوم پس از اعلام رد صلاحیت بود که جلوی مجلس تحصن و بیانیه صادر کردیم. امسال هم با کسالتی که داشتیم باز هم به نشانه اعتراض، به‌عنوان یکی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کردم.

دغدغه‌ام در این مورد به سال ۱۳۷۶ برنمی‌گردد. تا پیش از سال ۷۶ به این موضوع اعتراض داشتیم و روی آن تحقیق می‌کردیم، اما در آن سال دیدیم باید آن را مطرح کنیم. از همان زمان انقلاب درباره مسائل زنان با پدرم صحبت می‌کردیم و ایشان با صبوری به سؤالات و ابهامات من جواب می‌دادند. پس از اینکه مجلس خبرگان تشکیل شد، مسائل آن را پیگیری می‌کردیم و می‌دیدیم

در تمام این سال‌ها فمینیست نبوده‌ام، ولی بحث حقوق مظلوم، چه مردان و چه زنان، بوده است، ولی دیدم بیشتر این زن‌ها هستند که مظلوم واقع شده‌اند. اگر هم مردهایی مظلوم هستند، مردهای دیگری هستند که از آن‌ها پشتیبانی کنند اما زن‌ها این حمایت را هم ندارند

ساختمان فعلی را بخریم و در این سال‌ها فعالیت‌هایمان را ادامه بدهیم.

پس از انقلاب هم به کار خودم برگشتم؛ یعنی به مدرسه می‌رفتم و تدریس می‌کردم. در عین حال، شروع به شرکت در اجلاس‌های بین‌المللی کردم. اولین مورد، سفر به عراق بود که نماینده فرستادیم، بعد هم اجلاس آسیا در دهلی‌نو برگزار شد. پس از آن در کنیا کنفرانس جهانی ادامه پیدا کرد و در کمیسیون مقام زن و شورای عالی حقوق بشر در ژنو شرکت کردیم. البته الان مدتی است به دلیل کسالت در این اجلاس‌ها حضور پیدا نمی‌کنم.

در حال حاضر هم مشغول فعالیت در چند تشکل و تعاونی هستیم و همچنین حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی را داریم که پروانه دارد و یک شخصیت حقوقی است. همان‌طور که اشاره کردم، اساسنامه مؤسسه اسلامی زنان، در سال ۱۳۵۷ یعنی سه ماه به انقلاب، نوشته شد، اما مدتی زمان برد تا سال ۱۳۶۲ که این مؤسسه به ثبت رسید و تشکیل شد. در سال ۱۳۷۶ هم یک تعاونی برای زنان راه‌اندازی کردیم. به هر حال گرفتاری‌هایی دارد ولی در حال فعالیت است. زنانی که در این تعاونی هستند بیشترشان سرپرست خانوارند و بعضی از آن‌ها مشکلات جسمی هم دارند. عده‌ای کم‌توان و ناشنوا هم عضو هستند. امیدوارم کاری که برای آن‌ها شروع شده ادامه پیدا کند و درگیری با اداره‌ها به پایان برسد که بتوانند درآمد داشته باشند.

فمینیست نیستیم،

طرفدار حقوق مظلوم

در تمام این سال‌ها فمینیست نبوده‌ام، ولی بحث حقوق مظلوم، چه مردان و چه زنان، بوده است، ولی دیدم بیشتر این زن‌ها هستند

رفتم آنجا دیدم خیلی‌ها را از احزاب و گروه‌های مختلف دستگیر کرده‌اند. علیه من اتهامی نداشتند اما می‌خواستند باقرارهای من پرونده‌سازی کنند و از من علیه پدرم اعتراف بگیرند. گفتند چون حرف نمی‌زنی تو را به دادگاه ارتش می‌بریم. من را بردند و آنجا به من حکم حبس ابد دادند. در این چند ماه هیچ خبری از خانواده‌ام نداشتیم. پس از چهار ماه من را به زندان قصر منتقل کردند. آنجا ملاقات داشتم و خانواده‌ام به دیدنم آمدند. بعد از چهار ماه به زندان اوین منتقل شدم. در آنجا متوجه شدم پدرم را هم دستگیر کرده‌اند. آنجا توانستم با پدرم ملاقات داشته باشم که او هم در زندان بود. ایشان کتاب‌هایی را می‌دادند و می‌گفتند به من بدهند. آن‌ها هم از پدرم حساب می‌بردند و حتی اگر کتاب‌ها را پنهان می‌کردند، وقتی به دیدن پدر می‌رفتم، آن‌ها را به من می‌دادند. همین شد که من توانستم در زندان کتاب‌های زیادی بخوانم. تا اینکه در دادگاه تجدیدنظر، این حکم تقلیل پیدا کرد و پس از دو سال زندان یعنی در سال ۵۶ در جریان ورود کمیته حقوق بشر به زندان، در بحبوحه انقلاب آزاد شدم.

کارآفرینی برای زنان

هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب

پس از آزادی از زندان که حول‌وحوش شکل‌گیری انقلاب اسلامی هم بود، احساس کردم چون در زندان دیده‌ام زنان تشکل خاصی ندارند، باید در این زمینه کاری کرد. تلاش کردم یک تشکل صنفی ایجاد کنم، سه ماه به انقلاب مانده بود که اساسنامه را با کمک عده‌ای نوشتیم و همراه با انقلاب هم فعالیت‌هایی را همراه با زنان انجام می‌دادیم. در تمام این فعالیت‌ها جای خاصی نداشتیم تا اینکه چون پدرم چند ساختمان را اجاره کرده بودند که کمک‌های مردمی را در آنجا نگهداری می‌کردند، یک اتاق را از آن‌ها گرفتیم و ما هم شروع به فعالیت کردیم. کمک‌های دفتر پدرم شامل موارد مختلفی می‌شد مانند سوخت و خوراک و پوشاک و ما هم به کارآفرینی برای زنان می‌پرداختیم. همان زمان، دولت موقت سازمان زنان را به ما تحویل داد؛ اما سازمان زنان را به دلایل مختلفی بعد از پنج ماه به نخست‌وزیری تحویل دادیم. کم‌کم، اتفاقی که از ساختمان پدر اجاره کرده بودیم را تحویل دادیم و توانستیم با مشکلات بسیار این

**پس از اولین ثبت
نامی که برای انتخابات
ریاست‌جمهوری کردم
خیلی‌ها به من انتقاد
کردند. من این انتقادها
را به چشم اتفاق مثبت
می‌بینم و فکر می‌کنم
آگاهی‌بخشی ارزش
دارد و باعث می‌شود
فضای بازتری برای بیان
مطالبات مطرح شود**

نگهبان درباره این موضوع واکنش نشان داده، اتفاق خوبی است. اصلاً ناامید نیستم، ممکن است من دیگر نباشم ولی دیگران بتوانند به این خواسته برسند. تا زمانی که زنده باشم، این اعتراض را نسبت به این خواسته زنان خواهم داشت و امیدوارم زنها بتوانند با ترکیب عقلانیت و عاطفه، که مجموعاً تقوا می‌شود، به درجات بالاتری از وضعیت فعلی برسند چون معتقدم به جای جنسیت، شعور باید ملاک قرار بگیرد.

درباره همین عبارت رجال سیاسی یک روز رفتم قم و با علما صحبت کردم، بعضی از آنها می‌گفتند حتی ولی‌فقیه هم می‌تواند زن باشد و عده‌ای می‌گفتند نمی‌تواند. بین آنها اختلاف نظر وجود دارد و یک نظر ثابت نیست. من باز هم روی این موضوع کار می‌کنم و به آیه‌های قرآن استناد می‌کنم. همان‌طور که در جلسه تکریم و معارفه خانم مولاوردی و ابتکار، به آیه ۷۴ سوره توبه اشاره کردم که به‌صراحت می‌گوید زنان و مردان می‌توانند، ولی یکدیگر باشند. نکته‌ای که وجود دارد این است که اگر قرار باشد ریاست‌جمهوری بخشی از ولایت باشد و بگویند زنان نمی‌توانند ولایت داشته باشند، پس وزرا و معاونان، مدیرکل‌ها و تمام کسانی که در نظام کار می‌کنند و در استخدام آنها هستند هم جزئی از ولایت محسوب می‌شوند؛ بنابراین هیچ‌کدام از این افراد نباید زن باشند. یعنی زن‌ها مدیرکل، مدیر بانک، مدیر مدرسه نباشند و کلاً هیچ‌کاره باشند. بعضی افراد فکر می‌کنند نیمی از جمعیت این مملکت را باید کنار گذاشت. چطور می‌توانند حق این همه مردم را زیر پا بگذارند؟ این ظلم و ستم است.

**استعفای دستجردی،
ضربه‌ای به وزارت زنان**

در مورد مطالبه وزیر زن، می‌دانستم به این سادگی وزیر زن نمی‌گذارند. ولی همیشه این‌طور نمی‌ماند. شاید استعفای خانم دستجردی ضربه‌ای به این موضوع بود. البته آقای احمدی‌نژاد او را انتخاب کرد، ولی بعد وادارش کرد که استعفا بدهد. با این حال، اگر من به جای ایشان بودم هر طور شده بود این وظیفه را ادامه می‌دادم و استعفا نمی‌دادم. حتی اگر شده پول قرض کنم و مشکلات مالی را حل کنم، این کار را می‌کردم.

احمدی‌نژاد از بین جامعه روحانیون حامیانی داشت و دستش برای انجام خیلی کارها باز بود و اقدامات پوپولیستی انجام می‌داد. ولی آقای روحانی ملاحظات بیشتری دارد و به این ملاحظات توجه می‌کند تا بتواند با امتیازاتی که می‌دهد امتیازهای بیشتری بگیرد. این از سیاست ایشان است که نباید آن را دست‌کم بگیریم.

برای مولاوردی دعا می‌کنم

به اینکه چرا خانم مولاوردی را از معاونت امور زنان برداشتند اعتراض کردم. نظرهایی که خانم مولاوردی درباره مسائل مختلف مطرح می‌کرد را دنبال می‌کردم، ایشان زن شجاع، فعال و باسواد است که در مدت فعالیتش برای زنان زحمت بسیاری کشید. او رسالت اصلی خودش را انجام داد و جایی که باید از زنان دفاع می‌کرد، با شجاعت و صداقت این کار را انجام داد. بارها برای ایشان دعا کردم. اینکه الان دستیار رئیس‌جمهور در حقوق شهروندی شده، برای او حتماً خیر است چون حالا شاید بتواند از این دیدگاه به مسائل افراد جامعه از جمله زنان رسیدگی کند؛ حتی شاید در این جایگاه، دستش درباره دفاع از مردم بازتر باشد. خانم معصومه ابتکار هم که سال‌هاست در زمینه زنان فعالیت می‌کند گزینه خوبی است، او در کنفرانس‌های مختلفی هم شرکت کرده و تسلطی به امور بین‌المللی دارد که می‌تواند در این رابطه همکار خوبی باشد. خانم ابتکار سابقه کار دولتی بیشتری دارد و می‌داند چطور باید با دقت و در عین حال اساسی، به‌طوری که مخالفت کمتری به‌وجود بیاید، خواسته‌های زنان را دنبال کند. درواقع ما به هر دو این عزیزان کنار همدیگر احتیاج داریم. هر دو نفر آنها سرمایه اجتماعی هستند که امیدواریم بتوانند در ارتقای وضعیت زنان مؤثر عمل کنند.

که خانم گرجی که در مجلس خبرگان بودند، با این جمله که «رئیس‌جمهور باید مرد باشد» مخالفت کردند. این در حالی بود که در پیش‌نویس قانون اساسی، اصلاً بحث جنسیت مطرح نبود و این‌طور که شنیده‌ایم امام هم آن را قبول داشتند، ولی بعضی از آقایان گفتند اجازه نمی‌دهیم زنان رئیس‌جمهور شوند و باید جنسیت حتماً مشخص شود. این اصرار آقایان و موقعیتی که داشتند، باعث شد مرحوم بهشتی و آیت‌الله منتظری که هر دو در هیئت‌رئیس مجلس خبرگان بودند کاری کنند که از این واژه بشود مفهوم دویپهلوی برداشت کرد و عبارت «رجال سیاسی» را جایگزین کردند.

آن چیزی که درباره عبارت «رجال سیاسی» مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که «رجل» مرد است ولی «رجال» ممکن است منظور مردان یا زنانی باشد که فرهیخته و نخبه‌های سیاسی مدبری باشند؛ بنابراین عبارت رجال، جنسیت ندارد. در قرآن شانزده بار این واژه را دیده‌ام که بعضی به‌معنی مرد است، ولی در صورتی که قرینه‌ای یا اشاره‌هایی داشته باشد. معنی رجال در فرهنگ لغات مختلف فارسی هم به‌معنی نخبگان و فرهیختگان آمده است نه مردان. کسی که قرار است مدیر و مدبر باشد شامل کلمه رجال می‌شود و ربطی به جنسیت ندارد. زبان ما فارسی است و کلمات غیرفارسی برای ما معنی لغوی ندارد، بلکه معنی اصطلاحی دارد؛ بنابراین نباید معنای مردان را از آن برداشت کرد.

تا زمانی که زنده‌ام در انتخابات

ریاست‌جمهوری ثبت‌نام می‌کنم

پس از اولین ثبت نامی که برای انتخابات ریاست‌جمهوری کردم خیلی‌ها به من انتقاد کردند. من این انتقادها را به چشم اتفاق مثبت می‌بینم و فکر می‌کنم آگاهی‌بخشی ارزش دارد و باعث می‌شود فضای بازتری برای بیان مطالبات مطرح شود. همان‌طور که در دوره‌های بعد که در انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کردم با موافقت‌ها و حمایت‌های بیشتری از سوی زنان و حتی مردان مواجه شدم.

بعضی هم می‌گویند تو که می‌دانستی پذیرفته نمی‌شوی چرا این کار را کردی؟ اما من فکر می‌کنم زن‌ها باید اعتماد به نفس حضور را داشته باشند. قرار نیست با این برخوردها ناامید شویم. همین که شورای

بازنشر گفت‌وگوی پسر ارشد آیت‌الله طالقانی با خبرگزاری تسنیم

آیت‌الله طالقانی اگر زنده بود «فراجحی» می‌شد

عباس کلاهدوز

محمدعلی سافلی

«آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی» نامی است که در سپهر سیاسی ایران همچنان می‌درخشد. مرحوم طالقانی شخصیتی بود که پس از گذشت قریب به چهل سال از رحلتش در یاد مردمی که آن روزها را به‌خاطر دارند مورد احترام و مقبولیت است و بدون تردید در تاریخ معاصر ایران از جایگاه ممتازی برخوردار است.

مرحوم سید محمود طالقانی در اسفند ۱۳۸۹ در روستای گلپرد طالقان از خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. اولین حضورش در میادین سیاسی با ماجرای نهضت ملی شدن نفت همراه بود، اما در کنار سیاست هیچ‌گاه از فعالیت‌های دینی و مذهبی غافل نبود و نامش با تفسیر قرآن گره خورده است.

پس از پیروزی انقلاب کمتر از یک سال زنده بود اما مسئولیت‌هایی همچون ریاست شورای انقلاب، عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و اولین امام‌جمعه‌ای تهران را عهده‌دار شد. فرازوفرودهای سیاسی زندگی مرحوم طالقانی آن‌قدر زیاد بود که هنوز هم خاطرات و حرف‌های ناگفته از وی بسیار است.

ابوالحسن طالقانی، پسر ارشد آیت‌الله طالقانی (متولد ۱۳۲۴) فردی است در طول نزدیک به چهار دهه از رحلت پدرش هنوز ناگفته‌ها و خاطراتش از زندگی مرحوم طالقانی را فاش نکرده است. از ماجراهای دوران تبعید پدر تا دستگیری خودش و برادرش مجتبی، توسط غرضی! وی برای اولین بار در گفت‌وگو با خبرنگاران سیاسی تسنیم حاضر به گفت‌وگو با یک رسانه شد.

او را چون فرزند پسر ارشد بود به نام پدر بزرگش نام نهادند. دوران دبیرستان را در مدرسه کمال نارمک گذراند که از مدارس مطرح آن دوران بود. «طالقانی» پسر همچون پدر دغدغه‌هایی دارد. هر چند پا به عالم سیاست نگذاشت اما از سال ۴۴ و بعد از ۱۵ خرداد سابقه زندان و دستگیری دارد و در گفته‌هایش دغدغه‌هایی نهفته بود و می‌گفت «انقلابی به این عظمت پیروز شد چرا باید امروز شاهد باشیم که برخی سرگرسنه زمین بگذارند؟ شما به‌عنوان رسانه در پی ارائه راهکار باشید... این کشور منابع زیادی از جمله منابع فکری دارد. امثال خانم مریم میرزاخانی را از دست ما خارج کردند. نباید این افراد به‌راحتی از دست ما بروند.»

درباره حضور کم‌رنگ فرزندان مرحوم طالقانی و اینکه چرا فرزندان آن مرحوم آقازاده یا اصلاح این روزها «ن خوب» نیستند، می‌گوید: «پس از فوت پدر همه بچه‌ها را جمع کردیم و گفتیم که دنبال پست و مسئولیت نروند... خود من از پانزده سالگی کار کرده‌ام تا امروز». از احوال سایر برادران و خواهران پرسیدیم که گفت با همه در ارتباط است: «حسین این روزها در طالقان کارهای بنیاد پدر را انجام می‌دهد. طاهره خانم نیز درگیر پرستاری از شوهرش آقای بسته‌نگار است که مریض شده...»

پسر ارشد آیت‌الله طالقانی در خلال مصاحبه هم اشاره‌ای به طالقانی‌الاصل بودن خود کرد و از شخصیت‌های زاده طالقان همچون پدر مرحومه مریم میرزاخانی، دانشمند ریاضی و شهید تیمسار فلاحی یاد کرد و گفت که شهید فلاحی وصیت کرده بود پس از فوت در کنار پدرم دفن شود و اکنون مزارش در بهشت‌زهرا در کنار آیت‌الله طالقانی است.

وی می‌گوید از میراث پدر این روزها بنیادی در طالقان مانده که به همت برادران اداره می‌شود و کار چاپ و نشر کتب مرحوم طالقانی را انجام می‌دهد. ابوالحسن طالقانی چندان تمایلی به مصاحبه نداشت و پس از اصرار زیاد ما، راضی به مصاحبه شد اما اجازه تصویربرداری از خود نداد و گفت نمی‌خواهم عکس‌هایی منتشر شود. او اکنون یک شرکت تولیدی دارد که آن را حاصل یک عمر فعالیت شخصی می‌داند.

آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی صمیمانه خبرنگاران سیاسی خبرگزاری تسنیم با پسر ارشد آیت‌الله طالقانی است که به بهانه سالگرد فوت ابودر انقلاب انجام شد.

همه بودند و با گذشت چند سال از انقلاب هنوز تصویر خوبی از وی در ذهن مردم است.

وقتی آیت‌الله طالقانی فوت کردند مردم به صورت خودجوش در شهرستان‌ها به خیابان‌ها ریختند. مرحوم علامه جعفری در جلسه‌ای بیان می‌کنند که چرا مردم آیت‌الله طالقانی را دوست داشتند و به صورت خودجوش این‌گونه به خیابان‌ها ریختند؟ هرکسی چیزی گفت که ایشان رد کردند و گفتند: «آیت‌الله طالقانی به معنای واقعی همه مردم از هر قشری را دوست داشتند و اگر شما کسی را به معنای واقعی دوست داشته باشید، یقین بدانید که آن‌ها هم شما را دوست خواهند داشت.»

یادم هست یکی از دوستانم به من زنگ زد و گفت که با یکی از بچه‌های فرمانداری در جای بودیم و صحبت کردیم و به من گفت «حکم تبعید رفیقت (آیت‌الله طالقانی) را زده‌اند.» به من گفت به آقا بگو آماده باشد احتمالاً سراغش خواهند آمد. من به آقا گفتم و بعد از یک هفته آقا من را صدا کرد و گفت: «این رفیقت هم مثل خودت بود و حرف‌هایش درست نبود!» چند روز بعد یک افسر با جیب آمد که حکم تبعید هم در دستش بود. در گذشته قانونی بود که طبق آن فرمانداری‌ها می‌توانستند ارادل‌و‌و‌باش شهرها را به شهرهای دیگر تبعید کنند و با استفاده از این قانون ایشان را تبعید کردند. ایشان را سوار هواپیما کردند تا به سیستان و بلوچستان تبعید کنند اما به خاطر بدی هوا به تهران بازمی‌گردند. ایشان از افسری که همراهشان بود سؤال می‌کند که باید الان چکار کنیم؟ افسر می‌گوید شب در هنگ ۴ آگاهی (اداره آگاهی فعلی در خیابان شاپور) بمانیم، شما هم تا صبح استراحت بکنید تا فردا صبح حرکت بکنیم. آقا پرسید تو چیکار می‌کنی؟ او گفته بود من پشت در می‌نشینم تا صبح که برویم. آقا می‌گوید این طوری که تو بد خواب می‌شوی؟ می‌خواهی ۴ ساعت من بخوابم تو پشت در بمانی و بعد تو ۴ ساعت بخواب و من پشت در بیدار بمانم.

آیت‌الله طالقانی به رئیس دادگاه گفت «اگر دین ندارید آزاده باشید»

در جبهه ملی دوم با انتخاباتی که از پایین به بالا و توسط دانش‌آموزان و دانشگاهیان و دیگر اقشار انجام گرفت، شورای مرکزی با حدود ۳۰ نفر تشکیل شد که افرادی مانند اللهیار صالح، کریم سنجابی، طالقانی، بازرگان، سحابی، آسید ابوالفضل زنجانی، مرحوم تختی و حسین شاه‌حسینی عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم بودند

میانه‌ای نداشتند و مقداری کارشکنی می‌کردند. در یکی از سخنرانی‌های مهندس بازرگان هم هست که می‌گوید «ما می‌خواهیم در جبهه ملی بمانیم حتی حرکات تند و کتک و زندانش برای ما و افتخارش برای شما!» در همان کشمکش‌ها همه را دستگیر کردند که زندان قزل‌قلعه پر شد از اعضای جبهه ملی که به تدریج روحانیون و اعضای جبهه ملی آزاد شدند اما اعضای نهضت آزادی را نگه داشتند و محاکمه کردند.

شاه هر شب محاکمه آیت‌الله طالقانی را گوش می‌داد

هجده ماه طول مدت محاکمه‌شان بود و شاه هر شب جریان دادگاه را گوش می‌کرد. حتی یک مدت جلسات دادگاه قطع شد که بعد معلوم شد شاه به مسافرت می‌رود و وقتی شاه از مسافرت باز می‌گردد دادگاه جریان پیدا کرد. تعبیر نظام گذشته این بود که این نهضت باید سرکوب بشود به جهتی اینکه نهضت پیوندی بین ملیون و مذهبی‌ها ایجاد کرده بود به همین خاطر این‌ها را به محاکمه کشاندند. آیت‌الله طالقانی به مدت ۱۰ سال زندان محکوم شد و از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ زندان بود. بعد که از زندان آزاد شد، ۲ یا ۳ سال بیرون بودند و تبعید شد و دو مرتبه در سال ۱۳۵۴ به زندان افتادند و تا سال ۵۷ در زندان بودند.

تعبیر جالب علامه جعفری درباره علت محبوبیت آیت‌الله طالقانی
سیره و منش آیت‌الله طالقانی که نگاه می‌کنیم، ایشان با همه اقشار مردم رابطه صمیمی داشتند و مورد اعتماد

تشکیل جبهه ملی دوم با حضور طالقانی، بازرگان و تختی

■ سی‌وهشتمین سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی را پشت سر گذاشتیم. هنوز هم همراهان و دوستان و خانواده ایشان ناگفته‌ها و خاطراتی از آن مرحوم به یاد دارند. شروع حیات سیاسی آیت‌الله طالقانی از چه زمانی شروع شد؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. شما مطلع هستید پس از ۲۸ مرداد و بعد از کودتا، شاه با دندان تیزتری وارد گود شد و خشونت بیشتری را به کمک اربابانش شروع کرد که فدائیان اسلام نیز در همان ایام در ۱۳۳۴ اعدام شدند یا مثلاً افسران توده‌ای در همان سال‌های بعد از ۲۸ مرداد اعدام شدند. روش قدرت‌های دیکتاتور این است که بعد از این فشارها پس از مدتی سوپاپ را باز می‌کنند تا زنگ تفریحی برای مردم باشد. به همین خاطر امینی را به‌عنوان نخست‌وزیر آوردند که فضا مقداری باز شد و جبهه ملی دوم ایجاد شد.

در جبهه ملی دوم با انتخاباتی که از پایین به بالا و توسط دانش‌آموزان و دانشگاهیان و دیگر اقشار انجام گرفت، شورای مرکزی با حدود ۳۰ نفر تشکیل شد که افرادی مانند اللهیار صالح، کریم سنجابی، طالقانی، بازرگان، سحابی، آسید ابوالفضل زنجانی، مرحوم تختی و حسین شاه‌حسینی عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم بودند.

فعالیت‌های جبهه ملی دوم در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی تأسیس شد که آیت‌الله طالقانی هم جز مؤسسين بودند و بعد از آن فضا آرام شد و کم‌کم زندانی‌ها را آزاد کردند.

■ آیا تشکیل نهضت آزادی در آن زمان اعتراضی به خط‌مشی و حرکت جبهه ملی بود؟

«جبهه» اصطلاحاً جمعی از احزاب هستند که اهداف مشترکی دارند اما احزاب هر کدام فکر خودشان را دارند ولی بعضی احزاب که دارای اهداف مشترک هستند به‌عنوان جبهه شناخته می‌شوند. جبهه ملی دوم از ۴ یا ۵ حزب تشکیل شد. در جبهه ملی کسانی بودند که با مذهب

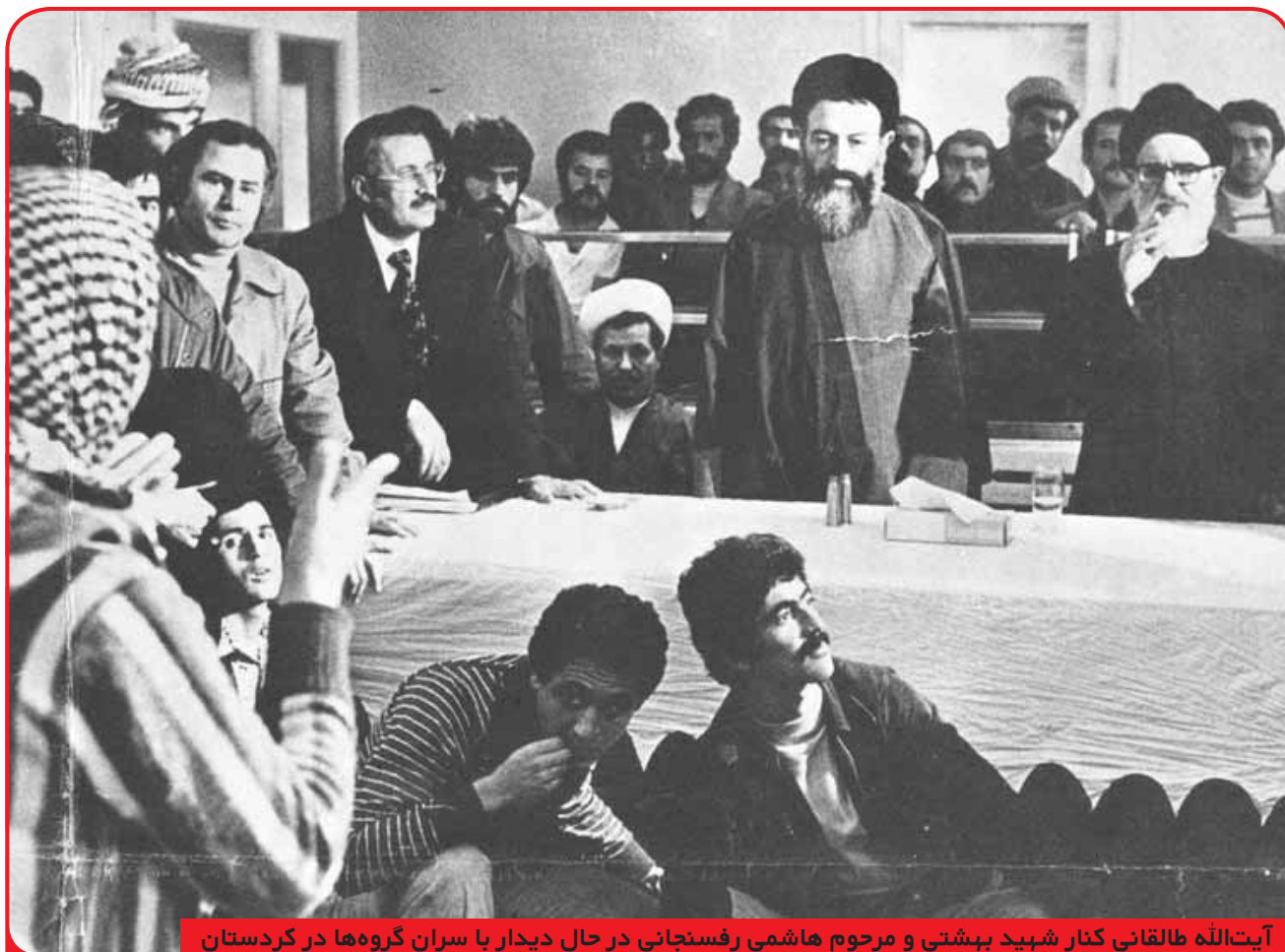
برای من کافی و حکم تمام آن‌ها را از ۱ سال حبس تا ۳ سال حبس صادر کرد. استقبال رئیس ژاندارمری و رئیس ساواک از یک تبعیدی

بعد از این ماجراها، تیمسار حساس فرمانده ژاندارمری زاهدان شده بود. در زمان تبعید مرحوم ابوی به رئیس شهربانی زاهدان، آقای سفیدرو زنگ می‌زند و می‌گوید که «آقای طالقانی دارد به زاهدان می‌آید، برویم فرودگاه آقا را ببینیم. به رضوانی رئیس ساواک هم بگوییم بیاید. او هم علاقه‌مند است ایشان را ببیند» در راهرو فرودگاه زاهدان آن سه نفر جلو آمدند و خودشان را معرفی کردند و وقتی آقای طالقانی تیمسار حساس را می‌بیند می‌گوید که «تیمسار ما این قدر بلوا درست می‌کنیم که شما درجه بگیرید، شما که هنوز تیمسار هستی!» افسری که همراه آقا بود وقتی می‌بیند مرحوم آقا با تیمسار حساس شوخی می‌کند، اجازه می‌دهد که آیت‌الله طالقانی با مرحوم آیت‌الله

بعد از ۱۵ خرداد تعداد حدود ۱۰ الی ۱۵ نفر را گرفتند از جمله برادر حاج مهدی عراقی، محسن طاهری و... که توسط دادستان برای این‌ها تقاضای اعدام شده بود. وکلاهی مرحوم آقا تماماً نظامی بودند

چکار کرده‌اند؟ تیمسار حساس گفته بود که در پرونده این‌ها آمده است که در ۱۵ خرداد آدم کشته‌اند. آقا می‌گوید که نه، این‌ها آدم‌ها تحصیل‌کرده‌ای هستند. اصلاً این‌طور آدم‌هایی نیستند. من می‌شناسمشان. تیمسار حساس می‌گوید که آقا بگویید به جدم که آدم نکشند. آقا هم می‌گوید «به جدم قسم این‌ها آدم نکشند» تیمسار حساس گفت همین

بعد از ۱۵ خرداد تعداد حدود ۱۰ الی ۱۵ نفر را گرفتند از جمله برادر حاج مهدی عراقی، محسن طاهری و... که توسط دادستان برای این‌ها تقاضای اعدام شده بود. وکلای مرحوم آقا تماماً نظامی بودند، چون وکلای دادگاه نظامی باید نظامی باشند که سرهنگ رحیمی، پگاهی و غفاری و... بودند. در زمان پرونده‌خوانی این‌ها، یک تیمساری از کنار آقا می‌گذشت که به آقا سلام می‌کرد و آقا هم جواب او را می‌داد. به مرحوم طالقانی گفتند این تیمسار، تیمسار حساس است که رئیس دادگاه است و تقاضای اعدامی که دادستان درخواست کرده است را باید تأیید می‌کرد. دفعه بعد که این تیمسار می‌خواست رد بشود آقا صدایش می‌کند که تیمسار! می‌گوید «بفرمایید آقا، امری هست؟» آقا می‌گوید که اگر دین ندارید، آزاده باشید و وجدان داشته باشید. تیمسار می‌گوید: چه شده آقا؟ می‌گوید یک عده را گرفته‌اید، حالا برایشان تقاضای حکم اعدام شده! این‌ها



آیت‌الله طالقانی کنار شهید بهشتی و مرحوم هاشمی رفسنجانی در حال دیدار با سران گروه‌ها در کردستان

درست می‌کنند.

انقلاب که شد آقای احمد خرازچی به دیدار آیت‌الله طالقانی آمد. وقتی آقا او را دید پرسید درجه‌ات چیست؟ گفت سرهنگ. آقا پرسید کجا دوست داری بروی که آقای خرازچی گفت هرکجا که شما دستور بدهید. پرسید کرمان می‌روی؟ گفت بله، که آقا به ستاد نامه زد و حکم فرماندهی ژاندارمری کرمان را به احمد خرازچی داد. همین خرازچی معاونی داشت به نام استوار رجایی که ساعت ۱۲ شب به بعد پیش آقا می‌رفت و با ایشان به بحث‌های دینی می‌پرداخت. خرازچی حتی یکی از سربازان که اقوام خودش بود به‌عنوان امربر آیت‌الله طالقانی در اختیار ایشان گذاشته بود. آقا در بافت تنها بود و باید برای خودش غذا درست می‌کرد که همسر آقای خرازچی برای ایشان اغلب غذا می‌برد. در سال ۱۳۵۱ یا ۵۲ بود که زمان تبعید ایشان تمام شد و به تهران آمدند.

■ فرزندان آن مرحوم در این

زمان فعالیت خاصی داشتند؟

در این فاصله اعظم خانم به همراه دو تا از خواهرانم، مدرسه‌ای اسلامی را در غرب تهران به اسم «بنیاد فرهنگی علایی» پایه‌گذاری کرد (اسم علایی در شناسنامه ما ثبت شده است و در شناسنامه خود آقا هم هست) چون نمی‌توانستند اسم طالقانی را به نام مدرسه اضافه کنند، مدرسه به نام بنیاد فرهنگی علایی ثبت شده بود.

مرحوم باهنر خانه‌اش پشت مدرسه بود و اغلب کارهای آموزشی مدرسه را انجام می‌دادند و کارهای بیرونی مدرسه را هم من به همراه اخوی کوچک‌ترم انجام می‌دادیم که در مقطع راهنمایی بود. هماهنگی این مدرسه را با مدرسه رفاه آقای باهنر انجام می‌دادند و بعضی از بچه‌ها که در آن مدرسه برایشان مسئله‌ای پیش می‌آمد به مدرسه ما می‌آوردند که اغلب بچه‌های مسئولان بعد از انقلاب آنجا بودند؛ مانند سه دختر آقای موسوی اردبیلی، فاطمه و فائزه هاشمی رفسنجانی، دختر مرحوم آقای نیری کمیته امداد، فرزندان آقای قدیریان، رفیق دوست و غیوران و... نیز در آنجا بودند. آقای نیری در تهیه غذا کمک می‌کرد. آقای غیوران

ساواک وقتی مطلع می‌شود که نسبت به حکم اعتراض شده است به دادگستری نامه می‌دهد که شما به قاضی پرونده تأکید کنید همان رأی شورای امنیت فرمانداری را تأیید بکنند که حکم ۳ سال تبعید در زابل است

بکنیم یک مأمور دیگر هم سوار شد که من گفتم من پیرمرد با نعلین چطور می‌خواهم فرار کنم که این قدر آدم با من می‌آیید؟ مأمور ساواک می‌گوید که به خاطر مراقبت از شما این همه نیرو نمی‌آید به خاطر می‌آیند که این چند ساعت را حق مأموریت بگیرند اگر اجازه می‌دهید بیاییم. آقا می‌گوید بیاید اگر فرد دیگری هم می‌خواهد بیاید بگویید بیاید (باخنده).

اسناد مبارزه طالقانی ۱۱ کارتن بود!

برای همه آقایانی که در زمان شاه زندانی بودند کتاب اسناد مربوط به آن‌ها را منتشر کردند، اما برای آیت‌الله طالقانی به تأخیر افتاد. وقتی سؤال کردیم چرا کتاب ایشان را منتشر نمی‌کنید؟ گفتند که اسناد ایشان ۱۱ جعبه شده است و در حال بررسی هستیم به همین خاطر به تأخیر افتاد تا موارد مهم را منتشر کنیم. در این گزارش‌ها هست که ژاندارمری بافت گزارش‌ها مربوط به آیت‌الله طالقانی را ارسال نمی‌کند. به ژاندارمری کل تأکید کنید که این‌ها باید روزانه گزارش بدهند. بعد از پیگیری‌های مختلف متوجه می‌شوند که فرمانده ژاندارمری بافت، سروان خرازچی پیش آیت‌الله طالقانی رفته و به ایشان گفته بود که در اطراف بافت مردم فقیری هستند که در زمستان ممکن است از سرمای زمستان تلف بشوند و آقای طالقانی به او پول داده است درحالی‌که ژاندارمری باید از او مراقبت کند و گزارش روزانه بدهد، اما خیریه باز کرده و از آقای طالقانی پول می‌گیرد که فرمانده ژاندارمری بافت را می‌فرستند رفسنجان و برایش پرونده

کفعمی صحبت کند و شب را در خانه ایشان به صبح برساند و صبح به سمت زابل حرکت کنند.

افسر نگهبان آیت‌الله طالقانی گفت «حاضریم به خاطر شما اعدام شوم»
در راه زاهدان به زابل آقا درخواست می‌کند ماشین را نگه دارند چون آقا قند داشت و باید به دستشویی می‌رفت. آقا حدود ۳۰ دقیقه پیاده‌روی می‌کند و وقتی باز می‌گردد از افسر می‌پرسد «چرا مراقب من نیستی؟ شاید من می‌رفتم افغانستان آن وقت تو را اعدام می‌کردند» افسر آمد و در گوش آقا گفت «شما همین الان هم آزاد هستید. من حاضریم به خاطر شما اعدام بشوم!» جاذبه آقا باعث می‌شد آن‌ها این جور رفتار کنند. من از طرف آقا به حکم تبعید ایشان اعتراض کردم و وکالت را به آقای مسعودی که با آقای داریوش فروهر و متین دفتری، دفتر وکالت داشتند دادم تا در دادگاه اعتراض به حکم را پیگیری کند. در پشت‌صحنه هم آقای صدر حاج سید جوادی بود که زمانی دادستان تهران بودند.

ساواک وقتی مطلع می‌شود که نسبت به حکم اعتراض شده است به دادگستری نامه می‌دهد که شما به قاضی پرونده تأکید کنید همان رأی شورای امنیت فرمانداری را تأیید بکنند که حکم ۳ سال تبعید در زابل است. این نامه بعدها در اسناد ساواک مربوط به آیت‌الله طالقانی آمده که وزیر دادگستری هم به قاضی تأکید می‌کند که رأی را تأیید کن.

رأی قاضی این بود که حکم شورای امنیت فرمانداری تأیید می‌شود ولی به جهت کهنولت و کسالت نامبرده ۳ سال به ۱،۵ سال تقلیل داده شود و طبق قانون که تبعیدی نباید به نقاط بد آب‌وهوا فرستاد بشود تبعیدی به بافت کرمان منتقل می‌شود. بعدها در اسناد ساواک این موضوع هم هست که ساواک به دادگستری نامه می‌زند و می‌گوید «این قاضی مصالح ملی را زیر پا گذاشته است، از کار برکنار شود.»

مرحوم ابوی تعریف می‌کرد که وقتی از فرودگاه کرمان من را می‌خواستند به بافت منتقل کنند، با دو ماشین جیب می‌رفتم. وقتی که خواستیم حرکت

متوجه شدیم که ایشان در آن مدت دچار آنفارتوس شدند و ایشان را به بیمارستان شماره ۱ ارتش برده بودند و خود ایشان خصوصی تعریف می‌کرد که مسئول زندان اوین او را به اوین نبرده بود چون اگر اتفاقی برای او در زندان می‌افتاد برای آن‌ها گران تمام می‌شد و این‌گونه تداعی می‌شد که زیر شکنجه کشته شده است. این بود که رئیس زندان که به نظرم منوچهر ازغندی بود به ایشان می‌گوید ما می‌خواهیم کاری کنیم که شما از زندان رها شوید که آیت‌الله به او می‌گوید من که با پای خود به زندان نیامده‌ام که بروم.

ایشان همیشه فراجناحی بود و اگر زنده می‌ماند فراجناحی می‌شد.

■ ■ چقدر هم زود مرحوم شدند!

بله؛ در سن ۶۹ سالگی و به دلیل آسیب‌هایی بود که در دوران زندان تحمل کرده بودند.

■ ■ درباره علت مرگ آیت‌الله

طالقانی بگویند. برخی فوت ایشان را مشکوک می‌دانند.

خیر؛ من این را قبول ندارم. ایشان زمانی که زندان بودند هفته‌ای یک بار ملاقات داشتند ولی بعد از مدتی ملاقات‌ها قطع شد. بعد از اینکه دوباره ملاقات‌ها دایر شد

سرورس مدرسه را هماهنگ می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۴ اعظم خانم دستگیر شد و مدرسه را از ما گرفتند. در زمانی که آقا در بافت بودند، در نامه‌ها از وضعیت مدرسه سؤال می‌کردند.

وقتی نام «طالقانی» و «فلسطین» مغایر با فرهنگ انقلاب شد!

بعد از انقلاب نام مدرسه علایی مانده بود و ما خواستیم نام طالقانی را هم به آن اضافه کنیم ولی یک بخشنامه از منطقه آمد نظر به اینکه بعضی اسامی مدارس با فرهنگ انقلاب اسلامی قرابتی ندارد این اسامی تغییر پیدا می‌کنند مثلاً مدرسه بنیاد علایی طالقانی به ام‌الحسنین، مدرسه خزاعلی - که متعلق به فردی نابینا بود و بنیان‌گذار مدارس نابینایان بود - را نیز تغییر دادند، حتی نام مدرسه‌ای فلسطین بود و آن را نیز تغییر دادند. آقای رجایی آن زمان وزیر آموزش و پرورش بودند و از طریق ایشان پیگیری کردیم. متوجه شدیم کسی که این اسامی را تغییر داده است قبل از انقلاب در مؤسسه حییم که مربوط به یهودی‌ها بوده کار می‌کرده و بعد از انقلاب چهره خود را انقلابی و مسلمان نشان داده است و چون برنامه و سازمان‌دهی نبود برخی‌ها توانستند این‌گونه نفوذ کنند.

پدرم می‌گفت بعد از پایان کار مجلس خبرگان به روستا می‌روم

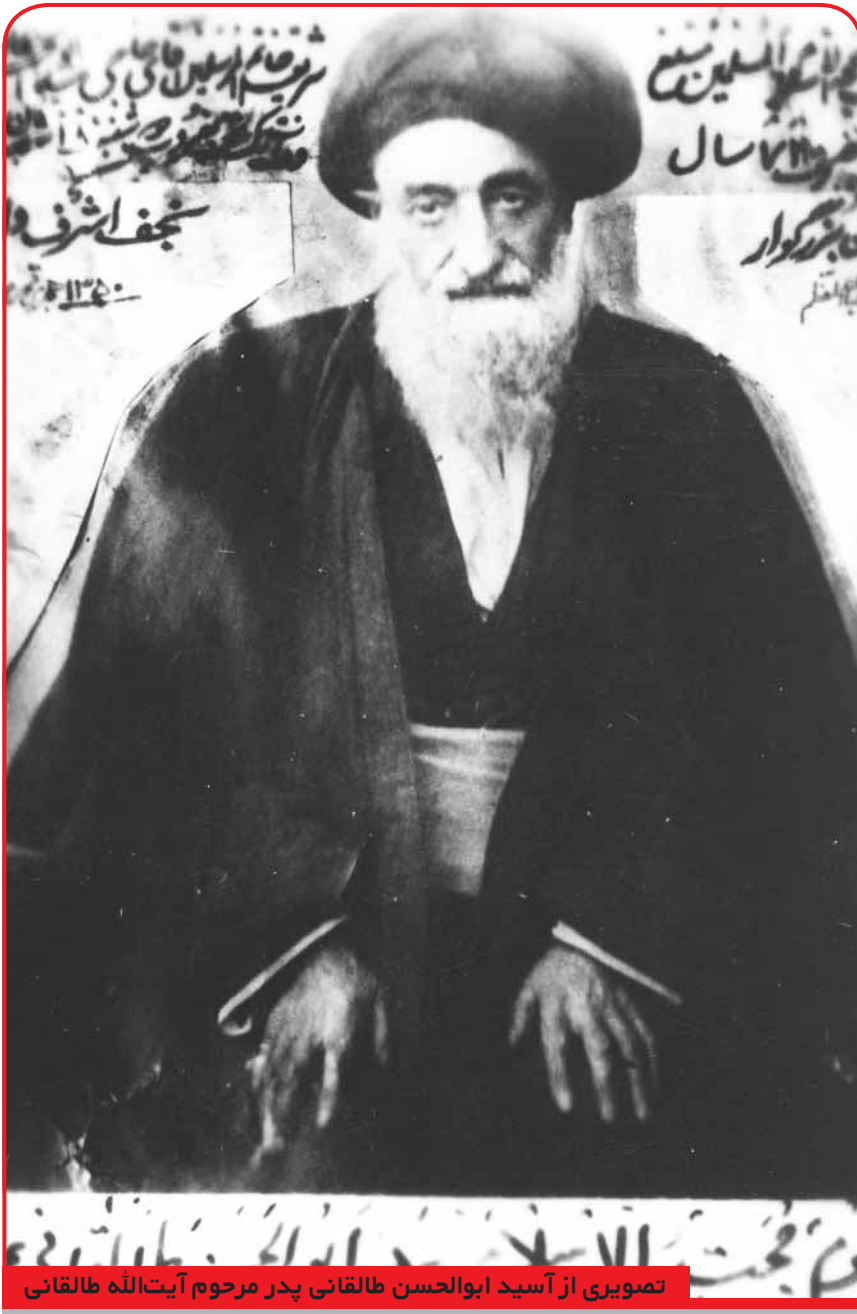
■ ■ به نظرتان ادامه حیات سیاسی

آیت‌الله طالقانی چه می‌شد؟

ایشان در اواخر عمرشان

در این باره صحبتی داشتند؟

در اواخر عمر ایشان گاهی نسبت به اتفاقات و مسائل روز معترض بود. می‌گفت اگر مجلس خبرگان قانون اساسی به اتمام برسد من می‌روم و در یک روستا ادامه زندگی می‌دهم. پرسیدم از ایشان که چرا روستا؟ می‌گفت متأسفانه یکسری کارهایی در کشور انجام می‌شود که برخلاف فکر و عقیده من است. وقتی یک انقلاب مردمی رخ می‌دهد یا باید به آرمان‌های خودمان پایبند باشیم و یا باید در برابر مردم بایستیم چون جو حاکم جوی است که آزادی‌های وعده داده شده را از نظام جدید طلب می‌کند و نمی‌توان در برابر ملت ایستاد لذا می‌گفت به روستا می‌روم، اما خط‌مشی



تصویری از آسید ابوالحسن طالقانی پدر مرحوم آیت‌الله طالقانی

ناصحانه داشت و گاهی به آن‌ها تشر هم می‌زد اما هیچ‌گاه پدر این‌ها نبود.

■ آیت‌الله طالقانی اوایل انقلاب در رأس هیئتی برای حسن‌نیت به کردستان رفتند. نیت ایشان از این سفر چه بود؟ همچنین در آنجا بحث شوراها را مطرح کردند که در اندیشه آیت‌الله طالقانی بحث شوراها پررنگ بود.

آن زمان ۴ نفر از استادان دانشگاه تهران که گرد بودند آمدند و به ایشان گفتند در منطقه آن‌ها کشتاری صورت گرفته که در صورت ورود ایشان موضوع حل و فصل خواهد شد. ایشان هم در جواب به آن‌ها گفته بود هر جای ایران که سهل است هر کجای دنیا که بدانم حضورم مانع خونریزی می‌شود آنجا حضور پیدا خواهیم کرد.

ایشان این موضوع را در شورای انقلاب مطرح کرد که در جواب به ایشان گفتند که صبر کنید تا آب از آسیاب بیفتد و محیط مناسب شود بعداً حضور پیدا کنیم. ایشان نیز گفت که چه خطری؟ می‌رویم در بین آن‌ها و حرفشان را می‌شنویم اگر که منطقی بود که می‌پذیریم اگر هم غیرمنطقی بود با آن‌ها برخورد می‌کنیم. بعد از آن بود که آقایان بهشتی‌هاشمی، بنی‌صدر به همراه ایشان راهی کرمانشاه و سنجند شدند.

وقتی وارد سنجند شدیم، شهر وضعیت خوبی نداشت؛ همه لباس کردی تن داشتند و اسلحه روی دوششان آویزان بود. ایشان یکی‌یکی سران منطقه را به حضور پذیرفت تا مطالب آن‌ها را بشنود. به آن‌ها گفت حرف حساب شما چیست؟ آن‌ها می‌گفتند که ما ظلم شده است و آیت‌الله طالقانی در جواب می‌گفت ما تازه دو ماه است که زمام امور را به دست گرفته‌ایم و ظلم نظام سابق ارتباطی به ما ندارد و ظلم نظام سابق به همه ملت ایران بوده. بعد سخنرانی در میدان مرکزی شهر داشتند که از طریق تلویزیون هم پخش شد. در این سخنرانی آقا به آن‌ها گفت که حرف حساب شما چیست؟ شما خودمختاری می‌خواهید؟ آیا عرضه این کار را دارید؟ می‌توانید خودتان را اداره کنید؟ اگر دارید بفرمایید شورا تشکیل دهید و شهر را اداره کنید.

واژه و اصطلاح پدر را اولین بار امام خمینی مطرح کردند و وقتی که ایشان فوت کرد گفتند «ما برادری را از دست دادیم و ملت ما پدری را و اسلام مجاهدی را، همه در سوگ هستیم.»

ببرد که از آنجا متوجه شدند آن‌قدرها هم شناختی از مجاهدین و فعالیت آن‌ها ندارند و حساسیت‌ها پس از آن بیشتر شد.

واژه «پدر» را امام برای آیت‌الله طالقانی به کار برد

■ واژه «پدر طالقانی» از کجا شکل گرفت که هنوز گروهک منافقین از آن سوءاستفاده می‌کنند؟

واژه و اصطلاح پدر را اولین بار امام خمینی مطرح کردند و وقتی که ایشان فوت کرد گفتند «ما برادری را از دست دادیم و ملت ما پدری را و اسلام مجاهدی را، همه در سوگ هستیم.» اعضای اولیه سازمان ایشان را پدر خطاب نمی‌کردند و تنها به واسطه اینکه در مسجد هدایت زیر نظر آیت‌الله بودند نقش استاد و شاگردی داشتند و به ایشان احترام می‌گذاشتند و ایشان نیز به آن‌ها علاقه‌مند بود.

■ پس از اتفاقات سال ۵۴ که مجاهدین اعلام تغییر ایدئولوژی دادند نظر آیت‌الله نسبت به آن‌ها چگونه بود؟

پس از آن اتفاق سازمان دو بخش شد. یک بخش که همان راه اولی‌ها را می‌رفتند و گروه دیگر که گرایش‌های چپی پیدا کردند و برخی نیز مانند رجوی و موسی خیابانی این وسط چپ و راست می‌زدند و می‌خواستند بعد از انقلاب هم تفکرات چپی را داشته باشند و هم تفکرات راستی را. مرحوم طالقانی در برابر این‌ها مشی

ممانعت آیت‌الله طالقانی از نوشتن توبه‌نامه برای آزادی

رئیس زندان نیز گفت ما از شما می‌خواهیم که یک مقدمه‌ای برای آزادی فراهم کنید و باید طی یادداشتی اظهاراتی که ما می‌گوییم بنویسید. ایشان نیز در جواب گفتند که منی اگر می‌خواستیم یادداشتی بنویسم اصلاً دستگیر نمی‌شدم که کارم به اینجا کشیده شود. رئیس زندان می‌گوید شما تعصب الکی به خرج می‌دهی چراکه گروهی همانند شما بودند و با نگرارش یادداشتی آزاد شدند و رفتند که آیت‌الله نیز در جواب می‌گوید که خب ما مانند آن‌ها نیستیم.

■ سؤال بعدی ما درباره ارتباط مرحوم طالقانی با سازمان مجاهدین خلق است. آیا سازمان مجاهدین خلق از انشعابات نهضت آزادی بود؟ مشی مرحوم طالقانی در ارتباط با این‌ها چگونه بود؟

شما اگر آخرین دفاعیه دادگاه (در سال ۴۳) مهندس بازرگان را ببینید او می‌گوید ما آخرین گروهی هستیم که مطالبات خود را از راه قلم پیگیری می‌کنیم و بعد از ما با اسلحه دست به مقابله می‌زنند. مجاهدین تنها از اردوگاه‌های فلسطینی برای آموزش‌های خود استفاده می‌کردند ولی به هیچ‌عنوان قصد نداشتند که به این زودی‌ها وارد مبارزه مسلحانه شوند تا اینکه به فکر افتادند به جمع‌آوری اسلحه بپردازند. البته مهندس میثمی به شکل کامل در کتابش اشاره کرده است که شخصی به نام دلفانی در کرمانشاه که از توده‌ای‌های سابق بود و سابقه او باعث اعتبارش شده بود، بر اساس آن اعتبار به او اعتماد می‌کنند که یک سری اطلاعات در اختیار او قرار دهند. درحالی‌که آن‌ها نمی‌خواستند وارد درگیری شوند.

آن‌ها تمام اعضا را زیر نظر داشتند به جز احمد رضایی که از بچه‌های مسجد هدایت بود و رفاقتی نیز با ما داشت. ساواک به واسطه اینکه این‌ها مسلح نبودند به راحتی دستگیرشان می‌کرد. هنگامی که قصد دستگیری احمد رضایی را داشتند و او را محاصره کردند با مقاومت او مواجه شدند که در نهایت رضایی با ۴ نارنجک که در اختیار داشت توانست ۳ نفر اعضای ساواک را از بین

بعد از تشکیل شورا،

سنندج آرام‌ترین شهر بود

بعد از آن آقا دستور داد که در شهر سنندج شورایی تشکیل شود که ناظر بر انتخابات آن‌ها باشند. تفنگ‌ها پایین آورده شد و در انتخاباتی که در این منطقه برگزار شد ۱۱ نفر از برگزیدگان مردم باید انتخاب می‌شد که در نهایت ۳ نفر از چپ‌ها انتخاب شدند و بقیه از مسلمانان شیعه و سنی بودند. در آن زمان سنندج تبدیل به آرام‌ترین شهر کشور شد و بقیه شهرها در آتش گروه‌های مخالف می‌سوخت اما سنندج آرام بود چون برای هر کاری شورا شکل می‌گرفت و کارها را انجام می‌دادند.

■ اوایل انقلاب شما و برادران مجتبی، توسط کمیته‌ای زیر نظر آقای غرضی دستگیر شدید. آقای غرضی معتقد است مجتبی محکوم به قتل بوده و به همین دلیل دستگیر شده است. درباره دستگیری خودتان و ترک تهران توسط آیت‌الله طالقانی بفرمایید.

فروردین‌ماه ۱۳۵۸ بود که دفتر نمایندگی فلسطینی‌ها در تهران افتتاح شد. آیت‌الله طالقانی پیام تبریکی به این مناسبت آماده و به من تکلیف کرد تا آن را به آن‌ها برسانم. هنگام حرکت گفتند مجتبی را که زبان عربی می‌داند و با فلسطینی‌ها آشنایی دارد همراه خود ببرم. مجتبی که از سال ۱۳۵۳ پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی ساواک به خارج از کشور سفر کرده بود و بعد از انقلاب به کشور برگشته بود، در خارج از کشور جزو هواداران مجاهدین قرار می‌گیرد که پس از انشعاب در گروه فوق‌الذکر به جمع هواداران گروه انشعابی چپ می‌پیوندند. در زمان حرکت ما به سوی دفتر فلسطین، همسر مجتبی که عرب‌زبان بود همراه ما آمد. در مراجعت در یکی از خیابان‌های فرعی شریعتی اتومبیلی راه را بر ما بست درحالی‌که سرنشینان آن مسلح بودند، از ما خواستند تا همراه آن‌ها برویم، درحالی‌که هیچ حکمی در اختیار نداشتند و فقط با نشان دادن کارت ما را به سوی کمیته‌ای واقع در خیابان پاسداران هدایت کردند.

آیت‌الله طالقانی به اتفاق مرحوم سید احمد خمینی به قم مراجعت کرد و راه‌حل مشکلات را در وجود نظام شورایی که مسئولیت‌پذیری مردم را تقویت می‌کند اعلام داشت که در آن سخنرانی تاریخی، طرح شوراها را مطرح کرد

ربایندگان دو نفر از هواداران مجاهدین بودند که برای روشن شدن مسائل درون گروهی از مجتبی سؤالاتی کردند. (برخی اتفاقات خارج از کشور در پرده ابهام بوده از آن جمله فوت خانم افراز که از مجاهدین بوده و عده‌ای از هواداران مجاهدین به دنبال روشن شدن واقعه فوت او بودند. درحالی‌که خود سازمان هیچ‌گونه ادعایی در این خصوص نداشت) هنگام ربودن ما مردمی که شاهد این ماجرا بودند به دفتر اطلاع دادند. بچه‌های دفتر به کمیته‌ها و مکان‌هایی که احتمال می‌دادند مراجعه کردند، لکن همه آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند تا اینکه یکی از برادران به محل موردنظر که مدیریت آن زمان با آقای محسن رفیق‌دوست بود مراجعه کرد و ایشان هم اظهار بی‌اطلاعی کرده بود. با توجه به حرکت‌های ضدانقلاب در آن مقطع، موضوع ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد به طوری‌که با بالگرد در جاده‌ها در پی ربه‌شدگان بودند و در رادیو و تلویزیون با اعلام شماره خودرو از مردم برای این آدم‌ربایی کمک خواستند.

برادرم در مراجعه به محل، اتومبیل مرا که در پارکینگ محل مزبور بود مشاهده می‌کند. در مراجعه بعدی (بعد از ظهر) که آقای محمد غرضی مسئولیت داشت، نامبرده به نزد آقای طالقانی هدایت شد و آقای غرضی از ربوده شدن بچه‌ها اظهار

بی‌اطلاعی کرد. از او سؤال شد شما زیر نظر چه کسی فعالیت می‌کنید؟ پاسخ داد «حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و دکتر یزدی» با آقایان تماس گرفته شد. هر دو نفر موضوع را تکذیب کردند و گفتند قرار است بودجه برای چنین مجموعه‌ای در نظر گرفته شود، لکن از فعالیت آن‌ها بی‌اطلاع هستیم. آقای دکتر یزدی منزل ما حضور پیدا کرد. حرکات و رفتار و گفتار ضدونقیض آقای غرضی سبب عصبانیت مرحوم طالقانی شد. افراد حاضر از ایشان خواستند در اتاق دیگری استراحت کند. بقیه کار را فرزندان دنبال کنند. به‌رحال پس از تحقیق از وی و اقرار به اینکه آن‌ها در کجا زندانی هستند با وساطت آقای دانش‌منفرد آن‌ها به منزل هدایت شدند و آقای غرضی تحویل آقای سرهنگ رحیمی شد که در آن زمان فرماندهی دژبان را به عهده داشتند. آقای غرضی ۱۷ قتل را به فرزندان آیت‌الله طالقانی نسبت داده بود که خوب است اسامی ۱۷ نفر را مقتولین را به زبان بیاورد. اصلاً آیا خانواده‌ای پس از سی سال به هیچ‌یک از مراجع قانونی مراجعه کرده است؟

آقای طالقانی آن زمان ترجیح داد برای مدتی از شهر خارج شود تا حساسیت و اهمیت موضوع را که بی‌قانونی‌ها و خودسری‌ها بود برای مسئولان روشن شود و با پیگیری موضوع، از خودسری‌ها پیشگیری کند. مرحوم طالقانی آن زمان گفت «ما همه‌چیز را تحمل کردیم، انقلاب کردیم که چنین وضعی نباشد و من می‌روم تا ان‌شاءالله متوجه اهمیت مسئله شوم». غیبت ایشان سبب اعتراضات مردم شد. مرحوم سید احمد خمینی پس از تماس با آیت‌الله طالقانی، نزد ایشان رفت و مقرر شد امام خمینی، دولت موقت، شورای انقلاب، دادستانی، ریاست کمیته‌ها (آیت‌الله مهدوی کنی) همگی این آدم‌ربایی و خودسری و بی‌قانونی را محکوم کنند.

آیت‌الله طالقانی به اتفاق مرحوم سید احمد خمینی به قم مراجعت کرد و راه‌حل مشکلات را در وجود نظام شورایی که مسئولیت‌پذیری مردم را تقویت می‌کند اعلام داشت که در آن سخنرانی تاریخی، طرح شوراها را مطرح کرد. ❖

درگذشت آیت‌الله طالقانی، خوش‌موقع یا بدموقع؟

روایتی عجیب از برکات یک مرگ!



جعفر شیرعلی‌نیا

پژوهشگر تاریخ معاصر

منیرالدین نگران بود که طالقانی سایر بحث‌ها را نیز به میان مردم بکشد و پس از اشاره به حمله طالقانی به مجلس خبرگان در آخرین خطبه او گفته است: «برداشت من این است که اگر رشته حیات ایشان نمی‌گسست، به احتمال بسیار زیاد، مردم را به صحنه می‌کشاند و آنان را علیه مصوبات خبرگان و اصول قانون اساسی می‌شوراند.»

اساسی‌ترین مسئله [مسائل] اسلامی است، حتی به پیغمبرش با آن عظمت می‌گوید با این مردم مشورت کن، به این‌ها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند، ولی نه این‌که نکرند، می‌دانم که چرا نکرند، هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می‌کنند، در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود: باید، شاید، یا این‌که می‌توانند؟ نه، این اصل اسلامی؛ یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان... شاید بعضی از دوستان ما بگویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید؟ بیایید در مجلس خبرگان! می‌گویم بین مولکین شما من مطرح می‌کنم، این‌ها هستند که ما را وکیل کردند... باید دردها، اندیشه‌ها، بدبختی‌ها، ناراحتی‌ها، عقب‌ماندگی‌های این مردم را جبران کنیم. با قوانین نجات‌بخش و حیات‌بخش اسلامی. امیدواریم که همه ما هشیار بشویم. فرد، فرد، مسئولیت قبول بکنیم و این مسائل عظیم اسلامی

را پیاده بکنیم، خودرأیی و خودخواهی را کنار بگذاریم، گروه‌خواهی، فرصت‌طلبی و تحمیل عقیده یا خدای‌نخواستہ استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیاییم با مردم، با دردمندها، با رنج‌کشیده‌ها، با محروم‌ها هم‌صدا بشویم»

منیرالدین نگران بود که طالقانی سایر بحث‌ها را نیز به میان مردم بکشد و پس از اشاره به حمله طالقانی به مجلس خبرگان در آخرین خطبه او گفته است: «برداشت من این است که اگر رشته حیات ایشان نمی‌گسست، به احتمال بسیار زیاد، مردم را به صحنه می‌کشاند و آنان را علیه مصوبات خبرگان و اصول قانون اساسی می‌شوراند.» مقصود این یادداشت بررسی اصل ولایت‌فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی و دیدگاه آیت‌الله طالقانی در این باره نیست که در یادداشت دیگری به این موضوع خواهیم پرداخت.

نوع نگاه مرحوم منیرالدین برایم جالب بود. نگاه او یک نوع برداشت از مرگ آیت‌الله طالقانی است. از سوی دیگر آقای بهشتی وقتی خبر درگذشت طالقانی را شنید بسیار غمگین شد و به روایت بادامچی‌ان چند دقیقه‌ای نتوانست سخن بگوید و بعد گفت: «عجب! عجب! خیلی بد شد! کارهایی به عهده ایشان بود که فعلاً فرد دیگری نمی‌تواند آن‌ها را برای انقلاب انجام دهد.» البته تحلیل منیرالدین حسینی به معنای خوشحالی ایشان از درگذشت آیت‌الله طالقانی نیست، اما نگاه او و بهشتی دقیقاً با هم متفاوت است. یک نگاه بر ویژگی‌های خوب افراد و تأثیرگذاری‌شان در جهت مثبت تمرکز دارد، پس بیشتر برای حفظ آن‌ها می‌کوشد و نگاهی دیگر نگران تأثیرگذاری منفی کسانی است که با مردم پیوند دارند و نگران است گفت‌وگوهای آن‌ها با مردم به روند کارها آسیب بزند. چنین نگاهی ممکن است چندان به حفظ افراد اهمیت ندهد.

خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.

منبع:

https://t.me/jafarshiralinia

مرحوم سید منیرالدین حسینی از اعضای تأثیرگذار مجلس خبرگان قانون اساسی در کتاب خاطراتش با اشاره به درگذشت آیت‌الله طالقانی گفته است «رحلت ایشان برای این کشور و قانون اساسی و نیز خود آن بزرگمرد، برکاتی به همراه داشت.»

۱۹ شهریور ۵۸ آیت‌الله طالقانی درگذشت و ۲۱ شهریور اصل ۵ یکی از چالشی‌ترین اصل‌های قانون اساسی پیرامون ولایت‌فقیه در جلسه پانزدهم مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شد.

در خاطرات سید منیرالدین حسینی که از اعضای فعال مجلس خبرگان قانون اساسی به‌ویژه در بحث‌های مربوط به ولایت‌فقیه بود به مخالفت‌های کسانی مانند حجتی کرمانی، بنی‌صدر و دیگران با اصل ولایت‌فقیه اشاره شده است. به روایت او حجتی کرمانی خطاب به منیرالدین گفته است: «تو می‌خواهی استبداد سیاه را بار دیگر بر این کشور حاکم کنی.» در ادامه منیرالدین می‌گوید: «از دیگر مخالفان صاحب‌نام می‌توان به مرحوم طالقانی اشاره کرد.» منیرالدین معتقد بود «اگر آیت‌الله طالقانی تا تصویب قانون اساسی و در تمام بحث‌های آن در قید حیات بودند، شاید به‌سختی می‌شد کار را پیش برد.» او معتقد بود شیوه کار آیت‌الله طالقانی با سایر مخالفان متفاوت بود «ایشان سعی می‌کرد هیجان‌های مجلس را وارد جامعه کند و به سطح توده مردم بکشاند.»

در ادامه به سخنانی از آیت‌الله طالقانی علیه مجلس خبرگان در آخرین خطبه نماز جمعه پیش از درگذشتش اشاره کرده است و نوشته که آیت‌الله طالقانی گفته: «حضرات در حال دوختن قبایی هستند که برآزنده قد و قامت خودشان باشد.» البته این جمله در خطبه آخر آیت‌الله طالقانی نیست و احتمالاً منیرالدین در جای دیگری این جمله را شنیده است.

آیت‌الله طالقانی درباره فعالیت شورایی و حضور مردم در قدرت تأکید داشت و در آخرین خطبه‌اش در ۱۶ شهریور ۵۸ نیز روی همین موضوع دست گذاشت. «صدها بار من گفتم که مسئله شورا از

ابراهیم یزدی

پرونده



دکتر ابراهیم یزدی در چارچوب بسط اندیشه دینی با محوریت قرآن و طرح مفاهیمی برآمده از نیازهای واقعی جامعه ایران، دهها مقاله و کتاب و سخنرانی و مصاحبه را تهیه کرده و به رشته تحریر درآورده است. دکتر یزدی در این راستا حضور و مشارکت در عرصه عمومی را بر عرصه‌های نخبگی و خاص ترجیح می‌داد و هم از باب مسائلی که مطرح می‌کند و هم به جهت زبانی که برمی‌گزیند، به زبان مردم و از دردها و نیازهای اساسی و اصلی مردم سخن می‌گوید. مکتوبات دکتر یزدی مانند روشنفکری دینی و چالش‌های جدید یا راز و رمزهای کربلا و نیز، تفاسیر آیات قرآن کریم که طی ۲۰ سال هر هفته در منزل ایشان انجام می‌شد و پیش از انقلاب هم در امریکا در انجمن‌های اسلامی مطرح شده بود، گواهی می‌دهند که ایشان معتقد بود که قرآن برای هدایت عموم مردم نازل شده است و اختصاص به طبقه خاصی ندارد؛ نه تحصیلکردگان حوزه و فقها و عرفا و نه دانش‌آموختگان و اساتید دانشگاه.



ابراهیم، پدرم

روایت یوسف یزدی از زندگی و مرگ وزیر خارجه دولت موقت

کودکی شما با فعالیت‌های سیاسی پدرتان گره خورده، از

این وضع رضایت داشتید؟

به خاطر می‌آورم در ایام کودکی، در پیشاهنگی آموزش می‌دیدم. در هیوستون مسابقه‌ای بود که پدر و پسر باید ماشینی از چوب می‌ساختند. همه هم‌دوره‌های من با پدران خود برای مسابقه آمده بودند و من تنها کسی بودم که چون پدرم نبود، یکی از همسایه‌ها به جای او همراهم آمده بود. با این حال، پدر هر وقت که فرصت می‌شد ما را سوار ماشین استیشن می‌کرد و به مسافرت می‌برد. مثلاً سه روز در راه بودیم، هر شب جایی چادر می‌زدیم و صبح مادر صبحانه درست می‌کرد. پدر به ما شنا یاد می‌داد. قایق‌سواری می‌رفتیم. واقعاً دوره خوشی بود. هر وقت که فرصت داشت، برای خانواده وقت می‌گذاشت، طوری نبود که هیچ‌وقت حضور نداشته باشد. اگرچه در برخی مقاطع اصلاً حضور نداشت، مثل زمانی که به عراق رفت یا هنگام حضورش

او در لبنان،
بین جوانان و
یتیمان لبنانی
بود که سرپرست
نداشتند و
هرکسی به آن‌ها
حمله می‌کرد،
یا باید آن‌ها را
رها می‌کرد یا
خانواده خود را

در نوفل‌لوشاتو. یادم هست همان شب مسابقه به مادرم گفتم که ای کاش بابا هم در کنارم بود. مادر مرا متوجه کرد که پدرت برای تو کار می‌کند و روشی که می‌خواهد به تو کمک کند این است که اجتماع را اصلاح کند تا تو در شرایط بهتری بزرگ شوی. البته فعلاً دارم نکات

منفی را می‌گویم. یک بار آقا جان (پدر پدرم) همراه مادر بزرگم برای عروسی خلیل به امریکا آمدند. آقا جان من را صدا کرد و گفت دو رکعت نماز بخوان ببینم بلدی! من هم خواندم و ایشان هم ایراداتی گرفتند که مثلاً مهر را کمی جلوتر بگذار یا دست‌هایت را به شکل خاصی قرار بده. سپس پدر را صدا کرد و گفت ابراهیم وظیفه اول تو این است که به آن‌ها دین را بیاموزی، این کار اول است و کار دوم این است که به مسائل سیاسی بپردازی. با این حال نمی‌توان به پدر ایراد گرفت، زیرا هم‌دوره‌های آن‌ها مانند دکتر چمران هم فداکاری بزرگی کردند. او در لبنان، بین جوانان و یتیمان لبنانی بود که سرپرست نداشتند و هرکسی به آن‌ها حمله می‌کرد، یا باید آن‌ها را رها می‌کرد یا خانواده خود را.

ارتباط شما با پدر در چه حد بود و چقدر او را می‌دیدید؟ به خاطر رفت‌وآمد پدر، شما نیز مجبور به نقل مکان می‌شدید؟



آموخته بودند ارزش‌های خوبی بود. طوری در ذهن ما جاافتاده بود که این سبک زندگی را سبک بدی نمی‌دانستیم. اتفاقاً طاغوتی بودن و اسراف از نظر ما بد بود. اگر می‌دیدیم کسی با ماشین شیک رفت‌وآمد می‌کرد، از نظر ما زشت بود.

■ ■ این تأثیر القائات پدر بود یا خود

شما هم به این باور رسیده بودید؟

به هر حال بیشتر اکتسابی و از طریق پدر و مادر به ما رسیده بود. البته فقط پدر ما هم به این سبک زندگی نمی‌کردند. بلکه دوستان دیگری مثل آقای کمال خرازی و دانشجویان مسلمان و انقلابی دیگر نیز هم‌فکر و هم‌سبک ما بودند. خانواده‌ها دسته‌جمعی به‌جایی شبیه میدان می‌رفتند، میوه زیاد و ارزان می‌خریدند و سپس به خانه می‌آوردند و تقسیم می‌کردند. به این ترتیب قیمت نصف می‌شد. یا وقتی مادرم می‌خواست خرید کند به جاهایی می‌رفت که حراج زده بودند.

■ ■ به شما در مورد فرایض دینی

مانند نماز اجبار می‌کردند؟

به‌یاد ندارم که پدر ما را تنبیه کرده باشد یا هرگونه فشاری بر ما گذاشته باشد که نماز بخوانیم یا مسائل شرعی خود را حفظ کنیم. به ما آموزش می‌داد و می‌گفت اگر می‌خواهی اسم خود را مسلمان بگذاری، حداقل باید نماز را بخوانی. اگر نمی‌خواهی، مسلمان نباش! اما اگر قبول کردی که مسلمانی، باید همه ملزومات آن را بپذیری. او همیشه ما را تشویق می‌کرد که درباره ادیان مختلف مطالعه کنیم. ما دوستان مسیحی زیادی داشتیم. پدرم جلسهای ماهانه با یک کشیش کاتولیک، یک خاخام کلیمی و یک کشیش بابتیست داشت. با آن‌ها درباره آخرت و معاد بحث می‌کردند و خیلی جالب بود. پدرم صد درصد یقین داشت که اسلام یک دین منطقی است و هر وقت انسانی فرصت پیدا کند که با آرامش و بدون زور به این دین فکر کند، منطقی و زیبا بودن آن را متوجه می‌شود.

■ ■ کلاس‌های قرآن خانوادگی هم

داشتید؟

خیر. هیچ جلسهای به‌صورت خانوادگی وجود نداشت؛ یعنی جلسهای نبود که دیگران را دعوت نکنند.

■ ■ چه کسی درس می‌داد؟

به‌یاد ندارم که پدر ما را تنبیه کرده باشد یا هرگونه فشاری بر ما گذاشته باشد که نماز بخوانیم یا مسائل شرعی خود را حفظ کنیم. به ما آموزش می‌داد و می‌گفت اگر می‌خواهی اسم خود را مسلمان بگذاری، حداقل باید نماز را بخوانی. اگر نمی‌خواهی، مسلمان نباش! اما اگر قبول کردی که مسلمانی، باید همه ملزومات آن را بپذیری

به مبلغ چند هزار دلار به دانشگاه بفرستی و پدر گفت من چنین پولی ندارم، بنابراین نتوانست به‌هاروارد برود و مجبور شد در دانشگاه تگزاس ادامه تحصیل بدهد. زمانی که من به دیدن خلیل رفتم، او تا ساعت دو نیمه‌شب کار می‌کرد تا هزینه خوابگاه را فراهم کند. وقتی که من ۴۵ سالم شد نامه‌ای از دانشگاه دوره لیسانس در امریکا دریافت کردم که آخرین قسط شهریه‌ام تمام شده است. یک نفر در میان ما نبود که توان دادن شهریه را داشته باشد. ولی پدرم به ما یاد داد از بچگی کار کنیم. من از سیزده سالگی کار می‌کردم.

■ ■ نوجوانی دکتر یزدی هم

همین‌طور بوده؟

پدرم تعریف می‌کرد وقتی خودش دانشجوی دانشگاه تهران بود از پدرش اجازه گرفت که به دانشگاه برود. پدر دکتر یزدی گفته بود به شرطی که کارهای من را در مغازه انجام دهی و به من کمک کنی، می‌توانی به دانشگاه بروی، به همین دلیل برای پدرم مورد عجیب‌وغریبی نبود که ما کار کنیم.

■ ■ دوست نداشتید شرایط کمی

بهتر باشد؟

خیر، هرچند آشنایی داشتیم که پولدار بودند و گاهی اوقات به آن‌ها غبطه می‌خوردیم. ماشین ما ماشین خوبی نبود ولی آن‌ها ماشین شیک و خوبی داشتند و در موقعیت اجتماعی‌شان مؤثر بود. با این حال ارزش‌هایی که در زندگی به ما

زندگی پدرم متفاوت بود. او همواره در سفر بود، مدتی در ایران بود و بعد هم مجبور شد به امریکا برود و پس از آن هم مدتی را در لبنان و مصر سپری کرد که دوره‌های خیلی سختی بود. تا زمانی که من به سی سالگی رسیدم، مدام در رفت‌وآمد بود. بعد از آن تقریباً دوره ثبات زندگی پدر شروع شده بود و واقعا دوره شیرینی بود. خواهر و برادرهایم گاهی می‌گویند شما سختی‌هایی را که ما در یک پادگان در مصر تحمل کردیم و گرسنگی کشیدیم ندیده‌اید!

■ ■ درآمد پدرتان در امریکا از کجا

بود؟

پدرم در دانشگاه کار می‌کرد. سطح درآمد او متناسب با یک زندگی متوسط رو به پایین بود، چراکه استادان دانشگاه در ابتدای کار دستمزد بالایی ندارند. بگذارید این‌طور بگویم که وقتی بعد از انقلاب به ایران برگشتیم و سطح زندگی بقیه و هیئت دولت و دوستان و خانواده را دیدیم، برای ما شوک‌آور بود؛ برای نمونه، دایی که پزشک جراح بود، اولین نفر در خانواده بود که ماشین نو خرید. او مجبور شد به ما توضیح دهد که چرا این کار «طاغوتی» (از نظر ما تجملات، فرهنگ طاغوتی محسوب می‌شد) را انجام می‌دهد. با خجالت گفته بود من همه شهر را باید این‌طرف و آن‌طرف بروم، باید ماشین نو داشته باشم که اگر بیماری همراهم بود، نمیرد! این در حالی بود که جو ما در خارج از کشور، یک جو انقلابی و خلقی بود. این واژه خلقی‌بودن و طاغوتی‌بودن برای ما مفهوم عمیقی داشت. اگر کسی کمی اسراف می‌کرد، مادر تذکر می‌داد. با این حال به‌اندازه کافی همه چیز داشتیم، مثلاً اگر کت و شلوار عروسی می‌خواستیم بپوشم، دست‌دوم بود یا کراوات‌های پدر درواقع همان‌هایی بود که مادرم از دست‌دوم‌فروشی خریده بود. مادرم الآن هم همین‌طور است، حتی برای مراسم هفتم پدرم تأکید کرد هزینه مراسم را به‌جایی بدهیم که از یتیمان ایدزی نگهداری می‌کنند.

■ ■ شما و اعضای خانواده چقدر این

سبک زندگی را می‌پسندید یا چقدر

به آن اعتراض داشتید؟

خب ناراحتی ایجاد می‌شد؛ مثلاً خلیل دانشگاه هاروارد قبول شد و به پدر گفت بابا برای ورود من به دانشگاه باید یک چک

خیر. در این موارد صحبتی نمی‌کردند. فقط وقتی آیه قرآن می‌خواندیم، درباره مفهوم آیه با هم صحبت می‌کردیم.

■ یعنی دو نماز میت برای ایشان خوانده شد؛ یکی در ترکیه و یکی در اینجا؟

بله و آن نماز خیلی شیرین بود. بعد به زبان ترکی به مادرم دلداری دادند. سپس تابوت را در سردخانه مسجد گذاشتیم تا فردای آن روز پیکر را با هواپیما به استانبول منتقل کنیم. صبح که رفتیم تابوت پدر را در ماشین شهرداری بگذاریم و به ایرلیند ترکیه برسانیم، آقای شباهت ما را در حیاط دید و گفت چون شب اول بود، من شب پشت در سردخانه ایستادم و برای او نماز و دعا خواندم. از این پس برای من واجب است هر وقت که به ترکیه رفته‌ام به دیدار آن روحانی هم بروم. در آن روز پر از غم، آن امام و اهالی آن مسجد مثل فرشته نجات بودند. این افراد که فرشته‌وار به کمک ما در ترکیه و ایران آمدند. ما برای همیشه از آن‌ها و خدا سپاسگزاریم.

■ می‌توانید در یک جمله دکتر یزدی را در مقام پدر تعریف کنید؟

پدرم از امانت الهی که خداوند به او داد به خوبی استفاده و امانتداری کرد. هر دهه عمرش به اندازه یک عمر آدم معمولی زندگی کرد. روحش در کنار هم‌زمانش و همه انسان‌هایی که برای پیشرفت بشریت فداکاری کردند، شاد باشد! ♦

در اتاق اورژانس وقتی فوت شدند، بالای سر ایشان ایستاده بودم و مشغول خواندن قرآن بودم، بعد متوجه شدم که دیگر کسی نیست تا اشتباهات من را اصلاح کند. قرآن برای او یک مفهوم عمیق بود؛ مانند دریا

■ در مورد دولت موقت و مسئولیت پدر چه احساسی داشتید؟ آیا خوشحال بودید از اینکه پدر مسئولیت گرفته است؟

خیر. از نظر ما وزارت یک تلاش تازه بود. این‌طور نبود که قبلاً در این باره فکر کرده یا پیش‌بینی کرده باشیم که روزی پدر وزیر شود و بعد خوشحال شویم! هیچ‌وقت این‌طور نبود.

■ این چند ماه را که خارج از کشور بودند، درباره موضوعات سیاسی صحبت می‌کردند؟

مشخص نمی‌شد چه کسی درس می‌دهد. چون پدرم جلسات را مدیریت می‌کرد و می‌گفت مثلاً هفته دیگر این آیات خوانده شود و همه باید آن آیات را می‌خواندند. در جلسه، قرآن دست‌به‌دست می‌شد و همه باید روخوانی می‌کردند. اگر هم غلط خوانده می‌شد، اصلاح می‌کردند. دو هفته پیش که هنوز در قید حیات بود، مشغول خواندن سوره یوسف بودم. پدر خواب‌آلود بود، فکر کردم خوابیده؛ با وجودی که خواب‌آلود بود جایی را که اشتباه می‌خواندم در همان خواب‌آلودگی بلند می‌شد و تصحیح‌شده آن را می‌گفت.

در اتاق اورژانس وقتی فوت شدند، بالای سر ایشان ایستاده بودم و مشغول خواندن قرآن بودم، بعد متوجه شدم که دیگر کسی نیست تا اشتباهات من را اصلاح کند. قرآن برای او یک مفهوم عمیق بود؛ مانند دریا. در جلسات بعد از روخوانی، سؤال می‌کرد که مثلاً از این آیه چه چیزی متوجه شدید. سپس درباره معنی آیات سخن می‌گفت که چطور آن را در زندگی خود پیاده کنیم. شیرین‌ترین لحظات عمر من این بود. تا اینکه حدود هشت سال پیش، من کاری دانشگاهی را در واشنگتن شروع کردم و به دلایل مختلفی، هیچ جلسه قرآنی نداشتم. الآن بعد از هشت سال، خلأ عظیمی در زندگی من وجود دارد؛ گویی قسمتی از وجودم همراه نیست.

کاش نمی‌گذاشتیم آن جلسات از دست برود. (به شما بگویم) جلسه سیاسی را رها کنید، مطلب اصلی قرآن است، اگر قرآن را درست نفهمید، کار سیاسی هم بکنید، به سرنوشت بقیه دچار می‌شوید و همان خطاها را انجام می‌دهید. اساس کار سیاسی شما هم باید قرآن باشد. هدف اصلی پدر، ساختن نسلی بود که بتوانند با اخلاق کشور را اداره کنند. دردناک‌ترین حرفی که این هفته شنیدم این بود که هیچ‌کسی نمی‌تواند جانشین این بزرگ‌مرد شود. اگر پدر این حرف را می‌شنید، برای او شکست محسوب می‌شد؛ آن هم کسی که عمر خود را صرف تربیت نسلی کرد که روش فکرکردن را یاد بگیرند. پدر را که به خاک سپردیم، وقتی از داخل قبر بیرون آمدم، اطرافم را نگاه کردم، برایم یقین شد که این پدر نمرده است؛ در چهره‌های جوان‌هایی که آنجا بودند، پدرم را دیدم.



ابراهیم یزدی در کنار دکتر چمران

نگاه دکتر یزدی به تعالی و تنزل انسان



سید علی اصغر غروی

پژوهشگر

بی‌کران عرفان الهی پر می‌کرد و می‌نوشتید. او در خصوص همین آب و نوشیدن از آن و سیراب شدن بدان در کتاب خاک‌های رسی می‌نویسد:

«برای آب که هر موجود زنده‌ای از آن به‌وجود آمده است و به‌خاطر آن زنده می‌باشد، معنای ویژه‌ای قائل شده‌اند. آب مظهر صفا، درخشندگی، جلا، پاکی و سیالیّت است؛ اما در ادبیات عرفانی، یک معنای آب «ذات و رحمت خداوند، فیض الهی، مدد غیبی و حقیقت روحانی است.» و او همواره از همین آب می‌نوشتید.

وی با استناد به آیه «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» و نیز روایت «أَوَّلَ مَا خَلَقَ الْمَاءَ وَ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ» می‌گوید:

«البته در اینجا منظور از «ماء» آب آشامیدنی، یا آنچه به‌طور فیزیکی در طبیعت وجود دارد، نیست، بلکه یک جوهری است که قبل از خلقت همه هستی خلق شده و جهان مخلوق از آن سرچشمه گرفته است.

«ماء» در آیه ۳۰ سوره انبیا، جوهری است که به ذات خداوندی متصل است، یا جوهری است که در خارج، صورت و ماده ندارد. این «ماء» تمام عالم جسمانی، از منظومه‌های شمسی و کهکشان‌های مرئی و نامرئی دنیا و آخرت و بهشت و جهنم را فراگرفته است.» دکتر یزدی درباره خاک و ارتباط آن با حیات هم سخن می‌گوید، با استناد به آیه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ» (هود ۶۱) عقیده دارد:

«واژه «ارض یا زمین» در این آیه مفهومی به‌مراتب وسیع‌تر از خاک دارد و در قرآن کریم عموماً همراه با «آسمان‌ها» آمده است ... بنابراین، بروز و ظهور حیات، لاجرم می‌بایستی از مجموعه آب‌و‌خاک آغاز شده باشد.»

سپس به نقل از برخی از متفکران مسلمان می‌نویسد: «واژه طین و طین لازب و صلصال و حمای مسنون، سمبلیک است و به‌عنوان ابعدی از شخصیت، فطرت یا ذات انسان می‌باشد.»

دکتر یزدی به نظر دکتر شریعتی هم در تعریف ساختار مادی و معنوی بشر اشاره می‌کند و نظریه او را که می‌گوید انسان موجودی دیالکتیکی است و مرکب است از لجن متعفن و روح خدا (حمای مسنون و -

به همسرشان کمک می‌کردند. هرچند رفتن همه میهمانان، به همه‌جای خانه و سرک کشیدن به یخچال و غیره آزاد بود و صاحبان منزل استقبال هم می‌کردند. خلق آزادمردی چون دکتر یزدی باید هم این‌گونه می‌بود که هیچ‌چیز را متعلق به خود نداند، جز همه خاک وطن و ملت ایران را و چیزی برای آن دو نخواهد، جز همه اسباب خیرات و برکات را که اساس آن را آزادی می‌دانست و سپس اعمال و اجرای قانون در همه‌جا و توسط هر کس و نسبت به همه کس و همه‌چیز به‌طور مساوی و برابر و یکسان. بی‌تردید کنش‌های اخلاقی و رفتاری او چه در خانه یا حزب یا به‌طور کلی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نشأت‌گرفته از استنباطی بود که از گزاره‌های دینی، به‌ویژه قرآن داشت. البته چنین استنباطی ساختگی و جعلی و بی‌پایه نبود، بلکه از جام‌هایی بود که از دریای

حقا نمی‌دانم از کدام نقطه خاطراتم با مرحوم دکتر یزدی شروع کنم که هر یک دنیایی از کلام و بیان است از راستی‌ها، وفاداری‌ها، تعهدها، پای‌بندی‌ها، آموزه‌ها و دهها صفت دیگر تا بررسی به امیدواری‌ها که خمیرمایه همه رفعت‌ها و سربلندی‌هاست. او یکپارچه صفا و صمیمیت است.

هر بار در طول همه سال‌های پس از انقلاب که از اصفهان به تهران می‌رفتم و شاید بتوانم بگویم تقریباً هرماه یک بار، این سفر انجام می‌شد، بیشترین شوقم دیدار با چهره‌هایی چون مهدی بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر یزدی، مهندس صباغیان، مهندس توسلی و اصحاب دیگری بود که به نحوی از انحاء، اشتراکات فکری بسیاری داشتیم و همین عروه‌الوثقای ارتباط مستحکم ما بود.

اما به خانه‌ای که وارد می‌شدم، خانه دکتر یزدی بود. شکوه و کرامت یک انسان متواضع و خاشع در برابر پروردگار را نه‌تنها در شخص ابراهیم یزدی که از در و دیوار و باغچه و درختان و گل‌ها هم می‌توانستی فهمش کنی! معمولاً صبح می‌رسیدم و از سایر شهرستان‌ها هم می‌آمدند و آقای دکتر خودشان در را باز می‌کردند و چه استقبال گرمی!

در آغوش کشیدن میهمان و مصافحه و معانقه، از خصال متمایز ایشان بود. خودشان، حتی تا این اواخر، برای چیدن میز صبحانه



عکس: احمد شریف

و بدین گونه انسان آفریده‌ای است آفریننده، بنده‌ای است خداگونه، اراده‌ای است آگاه، بینا، خالق، قاضی، عالم، حکیم، مدبر، پاک، علوی، امانتدار خدا و جانشین خدا در زمین و جاودان در بهشت

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)، مردود می‌شمارد و می‌گوید: «انسان از این گونه تعریف پیچیده‌تر است و انسان حیوانی است اوتوپيست، متعصب، سیاسی، عصیان‌کننده، آفریننده، تفتن جو و منتظر.»

وی انسان را بیشتر در بعد الهی و آسمانی می‌بیند که تعالی جو و صاحب اخلاق است در همه منش‌ها، کنش‌ها و سخن‌ها، خصوصاً در ساحت عمل سیاسی و اجتماعی. بر این اساس می‌گوید:

«خدا، یا روح خدا که پاکی و جلال و زیبایی و عظمت و قدرت و خلاقیت و آگاهی و بینایی و دانش و مهر و رحمت و اراده و آزادی و استقلال و حاکمیت و جاودانگی مطلق و لایتناهی است، در انسان استعدادی است و جاذبه‌ای که او را به سوی قله می‌کشاند. به شکوه آسمان و معراج ملکوت و آراسته شدن و پرورش یافتن بر اخلاق خدا تا بدانجا که دانشی یابد، آگاه از همه اسرار طبیعت، قدرتی شود تکیه زده بر سلطنت جهان که همه نیروهای مادی و معنوی، زمین و آسمان، مهر و ماه و حتی فرشتگان خدا و فرشتگان مقرب خدا نیز، همه در برابر من سر تسلیم نهاده‌اند.»

و بدین گونه انسان آفریده‌ای است آفریننده، بنده‌ای است خداگونه، اراده‌ای است آگاه، بینا، خالق، قاضی، عالم، حکیم، مدبر، پاک، علوی، امانتدار خدا و جانشین خدا در زمین و جاودان در بهشت.»

ما به‌وضوح اندیشه قرآنی دکتر ابراهیم و اثرپذیری او از آیات کتاب را در این گونه آثارش می‌بینیم. او، علی‌رغم وقوف به دانش جدید و فلسفه غرب، تحت تأثیر هیچ‌یک قرار نگرفته و نگرش او به انسان، جهان هستی، خدا و قیامت، کاملاً برآمده و شدیداً متأثر از آیات قرآن است و نشان می‌دهد که او قرآن را عمیقاً مطالعه کرده و نگاهی عالمانه و حکیمانه به قرآن دارد. ما این نوع نگاه را هم در مکتوبات دینی او و هم در دیگر نوشته‌ها و تألیفاتش ملاحظه می‌کنیم.

دکتر یزدی در ادامه بحث درباره ترکیب انسان از بُعد مادی و معنوی - لجن و خدا - یا «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»، می‌نویسد:

«از روح خدا تا گندزار لجن، فاصله‌ای است میان دو بی‌نهایت و انسان در این میانه یک تردید یا یک نوسان است. اراده‌ای است آزاد که باید انتخاب کند؛ و چه دشوار و سنگین

ابعاد وجودی او است و او را به انتخاب طریق، در یکی از این جهات وامی‌دارد، به این صورت تبیین کرده، می‌گوید:

«هجرت مدام از خویشتن لجنی خویش تا خویشتن خداییش! انسان، این جمع ضدین، موجود دیالکتیکی، اعجوبه‌ای است ثنوی و خدا در اینجا، یعنی در ذات انسان و در طریق زندگی، به معنای یک جهت بی‌نهایت است. چنان‌که لجن و سفال نیز به همین معنی است. و گرنه ذات واقعی بشر همین است که اکنون در خود می‌بینیم و علم از آن سخن می‌گوید و می‌شناسد و می‌تواند بشناسد.»

دکتر یزدی، به جهت دیالکتیکی بودن وجود انسان، یک نوع جبر را بر رفتار او حاکم می‌بیند و می‌گوید:

«انسان، این پدیده دیالکتیکی، به علت ساختمان ثنوی متناقضی که دارد، جبراً در حرکت است. صحنه تضاد و جنگ، خود او است و این جنگ، میان دو نیرو، تکامل دائمی را در او تحقق می‌بخشد.»

وی این حرکت جبری را این‌گونه وصف می‌کند:

«این حرکت، از لجن به سوی خداست ... در بی‌نهایت. در نتیجه، انسان هرگز به قرار گاهی نمی‌رسد و در خدا منزل نمی‌کند.»

دکتر یزدی نوسان رشد تکاملی انسان را در فاصله خاک تا خدا می‌بیند و می‌گوید:

«آدمی همیشه در تکامل است و در حرکت به سوی او، در جهت او، یعنی در پرواز صعودی و در معراج که انتهایش او است.»

و ابراهیم یزدی، همین معراج را هم که حرکت تکاملی و تعالی‌بخش آدمی است، بی‌انتهای می‌داند، از این‌رو حرکت آدمی را، قبل و پس از مرگ، غیرقابل‌تصور قلمداد کرده و می‌گوید:

«(این معراج) معراجی است که انتها ندارد، اویی که لایتناهی و بی‌حدومرز است و این هم مسیر حرکت و جولانگاه انسان را نشان می‌دهد که از پستی لایتناهی تا بلندی لایتناهی گسترده است و هم تا «کجایی»

تکامل او را تا خدا تا روح خدا، یعنی تا ابد یعنی توقف هرگز.»

وی در اینجا درباره انسان چنین نتیجه می‌گیرد:

«انسان یک انتخاب است، نبرد و تلاش و شناخت است، یک «شدن» همیشگی است، یک هجرت بی‌نهایت است، هجرت در خویش، از لجن تا خدا، هجرت انفسی.» ❖

است در میان لجن‌زار و در زیر لایه‌های سخت رسوبی، انتخاب روح کردن - روح خدا!

از همین منظر دکتر ابراهیم دنیا و آخرت را با این تعبیر تعریف می‌کند:

«در آن سو برترین برترها، کمال و زیبایی و حقیقت و قدرت و آگاهی و اراده مطلق، لایتناهی، بالاتر و بزرگ‌تر از آنچه در واهمه و خیال آید. دور، همه در آن سوی است. در آن سوی هرچه پست است و نزدیک و پیش‌یافتاده و حقیر و در انتهای همه روزمرگی‌ها و اندک‌ها (آخرت). و در این پست‌ترین پست‌ها، نقص و زشتی و باطل، ضعف و جهل و اسارت مطلق و انحطاط لایتناهی، پست و زشت‌تر و خودپرستانه‌تر از آنچه در خیال و واهمه گنجد (دنیا).»

او انسان را از خلال و لایه‌لای آیات متعدد قرآن این‌گونه می‌یابد و بازتعریفش می‌کند. علاوه بر آنچه در سطور بالایی، از او درباره انسان، خلقت، ساختار و عمل او آوردیم، باز هم می‌توانیم گزاره‌های دیگری را از او در این باره نقل کنیم.

از بُعدی دیگر دکتر ابراهیم انسان را دو امکان مطلق در دو سوی ساحت وجود می‌بیند و چنین می‌نگارد:

«انسان، دو امکان مطلق در دو اقصی است. انسان خود جاده‌ای است در منهای بی‌نهایت پست تا به‌اضافه بی‌نهایت بالا. در برابر خودش، بر پهنه وجود کشیده شده است و بر همه چیز می‌گذرد و او اراده آزاد مسئول است. (انسان) خود هم اراده‌ای است که باید انتخاب کند، هم مرادی است که باید انتخابش کند.»

دکتر یزدی لجنی بودن و سفالین بودن و روحی و الهی بودن انسان را که متعین در

دکتر یزدی، روشنفکری دینی و چالش‌های جدید



مهدی معتمدی مهر

**دکتر ابراهیم یزدی در
همین چارچوب، یعنی
بسط اندیشه دینی با
محوریت قرآن و طرح
مفاهیمی برآمده از
نیازهای واقعی جامعه
ایران، ده‌ها مقاله و کتاب
و سخنرانی و مصاحبه
را تهیه کرده و به رشته
تحریر درآورده است**

و مصاحبه را تهیه کرده و به رشته تحریر درآورده است. دکتر یزدی در این راستا حضور و مشارکت در عرصه عمومی را بر عرصه‌های نخبگی و خاص ترجیح می‌داد و هم از باب مسائلی که مطرح می‌کند و هم به جهت زبانی که برمی‌گزیند، به زبان مردم و از دردها و نیازهای اساسی و اصلی مردم سخن می‌گوید. مکتوبات دکتر یزدی مانند روشنفکری دینی و چالش‌های جدید یا راز و رمزهای کربلا و نیز، تفاسیر آیات قرآن کریم که طی ۲۰ سال هر هفته در منزل ایشان انجام می‌شد و پیش از انقلاب هم در امریکا در انجمن‌های اسلامی مطرح شده بود، گواهی می‌دهند که ایشان معتقد بود که قرآن برای هدایت عموم مردم نازل شده است و اختصاص به طبقه خاصی ندارد؛ نه تحصیلکردگان حوزه و فقها و عرفا و نه دانش‌آموختگان و اساتید دانشگاه.

بر همین اساس، ضمن بهره‌گیری از کتاب‌های کلاسیک تفسیری، نگاهی نو و متناسب با حیات فردی و اجتماعی انسان معاصر را از آیات قرآن برجسته می‌کرد و هرگز در مباحث عمومی خود به مسائل صرفاً کلامی و عرفانی و نظری مانند تدوین ساختار وحی یا مسئله معراج و نظایر آن علاقه نشان نمی‌داد. دکتر یزدی به فعالیت عقیدتی در حوزه عمومی باور داشت و بارها می‌گفت که باید تحول اجتماعی را از طریق ارتقای فکری و رفتاری تمامی مردم جست‌وجو کرد، بنابراین طبیعی بود که از میان تفاسیر گوناگون، بیشتر از پرتوی از قرآن به قلم مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی بهره می‌گرفت و در مرتبه‌های دیگر، مباحث خود را به تفسیر میزان اثر مرحوم علامه طباطبایی ارجاع می‌داد. علت این ترجیح، چه بسا در نگاهی است که پرتوی از قرآن به مسائل و رخدادهای روز دارد و ضمن برخورداری از اصالت شیوه‌های تفسیری، برداشت‌هایی متناسب با حیات امروزی بشر در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد که میزان هم از حیث ارجاع مفاهیم قرآنی به سایر آیات به‌جای شیوه معمول و تکراری ارجاع به احادیث و روایات برای دکتر یزدی جاذبه داشته است.

حقوق ملت به بنیان آزادی نیاز دارد، بلکه بدون دستیابی به آزادی حتی نمی‌توان مسلمان حقیقی بود یا جامعه‌ای داشت که در آن ارزش‌های اسلامی استقرار و عمومیت داشته باشند.

۲. در سالیان بعد، روشنفکران مسلمان ایرانی با گرایش‌ها و رویکردهای متفاوتی که داشتند، نخله‌های گوناگونی را پدید آوردند. بعضی مانند دکتر علی شریعتی گرایش‌ها و رویکرد جامعه‌شناسی را مبنای تئوری‌های خود قرار دادند و برخی مانند دکتر سروش، رویکرد عرفانی و برخی مانند دکتر مجتهد شبستری، رویکرد هرمنوتیکی و فیلسوفانه را مرکز تحلیل‌های خود قرار دادند، اما گفتمانی که مهندس بازرگان و یارانش برگزیده بودند، ضمن بهره‌گیری از مفاهیم اجتماعی و روش‌شناسی علمی، متن قرآن را تنها محور برداشت‌های روشنفکرانه خود قرار دادند.

۳. دکتر ابراهیم یزدی در همین چارچوب، یعنی بسط اندیشه دینی با محوریت قرآن و طرح مفاهیمی برآمده از نیازهای واقعی جامعه ایران، ده‌ها مقاله و کتاب و سخنرانی

۱. زمانی که از روشنفکری دینی سخن می‌گوییم، مراد آن جریان فکری، سیاسی و فرهنگی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ جمعی از تحصیلکردگان مسلمان و نواندیش با همکاری و همراهی معدودی از روحانیون بهبودخواه و نوگرا ایجاد کردند و مبنای نظری آن، مکتب بازگشت به قرآن بود. این جریان که متمایز از جریان نواندیشان دینی است با چهره‌هایی مانند زنده‌یادان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت‌الله سید محمود طالقانی شناخته می‌شود. اینان افزون بر طرح و انتشار دیدگاه‌های نو در خصوص باورهای اسلامی و تلاش در راستای خرافه‌زدایی و ارائه قرائتی عقلانی از اسلام، در صدد ارائه دریافت و بینشی از اسلام و متن قرآن برآمدند که مفاهیم اساسی عصر جدید مانند آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون عرفی و عدالت اجتماعی را سازگار با مبانی اندیشه اصیل اسلامی نشان می‌داد و با طرح استبداد و خودخواهی‌های فردی به‌عنوان مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی جوامع مسلمان، به‌دنبال بومی‌سازی مفاهیم دنیای مدرن، یعنی ایرانی‌زده و اسلامیزه کردن این مفاهیم و ایجاد نهادهای مدرن مانند حزب و انجمن صنفی و دانشجویی و نظایر آن به‌منظور فعالیت جمعی دموکراتیک و سازمان‌مند بودند؛ بنابراین بی‌دلیل نیست که جنبش دانشجویی ایران و نیز انجمن‌های فرهنگی و علمی مانند انجمن اسلامی مهندسين یا انجمن اسلامی پزشکان متأثر از دیدگاه‌های روشنفکرانه دینی بوده‌اند.

روشنفکران دینی در چارچوب ساز و کار جنبش روشنفکری عرفی به عقلانی‌سازی مفاهیم و باورهای دینی می‌پردازند و به مفاهیمی علاقه‌مندی نشان می‌دهند که مسائل اساسی علوم انسانی و دنیای مدرن محسوب شده و در راستای گذار به مدرنیته، محل رجوع‌اند و بر همین اساس، مهم‌ترین اولویت جامعه استبدادزده ایران را «آزادی» می‌دانند؛ به‌گونه‌ای که مرحوم مهندس بازرگان در دادگاه نظامی دوران پهلوی صریحاً می‌گوید: «در محیط استبدادزده خدا هم پرستیده نمی‌شود»، یعنی نه‌تنها پیشرفت مملکت و تحقق حاکمیت قانون و

دکتر یزدی به خوبی توجه داشت که اسلام‌هراسی غرب که به‌عنوان توجیهی اساسی در راستای ممانعت از توسعه جهان اسلام عمل می‌کند، پروژه‌های سیاسی و اقتصادی است که مهم‌ترین دستاویزش بنیادگرایی اسلامی است و بنیادگرایی اسلامی، امروزه مهم‌ترین مشکل مسلمانان است

اروپا هم چنین بود که پروتستان‌یسم (ترویج فهم عقلانی از دین)، مقدم بر لیبرالیسم و مفاهیمی مانند دموکراسی و حقوق بشر آمد؛ و دوم آنکه دکتر یزدی و آن جریان‌ی که ما از آن تحت عنوان گفتمان بازرگان نام می‌بریم، توجه داشتند که تغییرات سیاسی و گذار به دموکراسی، پیش‌نیاز تحقق توسعه عقلانیت بوده و راه‌حل اساسی پیش‌روی تحولات در تمامی عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و حتی اقتصادی به‌شمار می‌رود.

از همین رو، زنده‌یاد دکتر ابراهیم یزدی نه مانند عموم اندیشمندان به تولید علمی و فرهنگی اکتفا می‌کرد و نه مانند بسیاری از فعالان سیاسی بود که خود و جامعه‌اش را بی‌نیاز از ارتقای مطالعاتی و نظری ببیند و به تعبیر جناب عمادالدین باقی، دکتر یزدی سیاستمداری اندیشمند و محقق بود. کسانی که سابقه همکاری و فعالیت سیاسی با ایشان را چه قبل و چه بعد از انقلاب داشته‌اند، گواهی می‌دهند که دکتر یزدی معتقد بود که ابتدا باید زیرساخت‌های اعتقادی و فرهنگی افراد شکل بگیرد و سپس به فعالیت سیاسی پرداخته شود و باور داشت که بدون برخورداری از آموزش صحیح عقیدتی و سیاسی، تداوم و تعادل درکنش سیاسی و اجتماعی تحقق نمی‌یابد. دوستانی که پیش از انقلاب در انجمن‌های اسلامی همراه ایشان بودند، حکایت می‌کنند که پس از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق، تمرکز دکتر یزدی بر آموزش‌های دینی و سیاسی ما را از ورطه بی‌دینی و انفعال و ناامیدی نجات داد.

نامش زنده و راهش پر رهرو باد. ❖

عرفی برای حکومت قائل بود و اما باور داشت که مفاهیمی مانند «دین حداقلی» یا «دین شخصی‌شده» قادر به حل این معضل نیستند و بلکه باید بر الگویی مبتنی بر جدایی نهاد دین از نهاد سیاست متمرکز بود که افزون بر آنکه ظرفیت‌های واقعی دین را درنظر می‌گیرد، مانع توسعه‌طلبی نهاد دین به سایر عرصه‌های حیات عرفی می‌شود.

۶. نکته مهمی که در پایان نوشتار حاضر جا دارد به آن بپردازیم این است که زنده‌یاد دکتر یزدی همانند دیگر پیشگامان نهضت آزادی ایران، تلاش در عرصه تولید و ترویج آثار دینی و ترویج اندیشه دینی نوگرایانه و حضور در میان جریان روشنفکری دینی را همراه با تلاش در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی تجربه می‌کرد و توجه داشت که اولاً نوسازی اجتماعی و سیاسی که دمکراتیزاسیون را دربر می‌گیرد، بدون ارائه قرائتی جدید از دین که متضمن مفاهیم جهان مدرن باشد غیرممکن است و تجربه

۴. ارتباطات سیاسی و فکری که دکتر یزدی از دوران اقامت در آمریکا با جنبش‌های مسلمان خاورمیانه برقرار کرده بود و آشنایی مستقیم با افرادی مانند انور ابراهیم و ماهاتیر محمد در مالزی، راشد الغنوشی در تونس، حسن الترابی در سودان و حزب عدالت و توسعه در ترکیه نیز دقیقاً در راستای الگویی کلی و منطقی‌ای در ذهن ایشان قابل تفسیر است که نشان می‌دهد در خاورمیانه، نه تنها اسلام و جنبش‌های فراگیر اسلامی مانع از آزادی‌خواهی و دستیابی به دموکراسی نیستند، بلکه جنبش اسلامی می‌تواند ضامن دموکراسی و پیشرفت در جهان اسلام باشد.

۵. دکتر یزدی به خوبی توجه داشت که اسلام‌هراسی غرب که به‌عنوان توجیهی اساسی در راستای ممانعت از توسعه جهان اسلام عمل می‌کند، پروژه‌های سیاسی و اقتصادی است که مهم‌ترین دستاویزش بنیادگرایی اسلامی است و بنیادگرایی اسلامی، امروزه مهم‌ترین مشکل مسلمانان است. ایشان در کتاب روشنفکری دینی و چالش‌های جدید با طرح نمایی قابل فهم از تاریخچه و مبانی فکری بنیادگرایی اسلامی روشن می‌سازد که باید میان «بنیادگرایی اسلامی» و «سلفیه» و به‌طور کلی جریان سنت‌گرایان دینی، تفاوت قائل بود.

برخلاف سلفیه که هم سابقه طولانی دارد و هم مبانی فکری، بنیادگرایی اسلامی جریانی نو است که اگرچه از مبانی اعتقادی سلفی‌ها و سنت‌گرایان دینی بهره می‌گیرد اما خودش یک جریان سیاسی و اقتصادی مستقل است که ریشه در تحولات اقتصاد و سیاست جهانی شده دارد و نمی‌توان بنیادگرایی اسلامی را یک جریان معرفتی تلقی کرد. همان‌گونه که امروز ارتباطات بنیادین میان بنیادگرایان مسیحی و نئوکان‌ها و نظامی‌های آمریکا کاملاً آشکار است، میان بنیادگرایان اسلامی و اقتصادهای نفتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که تمایل به حضور در عرصه تحولات جهانی را دارند، باید ارتباطاتی جست. داعش و جریان سلفی لائیکفیری یک دیدگاه دینی نیست، بلکه تجلی نوعی چالش راهبردی است میان کشورهای نفت‌خیز عربی که می‌خواهند جایگاهی جهانی‌شده برای اقتصاد و سیاست عربی رقم بزنند. از همین روست که دکتر یزدی در راستای نگرشی که مرحوم مهندس بازرگان در کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیا مطرح کرد، ماهیتی





جاذبه شریعتی در نسل جوان

علی ایزدی

مرحوم دکتر شریعتی پیش از هر نویسنده و مصلح و متفکر در اندیشه جوانان عشق و جذبۀ ایجاد کرد، به نظر می‌رسد که کشش زاید الوصف به او مرهون عوامل زیر باشد:

۱. ابتدا صادقانه به تغییر خود پرداخت. دگرذیسی و تحول در خصوصیات و وجدان اخلاقی وی از همان ابتدای نوجوانی مشهود بود. تواضع و سادگی ایشان در مقابل دانشجویان و زمانی که به اوج اقتدار علمی و ایدئولوژیک نائل می‌شد، کاملاً مشهود بود. معروف است که دکتر در نماز با قنوت‌های طولانی به راز و نیاز با معبود و معشوقش می‌پرداخت و علی را نه چون بتی می‌پرستید که چون راهبری از امام پیروی می‌کرد و به قول خودش در یک کلام، «علی وار بودن»، «علی وار زیستن» و «علی وار مردن» مسلک او بود که شیعه یعنی همین و اصلاً مسئولیت شیعه‌بودن بدین معناست.

۲. حرکت بازگشت به خویشتن. این نهضت در ابتدا به‌وسیله اقبال لاهوری، سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده و سید قطب در گستره وسیعی مطرح شد. سید جمال مسئول تدوین سه نهضت اندیشه مترقی در هند، مصر و نهایتاً ایران بوده و از سوی دیگر اقبال که دقیقاً به مسئله «بازگشت به خویشتن» حساسیت شدید دارد، عامل‌رهایی از فرهنگ غربی و بازگشت به فرهنگ اسلامی در هندوستان است. اقبال کار بزرگ دیگری نیز انجام می‌دهد و آن ایجاد یک منطقه جغرافیایی اسلامی در پاکستان و تشکیل دولت این کشور است. شریعتی با استمداد از افکار آن دو بزرگوار و ایدئولوژی اسلامی موشکافانه

است و نه مرهمی بر درد.

۵. شریعتی سه نیاز مرتبط و حیاتی را در جامعه کشف و درک کرد؛ ۱. نیاز مذهب به انطباق با زمان ۲. نیاز جامعه به داشتن پایگاه مذهبی ۳. نیاز تحقق این دو به نسل جوان. شناخت این سه نیاز باعث شد تا مذهب را از قالب تحجر و تعصبات پوکی که چون زنگار بر آن بسته بود، آزاد کرده و با زمان و نیازهای روز تطبیق نماید و در نتیجه نسل جوان را از یأس و بدبینی در این وادی نجات دهد. بر همین اساس است که می‌توان گفت آثار دکتر شریعتی بود که بخش وسیعی از افشار جوان تحصیل‌کرده ایران را آماده ساخت تا پذیرای انقلاب و رهبری آن باشند؛ بنابراین او را می‌توان در زمره یکی از چهره‌های اصیل انقلاب ایران مدنظر داشت.

۶. آن بزرگوار همواره در پی آن بود تا مکانیسم تبدیل تریاک «مذهب افیونی» را به خون «شهادت و یویابی» دریا بد و در این رهگذر با سه رأس مثلث زور و زر و تزویر یا طلا، تیغ و تسبیح (در سه مظهر عینی قانون، فرعون و بلعم با عور) مبارزه جدی کرد و با تبدیل جمود به عشق و تغییر اشک ماتم و عزای بر حسین^(ع) به اشکی که ناچار است به زبان عشق سخن گوید، اصلاح‌گری کرد و در این مورد می‌توان به یکی از خصوصیات دکتر که جسارت در اجتهاد و تحقیق است اشاره کرد.

۷. دکتر شریعتی معتقد بود که سید جمال یا سید محمد عبده علیرغم آن‌همه وجوه مثبت اصلاح‌گری‌شان و پروتستانتیسم که در محتوای اسلامی موروثی ایجاد نمودند، به علت تکیه بر قشر مرفه با شکست مواجه شدند؛ پس یکی از کارهای مهم برای کسب

در جغرافیای اندیشه جوانان مملکت که دین برای بسیاری‌شان یک عامل بروز آلرژی بوده و عموماً گرایش مذهبی را وابستگی ارتجاعی تلقی می‌کردند، پلی ارتباطی میان علم و مذهب بنا کرد و دین را بقول نظامی گنجوی از پیرایه‌هایی دروغین که بر آن بسته بودند نجات بخشید:

دین تو را در پی آرایش اند

در پی آرایش و پیرایش اند

بس که بیستند بر او برگ و ساز

گر تو ببینی نشناسی باز

۳. دکتر برخلاف بسیاری از روشنفکران مذهبی هرچه که می‌گفت خود بدان ایمان داشت و هرگز مطلبی را به‌صورت جذمی و عقیده ثابت مطرح نمی‌کرد، به‌عبارت‌دیگر سخنش از دل برمی‌آمد و در نتیجه بر دل می‌نشست و این مطلب ناشی از صداقت شدید ایشان بود و در این راستا با اعمالش هرگز حقیقت، (در اینجا صداقت و راستی) را فدای مصلحت نکرد تا خود برای تبیین حقیقت به مسلخ رفت.

۴. یکی از علل موفقیت دکتر قلم شیوا و بیان جذابش بود که این شیوایی و جذابیت صرفاً مرهون احساس ادبی وی نبود؛ آن‌طور که شاهکار کوپر را می‌سراید- بلکه ناشی از پرمایگی و برخوردارگی از اطلاعات وسیع بوده و نیز در این رهگذر حسن استنباط و ذکاوت ایشان را درباره مسائل می‌توان بدان افزود. به‌بیان‌دیگر شریعتی کسی نبود که فقط خوب حرف بزند بلکه «حرف خوب» را زیبا بیان می‌کرد، چه، صرفاً خوب حرف زدن نه هنر

مخالفان و دشمنان شریعتی

مخالفان شریعتی را در یک جمع بندی می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. عده‌ای که به خاطر حب و بغض و کینه و حسادت دیرینه نسبت به آن بزرگوار رویه مخالف را پیش گرفته‌اند و می توان از آن‌ها به‌عنوان دشمنان حرکت فرهنگی دکتر و اصولاً دشمن هرگونه خط‌مشی مبتنی بر آزاداندیشی و گستاخی در تفکر و اندیشه نو نام برد.

۲. کسانی که طرز تفکر ایشان را در بسیاری موارد تأیید می‌کنند و از او به‌عنوان مصلح نام می‌برند؛ ولیکن به علت مخالفت صریح شریعتی با بعضی از علمای شیعی از قبیل علامه مجلسی و مرحوم کلینی و تهاجم فکری شدید دکتر به این علما طرز تفکر آن بزرگوار را در این مورد تخطئه می‌کنند.

۳. عده‌ای از اساتید و دانشمندان معتقدند که علیرغم عظمت کار و تفکر شریعتی در تدوین اندیشه نوین اسلامی و ایجاد یک بعثت در طرز تفکر مذهبی، دکتر در مواردی حتی اشتباهات زیر بنائی و بزرگ دارد و با این تلقی که «اشتباه بزرگان حتی اگر کوچک باشد، بزرگ است»، به نقادی افکار ایشان بر اساس اسلوب علمی و تحقیقی می‌پردازند.

اما درباره گروه اول یکی از نمونه‌هایی بسیار ناجوانمردانه را ذکر می‌کنیم. امروز در جامعه‌ای که مردم آن در فضای انقلاب تنفس می‌کنند و اصولاً بخش عظیمی از جریان این تحول عظیم تاریخی - انقلاب اسلامی مردم ایران - انصافاً مدیون جان‌فشانی‌های بی‌مضایقه امثال دکتر شریعتی است. عده‌ای که خود را حافظ اسناد انقلاب اسلامی می‌دانند، با مونتاز کردن او را قی که از ساواک منحل به‌دست آمده دکتر شریعتی را بعد از مرگش نیز متهم می‌کنند؛ آن‌هم انتساب همکاری با رژیم سابق. واقعاً بیان این مسئله کذائی از سوی یک نشریه شناخته‌شده که مسئول آن نهضت امام خمینی را تحلیل می‌کند و تاریخ انقلاب را به نگرش درمی‌آورد، (آقای سید حمید روحانی) بی‌انصافی و شرم‌آور است. از مسئولین مجله ۱۵ خرداد می‌پرسیم که: طبق کدام مجوز قانونی و هماهنگی با مسئولان ذی‌ربط اقدام به انتشار برگ‌هایی بی‌سروته به نام سند تاریخی گردیده، اصلاً این اسناد از کجا به‌دست آمده و چگونه! آیا کلیه اسنادی که در این رابطه تدوین شده یا حداقل یک سند را نمی‌توانستند بدون مونتاز‌کاری و کاستن

اسلام در عصر شریعتی احتیاج به احیاگر و مصلحی نستوه داشت. کسی که از شکنجه‌های دشمن نهراسد، از خیانت‌های دوست نیز دچار حرمان نگردد، پرنده‌ای که اگر پرهایش را ببرند، پروازش را هرگز فراموش نکند و اگر لب‌هایش را بدوزند آوایش را هیچ‌گاه به سکوت مبدل نکند

و صراحت کلام و گستاخی در ابراز اندیشه در فرانسه (در زندان سیتیه پاریس) محبوس می‌شود. شخصیتی که با تمسک به مرام ابوذر - که همواره عشق به ابوذر فرا راه حیاتش بود و با هوای او تنفس می‌کرد - ظلم‌ستیزی خود را صرفاً به جغرافیای کشورش محدود نکرد و این است که در کنار جبهه آزادی‌بخش الجزایر و ساف مبارزه می‌کند. امام موسی صدر با یک دردمندی عمیق معتقد بود که باید آثار دکتر را به عربی ترجمه کرد و در محیط لبنان گسترش داد. طبیعی است که چنین شخصیتی در قلب ملت خویش نیز دارای درجه محبوبیت و قداست والاّیی خواهد بود.

البته این عوامل مجموعاً در انسانی بزرگ باهم جمع شده و در یک زمان هویت مکتب اصیل شریعتی را ساخته و گرنه چه بسیارند متفکرانی که بعضی از شاخص‌های فوق را با خود به میراث برده‌اند، ولیکن چون مجموعه‌ای کامل از این حالات را هم‌زمان برخوردار نیستند لذا جاذبه‌ای این‌چنین نخواهند داشت.

اسلام در عصر شریعتی احتیاج به احیاگر و مصلحی نستوه داشت. کسی که از شکنجه‌های دشمن نهراسد، از خیانت‌های دوست نیز دچار حرمان نگردد، پرنده‌ای که اگر پرهایش را ببرند، پروازش را هرگز فراموش نکند و اگر لب‌هایش را بدوزند آوایش را هیچ‌گاه به سکوت مبدل نکند و اگر حلقومش را ببرند فریادش را خاموش نکند و نهایتاً اگر شمع آجینش کنند حسرت شنیدن یک آخ را هم بر دلشان بگذارند؛ و او دقیقاً چنین ساختاری داشت و به راه افتاد با شمشیری از ایمان در دست، سپری از صبر بر پشت، کمانی از مردانگی بر دوش، قلبی از عشق در سینه و چشمی از امید بر آینده به پیش تاخت.

موفقیت اتکا به نیروی مردمی است که واقعاً محروم‌اند، باید از توده‌های شروع کرد که واجد «نعمت محرومیت‌اند» نه «آسایش و ابتذال برخوردار»؛ زیرا همواره خود را با دو تازیانه «نداشتن» و «تخواستن» که متضمن عزت انسان است مسلح کرده بود.

۸. شریعتی با قرآن شروع کرد و منادی بازگشت به قرآن و سنت بود و جوانان و روشنفکران را به شناخت قرآن رهنمون شد، البته ناگفته پیداست که مرحوم طالقانی و آقای مهندس بازرگان اولین کسانی هستند که با تفسیر و تبیین دستورات قرآن در ایران حرکت بازگشت به قرآن را آغاز کردند، ولیکن چون مرحوم دکتر شریعتی یکی از منادیان بازگشت به خویشتن بود و اصولاً انعکاس بازگشت به خویشتن خویش در زمینه دین و مذهب بازگشت به قرآن است، لذا به‌طور غیرمستقیم نسل جوان را با قرآن آشنا کردند. او با سلاح علم و برخوردار و تجربه تاریخی، عشق به قرآن و عترت را در نسل جوان بیدار کرد و نیازهای عصر خود را با بینش علمی از دیدگاه قرآن تبیین کرد.

۹. یکی از عوامل ایجاد جاذبه و گرایش نسبت به یک شخصیت مظلومیت اوست؛ گرچه مظلوم ماندن مانع شناخت دقیق یک شخصیت تاریخی خواهد شد و تصویری را تداعی می‌کند، ولیکن مظلومیت دکتر از دو سو باعث جذابیت وی برای نسل جوان شد؛ شریعتی از سوی دشمنان آن‌چنان مورد تکفیر قرار می‌گیرد که تا سر حد سنی بودن و وهابی‌گری متهم می‌شود و از طرفی بعضی دوستان ناآشنا او را نمی‌فهمند و شاید هم برای بهره‌برداری از نام وی، آن عزیز را به خود منسوب می‌کنند:

هرکسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

این است که اسرار شریعتی برای بسیاری کشف نشد و تا به امروز نیز همچنان مجهول مانده است و دشمنان او را آن‌چنان ناجوانمردانه می‌کوبند که حتی گاهی در صداقت راهش تشکیک می‌کنند؛ ولیکن از این اصل غافل‌اند که نسل جوان گرایش به او را همواره در مسیر خود به خاطر دارد.

۱۰. دکتر شریعتی در مبارزه فکری و عملی شخصیتی جهانی دارد. وی فقط به ایران محدود نمی‌شود و جغرافیای حرکتش وسیع است. زمانی در کنار مبارزان فلسطینی و دگربار یار فرانتس فانون است و به جرم آزادیخواهی

حال تکامل بوده و آن بزرگوار در اواخر عمر خود بعضی از نظریات خویش را تکمیل کرده و امروز اگر افراد متخصص به تفحص درباره اندیشه وی می‌پردازند، می‌بایست بدین اصول پایبند باشند. مضافاً اینکه کدام متفکر است که در طول تاریخ با تمام عظمت فکری و علمی‌اش دچار لغزش‌های کوچک یا بزرگ در اندیشه خویش نشده باشد، چرا در این مورد به دکتر حساس باشیم، فراموش نکنیم که هیچ‌کس معصوم نیست جز خود معصومین.

در پایان این مطلب را از زبان خود آن مرحوم می‌شنویم: «به‌هر حال احساس می‌کنم که باید وصیت کنم... تا آگاهان که شعور و شرفشان را به دنیا نفروخته‌اند و دین دارند با آزادی پس از من از خلال تاریکی‌ها و آشفتگی‌هایی که از توطئه‌ها و تهمت‌ها و نیرنگ‌های کثیف در پیرامون من پراکنده‌اند بتوانند دید که من که بودم و چه دارم و چه‌ها می‌خواسته‌ام.» و سرانجام جلادان تاریخ پس از اعمال انواع شکنجه روحی که فضایی از بغض و کینه و اتهام و حسادت را دربر می‌گرفت و با علم به این اصل انکارناپذیر که شریعتی را نمی‌توان با تطمیع، به‌وسیله تهدید و از راه فریب از میان برداشت، او را مظلومانه در دیار غربت و در کنار دو فرزند دلبندهش به طرز مرموزی خاموش ساختند، غافل از اینکه فریاد عدالت‌خواهی و آزادی را هرگز نمی‌توان به ابتدال و جمود سکوت نشانده. آن هم وقتی که این فریاد از نای پرخروش شریعتی برخیزد.

آری:

آدمی بود که از درد سخن‌ها می‌گفت آدمی بود که از فقر حکایت‌ها داشت
آدمی بود که می‌گفت: بخوان با سه تن دشمن بود: «رز و زور و تزویر»
آری این قصه مردی است که با یاد خدا هجرت کرد! و سرانجام به «خالق» پیوست!
روح آن بیدارگر مظلوم اقالیم قبله شاد و راهش مستدام باد

والسلام

منبع: نشریه پیام هاجر

منابع:

- ۱- شریعتی از دیدگاه دو استاد به کوشش علی محمدی گرمساری
- ۲- مصاحبه مورخ ۶۰/۳/۳۰ مجله سروش با حجت‌الاسلام دعایی
- ۳- مجموعه آثار ۱ صفحه ۵
- ۴- رجوع شود به بند (۱)
- ۵- شعر از مصطفی کشفی ❖

زیر بنائی است یا صرفاً بیان نوعی تلقی یا بینش تاریخی و اختلاف‌سلیقه؛ اما عده‌ای که به‌عنوان گروه سوم از آنان نام بردیم بعضاً روی اندیشه دکتر شریعتی کار می‌کنند و به‌تناسب نقادی.

آقای دکتر سروش در سخنرانی که به مناسبت پانزدهمین سالگرد شهادت مرحوم دکتر ایراد کردند، یکی از مهم‌ترین اهداف طرز تفکر شریعتی را ایدئولوژیک کردن دین و بنای یک جامعه ایدئولوژیک تبیین کردند و نتیجه گرفتند که: شریعتی با ایدئولوژیک کردن دین به دام «طبقه رسمی مفسر دین» افتاد. البته در اینجا بر آن نیستیم که درباره نظر دکتر سروش بحث کنیم که در این مجال محدود این موضوع نمی‌گنجد و این بحث را به بعد موکول می‌کنیم، ولیکن به‌طور گذرا می‌توان به نکته‌ای اشاره کرد: طرح اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی از سوی مرحوم دکتر شریعتی به مفهوم رایج ایدئولوژی که آن را مجموعه منظمی از عقاید و ایدئال‌ها می‌دانیم نیست. چه، در این صورت صحت یا سقم یک ایده مطرح می‌شود و تعریف اسلام در چنین قالب ناقصی ایجاد اشکال می‌کند، به‌عبارتی دیگر در چنین تلقی‌ای واژه ایدئولوژی مظلوم‌خوبی برای مذهب (اسلام) نخواهد بود. مع‌الوصف وقتی دکتر از ایدئولوژی صحبت می‌کند و سمبلش ابودر علیه‌الرحمه است، منظور کلیت و جامعیت اسلام است که در چنین تعریفی دین (اسلام) صرفاً به اعمالی برای تزکیه اخلاقی فردی و ایجاد ارتباط معنوی فرد مسلمان (مؤمن) با عالم معنوی (خدا) محدود نمی‌شود، بلکه انسانی که با چنین ایمانی آغاز می‌کند، در حرکتی متعالی به‌سوی «شدن»‌ها و فرار از «بودن»‌ها است و به تعبیر قرآنی از حضيض مذلت به قله عزت و آزادی می‌رسد. به هر صورت امیدواریم که با توجه به ارزش علمی کار مرحوم دکتر شریعتی درباره مکتب فکری آن اندیشمند بزرگ مطالعه‌ای دقیق و بی‌غرض از سوی افراد شایسته و عالم صورت گیرد. با عنایت به مضامین فوق باید اندیشه و حرکت دکتر را درک کرد و آن را برای نسل حاضر و آیندگان تبیین کرد و به این اصل انکارناپذیر توجه داشت که کار شریعتی بر اساس بینش جامعه‌شناسی و علم‌الاجتماع بود. در نتیجه به علت نسبی بودن مفاهیم در علم جامعه‌شناسی (به فراخور زمان و مکان و مقتضیات اجتماعی) تفکر دکتر همواره در

مطالب در مقالات خود درج کنند؟! نهایتاً آیا این نوع برخورد با شخصیت صادق و بی‌ظنیر دکتر شریعتی تأمین‌کننده اهداف چه قطبی است و آقایان چه چیز را می‌خواهند ثابت کنند؟ به‌هر حال به‌موقع در مورد اقدام مجله مذکور بحث و اعلام نظر خواهد شد و قضاوت نهائی را به عهده نسل روشنفکر و محقق واگذار می‌نماییم؛ و صرفاً در اینجا عبارتی از خود مرحوم شریعتی را یادآور می‌شویم:

«دشمنان عقیده و ایمان مردم، مرا با این شدت می‌کوبند و در این کار، مسلماً با شخص من کینه فردی و حساب خصوصی ندارند. می‌کوشند تا با بدنام کردن یا شکست دادن یا لاقلاً تضعیف من این فکر را بدنام کنند یا شکست دهند تا خطر سر برداشتن اسلام از متن جامعه و گرایش نسل جوان و روشنفکر به اسلام ریشه‌کن شود»

درباره گروه دوم به نکته‌ای بسنده می‌کنیم: علامه مجلسی در بحارالانوار به داستانی اشاره می‌کند که مرحوم دکتر از آن خیلی رنج می‌برد، بدین مضمون: وقتی که یزید وارد مدینه می‌شود از یک قریشی می‌پرسد آیا تو برده ما هستی؟ گفت: آقا پدرم از پدرت محترم‌تر و مادرم نیز همین‌طور. چرا من برده تو باشم، پس یزید دستور داد گردن او را زدند، به امام سجاد رسید سؤال را تکرار کرد، امام فرمودند: اگر بگویم نیستم چه می‌کنی، گفت همان کاری که با قریشی کردم، امام فرمودند: پس من برده تو (یزید) هستم! می‌خواهی بفروش یا ببخش یا مرا نگه‌دار! واقعاً شرم‌آور است. آیا اگر صحت این واقعه تاریخی در مورد زیباترین روح پرستنده (امام سجاد) تأیید شود، تاریخ چگونه چنین ننگی را می‌پذیرد که در باورها بنشانند، امام چهارم شیعه با ترس از جان خود در برابر جانوری مثل یزید و قاتل جنایتکار پدرش امام حسین^(ع) این چنین تمکین می‌کنند؟! امام سجادی که در پایتخت یزید می‌ایستد و با سخن خویش دستگاه یزیدی را تحقیر و مردم را علیه او می‌شوراند. کدام قول تاریخی درست است؟!

آیا دور از انصاف نیست که بر انتقاد دردناک دکتر از علامه مجلسی در این مورد خرده بگیریم و بعد مجلسی را به زبانی تبرئه کنیم، چون عالم بلامنازع شیعی است! از سوی دیگر اگر دکتر در این موارد دچار اشتباه شده باشد، آیا این یک خطای ایدئولوژیک و

گریز از افراطی‌گری (رادیکالیسم)

جدید نیستند، بلکه از خانواده‌هایی می‌آیند که چندین نسل آنان در فرانسه ساکن بوده‌اند. همچنین تنها ۳۰ درصد از خانواده‌هایی که به ما مراجعه و کمک می‌خواستند، زمینه کارگری داشتند. علیرغم این طیف گسترده، افراطیون همه را در یک جریان چهارمرحله‌ای نام‌نویسی می‌کنند و به خدمت می‌گیرند.

مرحله اول

آن‌ها فرد نشانه شده را -که غالباً یک جوان دهه دوم زندگی یا بزرگسال جوان (تا سی سال) است- از محیط اجتماعی‌اش ایزوله (مجزا) می‌کنند. سخنان و شعارهای ایدئولوژیک که غالباً از طریق اینترنت القا می‌شود، آنان را متقاعد می‌کند در جهانی زندگی می‌کنند که بزرگ‌ترها و جامعه درباره ایمنی، غذا، دارو، واکسیناسیون، تاریخ و سیاست به آنان دروغ می‌گویند. استخدام‌کنندگان ترکیبی از واقعیت‌های قابل تأیید و غیرقابل تأیید را با یکدیگر می‌آمیزند. بنابراین، جوانانی که در چنبره این اطلاعات قرار گرفته‌اند، به هر چیزی مظنون می‌شوند. به جوانان گفته می‌شود که «جوامع مخفی» -توطئه صهیونیستی، اشراقیون اهل علوم غریبه و فراماسون‌ها- در حال بلعیدن کره خاکی هستند. در مقابل چنین تابلویی است که جوان مزبور که معمولاً یک پسر است، خود را در موقعیت ویژه‌ای می‌یابد. در فضای امن و آشنای اتاقش از یک لینک یوتیوب به لینک دیگر می‌رود و احساس می‌کند دقیقاً در دنیایی کشیده می‌شود که می‌خواهد از آن رها شود. سایت‌های اینترنتی که این جوانان را به کار می‌گیرند، آن‌ها را به فیلم‌هایی از قبیل ماتریکس ارجاع می‌دهند که دارنده نقش اول، تئو، در این اندیشه است که کپسولی را بخورد تا بیدار شود و حقیقت درباره واقعیت برایش روشن شود و یا در مقابل به خواب همیشگی فرو رود.

پاسخ معلوم است. در این مرحله، جوان به یکباره تماس با دوستانش را با این قاطعیت که آن‌ها کورند و حقیقت را نمی‌بینند، قطع می‌کند. وی علائقش را رها می‌کند، چون آن‌ها از شرکت



نویسنده

دنیا بوذر *Dounia Bouzar

ترجمه و اقتباس
احمد تابنده

اسلام افراطی نه تنها مسلمانان را می‌فریبد، بلکه مسیحیان و یهودیان را نیز اغوا می‌کند. ۳ درصد از افراد مورد مطالعه ما را افرادی تشکیل می‌دهد که مذهبی نبوده‌اند. ۵۰ درصد از آنان از مهاجران جدید نیستند، بلکه از خانواده‌هایی می‌آیند که چندین نسل آنان در فرانسه ساکن بوده‌اند

را مجاب کردیم که آرام باشد، به یادآوری خاطرات گذشته‌شان ادامه دهد و به خاطر داشته باشد که همسرش تماس با بخش عظیمی از انسانیتش را از دست داده است. سؤال این است: چگونه این مرد در ابتدا تا این حد خود را گم کرد و چگونه بود که به‌عنوان سربازی بی‌اختیار در خدمت ماشین افراطی‌گری قرار گرفت؟

مراحل جذب نیروها

در تجربه ما انواع گوناگونی از افراد در معرض این خطر قرار می‌گیرند، از جوانانی که در معرض شکست روحی قرار می‌گیرند تا نمره اول‌های کلاس.

اسلام افراطی نه تنها مسلمانان را می‌فریبد، بلکه مسیحیان و یهودیان را نیز اغوا می‌کند. ۳ درصد از افراد مورد مطالعه ما را افرادی تشکیل می‌دهد که مذهبی نبوده‌اند. ۵۰ درصد از آنان از مهاجران

خاطرات و احساسات -نه منطقی و استدلال- کلید بازگرداندن متعصبان جوان است. این یافته حاصل مطالعات یک گروه متخصص در فرانسه است.

در سال ۲۰۱۳، همسر مریم، دخترشان را ربود و مریم را برای پیوستن به جهادیان در سوریه ترک کرد. مرد جوان به محض رسیدن به سوریه شروع به ارسال پیام‌های ترسناکی به خانواده خود کرد؛ بدین مضمون که آرزوی شهادت به همراه فرزندش دارد. هنگامی که تیم «بازپروری» به یاری زن او (مریم) شتافت، او را پریشان خاطر یافت. «تیم بازپروری» به او توصیه کرد به مکاتبه و تماس با همسرش ادامه دهد و یک قاعده بنیادی را پیروی کند: با او درباره ایدئولوژی یا برنامه‌اش جدل نکن، در عوض بر خاطراتش تمرکز کن. به خاطرش بی‌اور روزی که یکدیگر را ملاقات کردید، به دنیا آمدن کودکان و جاهایی را که با هم دیدید.

ده ماه هیچ خبری نشد؛ اما یک روز به دلیل ظاهراً نامشخصی تغییری حادث شد. مرد در خاطرات خود یک بعدازظهر خاطره‌انگیز را در رستورانی به یاد آورده بود. این لحظه‌ای آرامش‌بخش بود. این یک علامت خوب بود، یعنی که احساساتش هنوز نمرده و جان داشت. وی بالاخره موافقت کرد که مریم را در هتلی در مرز ترکیه ملاقات کند. آنجا مریم توانست کودکش را پس بگیرد. شوهرش دستگیر شد و همراه با هم به فرانسه بازگشتند.

مورد مریم نشانگر یک واقعیت اساسی است که در تحقیقات درباره پانصد خانواده فرانسوی که عزیزانشان در افراطی‌گری اسلامی درگیر شده‌اند به آن رسیدیم: جایی برای منطق و استدلال در این زمینه وجود ندارد. شما باید به داوطلبان افراطی، از طریق احساسات دسترسی پیدا کنید. این امری است که گفتن آن بسیار راحت‌تر از انجام آن است.

مریم به محض دریافت اولین پاسخ از همسرش، تنها چیزی که می‌خواست به او بگوید این بود که برنامه‌اش دیوانگی است و باید هر چه زودتر به خانه بازگردد. ما او

است. سپس این انسانیت‌زدایی درباره خودش هم به کار می‌رود، چون ایده‌ها و احساسات گروه در وجود او جایگزین می‌شود. درون گروه، وابستگی‌های فردی تنها از طریق گروه و در مفهوم گروه وجود دارد. در یک مورد، سعی کردیم «بازپروری انسانی» را برای خانمی انجام دهیم و این کار را از طریق تجدید وابستگی‌های او با شوهرش صورت دهیم. لیکن این رویکرد به‌طور رقت‌باری با شکست مواجه شد، چون همان‌گونه که تیم ما بعداً متوجه شد، شوهرش نیز افراطی شده و تصمیم گرفته بود فدای هدف گروه شود. اعمال بی‌رحمانه‌ای که گروه به آن‌ها اقدام می‌کند، از قبیل انفجار خود، یا سربریدن افراد، باعث تخریب کامل حس انسانیت فرد می‌شود.

ابطال افسون

شانس خارج کردن افراد از افراطی‌گری چیست؟

بازیابی و بازپروری این افراد همواره با دامن‌زدن و روشن‌کردن یک رابطه احساسی با افراد خانواده ممکن است. مسئله این است که تا قبل از تماس خانواده با ما، بریدگی ارتباط خانوادگی تقریباً کامل شده است؛ نوجوان یا جوان در این وضعیت، پدر و مادر خود را به‌عنوان والدین خود قلمداد نمی‌کند. ما باید با صبوری و به‌طور ماهرانه برای بازسازی این وابستگی‌ها کار کنیم.

خوشبختانه مغز انسان همواره ردپاهای احساس‌های گذشته را نگه می‌دارد که به نگاه در لحظه‌های غیرمنتظره‌ای سر برمی‌آورند. والدین باید درباره رویدادهایی که نقطه عطف در زندگی فرزندان‌شان قلمداد می‌شود فکر کنند و عکس‌العمل‌های آنان را به خاطر آورند. این فرآیند برای والدین به‌طور ویژه‌ای مشکل‌آفرین است. برخی جوانان تصاویر و خاطرات موجود در خانه را در اثر ادبیات افراطی نابود می‌کنند، تلویزیون را می‌شکنند (که به‌عنوان عاملی از ایدئولوژی تخریب‌گر قلمداد می‌شود) یا از خوردن غذا امتناع می‌کنند (از ترس وجود ژله خوک در غذا). تنها طریق بیدار کردن احساساتشان یادآوری بقایای زندگی پیشین آن‌ها است؛ مثلاً یک عکس کودکی که بزرگ شده و در اطراف

شانس خارج کردن افراد از افراطی‌گری چیست؟ بازیابی و بازپروری این افراد همواره با دامن‌زدن و روشن‌کردن یک رابطه احساسی با افراد خانواده ممکن است. مسئله این است که تا قبل از تماس خانواده با ما، بریدگی ارتباط خانوادگی تقریباً کامل شده است

تأثیر قرارگرفته، در سازگاری و تبعیت از ایدئولوژی گروه قرار می‌گیرد. اکنون متقاعد شده که فردی برگزیده است و در جمعی پذیرفته شده که حق است. خلوص و اهمیت فرضی گروه، مفاهیمی بسیار قوی در ذهن اوست. وی معتقد است با کسی که مانند گروه او فکر نمی‌کند نباید مرتبط شده و یا توسط او آلوده شود.

مرحله چهارم

آخرین مرحله در مراحل جذب کامل و به‌کارگیری، مرحله انسانیت‌زدایی (dehumanization) است. ابتدا صفت انسانیت از همه آدم‌هایی که مسیر بیداری وی را طی نکرده‌اند، زوده می‌شود و به عبارتی آن‌ها دیگر انسان قلمداد نمی‌شوند. بدین ترتیب، کشتن آن‌ها دیگر جنایت نیست و حتی یک وظیفه

او در «انقلاب» جلوگیری می‌کنند. وی همچنین از مدرسه رفتن امتناع می‌کند، با این اعتقاد که معلم‌ها پول می‌گیرند تا او را ساکت و کنترل کنند و از افشای دروغ‌هایی که همه‌جا را فرا گرفته مانعت کنند. درنهایت، خانواده‌اش را نیز نفی می‌کند. اگر پدر و مادرش با او موافق نباشند، آن‌ها نیز باید کور، خواب و یا خودفروختگان به سیستم باشند.

مرحله دوم

استخدام‌کنندگان، به جوان ایزوله شده می‌گویند که تنها اسلام حقیقی می‌تواند او را مجدداً زنده و بیدار سازد. وی این پیام را به‌روشنی دریافت می‌کند که جزو انسان‌های برگزیده‌ای است که از دیگران فهمیده‌ترند. برای جذب کامل در گروه، لباس‌هایی را برمی‌گزیند که ظاهر فردی او را پاک می‌کند (ظاهری که قبلاً داشته است).

در این وضعیت در هویت مشترک گروه حل می‌شود. این انتقال و تبدیل، شروعی است بر حل شدن و ناپدید شدن خاطرات گذشته او. از این نقطه به بعد، گروه برای او فکر می‌کند. خانواده‌اش در صورتی که تماسی با او داشته باشند، درمی‌یابند که بحث با او غیرممکن است. فرقی نمی‌کند بحث از چیست، او با کلماتی از پیامبر که دائم تکرار می‌شود، به آن‌ها پاسخ می‌دهد، درست مثل اینکه چیز یا کس دیگری برایش فکر می‌کند.

مرحله سوم

نوجوان که در این مرحله، کاملاً تحت



در دام افتادگان قبلی در جلسات، نقش محوری در موفقیت ما دارد زیرا آن‌ها اندک‌اندک بذر شک را می‌کارند، هر یک با روایتی فردی و در زمان خود. گروه‌های پشتیبانی و حمایت از فریب‌خوردگان به مدت شش ماه کار می‌کنند.

گاهی استخدام‌شدگان تازه‌کار، از همان ابتدا دچار شک هستند. خانمی را داشتیم که به امید ورود به جهانی که همه مثل او باشند و او را دوست داشته باشند، به جهاد پیوسته بود. وی معتقد بود بدین‌وسیله با دور شدن از دارایی‌های مادی به جهانی حاوی ارزش‌های همبستگی و برادری

انسانی وارد می‌شود. بنابراین عجیب نیست با وضعیتی روبرو شد که رفقاییش در خاورمیانه را دید که ساعت‌ها و تی‌شرت‌های داعش را به یکدیگر هدیه می‌دادند و با غرور با سلاح‌های کلاشنیکف در ماشین‌های سطح بالا در اطراف جولان می‌دادند. وی احساس شدیدی از تردید پیدا کرد که در ابتدا بسیار مشکل بود درک کند، اما با بیشتر شدن تردیدهای حاصل از واقعیات، عقل او دوباره به کار افتاد. امروزه، ماشین استخدام داعش با سرعت تمام در حال کار است: هر هفته پنج خانواده با ما تماس می‌گیرند. این تنها نوک کوه یخ است. مسئولین تا سر حد توان خود در شناسایی و پیگیری سایت‌های اینترنتی جهادی پیش رفته‌اند. خانواده‌ها و معلمین نیز باید مستقیماً از طریق آموزش دانش آموزان در مورد این دنیای نیمه‌پنهان که در جهان مجازی وجود دارد و طریقه‌ای که برای منحرف کردن آنان به کار گرفته می‌شود، آگاهی دهند. جمع کثیری از بزرگ‌سالان هیچ ایده‌ای درباره محتوای آن جهان و یا تأثیر روانی آن ندارند. بسیاری از آنان هیچ ایده‌ای درباره اینکه چه اتفاقی برای فرزندان‌شان می‌افتد ندارند تا اینکه ناگاه یک روز می‌بینند در جهنم آنان گرفتار شده‌اند.

پی‌نوشت

*مردم‌شناس، متخصص در شورای اروپا (Council of Europe). مستقر در شهر استراسبورگ فرانسه. مسئول ارشد مرکز فرانسوی پیشگیری از روندهای فرقه‌گرایی مرتبط با اسلام. این مقاله در نشریه Scientific American Mind شماره 2016 may/june منتشر شده است. ❖

این يك امر حیاتی است که نوجوان به سؤال خود در این باب که چه کسی حرف حق را می‌زند و به چه کسی باید اعتماد کرد، ادامه دهد. این فرایند يك شك سالم را در او ایجاد می‌کند

دقیق مسائل می‌کند. در نهایت موقعی که با واقعیت روبرو می‌شود، در حدود سه ساعت طول می‌کشد تا در بحث و تبادل نظر با ما و سایر فریب‌خوردگان، می‌برد و به آغوش والدینش پناه می‌برد. در آن نقطه یک بازگشت کامل احساسی و شناختی حاصل می‌شود. نوجوان به فاز جدیدی وارد می‌شود که می‌توان آن را فاز بهبود نام نهاد. وی به‌طور معمول کل شبکه استخدام را فاش می‌کند، یعنی اطلاعاتی که ما با مسئولین به اشتراک می‌گذاریم.

اکنون ممکن است فکر کنیم که بازی را برده‌ایم. ولی چنین نیست. دو هفته بعد، به‌طور معمول نوجوان به ما زنگ می‌زند و ما را متهم می‌کند که «سعی در خواب کردن او کرده‌ایم». در این اثنا، نسبت به گروه حمایت‌کننده نیز دلسردی اعجاب‌آوری را اعلام می‌کند. برای مثال، یک نوجوان چنین توضیح داد: «یک روز به خودم گفتم کسانی که مرا به کار گرفته بودند، تروریست هستند، آدم‌های قاتلی که با سرهای جدا شده فوتیال بازی می‌کنند و تعجب می‌کردم که چگونه کاری را که می‌کنند یک عمل دینی قلمداد می‌کنند؛ اما یک ساعت بعد مطمئن بودم که آنان که می‌خواستند مرا از این راه برگردانند داشتند برای صهیونیست‌ها کار می‌کردند و لازم بود آن‌ها را بکشیم.»

این یک امر حیاتی است که نوجوان به سؤال خود در این باب که چه کسی حرف حق را می‌زند و به چه کسی باید اعتماد کرد، ادامه دهد. این فرایند یک شک سالم را در او ایجاد می‌کند. حضور

خانه رها می‌شود و یا هدیه‌ای که در یک مسافرت خانوادگی داده شده است. چنین تاکتیک‌هایی می‌تواند نتایج اعجاب‌آوری داشته باشد. تا زمانی که والدین بی‌نهایت صبور هستند (آن‌ها برای ماه‌ها نباید هیچ‌گونه استدلال را در رابطه با مسئله به‌کارگیرند) این شیوه نتیجه مطلوب خواهد داد.

نوجوانی که بدین ترتیب، مجدداً نسبت به خانواده احساس پیدا کرده، ممکن است با اکراه به رفتن به یک جلسه گروه حمایتی (بازسازی) رضایت دهد. برای مثال، ما به خانواده‌ای کمک کردیم که پسرشان در جریان افراطی شدن، نسبت به استعمال الکل حساس شده بود. جهاد او عبارت از نابود کردن هر چه مرتبط با الکل در خانه بود. دئودرانت، انواع عطر و غذاهای مربوطه، همگی باید از بین می‌رفتند. والدینش ماه‌ها در جهت بازسازی احساساتی، ذره‌ذره رحمت کشیده بودند و سپس نوجوانشان برای روز مادر به مادرش یک عطر هدیه داد. مادر با گریه به ما زنگ زد. به او گفتیم که ظرف دو ساعت به خانه او خواهیم رفت.

ما جوانانی که قبلاً طعمه افراطیون شده بودند را مثل همیشه با خود به منزل آن‌ها بردیم تا درباره تجربیاتشان صحبت کنند. در این ارتباطات چند سویه، از این داوطلبین می‌خواهیم پاسخ سؤال‌هایمان را بدهند، گویی آن‌ها نیز در جستجوی چشم‌انداز موردنظر ما هستند. آن‌ها درباره شکاف عظیمی که بین انتظارانشان و واقعیت گروه افراطی که به آن پیوسته بودند صحبت می‌کنند. ما سمپات‌های استخدام‌شده قبلی که تجربیات مشابهی با فرد فعلی دارند را انتخاب می‌کنیم. نوجوانان با شنیدن این شهادت‌هایی که عین تجربیات خودشان است، درباره طریقه استخدام کلیشه‌ای که بر سر خودشان آمده، آگاهی پیدا می‌کنند. کهنه‌کارها مقاوم و یکدنده‌اند: گروه‌های افراطی را شما واقعاً نمی‌شناسید. رؤیای فرد جذب‌شده یک کابوس است. ضربه روحی این الهام‌ها بی‌رحمانه است.

بازگشت عقل و منطق

نوجوان درست در همان لحظه، دوباره برای خود شروع به فکر کردن می‌کند. او شروع به تحلیل، تفکر و واکاوی

چه چیزی مردم عادی را به افراطی‌گری سوق می‌دهد؟

نویسندگان

استفن رایچر* - الکساندر هسلام**

ترجمه و اقتباس
احمد تابنده

مطالعات
انجام شده در
دهه‌های ۱۹۶۰
و ۱۹۷۰ نشان
می‌دهد حتی
انسان‌های عادی
متعادل و کاملاً
سازگار با محیط
قادرند زیان‌های
جدی به دیگرانی
که هیچ خصومتی
با آن‌ها ندارند،
وارد آورند

یا به‌عنوان جلا با شمشیر آدم بکشند. متأسفانه این نتیجه‌گیری کاملاً غلط است. مطالعات انجام‌شده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان می‌دهد حتی انسان‌های عادی متعادل و کاملاً سازگار با محیط قادرند زیان‌های جدی به دیگرانی که هیچ خصومتی با آن‌ها ندارند، وارد آورند.

فیلیپ زیباردو در پژوهش روان‌شناسانه بسیار معروف خود تحت عنوان آزمایش زندان استنفورد نشان داد که دانشجویان عادی دانشگاه که وظیفه ایفای نقش محافظان زندان را عهده‌دار بودند، به تحقیر و رفتار سوء با سایر دانشجویانی که بدون اطلاع آنان نقش زندانی را داشتند، می‌پرداختند.

مطالعات نشان می‌دهد تقریباً هرکسی در شرایط مناسب یا به عبارتی در شرایط نامناسب، ممکن است در جهت اعمال شدیداً خشونت‌بار سوق داده شود و این اعمال در جهت خواست تروریست‌ها است. از نظر یک دیدگاه روان‌شناسانه، اکثریت همگامان و همراهان گروه‌های افراطی، آن غول‌هایی که ما دوست داریم تصور کنیم نیستند، بلکه

روان‌شناسی پویایی گروه تا میزان زیادی انگیزه‌های مردم عادی برای رفتن به سوی افراطی‌گری را توضیح می‌دهد. گزارش «شاخص تروریسم جهانی» در سال ۲۰۱۵ اعلام می‌کند که مرگومیر ناشی از ترور، از ابتدای قرن بیست‌ویکم به این سو ده برابر شده است. این رقم از ۳۳۲۹ نفر در سال ۲۰۰۰ به ۳۲۶۸۵ نفر در سال ۲۰۱۴ رسیده و تنها بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به میزان ۸۰ درصد افزایش یافته است. روان‌شناسان اجتماعی با یک‌رشته سؤالات اساسی روبرویند:

چگونه گروه‌های افراطی می‌توانند با هم‌نوعان خود با قساوت تمام رفتار کنند؟ چرا شیوه‌های خشونت‌آمیز آنان برای جوانان در سرتاسر جهان جاذبه دارد؟ چه کسانی آنان را به استخدام خود درمی‌آورند و زمانی که انسان‌های بی‌گناه را هدف می‌گیرند، به چه چیز فکر می‌کنند؟ خیلی راحت است که بگوییم این افراد، تنها انسان‌های جامعه‌گریز، روانی یا سادیسمی هستند؛ یعنی آدم‌هایی کاملاً متفاوت با ما که می‌توانند کمر بند انتحاری ببندند



و پذیرفتنی تر می‌سازد. داستان جوامع غربی امروزی دارای سناریویی در این خطوط است:

رهبران افراطی اقلیت در جوامع غربی، از نفرت و خشونت برای تحریک رهبران اکثریت در جهت اعضای گروه اقلیت سوءاستفاده می‌کنند. این فرهنگ باعث شعله‌ورکردن سوءتشخیص اقلیت می‌شود که به‌نوبه خود باعث دامن زدن به عدم شناسایی، بی‌هویت ساختن و جداسدن آن‌ها از جریان اصلی اجتماعی می‌شود. این ایجاد فاصله میان مردم منجر به این می‌شود که ردکردن استدلال افراطیون سخت‌تر شود.

نکته این است که صدای اقلیت افراطی به‌تنهایی برای افراطی‌سازی افراد کافی نیست و تجربیات شخصی افراد (از نابسامانی‌ها و تبعیضاتی که بر آن‌ها اعمال شده) نیز در این جوامع، آن‌ها را افراطی نمی‌سازد، محرک اصلی ترکیب هردوی این عوامل و نیز توان آن دو در تقویت و تشدید یکدیگر است. لذا لازم است یکبار و بلکه همواره این سؤالات را از خود بپرسیم و در باب آن تحقیق کنیم:

- ۱- آیا ما با گروه‌های اقلیت اجتماعی با تردید و سوءظن نگاه می‌کنیم؟
 - ۲- آیا نمایندگان ما در سیستم دولتی-عمومی، ادعاهای شهروندی (یکسان دانستن شهروندان) را مورد سؤال قرار می‌دهند؟
 - ۳- آیا ما در مواجهه با ترور به ضدترور متوسل می‌شویم؟
- مهم این است که همان‌گونه که تحلیل ما، خود ما را به‌عنوان بخشی از مسئله می‌بیند، ما را به‌عنوان بخشی از راه‌حل نیز مطرح می‌کند.

پی‌نوشت:

1. Henri Tajfel
 2. John Turnet
 3. Shahira Fahmy
- * استفن رایچر Stephen D.Reicher، استاد روان‌شناسی دانشگاه سنت آندروز در اسکاتلند است
- ** الکساندر هسلام، S. Alexander Haslam، استاد روان‌شناسی در دانشگاه کوئینزلند در استرالیا است.
- *** مقاله‌ی فوق تحت عنوان Fuelling Extremes در شماره May/Sune 2016 نشریه Scientific American Mind منتشر شده است. ♦

نکته این است که صدای اقلیت افراطی به‌تنهایی برای افراطی‌سازی افراد کافی نیست و تجربیات شخصی افراد (از نابسامانی‌ها و تبعیضاتی که بر آن‌ها اعمال شده) نیز در این جوامع، آن‌ها را افراطی نمی‌سازد، محرک اصلی ترکیب هر دوی این عوامل و نیز توان آن دو در تقویت و تشدید یکدیگر است

مطالعات انجام شده در ۲۰۱۵ توسط شهپیره فهمی^۳ در دانشگاه آریزونا در تحلیل اقدامات تبلیغاتی داعش نشان داد که تنها ۵ درصد از این تبلیغات حاوی مطالب خشونت‌بار از قبیل آن مواردی است که در صحنه‌های نشان داده شده در غرب می‌بینیم. برعکس، اکثریت عظیمی از آن‌ها حاوی تصاویر و رویاهای یک «خلافت آرمانی» است که به اتحاد همه مسلمانان در یک جامعه هماهنگ می‌انجامد. عامل دیگر که داعش را خطرناک‌تر از القاعده می‌سازد، ادعای رهبرانش در ایجاد یک دولت است. لذا در ذهن پیروانش، داعش وسایل و امکانات جهاد در جهت ایجاد خلافت مدینه فاضله را به‌عنوان یک واقعیت در دست دارد. نکته اساسی این است که اعتبار باورپذیر بودن رهبران، خصوصاً آن رهبرانی که تخاصم و خشونت را ترویج می‌کنند، تنها بستگی به گفته‌ها و اقدامات آنان ندارد، بلکه به رفتار مخالفان آنان نیز وابسته است. پژوهش‌های انجام شده در مدرسه اقتصاد لندن در باب اینکه مردم چگونه رهبران را انتخاب می‌کنند، حکایت از آن دارد که مردم زمانی یک رهبر جنگجو را پشتیبانی و حمایت می‌کنند که گروه آنان با رقابت از طرف گروه دیگری روبه‌رو شود که جنگجویانه رفتار می‌کند. سخنان چنین رهبران متخاصمی بیش از آنکه افراطیون را تضعیف کند، باعث نوعی آزدردگی در افراطیون می‌شود که اهداف آنان را جذاب‌تر

افراد می‌اند شبیه شرکت‌کنندگان در آزمایش زیمباردو و میلگریم؛ آدم‌های عادی که در شرایط خاصی قرار گرفته‌اند.

مطالعات دو روانشناس اجتماعی به نام‌های تازفل^۱ و ترنر^۲ در دهه ی ۱۹۸۰ نشان داد که رفتار گروه و تأثیر نهایی رهبران گروه شدیداً بستگی به دو عامل کاملاً مرتبط با یکدیگر دارد: شناسایی و عدم شناسایی

به‌طور ویژه برای اینکه مردی تا مرحله اجرای اعمال خشونت‌بار از یک گروه یا فرقه تبعیت و پیروی کند، لازم است با اعضای آن گروه سازگار و هم‌هویت شود (مورد شناسایی آنان قرار گیرد) و در همان حال از افراد بیرون از آن گروه بریده و جدا شود تا جایی که دیدن آنان دیگر دغدغه او نباشد. مطالعات دیگر در راستای این یافته نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در آزمایش‌ها راغب‌اند تنها تا آنجا ستمگرانه عمل کنند که با هدفی که از آنان خواسته شده همساز و هم‌هویت باشند و درعین حال به حدی رسیده باشند که از قربانیانشان از لحاظ هویتی بریده باشند. آنان هرچه ارزش بیشتری برای هدف خود قائل باشند، از اعمال خود پشیمانی کمتری احساس می‌کنند و آن را ضروری‌تر می‌دانند. درواقع شواهد بسیار کمی در دست است که این نظریه را اثبات کند که پشت عملیات تروریستی معمول، طراحان بزرگی نشسته‌اند، همان‌گونه که رسانه‌ها در هنگام گزارش این عملیات وانمود می‌کنند. مطالعات نشان داده هنگامی که افراد تحت تأثیر رهبران قرار می‌گیرند، چه آن‌ها خرابکار یا درستکار باشند، آنان از خود اطاعت کورکورانه نشان نمی‌دهند، بلکه خود به ابداع راه‌های منحصربه‌فردی می‌پردازند تا دستورالعمل و اهداف گروه را تحقق بخشند. همان‌گونه که آزمایش زندان استنفورد نشان داد که آزمایش‌کنندگان توانستند شرکت‌کنندگان را توجیه کنند تا به نام پژوهش علمی به زیردستانشان آسیب وارد کنند، به همین طریق نیز رهبران موفق نیاز دارند تا اهداف و خواسته‌های گروهی خود را به‌صورت شرافتمندانه و اخلاقی به پیروانشان بقبولانند. هم القاعده و هم داعش از این استراتژی سود می‌جویند. بخش عمده‌ای از جاذبه آنان برای پیروانشان این است که اجرای ترور را به خاطر رسیدن به یک جامعه بهتر عرضه می‌کنند، جامعه‌ی آرام و صلح‌آمیز حول پیامبر.



حقوق

حفظ احکام اسلامی با رعایت ضرورت امر اجتماعی

سخنرانی دکتر ناصر کاتوزیان در نشست سازمان نهضت آزادی ایران بررسی لایحه قصاص

روز شنبه دوم خردادماه ۱۳۶۰ در ساعت ۴ بعدازظهر جلسه میزگردی به دعوت سازمان زنان نهضت آزادی ایران، با حضور اعظم طالقانی و احمد صدر حاج سید جوادی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و علی حجتی کرمانی و دکتر ناصر کاتوزیان برای بررسی لایحه قصاص تشکیل شد.

یازدهم شهریور یادآور زحمات و رنج‌های پدر حقوق ایران دکتر ناصر کاتوزیان بوده است. به همین مناسبت سخنانی که در جلسه میزگرد سازمان نهضت آزادی ایران برای بررسی لایحه قصاص بیان کرده‌اند تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود. امید است که این سخنان برای خوانندگان مفید واقع شود و همچنین امیدواریم روح دکتر کاتوزیان پدر حقوق ایران، از بیان نکات مثبت و منفی لایحه مذکور شاد گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشحالم از این که سازمان زنان نهضت آزادی این فرصت را به من داد که بخشی از اعتقادات خود و عده زیادی از حقوقدان‌ها را نسبت به لایحه قصاص به عرضتان برسانم. چون از زمانی که این لایحه تدوین شد و من به همراهی بسیاری از حقوقدان‌ها و قضات دیگر به آن اعتراض کردیم، تهمت‌های زیادی به ما زده شد؛ از قبیل مغرض بودن، در خط خارجی بودن، صلاحیت نداشتن، منکر وحی بودن و امثال این‌ها. این باعث کمال تأسف است که فرهنگی را که انقلاب با خودش به جامعه ما آورده، بخشی از آن فرهنگ فحش و ناسزاست. این فحش و ناسزا و تهمت، اگر از طرف گروه‌های جوان یا چپ‌رو یا کسانی که تجربیات سیاسی ندارند عنوان بشود، شاید قابل عفو و اغماض باشد، برای این که جوان احساساتش رقیق‌تر است، تندتر است و طبیعی است حرف‌هایی هم که می‌زند متناسب با روحیه اوست. ولی از پختگان و رهبران قوم و کسانی که حتی برای خود در مورد انقلاب قیومیت قائل‌اند،

توقع نمی‌رود که هر ندای مخالفی را با چماق تکفیر و خارجی بودن و بی‌صلاحیت بودن و امثال این‌ها بکوبند. به‌رحال، ما نه منکر وحی هستیم و نه مخالف با اجرای قوانین شرع و ادعای صلاحیت فوق‌العاده‌ای هم نداریم، داوطلب هیچ مقام عالی هم نیستیم ولی دلسوزیم برای اسلام و اعتقادمان این است که اولین لایحه‌ای که در جمهوری اسلامی از طرف مقام‌های اسلامی به مجلس شورا تقدیم می‌شود باید لایحه‌ای دنیاپسند و مقبول اندیشمندان اسلامی باشد با لباسی نو، زیرا عرضه نامناسب تأثیر در ماهیت دارد و بهترین قوانین، اگر با یک بسته‌بندی کهنه و مندرس و قدیمی به جامعه داده بشود، آن فایده اصلی را نخواهد داشت.

ادعای ما این است که اعضای شورای عالی قضایی به‌جای این که مسائل اجتماعی و ضرورت‌های روز زمانی را در نظر بگیرند و سعی کنند احکام الهی را با این ضرورت‌ها و با این مسائل تطبیق دهند و درواقع اجتهاد نو بکنند، به رونویسی کتب فقها اکتفا نکنند، یعنی عجله دارند برای این که قانونی بگذرد

و این قانون را به این صورت یعنی به‌صورت کتاب درآورند. حقوقدانان می‌دانند که تدوین این قانون تا چه اندازه ناقص است؛ یعنی حضور آقایان قانون‌نویس و کتاب‌نویس را با هم تمیز نداده‌اند که اقتضای قانون چیست و اقتضای کتاب چیست و بسیاری از تعاریفی را که در کتب فقها بوده و به‌جای خودش هم درست است در قانون آورده‌اند. ایراد ما به این چیزهاست و تقاضایمان این است که شورایی از متخصصان و مجتهدان آگاه به زمانه و کسانی که جامعه خودشان را می‌شناسند در کنار هم قرار بگیرند، هم‌فکری کنند و پویایی و تحرک قواعد اسلامی را حفظ کنند تا درعین حال که نصوص و احکام الهی حفظ می‌شود، ضرورت اجتماعی هم در نظر گرفته می‌شود، چون کسی که مجتهد است معنایش این نیست که می‌تواند در همه مسائل اظهارنظر صائب داشته باشد.

مثلاً فرض کنید که از مجتهدی می‌پرسند که آیا بیمه با اسلام تطبیق می‌کند یا نه؟ این مجتهد احکام شرع را می‌داند ولی باید بیمه را هم بداند تا بتواند اظهارنظر کند

شود. هر وقت گردانندگان دولت، رهبران انقلاب از خود گذشتند تا به خدا برسند، خودشان را فراموش کردند و مصالح جامعه را دیدند آن وقت می‌توانند از مردم انتظار داشته باشند که آن‌ها هم از خود بگذرند و به غیر خود بیندیشند، بنابراین اعتقاد ما این است که قبل از تدوین لویحی باید یک انقلاب فرهنگی به تمام معنا به‌ضمیمه انقلاب در روابط اقتصادی و سیاسی انجام بگیرد. مجازات برای استثنائات جامعه است، یعنی وقتی شما یک جامعه اسلامی به تمام معنا ساختید، جامعه‌ای که در آن معنویت و عشق به وحدت و ایمان به غیب موج می‌زند، اگر اشخاص استثنایی پیدا شدند که درون این جامعه نیز به قانون‌شکنی دست زدند و متجاوز به حقوق عمومی برآمدند، آن‌ها را به هر شکل که قوانین اسلامی مقرر می‌دارد مجازاتشان کنید، ولی تا زمانی که چنین محیطی فراهم نشده و ما هنوز معنویت و رحم و شفقت و عطوفت اسلامی را به مردم نشان نداده‌ایم، اگر فقط خشونت و مجازات را به رخ آن‌ها بکشیم، این از اعتقاد درونی آن‌ها می‌کاهد. اگر هدف ما ساختن یک جامعه اسلامی است، تقدیم چنین لویحی و اصرار در اجرای آن‌ها بدون کوچک‌ترین تغییر این اعتقاد را در درون آن‌ها سست می‌کند و ما نگران این هستیم که در جامعه این قوانین اسلامی اجرا بشود ولی دل‌ها اسلامی نباشد.

چنین هدفی را شرع نمی‌پذیرد و از ابتدای اسلام هم سیاست پیامبر چنین نبوده است. آیا کسی می‌تواند ادعا کند که پیامبر اسلام از ابتدا با خوردن شراب مخالف نبود؟ ولی هیچ از خود پرسیده‌اید که چرا یک‌باره این حکم را نگفت و به تدریج گفت و در جریان وضع حکم نیز به داورهای جامعه و اقناع مردم توجه کرد. به آیه توجه کنید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا: «از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در این دو پلیدی‌های بسیار و منفعی برای مردم است، ولی پلیدی و گناه آن‌ها بزرگ‌تر از منفعتشان است»، ملاحظه کنید، آیا از این بهتر می‌توان به مصلحت‌گرایی پرداخت و نشان داد که قانون محصول مقایسه مصالح و مفاسد است؟

ما هم اعتقادمان این است که برای اجرای قوانین اسلامی ابتدا باید زمینه‌های اخلاقی لازم پیدا بشود بعد با مسائل اجتماعی تطبیق

مجازات برای استثنائات جامعه است، یعنی وقتی شما یک جامعه اسلامی به تمام معنا ساختید، جامعه‌ای که در آن معنویت و عشق به وحدت و ایمان به غیب موج می‌زند، اگر اشخاص استثنایی پیدا شدند که درون این جامعه نیز به قانون‌شکنی دست زدند و متجاوز به حقوق عمومی برآمدند، آن‌ها را به هر شکل که قوانین اسلامی مقرر می‌دارد مجازاتشان کنید، ولی تا زمانی که چنین محیطی فراهم نشده و ما هنوز معنویت و رحم و شفقت و عطوفت اسلامی را به مردم نشان نداده‌ایم، اگر فقط خشونت و مجازات را به رخ آن‌ها بکشیم، این از اعتقاد درونی آن‌ها می‌کاهد

کند و به دیگران ندهد و حق دیگران را هم نگیرد. ولی در مکتب‌های الهی بدین هدف خاکی قانع نیستند و در پی ساختن انسانی هستند که از خودش هم بگذرد نه تنها حق دیگران را نگیرد بلکه حتی حق خودش را هم در موارد لزوم به دیگران بدهد و ساختن چنین انسانی جز از راه نفوذ در دل‌ها امکان ندارد. این آیه که بارها شنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، مقصود این نیست که در جامعه اسلامی هیچ‌گونه اکراهی وجود ندارد: جامعه اسلامی قانون دارد و قانون هم ضمانت اجرا دارد. فشار و اکراه هم هست. مقصود این است که در این مکتب برای ساختن نمی‌شود اکراه به کار برد. حقوق اسلامی منهای اخلاق اسلامی هیچ معنایی نمی‌دهد و اخلاق را به‌زور نمی‌توان به جامعه‌ای تحمیل کرد. اخلاق باید در اثر نفوذ در دل‌ها، تغییر وضع اقتصادی، نظام سیاسی، ارائه نمونه‌های فداکاری از طرف دولت یعنی مربی مردم رفته‌رفته ایجاد

که آیا با شرع تطبیق می‌کند یا نه؟ اگر حقایق ریاضی و علمی را که درون بیمه و در تکنیک بیمه هست متوجه باشد و نداند که چگونه حساب احتمالات، ضرر را در این قرارداد از بین می‌برد، ممکن است اجتهادی که می‌کند صائب نباشد. سخن ما در این خلاصه می‌شود که مجتهدانی که به قواعد شرعی احاطه دارند و کسانی که در مسائل اجتماعی بینش کافی دارند و حقوقدان‌ها و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در پشت یک میز طلبه‌وار بنشینند و این مسائل را مطالعه کنند و چیزی را به جامعه ارائه کنند که با اخلاق اجتماعی اصطکاک نداشته باشد. این حیف است که اولین لایحه به این صورت مخالف با اخلاق عمومی ارائه شود. البته از این لایحه دو گروه از مردم خیلی خشنودند؛ یکی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی که می‌گویند بگذارید اسلامی در صحنه بیاید و مردم به‌اشتباه خودشان پی ببرند تا بدانند که به چه گرفتاری دچار شدند و به ما ایراد می‌کنند که چرا شما درصدد ایجاد یک توهم تازه هستید و می‌خواهید بگویید اسلام به شکلی دیگر هم قابل پیاده شدن هست. دسته دیگر، آن‌ها که با کمال خلوص نیت فکر می‌کنند که جامعه در حال اسلامی شدن هست و تقدیم لویحی از قبیل قصاص گامی است در راه اسلامی کردن جامعه.

لزوم انقلاب فرهنگی و اخلاقی

این حقیقت را همه ما قبول داریم که ملت ایران به جمهوری اسلامی رأی داده است و معنی جمهوری اسلامی همان حکومت مردم است در چارچوب قواعد اسلامی. بر طبق قانون اساسی هم که تصویب شده باید همه قوانین اسلامی شود، ولی شیوه اسلامی کردن قوانین باهم تفاوت دارد. گاهی ما می‌خواهیم به‌زور دادگاه انقلاب و سپاه پاسداران، ژاندارمری و لشکر مردم را مسلمان کنیم و گاه از طریق نفوذ در دل‌ها و ایجاد اعتقاد مردم در پی این کار هستیم. نتیجه این دو کار با هم برابر نیست، به اعتقاد ما اسلام یک مکتب انسان‌ساز است و هدفش تربیت انسانی است متعالی که ارتباط خودش را با حق دریابد و از خودبینی و خودخواهی بگذرد و غیرخواهی و ایثار را پیشه کند. این هدف نظام‌های حقوقی با هم متفاوت است. در یک نظام حقوقی ایدئال، انسانی مورد آرزوست که عدالت‌خواه باشد؛ یعنی سر دیگران کلاه نگذارد و حق خودش را حفظ

لايحه روهرو هستيم؛ بنا بر اين طبيعي است كه مطالعات ما درباره اين لايحه ناقص است كه به تدريج بايد جمعي به طور اختصاصي به اين مطالعه كيفري بپردازند و به تكميل آنچه مي دانند بپردازند. چنان كه در رشته حقوق مدني با اينكه مبني بر فقه اسلامي است و هيچ كس ترديدي در اين زمينه ندارد، اگر كتاب هاي حقوق مدني كنوني را در هر جاي دنيا بگذاريد هيچ كس در آن احساس كهنگي نمي كند. بي گمان اين موفقيت را ما به مقدار زياد مرهون نويسندگان روش بين قانون مدني در ۱۳۰۷ بوديم و الان بعد از ۵۳ سال كه از آن مي گذرد، گويي مصلحي را كه آنان ميديدند از ياد برده ايم. بعد از نويسندگان قانون، زحمات كساني را كه در اين راه خون دل خورده اند و درهاي آسايش و زندگي را به روي خودشان بستند و در كتابخانه هايشان دنباله اين اقدام روشن بينانه را گرفتند، نبايد ناديده گرفت و با يك انگ غر ب زده همه را به دور ريخت. اگر روزي دادگاهي باشد و همه كارهايي كه همين دانشگاه طاغوتي در راه اسلام كرده است بر روي ميز بيايد و كارهايي را كه ديگران كردند و شعارها و ناسزاها، به قضاوت گذاشته بشود ملت ايران مي تواند قضاوت كند كه کدام يك از اين دو گروه در كار خود صادق تر بوده اند.

اسلام اختصاص به يك گروه خاص ندارد و ما اگر مي خواهيم اسلام را در جامعه مان به طور مطلوب پياده كنيم بايد همدلي را فراموش نكنيم. دست به دست هم بدهيم، عقل هايمان را روي هم بگذاريم ببينيم امروز بايد چه كار نكنيم. به علاوه مسلمانان در دنيا فراوان اند و من يكي از پيشنهادهام اين است كه يك كنگره اسلامي تشكيل بدهيم راجع به پياده كردن اين قواعد در امروز و ببينيم چه راه حل هايي مطلوب است، ديگران چه كردند، ما به كجا داريم مي رويم و چه كار بايد بكنيم. بايد از تمام نيروهاي كار و متخصص داخلي كمك

احكام را محترم بدارد و در آن چارچوب خواهان تحولاتي در اين لايه قصاص بشود. من تصور مي كنم اگر صحبتي هم هست و توجيهي است بايد در اين زمينه دوم باشد براي اينكه ما به اسلام متعهد و به اين چارچوب پايبنديم. قصد تجاوز و تخطلي از اين چارچوب را هم نداريم. فقط مي خواهيم ببينيم در داخل اين چارچوب آيا دوايي براي دردهايي كه به نظر بعضي مي رسد و آن ها را نگران كرده است وجود دارد يا ندارد. ممكن است بعضي از اين دردها هم اكنون به نظر ما برسد و بعضي نيز نرسد، براي اين كه اجرائي اين نظام يك پديده جديدي است كه جامعه با آن روهرو شده است. قانون گذاري و توجه به اشكال هاي اجرائي آن با تجزيه و تحليل هاي نظري و دانشگاهي تفاوت دارد.

به همين دليل بايد پذيرفت كه از اين ديدگاه فقهاي ما هم زياد سابقه اي در اين تجربه عملي ندارند. بايد قانوني در جامعه پيدا بشود، اشكالاتش هم معلوم بشود. بعد يك عده اي مجبور شوند سلسله روايات و اخبار و آيات را با ديد جديد مطالعه كنند و آن وقت بتوانند تصميم بگيرند. طبيعي است كه براي حقوقدان ها هم به طريقي اولي يك چنين وضعي هست. ما يكي دو ماه است كه با اين

داده شده و آنگاه به تدريج به جامعه تزريق بشود. والا اگر يك آميول خيلي مقوي را هم به يك بدن ضعيف تزريق كنند، ممكن است اثر معكوس بگذارد و بيمار را از بين ببرد.

مفاد لايحه قصاص

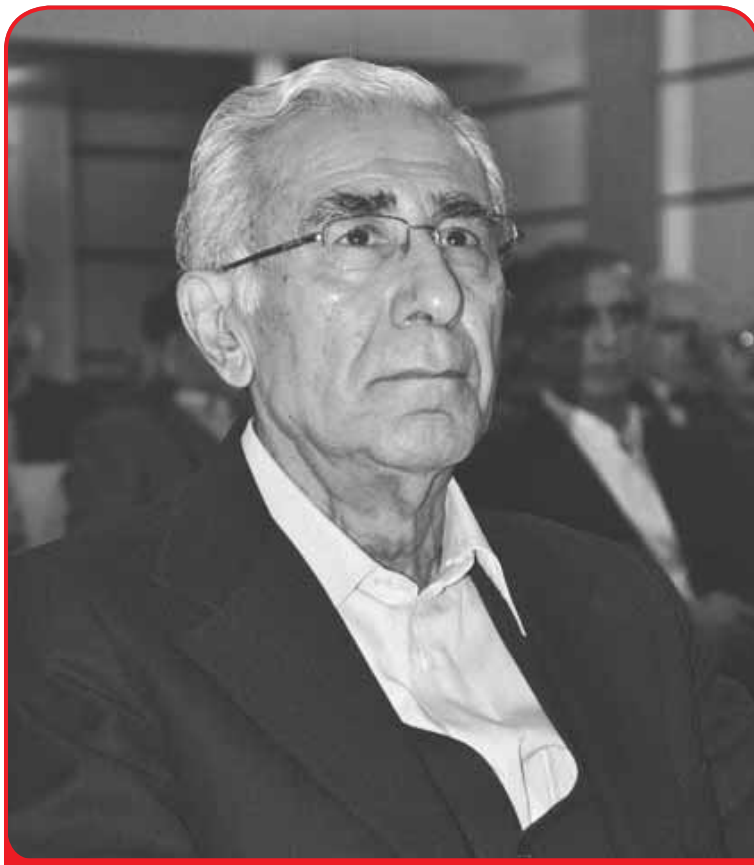
به هر حال شوراي عالي قضايي در پي وظيفه اي كه براي تدوين قواعد اسلامي و تقديم آن به جامعه احساس مي كرده، مسائل جزايي اسلام را به صورت لايحه قصاص تدوين و تقديم مجلس شورا كرده است. نظام كيفري اسلام سه نوع مجازات دارد: قصاص، حدود و تعزيرات.

قصاص در مورد قتل و جرح اعمال مي شود و همان طور كه در ابتدای این لايحه تعريف كرده اند و تعريف درستي هم هست، مي گويد: «قصاص كيفري است كه جاني به آن محكوم مي شود و بايد با جرم او برابر باشد». خصوصيت قصاص اين است كه مجازاتي كه براي شخص قائل مي شوند با جرمي كه مرتكب شده تطبيق مي كند (فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ). دومين گروه از قواعد كيفري اسلام، «حدود» است يعني اعمال مجازاتي كه در قانون براي پاره اي از جرايم در نظر گرفته اند؛ مثل حد مربوط به زنا، حد مربوط به لواط، حد مربوط

به سرقت و امثال اين ها و سومين آن ها «تعزيرات» است كه قاضي عادل و مجتهد براي گناهاني كه در قانون برایش مجازاتي در نظر گرفته نشده است؛ تعيين مي كند. اين لايحه به اسم قصاص داده شده ولي با متممي كه به آن اضافه كرده اند، حدود را هم ضميمه اش كرده اند.

شيوه نقد لايحه

نظام جزايي اسلامي را كه الان مطرح است به دو صورت مي توان بررسي كرد: يكي اينكه ما مذهب را كنار بگذاريم و به عنوان حقوقداني كه برایش تفاوتی ندارد چه چارچوب اخلاقي يا مذهبي بايد بر جامعه اش حكومت كند از لايحه انتقاد كنيم، شيوه ديگر انتقاد هم هست به عنوان كسي كه پايبندي به مذهب است و مي خواهد



گرفته شود.

باید تحقیقاتی که در چند سال علمای اجتماعی و کیفری انجام داده‌اند، جذب قوانین اسلامی بشود و حتی با سایر مسلمانان هم باید مشورت بشود. درست است که این مطالعات کیفری را غربی‌ها کردند، ولی آن‌ها به غربی‌ها تعلق ندارد، این‌ها مربوط به انسانیت است و اسلامی که توصیه می‌کند اگر علم در چین بود بروید بیاموزید، دستور نداده است که در چین فقه و اصول یاد بگیرید، دستور داده به چین بروید تا از تجربیات علمی‌شان استفاده کنید و آنچه را آنان دارند ضمیمه فقه و اصول خودتان بکنید. همان جهادی که در صدر اسلام کردند. اگر دانشمندان صدر اسلام می‌گفتند ما به فلسفه یونانی و فلسفه غرب توجه نداریم و هیچ چیز را از خارج نمی‌گیریم، دانش اسلامی این‌همه ترقی نمی‌کرد، ولی متفکران اسلامی از تمام علوم پیش از زمان خود استفاده کردند و آن را با قواعد اسلامی و هدف‌های اسلامی تطبیق دادند ما هم امروز باید چنین هدفی را دنبال کنیم و چنین وظیفه‌ای را داریم.

آیا نسل امروز اجازه اجتهاد در این قواعد را ندارد؟ نباید از احکام الهی راه زندگی خودش را پیدا کند؟ باید حتماً همان‌ها را دنبال کند و اگر حرفی زد ضد اسلام، مغرض و در خط خارجی است؟ من واقعاً متأسفم از این طرز تلقی که در شروع یک بحث آزاد درباره مسائل اسلامی عنوان می‌شود، زیرا این بحث با چنین سرآغازی به هیچ جایی نخواهد رسید.

نکته‌ای را که باید افزود و بر آن تکیه کرد این است که از مقدمه‌ای که گفته شد نباید چنین نتیجه گرفت که هیچ‌یک از قواعد اسلامی قابل اجرا نیست. حرف ما از نظر علمی این است که قانون می‌تواند در یک جامعه اجرا بشود که با اخلاق و معیار ارزش‌ها در آن جامعه، تعارض نداشته باشد و به میل و از راه اعتقاد اجرا شود، وگرنه راه نفوذ در دل‌ها را که می‌بندد و ما در این مقطع تاریخی نیاز مبرممان نفوذ در همین دل‌هاست.

اسلام از راه اخلاق می‌تواند پیشرفت بکند، نه از راه زور. بسیاری از قواعد اسلامی وجود دارد که هم‌اکنون با اخلاق عمومی سازگار است و جامعه با میل آن‌ها را پذیراست.

قواعد حقوق مدنی، قواعد مربوط به خانواده جز در بعضی موارد معدود، قراردادهای و ضمان قهری در واقع در جامعه ما جا افتاده و جزو

آداب و رسوم ما شده، احتیاجی به ژاندارم و پلیس هم ندارد. الآن در هر گوشه‌ای از دهات ایران اگر یک نفر فوت بکند، میراثش را بر طبق قوانین اسلامی تقسیم می‌کنند و به وصیتش احترام می‌گذارند (بدون این‌که آیه *فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ* را بدانند). چون جزو آداب و رسوم ما شده است. شما بعد از چند سال رانندگی، بدون توجه و از راه عادت، قواعد رانندگی را اجرا می‌کنید. ممکن است که در پشت فرمان باشید، مدت‌ها رانندگی کنید، تمام قواعد را اجرا کنید، بدون این‌که بدانید چه می‌کنید.

یک قانون مطلوب، قانونی است که به این شکل در جامعه اجرا شود و متکی بر اعتقاد آنان بر اجرای عدالت باشد، نه این‌که حتماً به نیروی زور و دادگاه باشد. قانون قاعده زندگی است و مانند سایر مظاهر زندگی باید جزو آداب و رسوم باشد. بسیاری از قواعد اسلامی هم‌اکنون در زمره آداب و رسوم ماست و خوشبختانه همین‌هاست که الآن این جامعه را نگاه داشته است. ولی برای بعضی دیگر، احتیاج به زمینه دارد. ملاحظه کنید، در همین لایحه قصاص برای اثبات جرم به دو چیز تکیه شده است: یکی شهادت و دیگر سوگند مسلمانانی که می‌شنود حکم خدا این است که «وَلَا تَكْفُرُ شَهَادَةَ اللَّهِ» پنهان نکن شهادت را «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» حق را با باطل میامیز وگرنه به دل گناهکاری و خدا همه‌چیز را می‌داند، این شهادت را پنهان نمی‌کند، اما در جامعه کنونی ما هنوز شهادت مانند کالا فروشی است. تازگی‌ها نرخ آن را نمی‌دانم، شاید پنجاه تومان باشد یا صد تومان باشد. می‌گویند قید عدالت در شاهد این ایراد را رفع می‌کند. من هم این را می‌دانم که در قضای اسلامی شهادت عادل را باید مؤثر در دعوی دانست ولی جامعه ما هم به اندازه‌ای وسیع است که عدالت را نمی‌توان تشخیص داد. عدالت چیست؟ به‌ظاهر است؟ به لباس است؟ خوب چگونه می‌خواهید در این جامعه به شهادت تکیه کنید و به دادرسی اجازه ندهید که در ارزیابی مفاد آن دخالت کند و وجدان خود را معیار قرار دهد. در موارد لوث مدعی پنجاه بار باید سوگند بخورد تا جرم ثابت بشود.

سوگند برای یک مسلمان به معنای قراردادن وجدان خویش است در مقابل حق و این کار بسیار دشواری است و یک مسلمان واقعی

حتی از سوگند راست خوردن پرهیز می‌کند. الآن بیابید برویم توی خیابان، سر اینکه یک چیز ۵ ریال گران‌تر یا ارزان‌تر است ده هزار قسم می‌خورند. به این قسم چگونه می‌شود اعتماد کرد؟ در قرآن از حکم به مبنای قصاص «مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» آمده است که «فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» بخش نخست آیه را با قانون و حکم دادگاه و به نیروی قاهره می‌توان اجرا کرد ولی بخش دوم که توصیه در این دارد که در قتل اسراف نکنید و اگر بگذارید «لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» این‌ها را با چه نیرویی اجرا می‌کنید؟ با دادگاه؟ با حکم پلیس؟ وسیله‌اش چیست؟ جز اخلاق عمومی و اعتقاد؟ بنابراین تا شما این اخلاق را ضمیمه قانون نکنید، نتیجه مطلوب نمی‌دهد. وقتی قانون با اعتقاد مردم با معیارهای ارزشی که در جامعه قائل‌اند تناقض داشت، جامعه به راه خود می‌رود و قانون منزوی می‌شود و ما می‌خواهیم که قانون اسلام منزوی نشود و می‌گوییم که این را در قالبی درآورید که با ضرورت‌های امروز جامعه تطبیق کند. حالا اگر این حرف ما گناه است، این را با کمال میل می‌پذیریم، عجله در قانون‌نویسی نباید کرد.

قانون مدنی آلمان را ۲۴ سال طول کشید تا نوشتند. البته ما آن‌طور احتیاج به زمان نداریم، ولی لاف‌ها اجازه بدهند کسانی که نظری دارند یا مایل‌اند بتوانند نظرشان را ابراز کنند و آن را با حسن نیت تلقی کنند و محققان را در این زمینه تشویق کنند.

آقای کاتوزیان در جواب این سؤال که آیا از نظر اصول اعتقادات اسلامی آیه صریحی در قرآن و یا احادیث دال بر عدم تساوی زن و مرد و عدم قبول شهادت زن وجود دارد چنین گفتند: مطالعاتی که در فقه در مورد شهادت زن کرده‌ام و راه‌حلی که به نظرم می‌رسد خدمتان عرض می‌کنم، اما اجازه بدهید که تصمیم نهایی را فقها بگیرند. به‌عنوان مقدمه، فکر می‌کنم در مواردی که فقیه با اخبار متعارضی در یک زمینه روبه‌رو می‌شود، مصالح جامعه باید یکی از موارد مربوطه به تراجیح باشد؛ یعنی در مقام انتخاب و ترجیح بین دو خبر که یکی با مصالح کنونی جامعه تطبیق می‌کند و دیگری نمی‌کند، آنکه با مصلحت جامعه تطبیق می‌کند باید رعایت بشود، اما این گفته من تنها پیشنهادهای اعتباری ندارد.

مرد پذیرفته است، مثلاً اگر یک مرد بود و دو تا زن، دو تا زن شهادت یک مرد را کامل می‌کند و این طور نیست که شهادت زن اصلاً پذیرفته نباشد (محقق در شرایع و علامه در ارشاد و مقدس اردبیلی) روایات متعددی از جمله روایات کنانی در مورد ابی جعفر علیه السلام از قضاوت‌های حضرت علی که به شهادت زن ترتیب اثر داد این نظر را تأیید می‌کند.

اکنون حرف ما این است که چرا آقایان شورای عالی قضایی شدیدترین اقوال را نسبت به زنان اجرا کرده‌اید یعنی گفته‌اید که شهادت زن اصلاً پذیرفته نیست؟

به هر حال، سخن در این باره فراوان است و من بخشی از آن را مطرح کردم تا ببینید، اگر گفته می‌شود لایحه به مطالعات بیشتری نیاز دارد و نباید در این کار عجله کرد از غرض‌ورزی نیست.

جنبه عمومی

باید عرض کنم که توجه به این نکته بسیار مهم است که انسان فقط متعلق به خودش نیست و در جامعه اسلامی امت واحده، به منزله حلقه‌های زنجیری هستند مرتبط به هم و کسی که یکی از حلقه‌های زنجیر را پاره کند در واقع به کل امت صدمه زده است. و بنابراین در کنار قصاص که حق فردی است، باید به فکر حق اجتماعی نیز بود. قرآن هم می‌فرماید: کسی که کسی را بکشد مثل این می‌ماند که تمام مردم را کشته است. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا».

با اکتفا به جنبه خصوصی قتل اگر کسی دیگری را کشت به اتکای سرمایه‌اش می‌تواند دیه آن را بدهد و آزاد بشود و به نظر ما گره اصلی در لایحه قصاص همین مطلب است که قتل جنبه اجتماعی دارد و حبس را می‌توان به عنوان تعزیر در تکمیل مجازات قتل قبول کرد.

بنابراین ما می‌توانیم حبس‌های متناسب با جرم را به طریقی قرار دهیم که تمام نظریه‌های جزایی حقوق مدون را در لایحه قصاص وارد بکنیم، ولی چون وقت گذشته است بحث تفصیلی در این باره را به وقت دیگری موکول می‌کنیم و اگر مسئله درست طرح شود خواهیم دید که جنبه عمومی قتل از نظر شارع و نظر پاره‌ای از مفسران نیز پنهان نمانده است، جز این که فقها درباره آن صحبتی نکرده‌اند. ❖

در کنار قصاص که حق فردی است، باید به فکر حق اجتماعی آن نیز بود. قرآن می‌فرماید کسی که کسی را می‌کشد، مثل این است که تمام مردم را کشته است

کارشناس به دست آید. برای مثال، یک سلول بدن مقتول روی لباس قاتل است و یا از راه اسلحه‌شناسی احراز می‌شود که گلوله‌ای که مقتول را کشته از تفنگ قاتل بیرون آمده یا اثر انگشتان قاتل روی لباس مقتول هست. آیا این‌ها را می‌شود نادیده گرفت و گفت که تنها شاهد باید شهادت بدهد و مدعی قسم بخورد؟ چرا نباید به تقدم مرحله علم قاضی بر همه دلایل در لایحه تصریح شود و مبانی آن روشن شود و تحقیق‌های علمی جدید نیز در زمره مبانی آن قرار گیرد؟ باقی می‌ماند ظنونی که از راه شهادت و سوگند به دست می‌آید و در شرح اعتبار دارد و باید در مرحله دوم اهمیت قرار گیرد و حتی در جای استثنای واقع شود.

در این مورد هم وضع بدین قرار است، چیزی است از حمیل بن دراج و محمد بن حمران از ابی عبدالله^(ع) بدین عبارت «قال: قلنا: أتَجوز شهادة النساء في الحدود؟ فقال: في القتل وحده، إن عليا عليه السلام كان يقول: لا يبطل دم امرئ مسلم» (شهید ثانی در مسالک و مقدس اردبیلی در شرح ارشاد و علامه و بسیاری دیگر در باب شهادت این حدیث را نقل کرده‌اند). آیا جایز است شهادت زنان در حدود؟ برای این که خون یک انسان مسلمی به هدر نرود باید شهادت زن را پذیرفت. اخبار دیگری هم داریم که شهادت زن پذیرفته نمی‌شود. فقها برای جمع به این اخبار سه گروه شده‌اند:

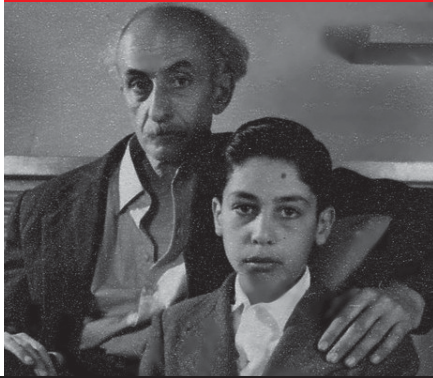
۱- عده‌ای گفته‌اند شهادت زن اصلاً پذیرفته نیست.

۲- عده‌ای گفته‌اند شهادت زن پذیرفته است، ولی شخص قصاص نمی‌شود، فقط دیه می‌پردازد.

۳- جمعی هم گفته‌اند شهادت زن به ضمیمه

راجع به شهادت زن می‌توان نظام پیچیده ادله و بینه را در لایحه قصاص دگرگون ساخت. در باب قضای اسلامی اعتقاد مشهور این است که قاضی می‌تواند به علم خودش عمل کند (جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸۸ بعد - عروه الوثقی، ج ۳، ص ۳۱ بعد - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۸ بعد) مرحوم شیخ مرتضی انصاری در کتاب فرائد الاصول در حجیت قطع می‌نویسد حجیت علم نیازی به دلیل شرعی ندارد و اصلاً شرع نمی‌تواند مخالف آن باشد. وقتی قاضی علم به چیزی پیدا کرده باید به این علم عمل کند، اما پافشاری می‌کند که مقصود از این علم منطقی است که مخالف آن را محال بداند. جمعی از فقهای دیگر هستند از قبیل مرحوم نراقی، صاحب عواید که استاد شیخ مرتضی انصاری است. ایشان اعتقاد دارد که آن علمی که من اسم آن را «یقین عرفی» می‌گذارم، یعنی لزومی ندارد که انسان به آن علمی برسد که صدردصد عقل اخلاقی‌اش را محال بداند. کافی است به مرحله‌ای برسد که مردم متعارف اعتنا به طرف مخالفش نکنند. (عواند، ص ۱۵۳) در مقابل اصل برائت تنها به چنین علمی برای ثبوت جرم می‌توان استفاده کرد. باید وجدان قاضی تابع شود که جرم به وسیله متهم اتفاق افتاده است و به یقین عرفی برسد. از سوی دیگر قاضی می‌تواند به بینه‌ای که برخلاف علم اوست عمل نکند. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۸) پس در مقام احراز یقین عرفی یا علم عادی معیار قناعت وجدان قاضی است نه تعداد شاهد. این علم ممکن است از راه شهادت زن حاصل بشود اگر در محلی که مرد نیست و فقط خانم‌ها هستند قتلی اتفاق افتاد، آیا نباید ثابت بشود؟

از بند الف ماده ۳۳ لایحه که مقرر می‌دارد «قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود» این نتیجه نامعقول به ذهن می‌رسد و بسیاری از منتقدان هم به حق به آن تکیه کرده‌اند، ولی می‌بینیم که از نظر فقهی نباید آن را پذیرفت، زیرا اگر همه خانم‌ها به اتفاق شهادت دادند که ما دیدیم که اینجا یک قتل اتفاق افتاده، قاضی هم علم پیدا کرد، باید به مفاد آن عمل کند. همین قدر که قاضی از راه‌های معقول و متعارف علم را پیدا کرد باید به آن عمل کند؛ خواه به شهادت زن باشد یا مرد. راه دیگر رسیدن به علم این است که می‌توان از قراین، مشاهده تجربه‌های علمی و نظر



شعر معاصر بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

عبدالرضا قنبری

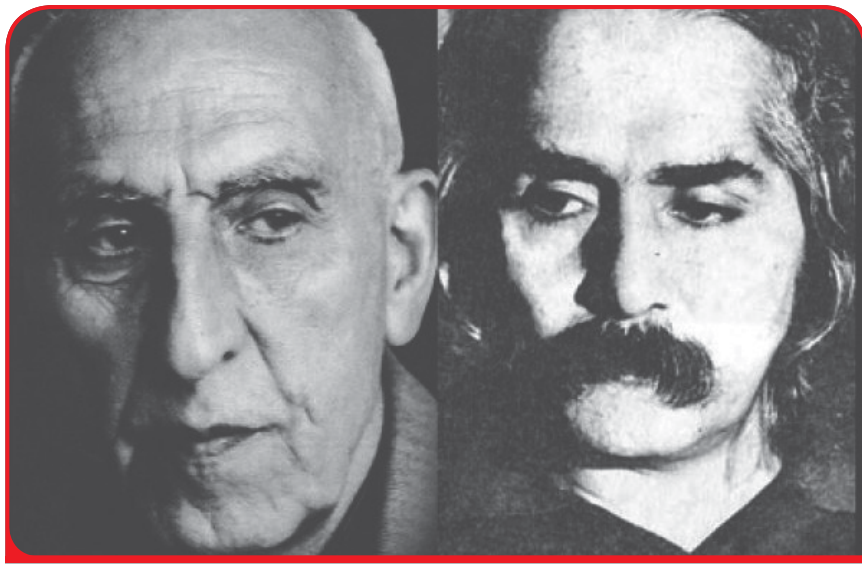
نکرد (به جز تلاش‌های ناتمام هوشنگ ایرانی) اولین چیزی که در شعر نو ایران پس از کودتا مشهود است، غلظت بالای نمادگرایی است. اگرچه نیما را شاعری نمادگرا دانسته‌اند، اما کودتا فرصتی به وجود آورد که نمادگرایی نیما گسترش بیشتری یابد. در واقع کودتا، گسل فرهنگی بزرگی را به وجود آورد؛ به شکلی که در دهه ۳۰ فرصتی به وجود آمد که شعر نیمایی از درگیری‌های موجود در فضای ادبی-که بیشتر جدال بر سر فرم و مباحث کهنه و نو بود- رهایی یابد و به موضوعات جدی‌تری چون مسائل اجتماعی و سیاسی بپردازد. نمادهایی چون شب، یکی از سمبل‌های شعری نیما و از این دست، متعهد و عصیانگر، در اینجا ممکن نیست. در این نوشته به چند شاعر برجسته اکتفا می‌کنیم. شاعرانی که تا پایان شاعری‌شان همچنان بر آن عهد و پیمان باقی ماندند:

ادبی بودند. «پیش از کودتا کمتر شاعری بود که اشعار غیرمتعهدانه‌اش مورد انتقاد نشریات حزبی (که مورد علاقه و اعتقاد این گروه از شاعران بود) واقع نشود.» (شمس لنگرودی، ج ۲ ص ۱۹) شاعرانی نیز سرخورده، به کنج عزلت خزیدند یا به رمانتیسیم تلخ روی آوردند. همچنین سرخوردگی، احساس شکست و ایدئولوژی‌گریزی که حتی باعث رفتن به سوی هرزگی شد در اشعار بعضی از شاعران این گروه به چشم می‌خورد.

به واسطه کودتای ۲۸ مرداد، آزادی‌ها محدود شد و سانسور اندک‌اندک فضای فرهنگی و اجتماعی کشور را فراگرفت. بیشتر شاعران و نویسندگان به نمادگرایی و جایگزین کردن سمبل‌ها، به ازای حقایق تلخ موجود روی آوردند. شعر پس از کودتا از لحاظ فرم تغییری

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که کودتای ۲۸ مرداد دولت مصدق را سرنگون کرد، بار دیگر فضای سیاسی و فرهنگی کشور، آزادی بیان و انتخابات را (پس از یک دوره کوتاه روی کار آمدن محمدرضا شاه) تجربه کرد. ملی‌گرایان تحت رهبری مصدق و مارکسیست‌ها به رهبری حزب توده، برای دستیابی به خواسته‌های خود به رقابت پرداختند. محمد مصدق در سال ۱۳۳۰ به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب شد و دست به اصلاحات اساسی زد؛ اما دیری نپایید که کودتا تمام برنامه‌های اصلاحی وی را در هم پیچید. کودتای ۲۸ مرداد به‌عنوان یک گسست در تاریخ معاصر، شعر معاصر را متأثر می‌کند. «کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیش از هر چیز، در هم شکستن روحی و روانی روشنفکران ایران را به دنبال داشت؛ روشنفکرانی که بهشتی برای آینده نزدیک، در ذهن خود رقم‌زده بودند.» (شمس لنگرودی، ج ۲ ص ۱۵) ادبیات سیاه و کافه‌نشینی رواج می‌یابد و فضایی تراژیک حاکم می‌شود و تنها چند تن از شاعران راهی دیگر پیش می‌گیرند. در چنین فضایی است که جنبش ادبی در شعر فارسی که با قدم‌های نخست نیما یوشیج شروع شده بود، شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و شعر متعهد در ادبیات فارسی معاصر ظهور کرده و تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد.

عنوان ادبیات متعهد برای آثار آن دسته از شاعران و نویسندگانی به کار می‌رفته است که به تغییر در اوضاع اجتماعی علاقه داشتند و به دفاع از مردم و اعتقادات خاص می‌پرداختند. شاعران این دسته از ادبیات، شاعران ایدئولوژیک با گرایش‌های ایدئولوژیک بودند. ادبیات چپ‌گرا و مارکسیستی از جمله این نوع



نیما متأثر و سرخورده از حوادث پس از کودتا، رنج را کلیدواژه اشعار خود قرار داد. کلمه رنج از دهه سی به عنوان اعلام قطعی تعهد نیما در ادبیات ثبت شده است. او می‌گوید: «مایه اصلی شعر من رنج من است. به اعتقاد من، شاعر واقعی کسی است که از این منبع بهره‌مند باشد. من برای رنج خود و دیگر مردمان شعر می‌گویم. زندگی‌ام، کلمات، وزن و قوافی فقط ابزار هستند.» (نیما، برگزیده اشعار).

نیما شاعری است که موقعیت‌های سیاسی و وضعیت اجتماع را محدود به بازه‌های زمانی کوتاه مدت نمی‌داند. فضای حاکم بر اشعار او در این دوره بیش از گذشته تیره‌وتر است. اغلب سروده‌های او نوعی دعوت به بیداری است. در شعر «دل فولادم» (۱۳۳۲) در برابر گفتمان غالب روایت شکست می‌ایستد:

...دل فولادم با من نیست،

همه چیزم دل من بود و کنون می‌بینم،

دل فولادم مانده در راه،

دل فولادم را بی شکی انداخته ست،

دست آن قوم بداندیش، در آغوش بهاری که گلش گفتم، از خون و ز زخم.

وین زمان فکرم این است که در خون برادرهایم «نارو در خون پیچان

بی گنه غلتان در خون»

دل فولادم را زنگ کند دیگرگون

بعد از کودتا شاعران وفادار به نیما و شعر نیمایی نیز به سرودن شعر سمبلیک رو آوردند. تعبیری مثل شب، خانه، دریا، باران و جنگل در آن زمان دارای رموز خاصی شدند. درواقع گسترده‌ترین حرکتی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد انجام شد، رواج شعر نمادین بود.

نیما در شعر «خانه‌ام ابریست» به وضعیت موجود در خانه (وطن) اشاره دارد؛

خانه‌ام ابریست / یکسره روی زمین ابریست
با آن از فراز گردنه خرد و خراب و مست / باد
می‌پیچد / یکسره دنیا خراب از اوست / و حواس
من / آئی نی‌زن! که تو را آوای نی برده‌ست دور
از ره، کجایی؟...

با توجه به حال و هوای شعر به احتمال زیاد در سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ سروده شده و باز به سبب وجود بعضی شباهت‌های ساختاری و حال و هوایی، به احتمال زیاد نیما آن را در همان سالی که شعر بدون تاریخ داروگ را ساخته و پس از آن سروده است.

خشک آمد کشتگاه من / در جوار کشت
همسایه / اگرچه می‌گویند: می‌گیرند روی
ساحل نزدیک / سوگواران در میان سوگواران /

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران! /
بر بساطی که بساطی نیست / در درون کومه
تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست...
احمد شاملو نمادهای اجتماعی خود را به
کار می‌گیرد و شعر زیر مربوط به ۲۸ مرداد
و اعدام مرتضی کیوان است. «سال بد / سال
باد / سال اشک / سال شک / سال روزهای دراز و
استقامت‌های کم / سالی که غرور گدایی کرد /
سال پست / سال درد / سال عزا / سال اشک
پوری / سال خون مرتضا / سال کبیسه...»

نصرت رحمانی با انتشار «کوچ» (۱۳۳۳) شعری
سیاه و سرکشانه و بی‌پروا و واقع‌گرایانه با رایحه
تندرمانتیسیم را عرضه می‌کند. «شعر رحمانی
که پس از اشعار سیاه و نومیدانه دهه بیست
تولدی، بیشترین تاریکی و خون و مرگ و لجن
و تابوت و گور را در خود داشت، پس از کودتا،
علاوه بر اقلاری از جامعه، موافق طبع عصبانی
و خودشکنانه روشنفکران شکست‌خورده بعد از
کودتا نیز واقع شد و جمع کثیری را به دنبالش
کشید.» (شمس لنگرودی ج ۲ ص ۷۷)

...در نعره‌های خامشی و مرگ نعره‌ها / تیغ
سکوت، دوخت لبان امید را / اشکی فتاد و شمع
فرو خفت و ماه مرد / کفتار خورد لاشه مردی
شهید را / ای قصرهای مات! کجا شد حماسه‌ها /
سردار پیر شهر طلای سیاه کو؟ / خورشید از
چه روی نمایان نمی‌شود؟ / مداح هرزه، شاعر
آن بارگاه کو؟ (منادی، دی ۳۲)

اخوان ثالث را از پیروان راستین نیما یوشیج
می‌دانند و این گزافه نیست. شاید شعر
«زمستان است» و البته «خانه‌ام آتش گرفته
است» اخوان ثالث بهترین نمونه‌ها برای بیان
وضعیت شعر و شاعران بعد از کودتای ۲۸
مرداد باشد؛ اما اخوان در شعر «تسلی و سلام»
برای پیرمحمد احمدآبادی، بی‌پرده به محمد
مصدق اشاره می‌کند. او درباره سرایش این
شعر می‌گوید: «این شعر را [تسلی و سلام]
برای زنده‌یاد دکتر مصدق گفته‌ام. در آن وقت‌ها
- در سال ۳۵ - نمی‌شد اسم مصدق را ببری؛
این بود که بالای شعر نوشتیم: برای پیرمحمد
احمدآبادی. من خودم در زندان بودم که آن
مرد بزرگ و بزرگوار تاریخ معاصر ما را گرفته
بودند و تقریباً محکوم کرده بودند. وقتی ما را در
زندان زرهی برای هواخوری می‌بردند، او [دکتر
مصدق] را می‌دیدیم که در یک حصار سیمی
خاص و جداگانه‌ای به تنهایی راه می‌رفت و قدم
می‌زد؛ مثل شیری درون قفس. بعدها این شعر
را برایش گفتم.»

دیدنی دلا، که یار نیامد

گرد آمد و سوار نیامد
بگداخت شمع و سوخت سراپای
و آن صبح زرنگار نیامد
آراستیم خانه و خون را
و آن ضیف نامدار نیامد
دل را و شوق را و توان را
غم خورد و غمگسار نیامد
آن کاخ‌ها ز پایه فروریخت
وان کرده‌ها بکار نیامد
سوزد دلم به رنج و شکایت
ای باغبان بهار نیامد...

پیام‌های انقلابی شعرهای این دوره بسیار
تحریک‌کننده و آتشین بود. بیشتر شاعران
لزوم تغییر اجتماعی را نشان می‌دادند.
درواقع «شعر معاصر تاریخ معاصر این قرن را
نشان می‌داد» (براهنی: ۴۵۴) شاعرانی چون
شاملو، اخوان، حمید مصدق، سپانلو، سیاوش
کسرایی، رضا رحیمی و احمدرضا احمدی
جامعه دیکتاتوری ایران را بر اساس معیارهای
خود به نقد کشیدند. برخی مستقیماً وارد
فعالیت‌های انقلابی زیرزمینی شدند. بسیاری از
شاعران هیچ‌گاه شناخته نشدند و بعضی (مانند
ابامداد و امید) به نام‌های مستعارشان شناخته
می‌شدند. بسیاری نیز با آشکار شدن هویتشان،
مورد آزار قرار گرفتند. شعر، همچون چراغی
در دست روشنفکران و سلاخی که قهرمان در
جنگ با سیاهی‌های حکومت ستمگر به دست
می‌گیرد، شد.

چراغی به دستم، چراغی در برابرم

من به جنگ سیاهی‌ها می‌روم

گهواره‌های خستگی

از کشاکش رفت‌وآمدها

باز ایستادند

خورشیدی از اعماق

کهنکشان‌های خاکستر شده را

روشن می‌کند (شاملو، باغ آینه: ۸۶)

منابع:

نیما یوشیج، برگزیده اشعار، کتاب‌های جیبی،

تهران ۱۳۴۲

براهنی. رضا، جنون نوشتن، رسام، تهران

۱۳۶۸

جوهری گیلانی. محمدتقی (شمس لنگرودی)،

تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد دوم، نشر مرکز،

تهران ۱۳۷۷

شاملو. احمد، باغ آینه در صدای شعر امروز،

تلاش، تبریز ۱۳۶۸

نیما یوشیج، برگزیده اشعار، کتاب‌های جیبی،

تهران ۱۳۴۲

زیبایی‌شناسی شعر «مانلی» نیما یوشیج

عبدالرضا قنبری

تراژدی خوب (از نظر ارسطو) عواطف را حساس‌تر می‌کند. ماهیت خطاهای مخرب زندگی را نشان می‌دهد و مبتین این است که انسان چگونه بر عمل و رفتار خود اصرار می‌ورزد. از دیدگاه زیبایی‌شناسی فرمالیستی تأکید بر این عوامل خارجی برای موفقیت هنری به معنای فاصله گرفتن از خواص ذاتی زیبایی‌شناختی است.

دومین دلیل تردید در مورد زیبایی‌شناسی عبارت است از ارجاعات گذرای ارسطو به زیبایی، وی واژه زیبا را در کتاب فن شعر مکرر به کار می‌برد - نوزده بار به‌عنوان مکمل پیرنگ، زبان و ویژگی‌های تراژدی - و با این کار به یکی از مفسران خود امکان می‌دهد که زیبایی را «مفهوم کلیدی کتاب فن شعر» (الیس ۱۹۳۸) تلقی کند. باین‌همه، این مفهوم اساسی از وضوح کافی برخوردار نیست. ارسطو فقط یک‌بار زیبایی را معیار تعریف تراژدی قرار می‌دهد و آن وقتی است که می‌گوید تراژدی نباید آن قدر بلند باشد که حافظه قادر به ضبط آن نباشد و نه آن قدر کوتاه که از جدیت خارج شود (فن شعر ۱۵-۱۴) این قطعه نشان می‌دهد که تعریف زیبایی را می‌توان با استفاده

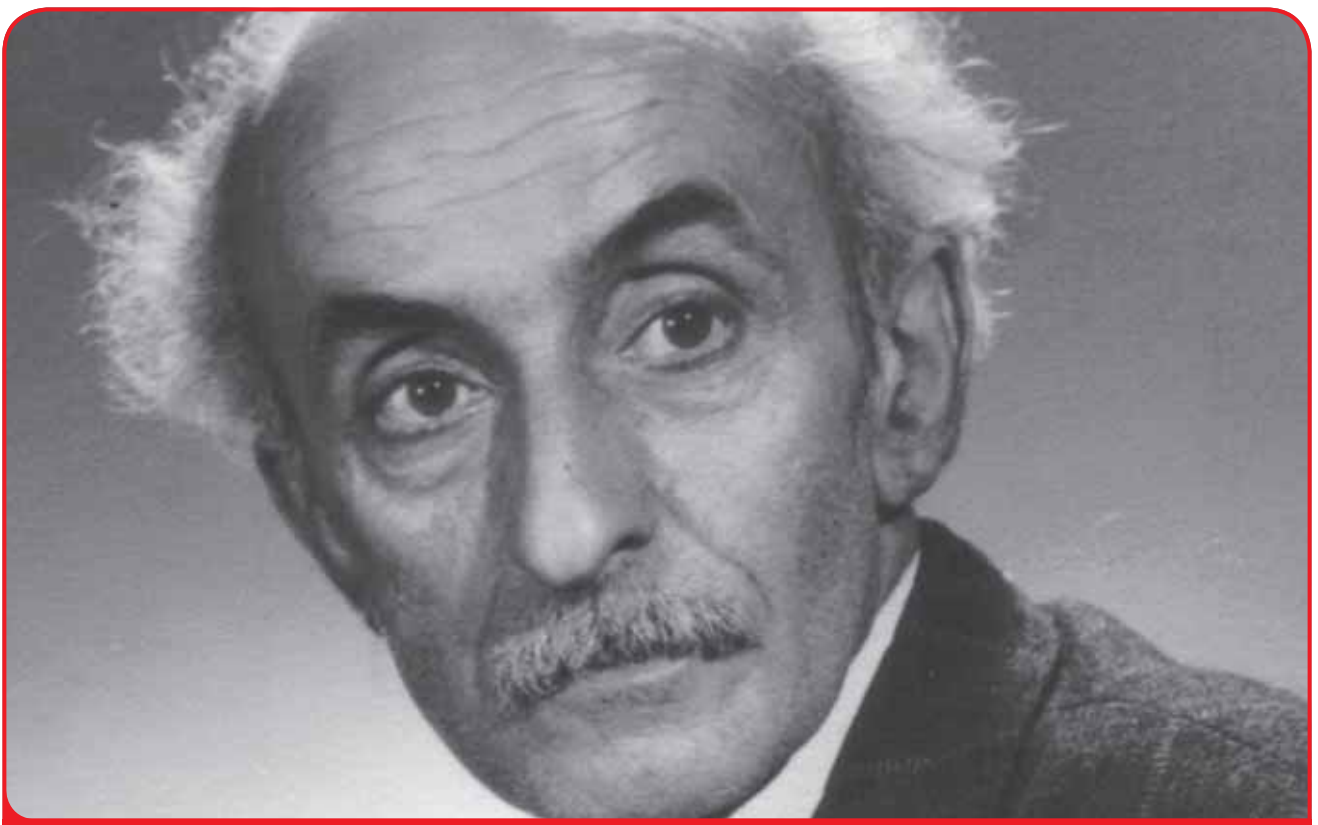
افلاطون در کتاب‌های دوم و سوم رساله جمهور، به توضیح درباره صفات و خصایل شعر و شاعری پرداخته و در آن وظیفه خطیر شعر و شاعری را خدمت به تعلیم و تربیت می‌داند. او در یکی از نخستین رسالات کوتاه خود با عنوان ایون از زبان سقراط می‌گوید؛ شاعران از خدا الهام می‌گیرند تا آثار زیبای خود را خلق کنند. ایون نقالی دوره‌گرد و حافظ اشعار و نقاد و کارشناس اشعار هومر است. (دانشنامه زیبایی‌شناسی، ص ۸) مفهوم زیبایی از نظر افلاطون مترادف است با مفاهیم منظم و هماهنگ و کار هنری، آفرینش نظم و قاعده‌ای خاص است. (احمدی، ۲۷: ۱۳۸۰)

اولین مطالعات مدون فلسفی در مورد هنر با ارسطو آغاز شده و به غیر از کتاب فن شعر (بوطیقا)، اکثر آثار او در مورد شعر از میان رفته است. دو ویژگی کتاب شعر آن را خاص از حوزه زیبایی‌شناسی جدید قرار می‌دهد؛ نخست آنکه ارسطو آشکارا شعر را با توسل به اثرات اخلاقی و تربیتی آن توجیه می‌کند.

در تعریف زیبایی، نظرات گوناگون و متنوعی ارائه شده است. زیبایی گاه از نظر عینی و بیرونی و گاهی از نظر ذهنی معنی شده است.

«صاحبان نظریه‌های ذهنی می‌گویند؛ زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته باشد؛ بلکه آن کیفیتی است که ذهن انسان در برابر بعضی از محسوسات از خود ایجاد می‌کند. صاحبان نظریه‌های عینی برآنند که زیبایی یکی از صفات همین موجودات است و ذهن انسان، به کمک قواعد و اصولی معینی آن را درمی‌یابد، همان طوری که معلومات دیگر را هم برحسب قوانین مربوط به آن‌ها درک می‌نماید.» (بند تو کروچه، ۸/۷: ۱۳۷۶)

«بعضی زیبایی را امری نسبی و وابسته به محیط‌های مختلف و آب‌وهوای متفاوت دانسته‌اند و بعضی علاوه بر آن، مسئله زمان را نیز دخیل دانسته‌اند و گفته‌اند آفرینش هنری، در یک سرزمین و یا در یک زمان، نمی‌تواند مانند آفرینش هنری در سرزمین‌های دیگر یا دورانی دیگر باشد و بعضی افراد عوامل اساسی ظهور کار هنری را نژاد، محیط و زمان و... دانسته‌اند.» (ابوالقاسم رحیمی، ۸۹: ۱۳۷۶)



زیبایی‌شناسی می‌نویسد: «فلسفه روح، یک فلسفه زیبایی‌شناختی است.» و ادامه می‌دهد: «من اینک متقاعد شدم که عالی‌ترین کنش عقل، عقلی که همه چیز را در برمی‌گیرد کنش زیبایی‌شناختی است. اینک حقیقت و خیر تنها در زیبایی مناسبت پیدا می‌کند. بدون حس زیبایی‌شناختی نمی‌توان نکته‌سنج بود، حتی نمی‌توان نسبت به تاریخ استدلال نکته‌سنجانه کرد.» (عشاپری. حسن، نورپسیکولوژی زیبایی‌شناسی، دانشکده علوم توان‌بخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران) زبان‌شناسان بالأخص ویتگنشتاین جنبه تکوین ذهن و نقش زبان را در پدیده توجیه می‌کنند. او مابین آنچه واژه معنی می‌دهد و آنچه از لحاظ عاطفی در خواننده و یا شنونده برمی‌انگیزد، تمایل قائل شده و بعد زیبایی‌شناختی را در هارمونی بین معنی و همخوانی آن با تجربیات هیجانی عاطفی معیار قرار می‌دهد.

در قرن بیستم، کتابی به نام نظریه‌های زیباشناسی نوشته شد که از شاهکارهای اندیشه‌های فلسفی دوره معاصر است. مؤلف این کتاب فیلسوف آلمانی تئودور و. آدورنو است. آدورنو مدافع و درعین حال از منتقدین سرسخت مدرنیته بود که تمام دوران کار فکری خود را صرف اندیشیدن به هنر و زیبایی کرد. نظریه نهایی و شگفت‌آور آدورنو درباره‌ی زیبایی‌شناسی «ضرورت زیبایی‌شناسی زدایی هنر» است.

زیبایی‌شناسی به زبان ساده اندیشیدن نظام‌مند، بخردانه، انتقادی (و نه لزوماً اما در بیش‌تر موارد فلسفی) به هنر و آثار هنری است. (فهمیه خضر حیدری، ۲۴)

زیبایی‌شناسی شعر

شعر یکی از انواع هنر به حساب می‌آید، بنابراین چون دیگر اقسام هنر، می‌تواند از دیدگاه زیبایی‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد. ارزیابی یک شعر مخصوصاً از جنبه زیبایی‌مانندسنگش یک چیز قابل اندازه‌گیری نیست که بتوان با ابزار خاصی آن را ارزیابی کرد. بسیاری از نظریه‌هایی که درباره زیبایی‌شناسی شعر مطرح شده بر اساس ذوق و سلیقه است. ذوق هم از یک طرف قواعد مشخصی ندارد و از سوی دیگر، در افراد مختلف فرق می‌کند. «هیوم» معتقد است که در زبان هنر نمی‌توان قاعده‌ای نهایی و قطعاً درست یافت. (احمدی، ۲۴: ۱۳۸۰)

شکی نیست که رساله هیوم منبع موثق ابلاغ حقیقت محسوب می‌شود. به لحاظ تاریخی بحث در حقیقت ادبیات به شعر و ماهیت و

در عصر باستان،
رساله‌های ایون و
جمهور افلاطون در
کنار فن شعر (بوطیقا)
ارسطو آثار اصلی
زیبایی‌شناسی به
شمار می‌رفتند. در
قرن هجدهم میلادی،
آثاری در قاره اروپا
(لایب نیتس، باو
مگارتن) و هم در
انگلستان (شافتسبری،
ادیسون، برک وهیوم)
در زیبایی‌شناسی پدید
آمد؛ اما پیش از نقد
سوم کانت هیچ اثری
نظریه زیبایی‌شناسی
را در دل نظام فلسفی
جامعی عرضه نکرده بود

دانش بشر در فلسفه هنر گردید. (احمدی، ۲۰: ۱۳۸۰ - وزیری، ۱: ۱۳۸۸ - رید، ۱۴: ۱۳۵۳) باو مگارتن درباره تجلی زیبایی معتقد است که عالی‌ترین تحقق زیبایی را در طبیعت می‌شناسیم، از این‌رو، تقلید از طبیعت، به گفته باو مگارتن عالی‌ترین مسئله هنر است. (عقیده‌ای که کاملاً برخلاف عقاید زیبایی‌شناسان بعدی است) (تولستوی، ۳۳۸) زیبایی‌شناسی به معنی دقیق لفظ معمولاً از حدود سال ۱۷۹۰ با کتاب نقد قوه حکم (۱۹۲۸) کانت آغاز می‌شود که خود این کتاب هم اثری نامعمول است؛ زیرا کانت برای درک و نقد تفسیری هنر، حرف چندان برای گفتن ندارد و بیشتر در پی تعریف صوری زیبایی‌شناسی (یا حکم زیبایی‌شناختی) است که در نظر هنرشناسان جدی بسیار محدود و حتی سطحی است. (دانشنامه، ۲۴) اهمیت و تأثیر این کتاب در همان چند دهه نخست بعد از انتشار آن به ثبوت رسیده است. زیبایی‌شناسان قرن هجدهم، حق بزرگی بر گردن زیبایی‌شناسان معاصر دارند. ما مفاهیم زیبایی‌شناسی خود را به‌خصوص به زیبایی‌شناسان انگلیسی قرن هجدهم مدیونیم. نظریات آن‌ها در مورد ذوق، مستقیماً راهنمای نظریات ما در مورد زیبایی‌شناسی است.

«فشنر» که میانی زیبایی‌شناسی‌اش در ۱۸۷۶ منتشر شد، نخستین فیلسوفی بود که علم زیبایی‌شناسی را بر اساس بررسی تجربی و یا استقرائی آثار هنری پایه‌گذاری کرد. (رید، ۱۹: ۱۳۵۳) هگل در مقدمه بر

از طول (حجم مطالب) و نسبت بیان کرد... پس زیبایی خاصیت واقعی اشیاست. (دانشنامه، ۱۹) ارسطو هماهنگی، نظم و اندازه مناسب را از اوصاف امر زیبا می‌داند و آن را در وحدت اجزاء شعر و درام می‌جوید و با توجه به ارتباط بین کردار و نمایش مسئله زیبا هم عنان می‌کند. (ارسطو، ۱۰۴: ۱۳۵۷)

گروهی آنچه مایه‌ای از لذت را فراهم کند، زیبایی می‌دانند، به گونه‌ای که بنا به گفته ولتر؛ اگر «از وزغی بپرسید زیبایی چیست، پاسخ خواهد داد: جفتم.» (ولک، ۷۹: ۱۳۷۷، ج ۱) کانت، زیبایی را موضوع یک خشنودی کلی و ضروری می‌داند که از حس نفع عاری باشد. او معتقد است که زیبایی بدون درک علت، برای ما سبب خشنودی است. (توحیدی پور. مهدی، بررسی هنر و ادبیات، تهران، چاپ فردوسی، ۱۸، ۱۳۲۴)

هنر احساس زیبایی را به بشر می‌بخشد و نیز مسلم است که میل به زیبایی در بهبود زندگی بشر تأثیر تام دارد. (همان، ۲۳) زولستر (۸۹-۱۷۲۰) می‌گوید: تنها آن چیز که متضمن خوب است، می‌تواند به‌عنوان زیبا شناخته شود. (تولستوی، ۲۷)

اما وینکل مان (۶۷-۱۷۱۷) معتقد است قانون و مقصد هر هنر، چیزی جز زیبایی نیست و زیبایی هم کاملاً از خوبی مجزاست. (تولستوی، ۲۸)

زیبایی‌شناسی

در عصر باستان، رساله‌های ایون و جمهور افلاطون در کنار فن شعر (بوطیقا) ارسطو آثار اصلی زیبایی‌شناسی به شمار می‌رفتند. در قرن هجدهم میلادی، آثاری در قاره اروپا (لایب نیتس، باو مگارتن) و هم در انگلستان (شافتسبری، ادیسون، برک وهیوم) در زیبایی‌شناسی پدید آمد؛ اما پیش از نقد سوم کانت هیچ اثری نظریه زیبایی‌شناسی را در دل نظام فلسفی جامعی عرضه نکرده بود.

اوایل قرن هجدهم میلادی، حدود سال‌های ۱۷۳۵ تا ۱۷۵۸ فیلسوفی آلمانی به نام الکساندر باومگارتن واژه «استتیک» را که پیش‌از این به معنای «نظریه حساسیت» بود در کتابی به همین نام برای این رشته برگزید. باومگارتن که آرزوی بنیان علمی جدیدی را در سر می‌پروراند، زیبایی‌شناسی را به‌عنوان؛ «علم معرفت حسی» تعریف کرد و مکتب زیبایی‌شناسی متافیزیکی را پدید آورد. پس از او تلاش علمی و فلسفی بزرگانی چون کانت و هگل موجب گسترش و اثبات زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های

**ارزیابی یک شعر
مخصوصاً از جنبه زیبایی
مانند سنجش یک چیز
قابل اندازه‌گیری نیست که
بتوان با ابزار خاصی آن
را ارزیابی کرد. بسیاری
از نظریه‌هایی که درباره
زیبایی‌شناسی شعر مطرح
شده بر اساس ذوق و
سلیقه است. ذوق هم
از یک طرف قواعد مشخصی
ندارد و از سوی دیگر، در
افراد مختلف فرق می‌کند**

به توصیف اجتناب‌ناپذیری مواجهه هنرمندان پیشرو و واپس‌گرا می‌پردازد. به نظر او هرگونه مواجهه‌ای، نشان‌دهنده مبارزه همیشگی نو و کهنه است. نیما، جوانی که برای رهایی از قیود دست و پاگیر شعر کهن فارسی با قواعد ایستا و ریشه‌دار، پنجه می‌افکند و از این رهگذر سنگلاخی، مقصدی را در چشم‌انداز اندیشه و باور خود داشته که همانا فراتر رفتن شاعران از محدوده‌های تعیین‌شده شاعران کهن و گسترش مرزهای شعر است.

بی‌شک آنان که چنین نکنند، سرنوشتشان «پرت شدن به طرف قبر است»، زیرا آن‌ها «پاسبانان قبرستان‌های مملو از مرده‌اند.» (نیما یوشیج، ارزش احساسات و پنج مقاله دیگر، ۵۷) از نگاه نیما، فرم‌های جدید زمانی شکل می‌گیرد که شاعر با احساس عمومی مشترک مردم زمان خویش همراه شود و زمان خود را بشناسد؛ «زمان شما را ساخته است و شما باید زمان خود را بشناسید. پشتیبانان شما، کسانی مانند خودتان هستند.» (نیما یوشیج، حرف‌های همسایه، ۱۸: ۱۳۶۳)

به عقیده نیما، هنرمندان در شیوه ادراک اجتماعی با هم شریک‌اند. (نیما، ارزش احساسات... ۷۳، ۸۲-۸۱) و احساسات اجتماعی تحت تأثیر مختصات زیست‌شناختی و لذت‌های شخصی شکل می‌گیرند. (نیما، حرف‌های همسایه، ۹۶)

تردیدی نیست که آثار ادبی خارج از مرزهای زبان فارسی، تأثیرگذار و الهام‌بخش و در خلق احساسات مؤثرند. نیما خود از نمادگرایی قرن نوزدهم فرانسه الهام گرفته است. نیما با آوردن مثال‌هایی از ادبیات دیگر کشورها، نتیجه می‌گیرد؛ «اگر فرمی وجود داشته باشد، هیچ چیز وجود ندارد... شما می‌توانید بی‌اهمیت‌ترین موضوع‌ها را به کمک فرم جذاب کنید.» (نیما حرف‌های همسایه، ۵۴) گویا منظور نیما از فرم، عموماً، نوع ادبی و به‌طور خاص از فرم جدید شعر نو باشد. برای او فرم یعنی سرنوشت که خلق می‌شود، زندگی می‌کند و می‌میرد. (همان، ۱۲۰) از همین روست که او چون قصه‌گو، داستان زندگی خود را از خلال شعر روایی بازگو می‌کند.

دیدگاه وی درباره شعر کهن نیز حول همین موضوع، یعنی فرم است. به نظر نیما فرم‌های کلاسیک توان پاسخگویی به نیازهای معاصر را ندارند. از نظر او شعر کلاسیک همان‌قدر ذهنی است که موسیقی ما (نیما، حرف‌های همسایه، ۵۴) در نتیجه تغییراتی که در زندگی

نقش ارجاعی که در علوم شاهد آنیم، برجسته کرده است. شاگردش ویلیام امپسون، ایهام را اساس شعر می‌دانست. کلیات بروکس، منتقد امریکایی در دهه ۱۹۴۰، پارادکس، کشمکش و کنایه را نیز به آن افزود. چنین تلاش‌هایی در پی یافتن خصیصه‌های معنایی متمایز زبان ادبی صورت گرفت که نسبت به اهمیتی که در خصوص سبک‌شناسی قائل می‌شدند نوعی پیشرفت محسوب می‌شد. این دیدگاه در قالب «تعریف معنایی ادبیات» نمود و تداول یافت. تعریف مزبور را مانرو سی. بیردزلی مطرح کرد که طبق آن ادبیات را می‌توان نوعی گفتمان توأم با فشرده‌گی معنایی تعریف کرد، بدین معنا که ادبیات نمایانگر میزان بالایی از معنای تلویحی باشد.

تحولات مشابهی بار دیگر از دهه ۱۹۲۰ به بعد در مکتب‌های فرمالیستی روس و چک روی داد که جوهر ادبیّت را در تعبیری چون آشنایی‌زدایی (اشکلوفسکی)، برجسته‌سازی (موکاروفسکی) یا وضوح نشانه‌ها (یاکوبسون) جستجو می‌کرد. (دانشنامه زیبایی‌شناسی، ۳۳۶)

نخستین فرمالیست‌های روسی بر این نظر بودند که محتوای انسانی (عواطف، اندیشه‌ها و واقعیت به‌طور کلی) فی‌نفسه فاقد معنای ادبی است و صرفاً زمینه را برای عملکرد تمهیدات ادبی فراهم می‌سازد. فرمالیست‌های بعدی این مرزبندی دقیق میان صورت و محتوا را تعدیل کردند. (سلدن، ۴۵: ۱۳۷۷)

زیبایی‌شناسی نیما

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)، در دو کتاب ارزش احساسات و پنج مقاله دیگر (۱۳۱۸) و حرف‌های همسایه (۱۳۴۸) برای نخستین بار، نظریه‌های زیبایی‌شناسی خود را بیان داشته است. در این دو اثر، فرم عامل اصلی در توضیح زیبایی‌شناسی است. وی در این آثار

ادعای «حقیقت شعری» مربوط می‌شود. این بحث نیز قدمت بسیار دارد. این مسئله افلاطون را به خود مشغول داشته بود، چون درگیر این فرض همیشگی شده بود که تراژدی نویسان بزرگ (به‌ویژه سوفوکلس) معلم اخلاق و به‌نوعی رقیب فیلسوفان بوده‌اند. دغدغه افلاطون این بود که روش‌های تعلیمی شاعران از طریق محاکات یا تقلید عقلانی صرف نیست و چه‌بسا ناآگاهان را به قبول باورهای بکشاند که فاقد مبنای عقلانی (فلسفی) باشند. این تفکر افلاطونی که شعر (و از جمله نمایشنامه) بالقوه گمراه‌کننده، خطرناک و غیراخلاقی است، پیوسته در طول تاریخ اروپا نفوذ داشته و از طریق کلیسا و نیز حکومت رواج یافته و باعث «دفاعیات مکرر از شعر» شده است که دفاعیات «سر فیلیپ سیدنی» و «شلی» معروف‌ترین آن‌هاست. (دانشنامه، ۳۳۹)

هگل اعتقادی به زیبایی‌ی زبان شعر ندارد. او لایه آوایی شعر را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و آن را عارضه ظاهری و تصادفی شعر می‌خواند و بر آن است که سطح زیباشناختی ادبیات زبان نیست. بلکه خود ادراک شهودی و بازآفرینی درونی است. عنصر زبانی چیزی جز وسیله نیست و نسبت به عنصر واقعا شعری بی‌اعتناست. (ولک، ۳۷۶: ۱۳۷۹)

به گفته هگل؛ خداوند در طبیعت و هنر، به‌صورت زیبایی تجلی نموده است. (تولستوی، ۳۶)

«کالری» زیبایی شعر را محصول زیبایی قسمت‌های گوناگون آن دانسته، می‌گوید: در شعر لذتی که از کل اثر می‌بریم با لذت حاصل از یکایک اجزاء ترکیب سازگار و حتی ناشی از آن است. (دیجز، ۱۷۳: ۱۳۷۳)

«الیوت» منتقد و شاعر انگلیسی معتقد است: کلمه خوب و بد در شعر وجود ندارد، این جای کلمات است که می‌تواند خوب یا بد باشد؛ یعنی این در ترکیب و نسج یا نظام شعر است که کلمات خود را نازیبا نشان می‌دهند و گرنه همان الفاظ نازیبا اگر به‌جای خود نشسته باشند و در نظام شایسته شعر، زیباترین جلوه‌ها را خواهند داشت. (شفیعی، ۲۷۲: ۱۳۷۰)

«کروچه» و «فوسلر» معتقد بودند که زبان جنبه هنری و خلاق دارد و با سبک و زیبایی عجین است. به نظر فوسلر، زبان نوعی هنر و خلاقیت است و می‌توان در زبان به جست‌وجوی سبک و زیبایی رفت. (شمیسا، ۱۲۰: ۱۳۷۸)

«آی. ای. ریچاردز» در دهه ۱۹۲۰ گفته بود که ادبیات نقش عاطفی زبان را در تقابل با

تردیدی نیست که آثار ادبی خارج از مرزهای زبان فارسی، تأثیرگذار و الهام‌بخش و در خلق احساسات مؤثرند. نیما خود از نمادگرایی قرن نوزدهم فرانسه الهام گرفته است

کرد: «این فرم) در کشور من و زبان من وجود نداشت. من زمان زیادی را زیر فشار اشکال قدیمی، کلمات قدیمی، روش‌های قدیمی و زیر فشار روش‌های کلاسیک سر کردم.» (نقل از جنتی عطایی، نیما یوشیج، زندگی و آثار او، صفی‌علیشاه، ۱۳۳۴: ۲۳) «من حالا این راه را برای پیش روی نسل جدید باز کرده‌ام.» (همان، ۲۳)

نیما، در شعر مانلی از زبان ماهیگیر به خود می‌گوید:

من به راه خود باید بروم

کسی نه تیمار مرا خواهد داشت

در پراز کشمکش این زندگی حادثه بار

گر چه گویند نه هر کس تنهاست

آنکه می‌دارد تیمار مرا کار من است

من نمی‌خواهم درمانم اسیر

صبح وقتی که هوا روشن شد

هر کسی خواهد دانست و به‌جا خواهد آورد مرا

که در این پهنه‌ور آب

به چه ره رفته‌م و از بهر چه‌ام بود عذاب

مانلی

منظومه مانلی تاریخ دی‌ماه ۱۳۲۴ را دارد که در شهریورماه ۱۳۳۶ در تهران به کوشش جنتی عطایی چاپ گردید. انتشار منظومه مانلی در واقع چندین سال طول کشید. نیما علت این تأخیر را وسواس زیاد خود برای خوب‌تر و لایق‌تر شدن منظومه بیان می‌کند. منظومه مانلی متأثر از ترجمه اوراشیما صادق هدایت بوده است. البته نیما در مقدمه مانلی به این موضوع اشاره می‌کند: «... من اولین کسی نیستم که از پیری‌پیکری دریایی حرف می‌زنم؛ مثل اینکه هیچ‌کس اول کسی نیست که اسم از عنقا و هما می‌برد. جز اینکه من خواسته‌ام به خیال خودم گوشت و پوست به آن داده باشم. این داستان را من پیش از

عموم پیش آمد شاعران نیز باید شیوه شاعری خود را تغییر دهند. همان‌گونه که زندگی تغییر می‌کند، ساختارهای زبان فارسی و ادبیات نیز در واکنش به واقعیت جدید باید تغییر کنند. (همان، ۵۵-۵۴)

سه ویژگی‌ای که برای نیما در شعر اهمیت دارد، عبارت‌اند از؛ آوای موزون شعر، وحدت موضوع شعر و به‌آسانی قابل‌درک بودنش.

نیما می‌گوید: «قافیه مال مطلب است. زنگ مطلب است. مطلب که جدا شد، قافیه جداست. در دو مطلب اگر دو کلمه قافیه شد، یقین می‌دانم مثل من زشت خواهی دانست. قدما این را قافیه می‌دانسته‌اند ولی قبول این مطلب بی‌ذوقی است برای ما که با طبیعت کلام دست‌به‌هم می‌دهیم.» (نیما، حرف‌های همسایه، ۶۳) در برابر دیدگاه‌های او نیز کسانی هستند که «مدرسان قافیه و میراث کهن که مردم را در بیان خود محدود می‌کنند.» (همان، ۶۵-۶۴)

«نیما چون دریافتی مترقی از تاریخ و ملت و خاک خود داشت، خلاف جریان همه شاعران هم‌عصر خویش حرکت کرد، شرایط برای نضج گرفتن افکار ترقی‌خواهانه مساعد بود، هنگامی که مخالفت با او اوج گرفت، نقش تعیین‌کننده او در شعر نیز مشخص‌تر شد. دریچه‌ای را که نیما به سوی شعر گشود، متکی به تجربیاتی بود که قبل از او در زمینه اجتماعی کردن شعر و نجات آن از شعاع محفل و مجلس و حرم‌سرا انجام گرفته بود.» (تهرانی، خسرو، ۱۳۵۶: ۲۰)

میراث‌داران کهن در مقابل ترویج فرم‌های شعر نو نیما به مخالفت شدید با نیما پرداختند. جدال آن‌ها بیشتر بر سر عناصر اصلی شعر، یعنی وزن و قافیه بوده است. فضل‌الله پروین نوشت: «این نوگرایان، سنت بااهمیت ادبیات قدیم را رد می‌کنند و بی‌معنا می‌دانند، بی‌آنکه بتوانند چیزی از خودشان جایگزین آن کنند.» (پروین، فضل‌الله، زیبایی و هنر، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵، ۱۹۲) نیما در واکنش به رقبایش (مدافعان شعر کهن) می‌گوید: «من شبیه رودخانه‌ای هستم که هر کس می‌تواند به آرامی از هر جای آن آب بردارد.» (نیما، برگزیده اشعار، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲، نقل از احسان یار شاطر) آنگاه ادامه می‌دهد «من برای رنج خود و دیگر مردمان شعر می‌گویم. زندگی‌ام، کلمات، وزن و قوافی فقط ابزار هستند.» (همان) وی برای پیشرفت فرم و محتوای سبک شعری خود فکر، مبارزه و کار

۱۳۲۴ کم‌وبیش روبه‌راه کرده بودم. درست دو، سه سال پیش از ترجمه اوراشیما یکی از دوستان من.» در ادامه ادعا می‌کند: «چیزی که بیشتر به درد من می‌خورد، موضوع فکری در این داستان است. من درباره قدرت تعهد خود نسبت به بیان موضوع فکر می‌کنم. این داستان در واقع از نظر من معنی جواب به اوراشیما همان دوست من است. آنکه اکنون زنده نیست؛ یعنی برومندترین کسی که من در بین همه دوستانم نسبت به آب‌و‌خاک خود در قلمرو کار نویسندگی دیده‌ام.» انتخاب نام مانلی از روی اتفاق نبوده است. مانلی (با من بمان) اسمی است که با درخواست پری دریایی در ارتباط است. برخی مانلی را از ترکیب دو جزو مان و لی دانسته‌اند و آن را ماندگار شدن در جایی دائمی و همچنین گرفتار در مانداب معنی کرده‌اند و آن را تمثیلی از جدال کهنگی و نوگرایی و در حقیقت نمایشگر ذهنیت خود شاعر دانسته‌اند. (قزوانچاهی، عباس. ری را. تهران، ۱۳۷۶، معین)

مانلی ماهیگیر ناتوان و تهیدستی است که هر شب برای صید به دریا می‌رود؛ اما با همه تلاشی که دارد، صید اندکی نصیب وی می‌شود. تا اینکه در شبی مهتابی، دریا توفانی می‌شود و ماهیگیر پیر باوجود تردیدهای بسیار، سفر در توفان را برمی‌گزیند و به امواج می‌زند. در این توفان سخت، به ناگاه با پری دریایی روبه‌رو می‌شود و ضمن گفت‌وگو پری از او می‌خواهد تا با او به اعماق دریا برود و با او زندگی کند تا آنچه آرزو دارد را در اختیارش قرار دهد و خوشبخت شود. مانلی، ماهیگیر پیر، مرد مسکین و رفیق شب هول، مولا مرد، تردید دارد. نیرویی درونی او را به ماندن با پری دریایی، ترغیب می‌کند. از سوی دیگر پری برای اطمینان بیشتر، مانلی را می‌آزماید. پس از آنکه مانلی در آزمون موفق می‌شود، او و پری دریایی در دریای بی‌کران غوطه‌ور می‌شوند. سحرگهان مانلی خود را در ساحل می‌بیند، درحالی‌که به کشف نوینی از جهان دست می‌یابد و عناصر طبیعت وی را به‌سوی کلبه‌اش و معشوقه‌اش راهنمایی می‌کنند؛ درحالی‌که پاپلی، سگش و رعنا، زنش را منتظر می‌بیند. این در حالی است که حرف‌های مردم و سرزنش‌های زنش دلش را به‌سوی دریا می‌کشاند.

آشنایی‌زدایی (Defamiliarization)

(تشبیه، استعاره، حس‌آمیزی)

«آشنایی‌زدایی» نخستین بار توسط «ویکتور بوریسویچ شکولوفسکی» (۱۸۹۳ تا ۱۹۷۵

داستان مانلی درواقع بر اساس زندگی و شخصیت خود نیماست؛ «این داستان که پرسوناژ آن خود من هستم، مرا به رنج می‌اندازد.»

میزان شدت و ضعف صفت در آن، ستایش یا نکوهش مشبه، برتری دادن مشبه بر مشبه‌به و نشان دادن اهمیت و مشبه‌به و دلیل دل‌بستگی و یا نیاز به آن. گوناگونی تشبیه، غالباً بر اساس گوناگونی ارکان تشبیه است.

گوناگونی بر اساس دو طرف تشبیه؛ ممکن است دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) هر دو حسی باشند یا عقلی، یا یک طرف حسی باشد و طرف دیگر عقلی و یا به‌عکس؛ نیز ممکن است دو طرف تشبیه، مرکب یا مفرد باشد.

تشبیه خیالی: در صورتی که اجزا مشبه‌به هر کدام به‌تنهایی وجود خارجی داشته باشند، اما صورت نهایی برآمده از توهم و تخیل گوینده است.

بسیاری معتقدند دو چیز که به یکدیگر تشبیه می‌شوند، هر چه از نظر وجه تشابه از یکدیگر دورتر باشند، تشبیه زیباتر است و برخی بر این باورند که صفات مشترک بین این دو هر چه بیشتر باشد، تشبیه زیباتر است و به عقیده برخی دیگر شرط خوبی تشبیه، وجود خارجی یا قابل عکس کردن آن یا دوری و نزدیکی دو سوی تشبیه به هم از نظر وجه تشابه نیست بلکه ملاک زیبایی و خوبی تشبیه «پسند و ناپسندی ذوق سلیم» است.

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است، اما در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند. «به کار بردن لفظ است در غیر معنای حقیقی خود به خاطر علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد. البته باید دارای قرینهای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری نماید.» (جواهرالبلاغه، ۳۰۳) «استعاره در حقیقت نوعی از مجاز است ولی شرط آن وجود علاقه مشابهت است بین معنای حقیقی و مجازی.» (صفا، ۴۵)

نکته: اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می‌شود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وامی‌دارد، لذا استعاره از تشبیه رساتر، زیباتر و خیال‌انگیزتر است.

از به‌هم‌ریخته ابری که به رویش روپوش

باد را بود درنگ

بود دریا خاموش

مرد مسکین و رفیق شب هول

...

باد از جا شده زاینسوی بدانسوی رها داد لجام

مسلط هنری و ارائه معیارهای نو و نیز از طریق ارتقاء ژانرهای ادبی.

داستان مانلی درواقع بر اساس زندگی و شخصیت خود نیماست؛ «این داستان که پرسوناژ آن خود من هستم، مرا به رنج می‌اندازد.» (نیما، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

نیما در اشعار خود از آشنایی‌زدایی بسیار استفاده کرده است. او به‌عنوان شاعری که فرمی نو در شعر بنیاد گذارد، پیشنهادهایی برای زیبایی شعر در دو بخش رساخت (واژگان، ترکیب‌ها، آواها، صور خیال و...) و ژرف‌ساخت (درون‌مایه و محتوا) ارائه می‌دهد. تشبیه و استعاره از آرایه‌هایی است که کلام را بلیغ می‌کنند. درواقع شاعر با به کار بردن این آرایه‌ها، به‌نوعی تصویرگری که از خانواده آشنایی‌زدایی است می‌پردازد.

تشبیه

در جواهرالبلاغه آمده است: «برقراری مشابهت بین دو یا چند چیز به‌قصد اشتراکشان در یک یا چند صفت را تشبیه می‌گویند.» (جواهرالبلاغه، ص ۲۶۵)

«تشبیه مشارکت دادن دو طرف است در یک امر یا در وصفی از اوصاف با الفاظ خاص و معین.» (صفا، ذبیح‌الله، آیین سخن، ۳۸: ۱۳۷۳) در زبان عربی ابتدا شیوه‌های بلاغت به هم آمیخته بود و بعد به سه‌شاخه جداگانه (معانی، بیان و بدیع) تقسیم شد. در این تقسیم‌بندی تشبیه در شاخه بیان قرار می‌گیرد. در زبان فارسی بیشتر فنون بیان (از جمله تشبیه) و قسمتی از مباحث مربوط به معانی را در بخش بدیع (سخن‌آرایی) آورده‌اند و به همین علت در زبان فارسی تشبیه از اصطلاحات مشترک فن بیان و بدیع است.

هدف و خواست سخنور از تشبیه، گوناگونی است؛ مانند بیان امکان مشبه، بیان حال او یا

میلادی) نویسنده و منتقد و نماینده نخستین گروه فرمالیست‌های روس در مقاله «هنر به‌عنوان تکنیک» به رفته است. اشک洛夫سکی، این مفهوم را در مقابل نظریه الکساندر پوتینیا مطرح کرد که معتقد بود اندیشیدن در قالب تصاویر است و تصاویر ساده‌تر و روشن‌تر از مدلول خود هستند. اشک洛夫سکی می‌خواست به این پرسش پاسخ دهد که چه چیز باعث شاعرانه بودن می‌شود. اشک洛夫سکی آشنایی‌زدایی را در سه سطح مطرح می‌کند؛ در سطح زبان، مفهوم و اشکال ادبی.

ویکتور اشک洛夫سکی در مقاله خود هنر به‌عنوان تکنیک (۱۹۱۷) می‌نویسد درک ما از محیط اطرافمان خودکار شده است و به محیط اطرافمان عادت کرده‌ایم. کارکرد هنر مبارزه با این اتومانیزه شدن و عادت کردن است. به عقیده او هدف هنر اعطاء حسن به اشیاست آن‌گونه که هستند نه آن‌گونه که شناخته شده‌اند و تکنیکی که برای دستیابی به این هدف به کار رفته ناآشنا کردن اشیاست. یکی از راه‌های دستیابی به این تکنیک که اشک洛夫سکی آن را به تولستوی (در داستان شلنگ‌انداز) نسبت می‌دهد، نام نهادن بر اشیاست و توصیف آنها به‌گونه‌ای که گوئی اولین بار است آن‌ها را می‌بینیم. فرمالیست‌ها نیز به ساختار ادبی علاقه‌مند بودند. آن‌ها به چگونگی بیان (صورت) اهمیت می‌دادند، نه به آنچه بیان (محتوا) می‌شود. تمام ایماژها و صنایع ادبی به نظر اشک洛夫سکی در خدمت یک هدف‌اند؛ آشنایی‌زدایی

عملکرد اساسی هنر معکوس کردن روند عادت کردن است که ادراک ما در اثر روزمرگی به آن دچار شده است. ما آن چنان به محیط اطرافمان عادت می‌کنیم که دیگر حتی آن را نمی‌بینیم. هدف شعر معکوس کردن این روند، ناآشنا کردن اشیاء، مشکل کردن صورت و پیچیده کردن هر چه بیشتر آن تا طول مدت درک و طلب بیشتر شود چراکه روند درک روندی زیبایی‌شناسانه است و باید طولانی باشد.

در سطح زبان آشنایی‌زدایی زبان را دشوار می‌سازد و کاربرد واژه‌ها به شکل عمد به‌صورت مانع درمی‌آورد. به‌عنوان مثال به کار بردن انباشت صداهای دشوار و کاربرد وزن در شعر.

در سطح مفهوم؛ آشنایی‌زدایی با قلب مفاهیم و ایده‌های پذیرفته شده و نمایش دادن آن از چشم‌اندازی متفاوت.

در سطح اشکال ادبی؛ آشنایی‌زدایی از قراردادهای ادبی از طریق شکستن معیارهای

در دل این شب سنگین که در او
گرد مهتابش دُردی به تک مینایی ست؟
منابع:

۱. بند تو کروچه، کلیات زیباشناسی، ترجمه فواد روحانی. تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۷۶
۲. ابوالقاسم رحیمی، مجله پژوهشی دانشگاه تربیت معلم سبزوار، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
۳. ارسطو. فن شعر، مترجم عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، چاپ اول
۴. ولک. رنه، تاریخ نقد جدید. جلد ۱، ترجمه سعید اربابی شیرانی. تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷، چاپ دوم
۵. وزیری. علینقی، زیباشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸، چاپ دوم
۶. رید. هربرت، هنر امروز، ترجمه سروش حبیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، چاپ اول
۷. تولستوی. لئون، هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهگان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵
۸. درباره زیبایی‌شناسی، گفت‌وگو با دکتر بابک احمدی، فهیمه خضر حیدری
۹. ولک. رنه، تاریخ نقد جدید، جلد ۲، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۹، چاپ دوم
۱۰. دیجز. دیوید، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی. تهران، علمی، ۱۳۷۳، چاپ چهارم
۱۱. شفیع کدکنی. محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، چاپ سوم
۱۲. شمیسا. سیروس، کلیات سبک‌شناسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۸، چاپ پنجم
۱۳. سلدن. رامان. و پیترو ویدوسون، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران طرح نو، ۱۳۷۷، چاپ دوم
۱۴. نیما یوشیج، حرف‌های همسایه، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۶۳
۱۵. تهرانی. خسرو، نوگرایی نیما یوشیج، تبریز، آذربایجان کتاب، ۲۰۱۳: ۱۳۵۶
۱۶. قزوانچاهی، عباس. ری را. تهران. ۱۳۷۶، معین
۱۷. صفا. ذبیح‌الله، آیین سخن، مختصری در معانی و بیان فارسی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۳
۱۸. احمدالهاشمی، جواهرالبلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۲۶۵
۱۹. محمدرضا شفیع کدکنی، موسیقی شعر، تهران، آگاه، ۱۳۷۳: ۱۷

بسیاری معتقدند دو چیز که به یکدیگر تشبیه می‌شوند، هر چه از نظر وجه تشابه از یکدیگر دورتر باشند، تشبیه زیباتر است و برخی بر این باورند که صفات مشترک بین این دو هر چه بیشتر باشد، تشبیه زیباتر است

را جوهر شعر و ادب می‌شمارند و وظیفه ایماژهایی چون استعاره و تشبیه را انتقال عواطف والای انسانی قلمداد می‌کنند. از نگاه «ازرا پلوند» تصویر چیزی است. صور خیال راهی برای شناخت شاعر و دنیای ذهنی اوست. صورت خیال در شعر برخاسته از انواع صورت بیانی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تشخیص است. نیما برای بیان داستان‌هایش از تصویرگری استفاده نموده است. زبان او زبانی تصویری و نمادین است. بیشترین کاربرد وی در تصویرگری، بهره‌گیری از طبیعت است. تصاویری دل‌انگیز از عناصر طبیعی و زندگی مردم دور و برش.

اصول حاکم بر ذهنیت تصویرساز نیما از این قرار است:

- ۱- به‌کارگیری تکنیک‌های نمایشی-داستانی
 - ۲- جایگزینی تصویری
 - ۳- تقابل و تقارن تصویری
 - ۴- به‌کارگیری صور بیانی
 - ۵- استفاده از تصاویر مقتبس از محیط بومی
 - ۶- گرایش به سمبولیسم در تصویرگری
- منظومه مانلی این‌گونه آغاز می‌شود:
من نمی‌دانم پاس چه نظر
می‌دهد قصه مردی بازم
سوی دریایی دیوانه سفر
من همین دانم کان مولا مرد، راه می‌برد به
دریای گران آن شب نیز
همچنانی که به شب‌های دگر
و اندر امید که صیدیش به دام
ناو می‌راند به دریا آرام

...
خزه ی دریایی
همچنان بر سر دوش وی آویخته، او را تن پوش.

...
- مرد! اینجا به چه سودی و چه کار؟

هیبت مدهش دریای گران اندر سر
مست اندیشه غریدن و توفیدن آرام آرام
...

خورده سیلاب عرق پوست ز پیشانی من
مایه زحمت من مویم بسترده ز سر
مرگ می‌کوبدم از زور تهیدستی هرروز به در
...

چشم دل می‌باید
که زهر رنگ به معنی آید
...

من به تو گفتم آن حرف که بود. آه؟ بین
آب می‌خندد با گردش ماه
در خموشی زبان آور اگر بر سر ساحل پیداست
...

نرگس مخمور است
که ز تنها شدنش چشم براست

حسن آمیزی

معمولاً شعر حاصل یافته‌ها و داشته‌های شاعر است. این یافته‌ها و داشته‌ها از یک حواس به‌تنهایی بهره نمی‌برند، بلکه شاعر برای بیان و انتقال این موارد به خواننده، باید ترکیبات و تعبیراتی بیافریند که تمام حواس وی را متأثر سازد.

«حسن آمیزی عبارت است از توسعه‌ای که در زبان از رهگذر آمیختن دو حس به یکدیگر ایجاد می‌شود. مثلاً از قلمرو حسن آمیزی است اگر بگوئید موسیقی تلخ یا شیرین را شنیدم، چون موسیقی با گوش سروکار دارد و نه با ذائقه» (محمدرضا شفیع کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۷۳: ۱۷)

-بودلر (شاعر و نویسنده فرانسوی) معتقد است: «در میان حواس گوناگون، ارتباط‌هایی اسرارآمیز وجود دارد که در عالم رؤیا به دست می‌آید.»

از صدای پی هم آمدن بوسه چرا می‌شکند
خواب نوشین سحرگاهی سنگین شده در
چشم کسان

تا سپیده‌دم آن کیست به پای دیوار
ایستاده است خموشی؟

...
توهم آن کن که به جان شاید کرد.
چشم تو می‌شنود.

گوش تو می‌بیند

...
در گروگان تو مانده است دلم
با سخن‌هایت گرم و شیرین
تصویرگری در شعر مانلی
گروهی از صاحب‌نظران، خیال یا تصویر

سر دین را نبر، مگر با شمشیر دین

معرفی کتاب «واکنشی اسلامی به امپریالیسم»



مریم سادات سیدکریمی

امروزه با گذشت بیش از یک قرن از وفات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ایرانیان او را «پدر روشنفکری دینی» می‌دانند؛ مردی که پیچیدگی‌ها و راز و رمزهای بسیار زندگی و دیدگاه‌هایش، همچنان به‌عنوان بحثی پرچالش در میان متفکران اسلامی و ایرانی باقی مانده است.

کتاب واکنشی اسلامی به امپریالیسم نوشته نیکی آر. کدی که با ترجمه نگارنده مقاله حاضر و توسط نشر صمدیه به چاپ رسیده است، علی‌رغم قدیمی‌بودنش، حاوی نکاتی جدید و درخور توجه برای جامعه فرهیختگان ایران است. این کتاب چکیده‌ای از دستاوردهای پرفسور نیکی آر. کدی است که پس از چندین سال تلاش و تحقیق و نگارش آثار متعدد درباره سید جمال‌الدین، عرضه شده است.

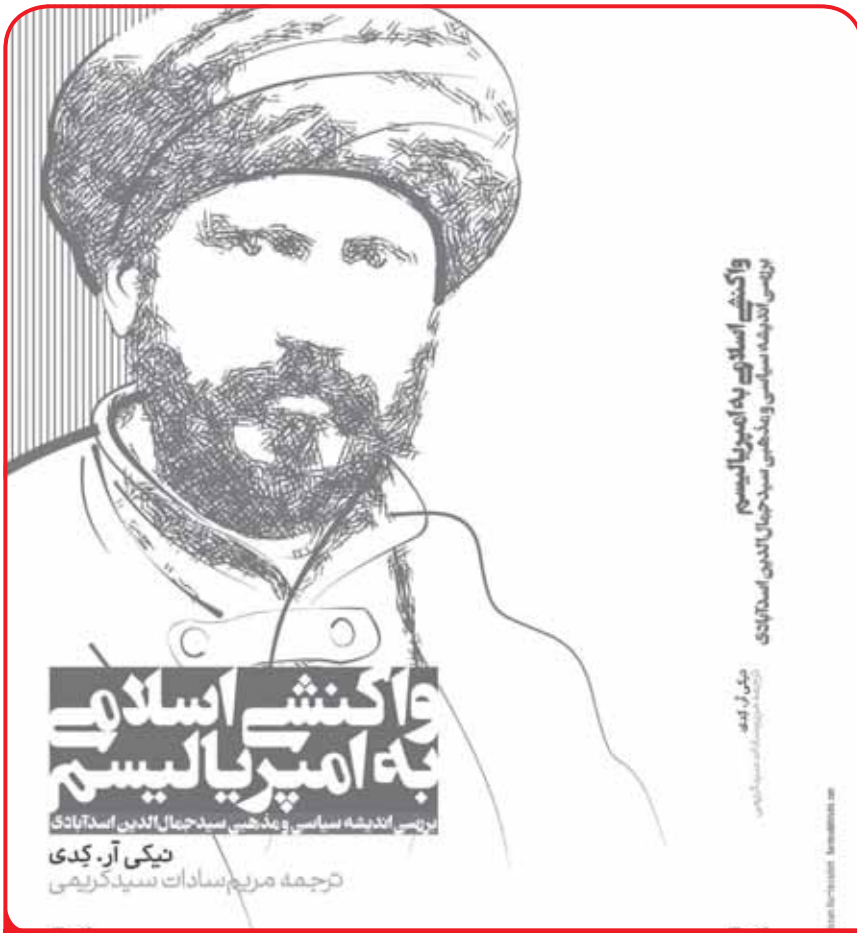
اولین فصل از این کتاب که گزارشی مختصر از حوادث و سفرهای متعدد زندگی سید جمال است، جذابیت داستانی و روایی خود را در کنار مذاقه پژوهشگرانه به‌منظور کشف حقیقت از میان روایت‌های مختلف، حفظ کرده است. نیکی کدی در این فصل درباره اصالت ایرانی اسدآبادی، خانواده پدری‌اش، سفرهایش به کشورهای مختلف و فعالیت‌های عمده‌اش در آن کشورها سخن می‌گوید. در نهایت بدین نتیجه می‌رسد که برخلاف زندگی‌نامه‌ها و گفته‌های خودش که در افغانستان خود را ترک و در ترکیه و مصر خود را افغانی معرفی کرده بود، او یک ایرانی و از خانواده سادات بوده و در حوزه‌های شیعی عراق تحصیل کرده است.

سفر سید جمال به هند و مشاهده دست‌اندازی‌های انگلیس و نتایج اسفبار آن که در هند بسیار مشهودتر از ایران یا عراق بود، ضربه عاطفی تعیین‌کننده‌ای برای او به‌شمار رفت. از آن پس تا پایان عمر، باید او را یک مجاهد علیه سیاست‌های انگلیس در کشورهای اسلامی دانست که می‌کوشد با استفاده از تمامی منابع ممکن -از جمله اسلام و ناسیونالیسم- مسلمین را از درون تقویت کند و به مقابله با انگلیس فراخواند.

کدی با بررسی دیدگاه‌های وی درباره ناسیونالیسم می‌گوید در ایران و هند، او مدافع ناسیونالیسم بوده و از آن دفاع می‌کرد،

چراکه آن را منبعی برای تقویت درونی این جوامع در مقابل بیگانگان یافته بود، اما در مقالات عربی‌اش که برای خوانندگان عرب در امپراتوری عثمانی منتشر می‌شد، یکسره به ناسیونالیسم می‌تاخت و آن را مذمت می‌کرد؛ علت آن بود که با وجود حضور در دسرساز انگلیس در این کشورها، زمزمه‌های استقلال برخی کشورهای عربی از امپراتوری عثمانی برخاسته بود و سید جمال چنین امری را موجب ضعیف‌شدن مسلمین در مقابل دشمنان خارجی می‌دانست. در نتیجه ملاحظه می‌کنیم که دفاع او از ناسیونالیسم یا ضدیت با آن، بیشتر بستگی به شرایط مخاطبی دارد که برای ایشان سخن می‌گوید. از این‌رو ارزش ناسیونالیسم برای او ذاتی نیست، بلکه آن را صرفاً منبعی می‌داند که اگر برای تقویت درونی جامعه مناسب باشد، باید از آن استقبال کرد.

کدی در این فصل همچنین به بررسی رابطه سید جمال با زنان پرداخته و می‌نویسد:



اسلام لیبرال می‌گوید: «در طول دهه ۱۹۳۰، لیبرال‌های اسلامی برای مخاطبانی می‌نوشتند که به شیوه‌های غربی آموزش دیده بودند و زمانی که اسلام و ارزش‌های غربی را تلفیق می‌کردند، می‌کوشیدند اسلام را برای مخاطبان دوباره به مقام خود برسانند و مدلی از اسلام بسازند که شنوندگان، آن را به اندازه ارزش‌های غربی قابل قبول بدانند. حالت دیگر این بود که به صورت دوپاره‌شده میان اسلام و دل‌بستگی‌های غرب‌گرایانه سکولار، برای مردم سخن می‌گفتند و می‌کوشیدند نشان دهند که ایده‌های جدیدشان می‌تواند با اسلام مطابقت داده شود. اسدآبادی در وهله اول مردم را به عمل دعوت می‌کرد، نه به ستایش اسلام. کسانی که صرفاً به ستایش اسلام مشغول بودند، به‌طور عمده کسانی‌اند که به‌وسیله ویلفرد اسمیت در کتابش *Islam and Modern History as Apologists* به عنوان مدافعان کلامی توصیف شده‌اند: مردمی که آرزو دارند با رجوع به اسلام، غرور بیافرینند و ستایش برانگیز باشند، درحالی‌که معیارهای پس‌ذهنشان که اسلام را به‌وسیله آن تفسیر می‌کنند، واقعاً مدرن و غربی است. برخلاف اسدآبادی و احیایان مسلمان اخیر، اسلام برای آن‌ها به جای آنکه نیرویی برای کنش باشد، منبعی است برای تأییدیه گرفتن و ارائه تفاسیر جدید به منظور مبارزه با از خود بیگانگی.»

درباره اختلاف اسدآبادی با سلفی‌گرایان معاصر، نویسنده کتاب توضیح می‌دهد: «هرچند اسدآبادی در زمان خودش تا حد زیادی یک مصلح بود تا یک احیاگر گذشته مسلمان، اما او بیش از همه این‌ها، تقویت‌کننده درونی مسلمان علیه تجاوزات غرب بود؛ و نفوذ این مضمون در میان رهبران و متفکران بعدی، بدون هیچ افولی ادامه داشته است. تفسیر عمل‌گرا و ضد امپریالیستی او از اسلام، تفسیری است که هنوز در میان طیف گسترده‌ای از مسلمان، بسیار محل رجوع است.»

اسدآبادی و ایدئولوژی اسلام سیاسی
نویسنده در فصل دوم کتاب می‌کوشد تا استفاده اسدآبادی از اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی بررسی کند تا سهم حقیقی او در شکل‌گیری این ایدئولوژی بر پایه نوعی فلسفه اسلامی روشن شود. دشواری یافتن طرحی همچون ایدئولوژی

اسدآبادی منشأ روشنفکری دینی در دوران جدید است که بعدتر با نمایندگی عبده و رشید رضا، به‌ترتیب به دو شاخه اسلام لیبرال و اسلام رادیکال تقسیم می‌شود

می‌کوشد با توسل به دین و اخلاق برآمده از آن، به هدف اصلی خود (مدافعان داخلی استعمار که آن‌ها را «ماتریالیست» می‌نامد) بتازد. برخلاف متفکر معاصر پرآوازه‌اش، کارل مارکس، که تضاد اصلی در غرب را تضاد طبقاتی می‌دانست، صورت‌بندی اسدآبادی از تضاد اصلی جوامع مسلمان، به تقابل استعمار از یک‌سو و کلیت جوامع مسلمان از سوی دیگر مربوط می‌شد؛ کشورهایی که از پادشاه آن گرفته تا فرودست‌ترین مردمش، به‌طور یکسان تحت ستم متجاوزان غربی قرار داشتند. البته نگاهی کوتاه به مقالاتی که مارکس درباره ایران نوشته^۱ نیز نشان می‌دهد که مارکس هم در این تحلیل‌ها صرفاً به مسئله تضاد نیروهای ملی با استعمار اشاره کرده و به تضاد طبقاتی و حتی تضاد با حکومت اشاره‌ای ندارد.

نسبت اسدآبادی با اسلام لیبرال و سلفی‌گری معاصر

اسدآبادی منشأ روشنفکری دینی در دوران جدید است که بعدتر با نمایندگی عبده و رشید رضا، به‌ترتیب به دو شاخه اسلام لیبرال و اسلام رادیکال تقسیم می‌شود. اگر عبده از برخی ابزارهای فکری اسدآبادی به منظور ساختن نوعی لیبرالیسم اسلامی بورژوازی و پایبند به اصلاحات تدریجی استفاده کرد، رشید رضا (۱۹۳۵ - ۱۸۶۵) که شاگرد عبده بود، مشخصاً به سمت جنبه دیگری از میراث اسدآبادی حرکت کرد؛ اصلاح مذهبی اسلام که مطابق با شیوه‌های مسلمانان سلف انجام می‌شد؛ رویکردی که جنبش سلفی‌گری معاصر و امدا را آن است. کدی خصوصاً در مقدمه کتاب می‌کوشد تا میزان قرابت و فاصله هر دو جریان را با نظریات اسدآبادی بررسی کند. درباره

«درباره جنبه‌های جنسی شخصیت او، تنها یک زن را می‌شناسیم که به او دل‌بستگی داشته و البته اصلاً روشن نیست که این دل‌بستگی، جنبه جنسی نیز داشته باشد. زمانی که سلطان به اسدآبادی پیشنهاد کرد (یا او را تهدید کرد؟! که به او همسری بدهد، اسدآبادی پاسخ داد اگر سلطان چنین کند، او خود را مقطوع‌النسل خواهد کرد. نامه‌هایی که از طرف شاگردان جوان‌تر اسدآبادی به او داده می‌شد پر از عبارات ستایش‌آمیز است و در حالی که هیچ‌گونه شاهدهی از هم‌جنس‌گرا بودن اسدآبادی به دست نیامده، او رابطه با زنان را نیز رد می‌کرد.»

با این همه کدی معتقد است روان‌شناسی اسدآبادی اهمیت چندانی در فهم شیوه‌های او ندارد: «روان‌شناسی اسدآبادی در رابطه با این مسئله که آیا بین شیوه‌های او برای فهم جهان و شیوه‌های بسیاری از مسلمانان مدرن دیگر، رابطه‌ای وجود داشته یا نه اهمیت کمی دارد. قدرت روزافزون غربی‌ها و خصوصاً انگلیسی‌ها در مقابل مسلمانانی که اغلب در معرض بدرفتاری قرار داشتند، منجر به واکنش‌های دفاعی نه‌فقط از سوی اسدآبادی بلکه از طرف بسیاری افراد دیگر در مشرق‌زمین شد. شهامت بیان مزایای اسلام (شهامتی که اغلب در دیگران متزلزل می‌شد، چراکه درباره ارزشمندی فرهنگی که در عرصه نظامی شکست خورده بود، تردید داشتند)، خشونت و تندمزاجی، سوءظن شدید درباره توطئه‌های انگلیسی‌ها که در ارزیابی ریشه‌های قدرت انگلیس، نقش هوش شیطانی را بیش از حد تخمین می‌زد و تأثیر قدرت نظامی و اقتصادی را دست‌کم می‌گرفت، همه این وجوه در اسدآبادی و دیگران وجود داشت و هنوز هم در مسلمانان خاورمیانه قابل مشاهده است.»

سید جمال، مارکس

و تعیین تضاد اصلی جامعه

استراتژی اتحاد اسلام که توسط سید جمال‌الدین اخذ و به‌طور قابل‌توجهی در مشرق زمین تبلیغ و تقویت شد، هم‌زمان با ظهور کارل مارکس و تز مبارزه طبقاتی او بوده است، اما در حالی که مارکس، اصالت را به مبارزه طبقاتی داده و به دین و اخلاق، به‌عنوان ربنای جامعه، توجهی ندارد، اسدآبادی در سه رساله حقیقت‌نیچری، ماتریالیست‌ها در هند و تفسیر مفسر که به ضمیمه این کتاب آمده است، آشکارا

**در آخرین بخش
از این کتاب،
برخی مقالات سید
جمال‌الدین ضمیمه
شده است: تعلیم و
تعلیم؛ فواید فلسفه؛
تفسیر مفسر؛
حقیقت نیچری و
شرح حال نیچریان؛
ماتریالیست‌ها
در هند و پاسخ
جمال‌الدین به رنان**

از نوشته‌ها و گفته‌های سید جمال، به تنوع مخاطبانی برمی‌گردد که او به‌سویشان دست یاری دراز کرده بود: علما، دگراندیشان و روشنفکران، حکام و مردان دولتی و گاهی توده‌های مردم؛ و در جهان غرب در زمان‌های مختلف به دولت‌های روسیه، انگلیس و احتمالاً فرانسه و همچنین هم به محافظه‌کاران و هم به لیبرال‌ها. از این‌رو گاه به‌نظر می‌رسد که این سخنان نه متعلق به یک نفر، بلکه مربوط به چند فرد مختلف با مواضع کاملاً متفاوت است. با این همه کدی معتقد است: «ممکن است کسی چنین نتیجه بگیرد که بنابراین سید جمال‌الدین، یک فرصت‌طلب واقعی بوده و تنها به این توجه داشته که برای رسیدن به اهدافش در یک زمان خاص، گفتن چه حرفی مناسب است، بی‌آنکه به هیچ اصول یا ایده روشن خاصی پایبند باشد؛ اما چنین تصویری از سید جمال، بی‌شباهت است به فردی که اثر فکری بسیار مثبتی نه‌فقط بر شرقی‌های متفکر و خیره‌ای چون ملکم خان، بلکه روی غربی‌هایی حداقل در همان سطح خبره و متفکر مانند ارنست رنان داشته است.» او سپس می‌کوشد تا خطوط اصلی چنین طرح منسجمی را استنتاج کرده و به دست دهد.

به‌عنوان نمونه، نیکی کدی تضادی را که در ارزیابی اسدآبادی از اسلام دیده می‌شود (در حقیقت نیچری اسلام را ستایش می‌کند در حالی که در «پاسخی به رنان» آن را به باد انتقاد می‌گیرد) چنین تحلیل می‌کند: «زمانی که اسدآبادی در نوشته‌هایی مانند حقیقت نیچری واژه اسلام را با لحنی بسیار مثبت به‌کار می‌برد و اسلام را به‌خاطر مدارا، روحیه علمی و مسائلی از این دست می‌ستود، او یک اسلام ایده‌آل را در نظر داشت که نه‌تنها با دین یا تمدن مسلمانان در زمانه خودش متفاوت بود، بلکه با هر تصویری از مسلمانان در بیش از هزار سال گذشته فرق می‌کرد.» این در حالی است که به‌نظر می‌رسد در «پاسخی به رنان»، اسدآبادی متوجه دین تاریخی است و آن را مورد نقد قرار می‌دهد.

پاسخی به رنان

نویسنده در این بخش به‌طور مبسوط به مقاله «پاسخی به رنان» می‌پردازد. این مقاله توسط سید جمال به عربی نوشته شده و سپس به فرانسه برگردانده می‌شود و در مجله‌ای فرانسوی به چاپ می‌رسد. از آنجا که به گفته نویسنده، متن عربی منتسب

می‌یافتی، کسانی که نافرمانی خدا را در کارشان نمی‌کنند و آنچه را که بدان امر شده‌اند، انجام می‌دهند.»

به نظر کدی از آنجا که مقاله اصلی منتشر شده به فرانسه حاوی حملات شدیدی علیه اسلام تاریخی بوده، سید جمال به عهده اطلاع داده است که اجازه ترجمه آن را به عربی ندهد. لذا عهده در این نامه خدای را سپاس می‌گوید که نامه سید جمال پیش از ترجمه این مطلب به او رسیده و او مترجم را از کار ترجمه منصرف کرده است. در ادامه، عهده می‌گوید که پیرو سنت پایدار اسدآبادی است: «سر دین را نبر، مگر با شمشیر دین». دکتر علی شریعتی نیز در تزی مشابه، از «مذهب علیه مذهب» سخن گفته است: ادیان توجیه‌گر در مقابل ادیان انقلابی، دین شرک در مقابل دین توحیدی. البته دکتر شریعتی نیز مصادیق هر دوی این نوع دین‌ها را درون دین اسلام جست‌وجو می‌کرد و بر آن بود که مسلمانان در طول تاریخ، اسلام را در قامت هر دوی این ادیان درآورده و درخواست آورد. آنچه اسدآبادی بدین تزی اضافه می‌کند — که عهده آن را در قالب تکرار تعلیم استادش بازگو کرده است — لزوم پایبندی به ظواهر دینی به منظور حفظ حسن نظر توده‌هاست؛ مسئله‌ای که برخی روشنفکران دینی بدان توجه چندانی نداشته‌اند.

در آخرین بخش از این کتاب، برخی مقالات سید جمال‌الدین ضمیمه شده است: تعلیم و تعلیم؛ فواید فلسفه؛ تفسیر مفسر؛ حقیقت نیچری و شرح حال نیچریان؛ ماتریالیست‌ها در هند و پاسخ جمال‌الدین به رنان. به‌جز «پاسخی به رنان» و «ماتریالیست‌ها در هند» که به ترتیب از انگلیسی و عربی به فارسی ترجمه شدند، سایر این مقالات به زبان فارسی نگاشته شده بود اما به‌دلیل کثرت لغات عربی به‌کار رفته در آن‌ها و به‌منظور فهم بهتر خواننده امروز، توسط مترجم بازنویسی شده‌اند.

پی نوشت

۱. مقالات «جنگ ایران و انگلیس»، نوشته کارل مارکس، روزنامه نیویورک دیلی تریبون، ۳۰ اکتبر ۱۸۵۶ و «قرارداد با ایران»، نوشته کارل مارکس، روزنامه نیویورک دیلی تریبون، ۱۲ ژوئن ۱۸۵۷؛ به نقل از: مارکس، کارل؛ و انگلس، فردریش، استعمار (ایران و چین)، بی‌نام مترجم، برلین: انتشارات سیاهکل، بی‌تا. ❖

به سید جمال که بعدتر در مصر منتشر می‌شود با متن فرانسوی منتشر شده به‌کلی متفاوت است، نویسنده سعی می‌کند تا از خلال اسناد، منبع این تفاوت را پیدا کند. در نهایت، او نامه‌ای از عهده به سید جمال را در کتاب مجموعه اسناد چاپ‌نشده درباره سید جمال‌الدین مشهور به افغانی می‌یابد که کلید این معماست: «نامه با آن قبیل عبارات ستایش‌آمیزی شروع می‌شود که قبلاً ... نمونه‌ای از مشخصات آن را ارائه کردم. عهده سپس می‌گوید که اخباری از پاسخ اسدآبادی به رنان در Journal des Debates به او رسید. او فکر کرده بود که ترجمه‌ای از آن برای هدایت مؤمنین مفید است و از فردی مذهبی خواسته بود که برای دریافت متن فرانسه، قبول زحمت کند؛ اما عهده بلافاصله پس از آن می‌نویسد که او [عهده] دو شماره از مجله را همراه با نامه‌ای از اسدآبادی دریافت کرده (احتمالاً شماره‌های ۱۸ و ۱۹ مه ۱۸۸۳ که یادداشت اسدآبادی و ملاحظات رنان را دربرداشت). عهده ادامه می‌دهد: خدای متعال را سپاس می‌گوییم که شماره‌های Debates پیش از دریافت نامه شما، در دسترس نبوده است. پس خود را با این دو شماره مطلع ساختیم ... پس دوست اول‌مان را از انجام ترجمه منصرف کردیم، با این بهانه که متن عربی به‌زودی می‌رسد و برای انتشار حاضر است و بنابراین نیازی به ترجمه نیست، پس کار مکروه را کنار بگذار. خدای را شکر ... ما اکنون پیرو سنت پایدار تو هستیم: سر دین را نبر، مگر با شمشیر دین». (نحن الآن علی سنتک القویمه: لا تقطع رأس الدین الا بسیف الدین) و بنابراین اگر تو اکنون ما را می‌دید، ما را زاهدان، عابدان، رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان



تاریخ

چهار خطای اساسی شیخ فضل الله

از سلطنت مطلقه تا حکومت مشروطه (۵)

به نظر می‌رسد اگر گفت‌وگو و تبادل آرا به شکلی سالم و منطقی میان مخالفان و موافقان مشروطه ادامه می‌یافت، یک تعمیق فکری و نظری در جامعه ایجاد می‌شد و امروز ما وضعیت بسیار بهتری داشتیم؛ اما با اشتباهاتی که طرفین انجام دادند، به جای اینکه اختلافات سیاسی در بستر یک گفت‌وگوی سالم و منطقی حل و فصل شود و جامعه ایرانی با انباشت تجربه به سوی توسعه و پیشرفت گام بردارد، با اختلافات فکری برخورد سیاسی، حذفی و حتی نظامی شد. به جای اندیشه‌کینه نشست و جای کلام را گلوله پر کرد. در نتیجه طرفین به جای گشودگی، بسته‌تر و دگم‌تر شدند. ارتقای فکری صورت نگرفت، بلکه هر کس حفظ و دفاع از آنچه داشت را مهم‌ترین کار خویش دانست. نیروها به جان هم افتادند و به حذف یکدیگر مشغول شدند و در ادامه به استبدادی جدید تن دادند.

اشتباهات اساسی شیخ فضل الله نوری و مشروعه‌خواهان

۱- تخصم به جای گفت‌وگو

در میان علمای مخالف مشروطه کسانی بودند که چندان هم دغدغه دین و آخرت نداشتند و در پیوند با حکومت، خود صاحب قدرت و مکنتی شده بودند و پیشرفت مشروطه را نافی موقعیت خویش می‌دیدند؛ اما کسانی هم چون مرحوم شیخ فضل الله نوری بودند که در کنار موقعیت ویژه خود، بنا بر دیدگاه مذهبی و سنتی خود نیز مخالف مشروطه بودند. دیدیم شیخ حتی تا پای جان بر سر عقیده خویش ایستاد. ایشان عقاید و انتقادات خود را به اساس مشروطیت و مواد قانون اساسی مکتوب کرده و یا در فرصت‌هایی با



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

بحث‌هایی که حول مسئله قانون‌گذاری و نسبت آن با شرع در مجلس اول صورت گرفته است نشان آشکاری از منازعات فکری دو جناح یادشده روحانیت است. در جلسه‌ای که درباره اصل پیشنهادی شیخ فضل الله دایر بر نظارت فقها بر مصوبات مجلس بحث شده است، حاجی میرزا علی تبریزی نماینده خراسان بحث احکام اولیه و ثانویه را پیش می‌کشد و می‌کوشد با استدلال فقهی اصل نظارت فقها را رد کند.^۱ این بحث‌ها دقیقاً مشابه مباحثی است که بعد از پیروزی انقلاب زمان اختلاف شورای نگهبان و مجلس در دهه شصت پیش آمد.

از این رو می‌توان گفت انقلاب مشروطیت علاوه بر یک تحول سیاسی، سرآغاز نوعی رنسانس فکری و فرهنگی نیز بود؛ اما اینکه چرا این تحول فکری به سرانجام مشخص و تئوری منسجم نرسید و هنوز هم در میان روحانیت و روشنفکران مذهبی همان مباحث و اختلافات وجود دارد، مسئله‌ای قابل تأمل و دقت است. پاسخ به این پرسش نیازمند آسیب‌شناسی انقلاب مشروطیت و شناخت خطاهایی است که کنشگران سیاسی و رهبران فکری آن زمان مرتکب شدند.

دودستگی میان روحانیون بر سر سلطنت مطلقه و مشروطه، زیان‌ها و فوایدی در برداشت. مهم‌ترین فایده‌اش این بود که کشمکش بر سر نوع حکومت که تا آن زمان صرفاً در اختیار قدرتمندان بود، از انحصار آنان درآمده، به حوزه اندیشه و حتی نوع دین‌داری مردم کشانده شد. در گذشته صرفاً با قدرت یافتن یک طایفه یا فرد در برابر حاکمیت و بر هم زدن موازنه قدرت به نفع خود اوضاع دگرگون می‌شد. در این حالت مردم صرفاً تماشاگر یا قربانی تغییرات بودند. روحانیون نیز معمولاً مصلحت را در این می‌دیدند که در کنار قدرت حاکم قرار گیرند و بدین وسیله موجودیت خود را حفظ کنند. طبعاً مردم نیز که پیرو روحانیون بودند تا جان به لبشان نمی‌رسید اعتراضی به حکومت نمی‌کردند؛ اما با شکاف میان روحانیت، مردم این فرصت و جرئت را یافتند که انتخاب کنند و مطمئن باشند هر انتخابی مشروعیت دینی هم دارد. در پیش‌زمینه انقلاب مشروطیت شاهد تنازع فکری و مباحثات دینی میان علما بر سر نوع حکومت هستیم. حتی نوع نگرش دینی نیز در این دوره با چالش‌های فکری روبه‌رو می‌شود. مرحوم دکتر حمید عنایت اختلاف علمای مشروطه‌خواه و مخالفان را در قالب طرز فکر اصولیون و اخباریون ارزیابی کرده و بر آن است که علمایی چون نائینی و خراسانی بر اساس علم اصول توانستند مبانی نظری و فقهی برای مشروطه ارائه کنند. در مقابل جناح مقابل که صلاحیت عقل را برای استنباط مسائل قبول نداشت و تأیید هر چیز را در روایات جستجو می‌کرد، مشروطیت را نوعی بدعت در مقابل شرع می‌شمرد.

در پیش‌زمینه انقلاب مشروطیت شاهد تنازع فکری و مباحثات دینی میان علما بر سر نوع حکومت هستیم. حتی نوع نگرش دینی نیز در این دوره با چالش‌های فکری روبه‌رو می‌شود

هم بالاتر از شیخ بودند، از مشروطه حمایت می‌کردند و حتماً برای کار خود دلایل شرعی و دینی داشتند. لازمه اجتهاد آزاد، احترام به نظر مخالف بود و احتمال صحت آن. اغلب علمای بزرگ وقتی نظر اجتهادی خود را درباره مسئله‌ای بیان می‌کردند در پایان می‌نوشتند: والله اعلم. منظور اینکه من نظر خودم را گفتم ولی خدا دانایتر است که به تعبیری دیگر اذعان به محدودیت علم و اطلاعات گوینده بود. شیخ باید به‌جای تکفیر و تفسیق و مرتد خواندن مخالفین خود و تحصن و بست نشستن و خط‌کشی و جبهه‌بندی، تلاش می‌کرد با علمای مدافع مشروطه چون نائینی و مازندرانی و خراسانی از نزدیک به گفت‌وگو نشسته و دلایل خود را ارائه داده و دلایل آنها را شنیده و آنان را با استدلال‌های خویش متقاعد می‌کرد یا خود قانع می‌شد یا حداقل به‌عنوان نظری مشروع به آنها احترام می‌گذاشت. رویه‌ای که متأسفانه هنوز هم علمای اعلام کمتر به آن عمل می‌کنند.

شیخ در زمانی که دستگیر و محاکمه می‌شد، در مقابل اتهاماتی که در کیفرخواست او آمده بود، به‌عنوان دفاع از خود اعلام کرد من مجتهد هستم و بنا به قوه اجتهاد خود عمل کرده‌ام؛ اما با منطق اجتهاد، باید برای سایر مجتهدان هم این حق را قائل شد که به اجتهاد خود

«اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است. هر که باشد از عارف یا عامی، از اولی الشوکه تا ضعیف.»

«عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد، محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام، هیهات هیهات من الخیالات الواهیه...»

صدور چنین فتاوی‌ای از سوی ایشان در حالی است که علمای بزرگی چون آیت‌الله مازندرانی و آیت‌الله آخوند خراسانی که به لحاظ علمی

روحانیون مشروطه‌خواه مثل طباطبایی و بهبهانی مطرح کرده است؛ از جمله زمانی که در حرم عبدالعظیم بست نشسته بود با این دو بزرگوار گفت‌وگویی جدی داشت. بر اساس نوشته یاران شیخ، آن دو روحانی کلیت مواضع شیخ را تأیید کرده‌اند، اما زمانه و مطالبات مردم را مناسب طرح این چنین مطالبی نمی‌دانستند. همین گفت‌وگوها سرانجام منجر به تدوین اصل دوم متمم قانون اساسی شد که بر اساس آن پنج‌تن از فقها در مجلس شورای ملی حضور یافته و ناظر بر مصوبات مجلس می‌شدند. به نظر می‌آید اگر گفت‌وگو و تبادل آرا میان دو دسته عالمان ادامه می‌یافت، منجر به ارتقای فکری دو طرف و تحول در دیدگاه‌های آنان می‌شد، پس از آن مستبدان منزوی شده و مسیر طی شده تغییر می‌یافت؛ اما شیخ فضل‌الله و همفکرانش به تکفیر و تفسیق مشروطه‌خواهان روی آورده و همراهی با مستبدین را به مشروطه‌خواهان ترجیح دادند.

کسی درباره علل و دلایل موافقت اولیه شیخ با مشروطه و مخالفت بعدی او سؤال کرده و شیخ پاسخی به تفصیل داده است. در این رساله که در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نوشته ملک‌زاده آمده است از قول شیخ می‌خوانیم:^۲



هیچ از این باها نلرزید... اگر عرض مرا می‌شنیدند به این روزها مبتلا نبودند. حالا هم همان است. باید اجتماع ملی بشود و فریاد و اسلاما بلند شود و تلگرافاتاً به مراکز این سفارت سخت شود و به خود این‌ها هم پیغامات سخت داده شود و اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند و جواب سخت بدهند، انشاءالله هیچ عیبی نخواهد داشت و امر اسلام قوی خواهد شد. عمده همراهی دو نفر از نجف بود، گمان دارم آن‌ها دیگر نتوانند همراهی نمایند.»^۵

شیخ فضل‌الله چنان در ضدیت با مشروطه‌خواهان به افراط می‌افتد که در سازماندهی سرکوب آنان با محمدعلی شاه مشارکت فعال کرده و خود را تابع اوامر حکومتی می‌شمرد که از یک مجتهد به نام بسیار غریب و نامیمون است. در نامه دیگری به مشیرالسلطنه در روزهای تدارک برای حمله به مجلس می‌خوانیم:

«به‌عرض برسانید که چه صلاح می‌دانند؟ اهل شهر خاصه سنگلجی هم عهد شدند که داعی باشم و تماماً در حفظ بکوشند، لکن اسباب حریبه ندارند. حالا اگر صلاح در حرکت است، جایی را معین فرمایند و حرکت شود؛ و اگر صلاح نیست، چنانچه گمان داعی همین است، پس مقرر دارند یکصد قبضه تفنگ دولتی داده شود با قبضی که بعد از انقضاء این حادثه مسترد شود؛ و اگر بخواهند که این اسلحه به این داعی داده شود، خوب است که اسم یک نفر از دیوانی‌ها مثل انتخاب‌الدوله دماوندی که با داعی نسبت دارند داده شود و داعی از ایشان بگیرم و این امر لازم است. خوب است معجلاً همین امروز مرحمت شود... باید درصدد برآمد در باب تنظیم شهر و توپ و بارو همه خوب است امعان نظر بفرمایید، امروز اقدام علنی که سرودایی داشته باشد خیلی لازم است. والامر الاعلی مطلع مطاع، منتظر جواب.»^۶

بعد از به توپ بستن مجلس توسط قزاقان به سرکردگی لیاخوف روسی باز شیخ فضل‌الله در جاهای مختلف از این کار دفاع کرده و حتی این عمل را مصداقی از سوره فیل و ابابیل معرفی می‌کند:

«سؤال از شیخ فضل‌الله نوری درباره موافقت اولیه و مخالفت ثانویه او با مشروطیت: فعند ذلک اتی امرالله تعالی باهلاکهم فجعل کیدهم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل مافعل باصحاب الفیل...»^۷

اشتباه دیگر شیخ فضل‌الله این بود که در تقابل با مشروطه به سمت استبداد کشیده شد. درحالی‌که محمدعلی شاه در ابتدا به‌ظاهر مشروطیت را پذیرفته بود، شیخ همچنان از سلطنت استبدادی به‌عنوان حکومت مشروع و موردقبول اسلام حمایت می‌کرد

را که ملاحظه حرز و منشأ ضرار بر اسلام و مسلمین قرار داده بودند و او را سپر و جنبه خود کرده... خراب کردند و اهل آن را متفرق نموده و مفسدین را دستگیر کرده و خانه‌نشین فرمودند.»^۴

اگر در اصل انتساب رساله تذکره الغافل به شیخ تردید شود، مشابه این مضامین در سایر نوشته‌های به‌جامانده از شیخ نیز به چشم می‌خورد. در اینکه شیخ فضل‌الله و اغلب مشروطه‌خواهان در مسیر ضدیت با مشروطیت، در جبهه دفاع از استبداد قرار گرفتند کمتر می‌توان تردید کرد. ضمن اینکه چند تنی از علمای مشروطه‌خواه هم داریم که به دام استبداد نیفتادند اما آن‌ها در اقلیت بودند.

۳- توسل به خشونت و نظامی‌گری

اگر از لعن و تکفیر و تفسیق مدافعان مشروطه توسط شیخ فضل‌الله بگذریم و آن را بیان نظر فقهی او تلقی کنیم، اما توسل به خشونت و قوه قهریه برای مقابله با مشروطه‌خواهی توجیه‌پذیر نیست. به‌ویژه اینکه این عمل توسط شخصی چون محمدعلی شاه و قزاق‌های روسی صورت می‌گیرد. در اسناد مربوط به شیخ قبل از دوره استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس مشاهده می‌شود شیخ از اینکه محمدعلی شاه در برخی موارد نسبت به مشروطه‌خواهان همراهی نشان داده و یا در سرکوب آنان تردید و تزلزل دارد ناراحت است و می‌کوشد شاه را به قاطعیت سرکوب برساند.

در نامه‌ای که شیخ به مشیرالسلطنه صدراعظم نوشته این تلاش به‌خوبی آشکاراست: «بحمدالله اعلیحضرت مؤیدند در تقویت اسلام، اگر آنی بخواهند سستی نمایند اول درجه ضعف است. آنچه را بنده یقین دارم این است که غلبه با شماست.

عمل کنند. درحالی‌که در گذشته شیخ برای مجتهدان مشروطه‌خواه چنین حقی قائل نشده بود.

ناگفته نماند روشنفکران ما هم از این بلیه میرا نیستند. بیش از آن که برای گفت‌وگو و تلاش برای فهم دیگران و ایجاد تفاهم تلاش کنیم، با برچسب و انگ به مخالف تکلیف او را روشن می‌کنیم.

۲- حمایت از استبداد

اشتباه دیگر شیخ فضل‌الله این بود که در تقابل با مشروطه به سمت استبداد کشیده شد. درحالی‌که محمدعلی شاه در ابتدا به‌ظاهر مشروطیت را پذیرفته بود، شیخ همچنان از سلطنت استبدادی به‌عنوان حکومت مشروع و موردقبول اسلام حمایت می‌کرد.

در همان رساله سؤال و جواب، اعتقادش را درباره سلطنت بیان می‌کند و آن را لاینفک از اسلام می‌شمرد: «بنای اسلامی بر این دو امر است: نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود. فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است.»

در همان جا پس از کافر و مرتد و فاسق خواندن مشروطه‌خواهان در پایان برای سلطان وقت که محمدعلیشاه باشد دعا می‌کند: «اللهم اید سلطاننا و اید جیشه و ابد عیشه و خلد ملکه و سلطانه و ثبته علی الصراط المستقیم و...» خداوندا پادشاه ما و لشکرش را حمایت نما، زندگی‌اش را ابدی کن، حکومت و سلطه‌اش را جاودان ساز و او را در راه راست ثابت قدم کن و...

در رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل نیز از قول شیخ آمده است:

«ای عزیز بفرض بگوییم مقصود این‌ها تقویت دولت اسلام بود، چرا این قدر تضعیف سلطان اسلام‌پناه می‌کردند؟ و حال آنکه ابداً قوه مجریه از جندیه حریبه نداشتند، بلکه در این دو سال مخصوصاً جندیه را فانی کردند و چرا به همه نحو تعرضات احمقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند الحق چقدر حلم و بردباری و رعیت‌پروری فرمود.»^۳

حتی این حمایت از شاه تا جایی پیش می‌رود که از به توپ بستن مجلس (به تعبیر او کفرخانه) توسط محمدعلی شاه (ولی امر مسلمین) هم تجلیل می‌کند: «چون حضرت شاهنشاه مطلع به تمام این وقایع بودند و فساد عمومی عاقبت این امر مشاهده‌شان بود... به تأیید ولی امر مسلمین آن کفرخانه

شیوه‌های درست و اصولی را یادآوری کرده و آن‌ها را از روش‌های نادرست بر حذر دارد، این عارضه کمتر می‌شود؛ اما وقتی مرزبندی وجود نداشته و هر نوع برخوردی با مخالفین مجاز شود، هرکس جسورتر و خشن‌تر باشد پیشرو و سردمدار می‌شود. در چنین حالتی رهبران عملاً پیرو و پیروان ناشایست رهبر می‌شوند. ناگفته پیداست خطای مشروعه‌خواهان، مشروطه‌طلبان را تبرئه نمی‌کند. آن‌ها نیز در جایگاه خود خطاها و اشتباهاتی مرتکب شدند که شناخت آن برای امروز ما درس‌هایی در بردارد. در فرصتی دیگر به این بخش هم اشاره خواهد شد.

پی‌نوشت:

۱. کسروی احمد، تاریخ مشروطه، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲
۲. ملک‌زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد ۴، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، صص ۲۰۹ تا ۲۲۰
۳. ترکمان محمد، شیخ شهید، جلد اول، انتشارات رسا، ص ۶۸
۴. همان، ص ۶۹
۵. همان، ص ۲۲۱
۶. همان، ص ۲۱۶
۷. همان، ص ۱۰۵
۸. ملک‌زاده مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد سوم، انتشارات ابن‌سینا، صص ۱۴۵-۱۲۹

وقتی تضادهای فکری و سیاسی به کوچه و خیابان کشیده می‌شود، طبیعی است دیگر نمی‌توان آن را کنترل کرد و از مشارکت و دخالت نیروهای مردمی و اقشار مختلف با انگیزه‌های مختلف جلوگیری کرد

و در نتیجه این اعمال شنیع به پای آنها نوشته می‌شد. ملک‌زاده برخی از فجایعی را که از سوی همین اوباش سر زد در تاریخ خود آورده است؛ از جمله حمله اوباش به مجلس و سپس مسجد سپه‌سالار، قطعه‌قطعه کردن چند نفر در میدان توپخانه، حتی شراب‌خواری عده‌ای از رجاله‌ها و عربده‌کشی و فحاشی و...^۸ که همه با سکوت علمای حاضر در میدان توپخانه که یکی هم شیخ فضل‌الله بود به‌پای آنان نوشته شد.

البته این عارضه برای هر حرکت مردمی محتمل است؛ اما چنانچه رهبران فکری حرکت به‌طور مستمر به توده‌های طرفدار خود آموزش داده و

۴- همراهی با اوباش و میدان‌دار شدن نیروهای خودسر
اشتباه دیگر که شاید نتیجه آن اشتباهات یادشده باشد، تکیه بر اوباش و نیروهای خودسری است که بدون داشتن آگاهی و صلاحیت و انگیزه درست، وارد معرکه و دعوی مشروطه-مشروعه شدند. وقتی تضادهای فکری و سیاسی به کوچه و خیابان کشیده می‌شود، طبیعی است دیگر نمی‌توان آن را کنترل کرد و از مشارکت و دخالت نیروهای مردمی و اقشار مختلف با انگیزه‌های مختلف جلوگیری کرد. در چنین شرایطی همه اقشاری که به دنبال آشوب و بلوا هستند داخل ماجرا شده و به طرفداری از یک طرف با روش‌های خود و صلاحدید خود عمل می‌کنند. تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم، بخصوص تجمع در میدان توپخانه باعث شد عده‌ای از اوباش هم خود را داخل در جریان کنند. اینان کاری به رهبران نداشتند و خودشان هر چه صلاح می‌دیدند اقدام می‌کردند؛ به مجالس سخنرانی حمله می‌کردند، به ضرب و شتم در خیابان مبادرت می‌کردند. اینان با اقدامات خودسرانه خود فضا را متشنج‌تر و تضادها را تشدید می‌کردند. رهبران هم به خیال اینکه توده‌های حامی خود را از دست ندهند، در برابر کارهای ناروای آن‌ها سکوت می‌کردند

پی‌ابراهیم



با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حو استراک سالانه داخل کشور

(با هزینه پست)

شهرستان ۴۵۰۰۰ تومان

تهران ۴۳۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۷۴۴۴۷۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید بهرمان قلادی)

تلفن: ۷۷۵۲۷۰۲۲

پلاک ۱۲۹، بعد از گلپور اسلام

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

تقلب در انتخابات عصر مشروطیت



سید حسن امین

قرار گرفته است، در انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی در ۱۳۲۷ قمری برابر ۱۲۸۹ شمسی پس از به توپ بستن مجلس به امر محمدعلی شاه، با اعلام «مواضعه» یعنی تقلب انتخاباتی به وزارت عدلیه وقت نوشته و دادخواهی رسمی کرده است که محض ثبت در تاریخ عینا در اینجا نقل می‌شود:

«به شرف عرض حضور مبارک دام‌ظله می‌رساند: تعدی جناب مستطاب حاجی میرزا حسین را مشروحا مکررا به عرض رسانیده که در انجمن محترم ولایتی به {دلیل} اظهار داشتن سه فصل ایراد قانونی در انتخاب شیخ علی عرب صحاف و هاشم میرزا که به مواضعه وکیل طهران شده‌اند، داعی را در حضور وکلا و حضرت والا آقای حشمت‌السلطان و حضرت مستطاب حجت‌الاسلام

آقای حاجی سید اسدالله در سبزواری توهین و مضروب نموده، خودش آنچه توانسته فحاشی نموده‌اند و نوکرهایش با حاجی سید احمد یزدی آنچه توانسته میان اتاق انجمن کتک نموده‌اند. مجازات را مترقب بوده و تاکنون اقدامی بر مجازات نشده و حال آنکه توهین به داعی در آن محل، توهین به تمام ایران و مشروطه طلبان و رؤسای اسلام است که مؤسس این اساس مقدس بوده‌اند. توهین به مسجد، باعث توهین به تمام مساجد و مسجدالحرام است. ما سادات عربشاهی از قدیم الی حال محترم بوده‌ایم. حاجی میرزا حسین به حمایت شیخ فضل‌الله نوری مجتهد شده و ده سال است که سالی شش هزار تومان مداخل اوقاف عامه سبزواری را می‌خورد و ده بیست نفر اشرار دور خودش جمع نموده و همین طور حکمی از خود صادر و به همه سو به عمل می‌گیرند. با وجود این، جناب حاجی میرزا حسین هیچ‌وقت نتوانسته به کمترین شخص از سادات عربشاهی تعدی نماید و رعایت قانون را با بسته و مخالفت قانون او را گشاده، حال عرض می‌کنم. {شما} حافظان قانون بوده به قانون عدالت و مساوات برسید. محض رضای خداوند از ظلم ظالم انتقام فرمایید. چندین هزار خون برادر وطنی ما ریخته شد جهت حفظ احترام قانون و مساوات. باقی، امر، امر مبارک است.»



جمعی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی در محوطه مجلس

اول یادداشت‌ها می‌گوید که این سید معترض در زمان مشروطیت به سبب ثقه بودنش به درخواست مردم در عدلیه وکیل دعاوی می‌شد. سیدعلینقی امین که میرزا محموددایی مادرش بوده در صفحه‌های ۴۳۷ تا ۴۳۸ تاریخ سبزواری، شرح احوال او را نوشته است. ایضا مرتضی مدرس چهاردهی در ضمن شرح کرامات حکیم حاج ملاهادی سبزواری خاطره‌ای از او نقل کرده است.

مرحوم آقامیرزا محمود عربشاهی، که در عصر خود رئیس سادات عربشاهی بود، در جنبش مشروطیت، همسو با امین‌الشریعه و برادرش نظام‌العلماء طرفدار مشروطیت بود اما مجتهد بزرگ شهر، مرحوم حاج میرزا حسین سبزواری، طرفدار مستبدین بود تا آنجا که با آنان هم‌نوا شده و گفته بود:

هله‌ای گروه مجاهدین! انا مستبد! انا مستبد!

ز برای وطنی نساء‌تان! انا مستبد! انا مستبد!

مهدی ملک‌زاده، پسر ملک‌المتکلمین در جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت تصریح دارد که حاج میرزا حسین مجتهد، از مستبدین معروف، علیه انجمن ولایتی سبزواری قیام کرده و مردم را به جنگ مشروطه‌طلبان تحریک کرده است. مهم‌ترین سند مرتبط با این موضوع نامه‌هایی است که همین آقامیرزا محمود عربشاهی که به تحریک این مجتهد مورد ضرب و شتم

تقلب در انتخابات، در ایران از عصر مشروطیت سابقه داشته است.

ملک‌الشعراى بهار که انتخاب خود او به نمایندگی مجلس هم مورد اعتراض خراسانیان بود، در شعری گفته است: «انتخابات شد و موسم دوز و کلک است». سید علینقی امین هنگامی که محمد پروین گنابادی، نامزد حزب

توده در دوره چهاردهم، با نداشتن هیچ زمینه محلی از سبزواری از صندوق آرا درآمد، گفته است: «بهار است و بهارستان، چراگاه غنایم شد»

شادروان فضل‌الله کاسمی در جریان تقلب در انتخابات ساری در عصر محمدرضا شاه بود. او به‌عنوان شاهد عینی در گفت‌وگویی محرمانه و دوستانه از سوزاندن صندوق رأی یک منطقه و جابه‌جا کردن صندوق

رأی منطقه دیگری به‌وسیله مأموران دولت در دوران نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال برای من پرده برداشت که من تا آن عزیز زنده بود، چون برادرش دکتر نصرت‌الله کاسمی نماینده ساری و معاون دکتر اقبال بود، به کسی چیزی از آن ماجرا نگفتم.

اینک مطلبی بکر از تاریخ مقدم بر آن تقلب‌ها را موضوع این مقاله قرار می‌دهم تا به‌نوعی ثابت شود که همه مشکلات مملکت ما بر اثر توطئه بیگانگان نبوده و نیست و ما خود نیز در رعایت نکردن آزادی و مردم‌سالاری مقصر و مسئول بوده‌ایم و هستیم.

تقلب در دومین دوره مجلس شورای ملی
در آرشيو آستان قدس رضوی درباره اعتراض به تقلب در انتخابات دومین مجلس شورای ملی در حوزه انتخابیه سبزواری سه نامه مهم وجود دارد که به قلم میرزا محمود حسینی عربشاهی سبزواری، عضو انجمن ولایتی سبزواری، تحریر شده است. دکتر قاسم غنی، از چهره‌های شاخص ادبی، فرهنگی و سیاسی عصر پهلوی که خود از سادات عربشاهی بود، در مجلد اول یادداشت‌های خود از مرحوم آقامیرزا محمود عربشاهی (معترض) و اشخاص مورد اعتراض (میرزا علی صحاف، هاشم میرزا افسر و حاج میرزا حسین سبزواری) به تفصیل یاد کرده است. دکتر غنی در صفحه ۲۷ جلد

(آرشبو بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، شماره اموالی ۵۹۵۵۱ و ۵۹۵۵۱/۲)

چون وزارت عدلیه در پاسخ این شکوائیه میرزا محمود عربشاهی اقدام مؤثری نکرد، شاکي و معترض نامبرده ناچار با تجدید مطلع نامه ذیل را به وزیر عدلیه کشور در تهران نوشت:

«به شرف عرض حضور مبارک می‌رساند: عرایض مظلومانه خود را مکرراً مشروحاً از تعدی جناب مستطاب حاجی میرزا حسین به عرض رسانید که در انجمن ولایتی سبزوار در حضور و کلا و حضرت والا آقای حشمت‌السلطان آنچه توانسته به داعی فحاشی نموده و نوکرهایش با حاجی سید احمد یزدی به امر جناب معظم، داعی را آنچه توانستند کتک نمودند. تقصیر داعی اظهار داشتن سه فصل ایراد قانونی بوده در انتخاب شیخ علی عرب صحاف و هاشم میرزا که به مواضعه وکیل طهران شده‌اند. حضرت حجت‌الاسلام حاجی سید اسدالله دامت برکاته در آن هنگام، سبزوار بود، دور نیست حال به طهران رسیده باشد. استفسار فرمایید. آقای حشمت‌السلطان هم طهران است.

روزنامه‌ها که قرائت می‌شود، چنین دستگیر ما مردم شده که گرگ و میش در یک مرتع بچرند. آقا به نوکر به بی‌قانونی اگر تغییر نماید، مجازات دارد؛ چه برسد به کسی که در عرض هم‌اند. وانگهی در چنین مقامی که کعبه مقصود و محل فریادرسی مظلوم است، در واقع توهین به داعی تنها نشده، بلکه به تمام ایران و مشروطه‌طلبان شده و به رؤسای اسلام که مؤسس این اساس مقدس بوده‌اند، شده. چنانچه مردم، متساوی‌الحقوق و قانون مقدس لازم‌الاجراست، حکم فرمایند تا حاجی میرزا حسین و ضاربین را مجازات نمایند و اگر مجازات بعضی دین بعضی است، بفرمایند، تصدیع ندهم و اگر هیچ مجازات در میان نیست، آن را هم مرقوم فرمایند! قانون و مسئولیت، داعی را کتک‌خور و فحش‌شنو کرده در چنان محلی! چنانچه ما را هم مجاز و مأذون فرمایند، دور نیست نصف جبرانی بتوانیم و از عهده آقا و اشرار اطرافش برآییم. زیاده جسارت است. امر، امر مبارک است. منتظر جواب مساعد هستیم. اقل دعاگویان: محمود الحسینی العربشاهی» (همان، شماره اموالی ۶۱۱۹۶)

سومین نامه اعتراض، به انجمن ولایتی سبزوار نوشته شده است که برابر آن، پس از ضرب و شتم آقامیرزا محمود عربشاهی، اعضای انجمن تحت ریاست «آقامیرزای روضه‌خوان»، پدر آقامیرزا حسین تاج و پدربزرگ مادری محمد فاضلی، همگی از عضویت انجمن ولایتی استعفا

کردند و رئیس انجمن فقط هنگامی با افتتاح دوباره انجمن موافقت کرد که وزیر عدلیه از آنان دلجویی کرد. (همان، شماره اموالی ۶۰۶۵۰)

زنده‌یاد دکتر قاسم غنی از اختلاف بین خویشاوند خود، آقامیرزا محمود عربشاهی و حاج میرزا حسین مجتهد به تفصیل در مجلد اول یادداشت‌های خود خاطراتی نقل کرده است که نشان‌دهنده تقابل مرام سیاسی این دو نفر (مشروطه‌خواهی آقا میرزا محمود عربشاهی و مخالفت حاج میرزا حسین مجتهد با مشروطیت) است. غنی نوشته است: «یک‌وقت روز عید مذهبی بود... رفته به منزل مرحوم حاج میرزا حسین مجتهد پیرمرد معروف شهر. منزل آقا مملو بود از طبقات مختلف مردم و اتاق بزرگی که آقا در آن نشسته بود، نیز مملو بود... در آن روز آقامیرزا محمود هم برای عید مبارکی نزد آقا آمد و در محلی نزدیک آقا نشست... حاج میرزا حسین رو به میرزا محمود کرد و گفت: عدلیه شما را هم که بستند! این لحن به آقا میرزا محمود خوش نیامد. به اضافه، نسبت به حاج میرزا حسین که مجتهد بانقوایی نبود و در خانه او به واسطه فرزندان بد اداره می‌شد و به هوای نفس می‌گشت، خوش‌بین نبود. میرزا محمود با همان لحن مردانه ... گفت... حالا حضرت آقا! من هم طوری معاش خواهم کرد... عدلیه نشد جای دیگر. آقا فکر زندگی بهتری کنید!» (یادداشت‌ها، چاپ لندن، ج ۱، ص ۱۳)

دکتر قاسم غنی همچنین از درگیری سالار حشمت (امیر ارفع بعدی)، حاکم سبزوار، با حاج میرزا حسین مجتهد یاد میکنند و می‌گوید: «در سبزوار مجتهدی بود به نام حاج میرزا حسین سبزواری که پیرمرد بسیار متعینی بود ... خود سید مردم سلیم‌النفس خوبی بود، ولی ضعیف‌النفس بود و مهر «حسین العلوی» او را پسرش آقامیرزا حسن آقازاده در مقابل در اهم معدود به هر کاغذ حقی یا ناحقی می‌زد. یک دسته اطرافیان آقا همه فاسد بودند. آقا هم که مرد ساده بی‌اعتنا و ضعیف‌النفسی بود، توجهی نداشت و در هر کار خرد یا بزرگ شهر آقا را وادار می‌کردند دخل و تصرف کند... امیر ارفع (حاکم) زود دریافت که بدین طریق اداره شهر غیرممکن است و تصمیم گرفت آقا را سر جای خود بنشانند و درسی هم به اهل شهر بدهد.» (همان، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۴۴)

آنچه حائز اهمیت است، اشاره میرزا محمود در شکوائیه اولیه‌اش به سوءاستفاده از مبلغ ۶ هزار تومان در سال از درآمد موقوفات عامه سبزوار است؛ زیرا به فاصله نه‌چندان زیادی در زمان

ریاست نظام‌العلماء بر اوقاف و معارف، حکم خلع‌ید حاج میرزا حسین از موقوفات عامه سبزواری به فتوای آقامیرزا محمد آقازاده خراسانی (فرزند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایه) صادر شده و مضمون آن نیز برابر حکم آصف‌الدوله وزیر عدلیه در ۱۳۲۸ ق به مرحله اجرا درآمده است و از مجتهد مزبور خلع‌ید شده و به تصرف حاج میرزا اسماعیل مجتهد غفوری داده شده است. (اخلاق امینی، تهران، وحید، ۱۳۶۸، ص ۲۲۳)

گفتنی است که آقامیرزا محمود عربشاهی، رئیس سادات عربشاهی سبزواری، برادری به نام میرزا ابراهیم داشت که پدربزرگ پدری بانو فاطمه عربشاهی سبزواری، شاعره معاصر و پدربزرگ مادری سید محمدباقر عربشاهی سبزواری، استاد فقید دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود و یک خواهر به نام شمسبیه بیگم که مادر بزرگ مادری سید علینقی امین (همسر آقامیرزا عبدالله عربشاهی پدرزن امین‌الشریعه) بود. میرزا محمود، پسری به نام سید محمدعلی داشت که تحصیلات خود را در مشهد نزد شیخ علی مدرس سبزواری (همراه میرزا محمد کسکنی برادرزاده آن مدرس) گذرانده ولی در جوانی و زمان طلبگی در مشهد مریض و جوان‌مرگ شده است. تنها دختر آقامیرزا محمود عربشاهی به نام سکینه بیگم معروف به بی‌بی عربشاهی، زن‌دایی سید علینقی امین و مادر بزرگ مهدی غنی و رضا روحانی از چهره‌های فرهنگی معاصر بودند.

منابع:

۱. آرشبو بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، اسناد شماره ۵۹۵۵۱، ۵۹۵۵۱/۲، ۶۰۶۵۰، ۶۱۱۹۶.
۲. امین، سید علینقی، تاریخ سبزواری، به کوشش سید حسن امین، تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۷.
۳. امین، سید علینقی، «آیت‌الله سید میرزا حسین سبزواری»، دو ماهنامه مسجد، سال پنجم، ش ۲۶ (خرداد و تیر ۱۳۷۵)، صص ۸۶-۸۹.
۴. امین‌الشریعه، میر سید حسن، اخلاق امینی، وحید، ۱۳۶۸.
۵. رجبی، محمدحسن، علمای مجاهد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۶. شمس‌آبادی حسن، انقلاب اسلامی در سبزواری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۵۴-۵۵، ۷۶، ۷۸-۸۵، ۸۷-۸۸، ۹۰-۹۲.
۷. غنی، قاسم، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، به کوشش سپروس غنی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۵-۲۸، ۱۸۳.
۸. مرسلوند، حسن، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، ۱۳۷۴، ج ۴.
۹. مطیعی، رضا، سبزواری، شهر سردار، مشهد، کامیاب، ۱۳۹۵.
۱۰. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۱۱.



اجتماعی

خسرو منصوریان، مؤسس انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی احياء ارزش‌ها:

باید بزرگ اندیشید و کوچک عمل کرد؛ از همین فردا شروع کنید

نام اچ.آی.وی مواجه نبودیم. این فعال اجتماعی ادامه داد: در سال ۴۹ به‌عنوان اولین مددکاری که به امور دانشجویی دانشگاه تهران رفتم، یک اداره مددکاری ایجاد کردم که برای هر دانشکده یک مددکار وجود داشت. پس از دو سال فعالیت در دانشگاه، اولین مهدکودک مدرن به نام «آشیانه کودک» را در سال ۴۹ در تهران، برای این که زنان بتوانند کودکانشان را در محل امنی قرار دهند و در خارج از خانه کار کنند تأسیس کردم.

منصوریان در بخش دیگری از سخنان خود گفت: در منزل، موسسه‌ای را تأسیس کردم

انجمن سخن گفت. این انجمن در سال ۱۳۸۷ تأسیس شده و با اخذ مقام مشورتی اکوسوک سازمان ملل متحد و همکاری مستقیم با دفتر ژنو و نیویورک در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی جامعه می‌کوشد.

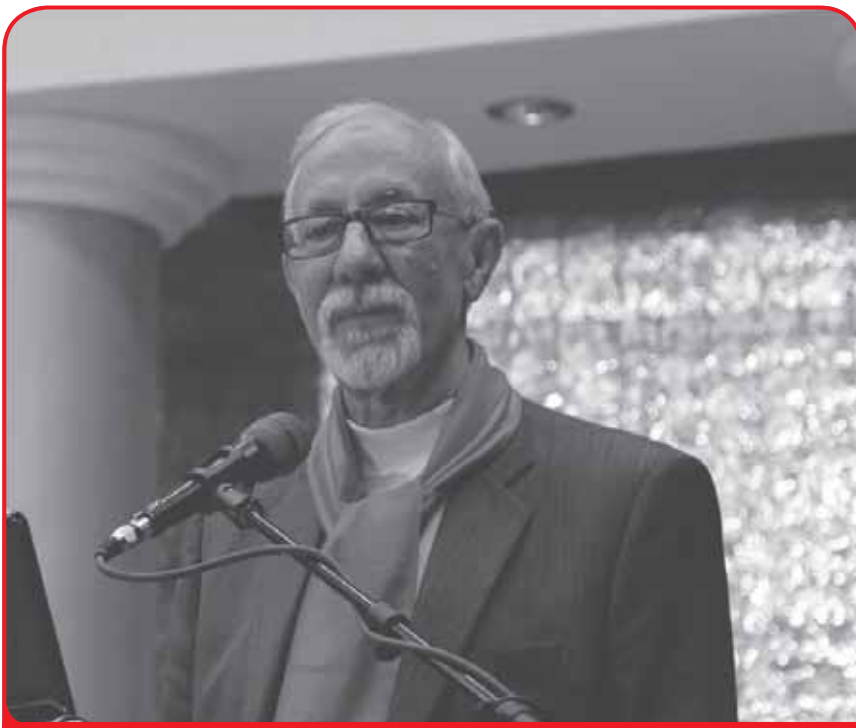
خسرو منصوریان آغاز فعالیت‌هایش را در حمایت از آسیب‌دیدگان جامعه این‌گونه تشریح کرد: در سال ۴۷ در یک تیم تحقیقاتی روسپیگری در کلانتری زندان کار تحقیقاتی انجام می‌دادم. در آن زمان، سن متوسط روسپیگری ۲۹ سالگی بود. هیچ‌کس بدون مجوز و نظارت پلیس، نمی‌توانست به این موضوع ورود کند، در آن زمان با مسئله‌ای به

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به‌عبارت‌دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

باوجود این که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب‌دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و دیگر نهادها می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد. به‌هرروی، این برنامه سعی دارد به جای تزریق روحیه یاس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها پیرواند.

یازدهمین جلسه نشست «تجارب زیبا» به همت کمیته اجتماعی برگزار شد و خسرو منصوریان، مؤسس و عضو هیئت‌امنا انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان یاب و انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی احياء ارزش‌ها، در خصوص فعالیت‌های این



یک «مادر حامی سلامت»: خوشحالم که با این انجمن آشنا شدم

یکی از خانم‌هایی که همراه خسرو منصوریان در یازدهمین نشست تجارب زیبا حضور داشت، با اعلام اینکه از سال ۹۲ با ایدز زندگی می‌کند گفت: این بیماری را از همسرم گرفتم و به افسردگی بسیار شدیدی دچار شده بودم تا این که یکی از مادران حامی سلامت، این انجمن را به من معرفی کرد و من بسیار خوشحالم که با این انجمن آشنا شدم.

این مادر حامی سلامت، با تأکید بر اینکه همسرش هنوز به اعتیاد دچار است و او نیز از طریق تزریق با سرنگ مشترک در زندان به این بیماری مبتلا شده ادامه داد: در این انجمن دوباره خودم را پیدا کردم و توانستم سلامتی‌ام را به دست آورم، در این انجمن برای ما کلاس‌های مختلفی مثل خیاطی برگزار می‌کنند.

«مادر حامی سلامت»: خال کوبی در زندان همسرم را به این بیماری مبتلا کرده بود

یکی دیگر از مادران حامی سلامت که در این نشست حضور یافته بود نیز گفت: من از سال ۹۱ متوجه شدم که این بیماری را دارم، پس از فوت همسرم از طریق آزمایش‌هایی که از او گرفته بودند، متوجه این بیماری شدند و از من هم آزمایش گرفته شد و متوجه شدم که من هم به این بیماری دچار شده‌ام.

وی با تأکید بر اینکه همسرش به دلیل خال کوبی در زندان به این بیماری مبتلا شده بود گفت: وقتی متوجه این مسئله شدم، حال بسیار بدی داشتم و فکر می‌کردم من هم مثل همسرم به زودی مرگ را تجربه می‌کنم و نگرانی‌ام برای آینده فرزندانم چندین برابر شده بود، من دو پسر دارم که هر دو سالم هستند.

این مادر حامی سلامت ادامه داد: از طریق یکی از مادران حامی سلامت به این انجمن معرفی شدم و پس از حضور در آنجا، زندگی دوباره‌ای یافتم، روی پای خود ایستادم و فهمیدم می‌توانم با اچ.آی.وی زندگی کرد. شرایط سختی داشتم، یک زن با دوبرچه. در این انجمن در کلاس‌های خیاطی شرکت کردم، با چرخ خیاطی که انجمن به من داد، خرج زندگی خودم و فرزندانم را تأمین می‌کنم.

وی در پایان سخنانش گفت: زمانی که به انجمن پیوستم CD4 بسیار پایینی داشتم اما الان ۶۸۶ است و هرروز هم بهتر می‌شوم. ♦

را مبتلا کردند، برخی اصلاً نمی‌دانستند به این ویروس مبتلایند، چون ممکن است ویروس اچ.آی.وی در بدن باشد اما فرد به ایدز مبتلا نشده باشد.

وی در همین خصوص ادامه داد: به‌منظور اطلاع‌رسانی این مهم، خانم‌هایی را که مبتلا هستند و با دارو وضعیت دفاعی بدنشان را کنترل می‌کنند و با اعتمادبه‌نفس بالا به زندگی خود ادامه می‌دهند، به دانشگاه‌ها، پادگان‌ها، کارخانه‌ها و سایر مکان‌های عمومی بردیم و از آنان خواستیم که بگویند چگونه مبتلا شدند تا افراد بدانند و مراقب رفتار خود باشند.

این فعال اجتماعی اعلام کرد: مرکزی را به نام مرکز داوطلبانه مشاوره و تست اچ.آی.وی ایجاد کردیم. در آنجا بدون پرسیدن حتی نام و نام خانوادگی افراد، به شکل رایگان از آن‌ها آزمایش گرفته می‌شود تا اگر احیاناً کسی مبتلا هست یا مشکوک باشد برای تشخیص نهایی به شبکه‌های بهداشت و درمان ارسال شود چراکه گاهی جواب آزمایش، مثبت کاذب است.

CD4 چیست؟

خسرو منصوریان گفت: میزان گلبول‌های سفید یا همان سیستم دفاعی بدن را CD4 می‌نامند که ویروس اچ.آی.وی روی این گلبول می‌نشیند و آن را همچون اسب خود به کار می‌گیرد و با کمک او دیگر گلبول‌های سفید را از بین می‌برد، بنابراین اگر مثلاً یک فرد مبتلا به ایدز سرما بخورد، مدت‌ها زمان می‌برد تا سلامتی‌اش را به دست آورد؛ چراکه سیستم دفاعی بدنش ضعیف است.

وی ادامه داد: مصرف دارو به این بیماران کمک می‌کند که CD4 خود را در سطح مناسبی نگه دارند و البته ۴ عامل برای این افراد ضروری است: یکی استرس نداشته باشند، دوم به‌طور مرتب دارو مصرف کنند، سوم تغذیه مناسب داشته باشند و چهارم ورزش کنند. اگر این مسائل رعایت شود مثل همه مردم، زندگی طبیعی و عمر طبیعی دارند.

این فعال اجتماعی در پایان سخنانش با تأکید بر این که نیکوکاری نیاز فطری انسان است، افزود: پول نیست که یک ان.جی.او را می‌سازد، آدم‌ها هستند با عشق و ایمان، باید بزرگ فکر کنید و کوچک عمل کنید، از همین فردا شروع کنید، من از خانه خودم و همراه با همسرم شروع کردم.

به نام انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجباری برای بررسی مشکلات طلاق، دختر خیابانی و دیگر معضلات. پس از چهار روز، مدیر آموزش و پرورش شهرری از من درخواست کرد که سخنانی را که در این جلسات مطرح شده برای همه مدیران مدارس شهرری بازگو کنم. سپس این برنامه را برای خانواده‌ها تکرار کردیم و سرانجام در مصلاهی شهرری با حضور جمعیت بسیاری از مردم، مشکلات را مطرح کردم. کار به جایی رسید که هر زمان، کسی قصد طلاق داشت یا با هر مشکلی روبه‌رو می‌شد، با موسسه ما تماس می‌گرفت و کارشناسان ارشد مددکاری به آنها مشاوره می‌دادند. در این میان، خانم‌هایی با ما تماس گرفتند که از طریق ارتباط جنسی با همسرانشان، به بیماری اچ.آی.وی ایدز مبتلا شده بودند، فرزندانشان با ایدز به دنیا آمده بودند یا حتی شوهرشان بر اثر این بیماری فوت کرده بود.

وی در همین خصوص بیان کرد: در این زمان اعلام کردیم که هر خانمی که از طریق همسرش به این بیماری مبتلا شده و فرزندش با این بیماری متولد شده، ما می‌پذیریم که اگر یک فرزند دارد، ماهیانه ۱۰۰ هزار تومان و در صورت داشتن فرزند بیشتر، مبلغ بیشتری به‌عنوان کمک‌هزینه به او پرداخت کنیم؛ اما هفته‌ای یکبار به مؤسسه ما بیاید و گریه کند! فریاد بکشد بر سر جامعه‌ای که تا متوجه بیماری او می‌شود، طردش می‌کنند! کم‌کم عقده‌های دل آن‌ها باز شد و با اعتمادبه‌نفس، به آن‌ها گفتیم که می‌توانستید فرزندان را با استفاده از دارو و زایمان سزارین، با ایدز به دنیا نیاورید، بیشتر مردم ما این را نمی‌دانند. حتی برخی از پزشکان ما این مسئله را نمی‌دانند.

این فعال اجتماعی، نام این موسسه را «مادر حامی سلامت» ذکر کرد و افزود: بیش از ۱۸ سال است بر روی جامعه دندانپزشکی کار می‌کنیم و الان نه تنها بیماران مبتلا به اچ.آی.وی را می‌پذیرند که رایگان هم برایشان کار می‌کنند.

اولین ویروس اچ.آی.وی

خسرو منصوریان در بخش دیگری از سخنان خود گفت: اولین بار از فرانسه خون آلوده به ویروس اچ.آی.وی غربالگری نشده وارد شد و به کیس‌های تالاسمی و هموفیلی تزریق شد. اول در یک بچه ۶ ساله دیده شد، آن‌ها بزرگ شدند، روابط جنسی داشتند و دیگران



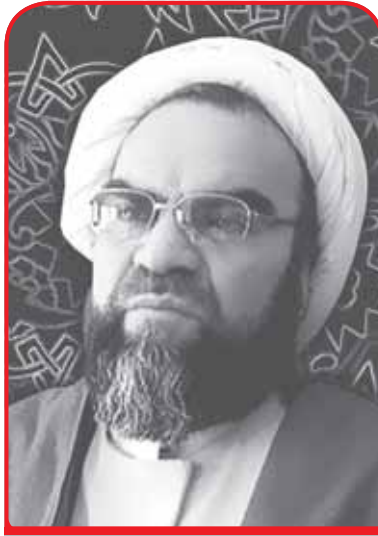
پاسخ یک استاد حوزه به سخنگوی شورای نگهبان:

ممنوعیت زن برای پست ریاست جمهوری فقط یک نظریه است

مربوط می‌شود و اگر در یک زمینه‌ای زنان متخصص و از دانش مربوطه برخوردار باشند در همان محدوده آنان صاحب‌ولایت هم هستند زیرا قرآن می‌فرماید: «بپرسید از اهل دانش و تخصص اگر خودتان نمی‌دانید» بر همین اساس در مسائلی که تنها زنان دانش و تخصص دارند از ولایت هم برخوردار هستند. غرویان درباره استفاده از این دلیل برای ایجاد ممانعت برای ورود زنان به وزارتخانه‌ها تصریح کرد: دلیل مورد اشاره تام نیست و در صورتی که وزارتخانه‌ای باشد که امور مربوط به آن از بین زنان کسی باشد که تخصص و دانشش بیشتر از مردان است، آن زن می‌تواند وزیر هم بشود. وی در این خصوص که چنین تفسیری می‌تواند از دلایل عدم معرفی وزیر زن توسط حسن روحانی برای دولت دوازدهم باشد، توضیح داد: احساس می‌شود که این مسائل نسبت به هم بی‌ارتباط نیست ولی دلیلی که آقای کدخدایی به آن اشاره کرده، از نظر فقهی کامل نیست.

غرویان در ادامه تأکید کرد: آقای دکتر روحانی باید در چنین مسائلی به نظرات فقها و مجتهدان آگاه به زمان امروز و نواندیش مراجعه کنند. این گروه دارای نظرات کاربردی هستند که برای حل مشکلاتی از این دست مناسب است.

غرویان درباره تعریف رجل سیاسی نیز افزود: رجل سیاسی می‌تواند زن باشد زیرا ناظر به جنسیت نیست و منظور شخصیت سیاسی است که شخصیت هم به دانش، تخصص، تجربه و توانمندی برمی‌گردد و زن یا مرد بودن آن مطرح نیست.



در مسئله شهادت که در کتاب‌های فقهی مانند جواهر در کنار بحث قضا آمده است در برخی از مسائل تنها شهادت زنان مورد قبول واقع می‌شود و شهادت مردان مورد استفاده ندارد. این موارد نشان می‌دهد که در بعضی از مسائل زنان هم ولایت دارند به خصوص اگر به این نکته توجه شود که اصل ولایت ربطی به جنسیت ندارد

روزنامه آفتاب یزد نوشت: عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در مصاحبه اخیر خود رجل سیاسی را نه یک بحث سیاسی، بلکه فقهی معرفی کرده و می‌گوید: «رجل سیاسی هر چند در رسانه‌ها فقط به‌عنوان بحث سیاسی مطرح می‌شود، اما بحث سیاسی نیست بلکه بحث فقهی و قدیمی است و بحثی نیست که در طول دوره انقلاب به آن رسیده باشیم. این یک نظریه فقهی است که زن نمی‌تواند به مفهوم شرعی ولایت داشته باشد و عده‌ای می‌گویند ریاست جمهوری و وزارت چون جزئی از آن ولایت است پس زن نمی‌تواند وزیر و رئیس‌جمهور شود.»

در همین حال محسن غرویان، استاد حوزه و دانشگاه، در واکنش به سخنان کدخدایی می‌گوید: مسئله‌ای که آقای کدخدایی مطرح کرده صرفاً یک نظریه حساب می‌آید و در همین رابطه نظرات دیگری هم وجود دارد که زنان حتی می‌توانند در مقام قضاوت حکم صادر کنند که خود به‌نوعی ولایت قضایی به حساب می‌آید.

وی در ادامه اضافه کرد: در مسئله شهادت که در کتاب‌های فقهی مانند جواهر در کنار بحث قضا آمده است در برخی از مسائل تنها شهادت زنان مورد قبول واقع می‌شود و شهادت مردان مورد استفاده ندارد. این موارد نشان می‌دهد که در بعضی از مسائل زنان هم ولایت دارند به خصوص اگر به این نکته توجه شود که اصل ولایت ربطی به جنسیت ندارد. این استاد حوزه و دانشگاه در ادامه اظهار داشت: اصل ولایت به دانش، علم و تخصص

اخبار زنان



حوریه خانپور

بررسی است. ابتکار با اشاره به تشکیل کارگروهی در معاونت مربوطه قوه قضائیه اظهار کرد: منتظر اظهار نظر قوه قضائیه هستیم و درخواست تسریع در رسیدگی به موضوع را داشته‌ایم تا در صورت تأیید هر چه سریع‌تر بتوانیم این لایحه را به مجلس تقدیم کنیم. ۱۷ مهر ۱۳۹۶

برنامه‌های پیش روی کارگروه زنان روستایی و عشایر معاونت امور زنان

مهرخانه: جلسه کارگروه زنان روستایی و عشایر معاونت امور زنان و خانواده در آستانه روز ملی روستا و روز جهانی زنان روستایی با حضور معصومه ابتکار معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده و فعالان و مسئولان این عرصه در دستگاه‌های مختلف برگزار شد. ابتکار در این نشست بر ضرورت ورود کارگروه زنان روستایی و عشایر به حوزه ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف در این زمینه تأکید کرد و از این کارگروه خواست با بررسی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوطه برای هم‌افزایی، اصلاح قوانین موجود و تدوین آیین‌نامه و قوانین موردنیاز آماده شوند. او همچنین اعلام کرد که دستگاه‌های مختلف باید آمارهای خود را ارائه دهند تا در اینجا تجمیع و مشخص شود که در کجا هستیم و می‌خواهیم به کجا برسیم. او افزود: در این راستا چهار اولویت را در مباحث بهداشت و سلامت، سوادآموزی، توان‌افزایی و اشتغال تعریف کردیم تا برای رسیدن به این اهداف فعالیت کنیم. اعضای کارگروه نیز پیشنهادهای خود را برای دستگاه‌های اجرایی مطرح می‌کنند چون شأن معاونت امور زنان و خانواده، سیاست‌گذاری است و فعالیت اجرایی انجام نمی‌دهد.

دبیر کارگروه زنان روستایی و عشایر معاونت امور زنان و خانواده در رابطه با جزئیات طرح‌های ارایه‌شده بیان داشت: یکی از طرح‌هایی که پروپوزال اولیه آن ارائه شده، طرح بزرگ توان‌افزایی زنان روستایی و عشایر است و از آنجایی که معاونت امور زنان و خانواده اعتبارات بسیار کمی دارد می‌طلبد که معاونت روستایی نهاد ریاست‌جمهوری برای عملیاتی‌شدن این پروپوزال به کمک ما بیاید. وی اظهار داشت: در حوزه بهداشت هم پیشنهادی در قالب پروپوزال ارائه داده‌ایم چون هنوز در مناطق روستایی و عشایر در حوزه بهداشت و سلامت و دسترسی به خدمات بهداشتی مشکلاتی وجود دارد. همچنین در حوزه سوادآموزی تا چند سال گذشته موفقیت‌هایی داشتیم اما در حال حاضر آمار خوبی نداریم و متأسفانه دوسوم از آمار بی‌سوادان را زنان تشکیل می‌دهند. یکی دیگر از برنامه‌های ما در چهار سال آینده در حوزه آمار است؛ چون هیچ آمار مستند و مکتوبی در مورد زنان روستایی و عشایر وجود ندارد و به خانم ابتکار پیشنهاد دادیم نشست با سازمان آمار داشته

تصویب ۳ ماده از لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان تأکید بر حمایت نهادهای قضایی و دولتی

ایرنا: احد آزادیخواه سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی از تصویب ۳ ماده از لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان در نشست کمیسیون فرهنگی مجلس خبر داد. وی گفت: در این نشست ۳ ماده (مواد ۱، ۳ و ۵) از لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان در کمیسیون مطرح و به تصویب اعضا رسید. نماینده مردم ملایر در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه کمیسیون فرهنگی به‌عنوان کمیسیون فرعی لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان را مورد بررسی قرار داد و کمیسیون اصلی این لایحه کمیسیون قضایی و حقوقی است، افزود: ماده یک این لایحه در خصوص اصطلاحات به کار رفته بود که با تغییراتی جزئی به تصویب اعضای کمیسیون رسید. ماده ۳ این لایحه نیز به وضعیت مخاطره‌آمیز کودکان و نوجوانان در خانواده پرداخته بود که با تصویب ماده ۳ والدین یا سرپرست کودکان و نوجوانان اگر به بیماری رفتاری، روانی یا جسمی واگیردار مبتلا شوند، وضعیت کودک مخاطره‌آمیز تعریف می‌شود و باید توسط نهادها و دستگاه‌های قضایی و دولتی مورد حمایت قرار گیرد.

سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس ادامه داد: با تصویب ماده ۵ این لایحه نیز مقرر شد دستگاه‌هایی همچون بهزیستی برای کودکان و نوجوانانی که در شرایط مخاطره‌آمیز و بزه اجتماعی هستند، شرایط مناسب را در خانواده ایجاد کند. دوشنبه ۱۷ مهر ۱۳۹۶

گلناز قهرمان وکیل ایرانی به پارلمان نیوزیلند راه یافت

ایران آنلاین: خانم قهرمان که در دانشگاه آکسفورد حقوق خوانده، برای مدتی به‌عنوان وکیل سازمان ملل متحد در پرونده‌های مربوط به رواندا و کامبوج فعالیت کرده است. گلناز قهرمان از حزب سبز نامزد انتخابات شده بود. او اولین نماینده پناهجوی پارلمان نیوزیلند است. ۱۵ مهر ۱۳۹۶

اخذ مفاد لایحه تأمین امنیت زنان از مبانی دینی

ایکنا: معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده با تأکید بر اینکه مفاد لایحه تأمین امنیت زنان از مبانی دینی، فقهی و حقوقی اخذ شده است تصریح کرد: برای تدوین لایحه از نظرات فقها و صاحب‌نظران حقوقی استفاده شده است. وی در تبیین تعیین تکلیف کنونی لایحه گفت: لایحه تأمین امنیت زنان پس از بررسی اولیه در دولت و کمیسیون لویج به قوه قضائیه برای تکمیل احکام قضایی ارجاع شده و اکنون مدتی است که زیر نظر معاونت قوه قضائیه در حال

اینکه زنان روستایی ما در تولید محصولات کشاورزی، صنایع دستی و گردشگری نقش بسیار مهم و بسزایی دارند، اظهار کرد: تلاش ما این است که با همکاری دستگاه‌های دیگر هم این نقش را تقویت و هم آموزش‌های لازم را ارائه دهیم. ۱۵ مهر ۱۳۹۶

تیم دوپل دختران دارت ایران قهرمان جهان شد

مهر: دنیز هشتران و مهشاد عوض زاده ترکیب تیم دوپل دارت دختران ایران در مسابقات جهانی جوانان را تشکیل دادند. این تیم در فینال این رقابت‌ها که در ژاپن برگزار شد با نتیجه ۶ بر ۵ مقابل هلند به برتری دست یافت و عنوان قهرمانی را از آن خود کرد.

همچنین به نقل از سایت فدراسیون انجمن‌های ورزشی، دنیز هشتران، دارت‌انداز جوان کشورمان با برتری مقابل نماینده ایرلند قهرمان جهان شد و یک مدال طلای جهانی دیگر برای کشورمان در رقابت‌های کوبه ژاپن به ارمغان آورد. هشتران در دیدار فینال مسابقات انفرادی دختران ایرلند را مغلوب کرد و روی سکوی نخست دارت جهان ایستاد. هشتران با ۷ برد پیاپی مقابل نمایندگان سوئد، آلمان، کانادا، ایرلند، روسیه، هلند و ایرلند و بدون باخت به یک رکورد تاریخی در این رشته رسید. ۱۴ مهر ۱۳۹۶

آماده شدن لیست «زنان توانمند»

برای تصدیق پست در دولت و شهرداری

ایسنا: فاطمه راکعی، دبیرکل جمعیت زنان مسلمان نواندیش از آماده شدن لیست «زنان توانمند» به‌منظور معرفی به دولتمردان و شهردار تهران در راستای بهره‌مندی از آنها در پست‌های عالی وزارتخانه‌ها و شهرداری پایتخت خبر داد.

وی با اشاره به لیست پیشنهادی برای حضور زنان در عرصه مدیریتی در شهرداری و پست‌های دولتی گفت: نه تنها پیش‌ازاین نیز لیستی ارائه شده است بلکه بنا داریم تا بار دیگر لیستی را به شهردار و رئیس‌جمهور ارائه کنیم تا از زنان توانمند در عرصه مدیریتی استفاده شود. وی همچنین با اشاره به مطالبات شورای عالی اصلاح‌طلبان در خصوص انتخاب استانداران و فرمانداران زن نیز اظهار کرد: زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور حضورشان در عرصه سیاسی به قدر کافی نبوده است. در حال حاضر نه تنها وزیر زن در هیئت دولت وجود ندارد بلکه در میان فرمانداران، استانداران، شخصیت‌های دیپلماتیک، رؤسای دانشگاه، پژوهشگاه‌ها و بیمارستان‌ها نیز زنان یا دیده نمی‌شوند یا حضورشان انگشت‌شمار است. متأسفانه در بسیاری از پست‌های کلیدی زنان حضور ندارند و مسئولان باید در این زمینه پاسخگو باشند. این فعال حقوق زنان با اشاره به وعده رئیس‌جمهور برای حضور سه زن در میان وزرا اظهار کرد: اگرچه آقای روحانی بنا داشت که سه زن را به‌عنوان وزیر انتخاب کند اما بعد از محقق نشدن این وعده اعلام کرد «می‌خواستم از وزرای زن استفاده کنم اما نشد». گرچه زنان با بزرگواری همیشگی خود از این موضوع نیز گذشت کردند اما رئیس‌جمهور باید دلایل محقق نشدن این وعده را به جامعه توضیح دهد. وی با اشاره به انتخاب دو شهردار زن در مناطق تهران ادامه داد: در عرصه مدیریت شهری نیز زنان بسیاری داریم که می‌توانند دست‌کم در نیمی از مناطق در سطح معاونت‌ها و ادارات کل فعالیت داشته باشند. شهردار تهران نیز وعده بهره‌مندی ۳۰ درصدی از زنان در عرصه مدیریتی را مطرح کرده است. اگرچه به «نجفی» در شهرداری تهران اعتماد کافی داریم و جامعه نیز نسبت

باشیم و در این خصوص تصمیماتی گرفته شود چون برای برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری صحیح به آمار دقیق و متقن نیاز داریم. سلطانی در پایان بیان داشت: امیدواریم دولت که برای اولین بار معاونت روستایی را دایر کرده بتواند در حوزه زنان روستایی و عشایر نیز برنامه‌های خوبی را به اجرا درآورد چون اگر می‌خواهیم مشکلات مربوط به اشتغال و تولید و مهاجرت را حل کنیم باید به زنان روستایی و عشایر توجه داشته باشیم. ۱۷ مهر ۱۳۹۶

معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده پیگیر لایحه تأمین امنیت زنان

معاونت امور زنان و خانواده: معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور از بررسی لایحه جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت در قوه قضاییه خبر داد و گفت: قوه قضاییه مشغول انجام کارهای نهایی مربوط به این لایحه است و منتظریم هرچه سریع‌تر این لایحه به نتیجه برسد و اجرایی شود.

معصومه ابتکار با اشاره به پیگیری‌های این معاونت در به سرانجام رسیدن لایحه مذکور ادامه داد: در حال پیگیری وضعیت این لایحه هستیم و با شرکت مستمر در جلسات قوه قضاییه با آن‌ها همکاری‌های ویژه‌ای داریم و پیش‌بینی می‌کنیم به نتایج خوبی برسیم. ابتکار در ادامه به همکاری و ارتباط قوی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری با اعضای فراکسیون زنان مجلس نیز اشاره کرد و گفت: پیش‌ازاین جلساتی با این فراکسیون برگزار شده است که امیدواریم در آینده نیز با برگزاری جلسات دیگر پیگیر مسائل زنان از طریق مجلس نیز باشیم. ۱۵ مهر ۱۳۹۶

لزوم حمایت از صنایع دستی روستایی روستای کلیپورگان ثبت جهانی شد

شبهستان: معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده با اشاره به روز جهانی زن روستایی گفت: ۱۵ مهر به‌عنوان «روز روستا» و ۲۵ مهر به‌عنوان «روز جهانی زن روستایی» نام‌گذاری شده است. وی با بیان اینکه تولیدات کشاورزی و قوام تولید فرآورده‌های غذایی ما در دست زنان روستایی قرار دارد، گفت: بایستی حمایت‌های ویژه از زنان روستایی صورت بگیرد لذا برنامه‌های خوبی در دولت یازدهم در دست اجراست. آموزش زنان روستایی در تولید فرآورده‌های سالم مسئله مهمی است که پیوند بین محیط‌زیست و زنان را برقرار می‌کند. همچنین سازمان‌های محلی و آموزش زنان روستایی برای مشارکت در اصلاح الگوی کشاورزی محورهای مهمی است که ما علاقه‌مندیم در معاونت امور زنان و خانواده با همکاری وزارت جهاد کشاورزی این طرح‌ها را ادامه دهیم. ابتکار بر لزوم توجه و حمایت از صنایع دستی روستایی تأکید کرد و گفت: کلیپورگان روستایی در سیستان و بلوچستان است که در آنجا زنان و دختران جوان سفال را بدون چرخ تولید می‌کنند اخیراً هم ثبت جهانی شد. وی با بیان اینکه سازمان ملی استاندارد هم در این زمینه اقدامات بسیار خوبی مانند استانداردسازی تولید فرش بانوان انجام داده است که بحث بسیار مهمی است، تصریح کرد: چون ما زنان فرش‌باف زیادی داریم و بسیار هم موفق هستند لذا در بحث استانداردسازی کارهای ارزشمندی صورت گرفته که امیدواریم ادامه پیدا کند. همین‌طور در بحث صنایع دستی توسط سازمان میراث فرهنگی کارهای خوبی انجام شده که بسیار مهم است. ابتکار با بیان

«پارانه» دفتر تحقیقات و سیاست‌های بخش‌های تولیدی معاونت امور اقتصادی وزارت متبوع در ادوار مختلف ایفای مسئولیت کرده است. گفتنی است پژوهشکده امور اقتصادی که سابقه تأسیس آن به دهه ۷۰ شمسی برمی‌گردد، در سال ۱۳۹۰ با مصوبه شورای عالی اداری دولت دهم از این وزارتخانه جدا و به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتقل شده بود. در اسفندماه ۱۳۹۴ با مصوبه شورای عالی اداری در دولت یازدهم بار دیگر مدیریت آن به وزارت امور اقتصادی و دارایی برگشت. ۲ مهر ۱۳۹۶

سلحشوری:

ورود زنان به ورزشگاه‌ها اولویت نیست، حق ابتدایی است

ایسنا: پروانه سلحشوری نماینده مردم تهران در مجلس مدت‌هاست مطالبه حضور زنان در ورزشگاه‌ها را به طرق مختلف دنبال می‌کند، ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه‌ها را یک تبعیض جنسیتی می‌داند و از شدت ناراحتی خود می‌گوید وقتی دیده زنان سوری توانسته‌اند برای تماشای فوتبال ایران و سوریه به ورزشگاه بروند در حالی که دختران ایرانی پشت درهای بسته ورزشگاه مانده‌اند. وی گفت: موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها یک مسئله فرهنگی است. کما اینکه در بسیاری از کشورهای اسلامی دنیا هم زنان اجازه ورود به ورزشگاه‌ها را دارند. به نظر من موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها یک مسئله کوچک و حق ابتدایی است، اما متأسفانه کاری کرده‌اند که به یک معضل تبدیل شده و خارجی‌ها آن را مثل چماق بر سر ما می‌کوبند که شما حقوق زنان را رعایت نمی‌کنید. آیا حضور زنان در ورزشگاه‌ها آزادی بیشتری می‌خواهد یا اینکه زنان بتوانند در تقریباً به‌جز چند مورد خاص در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی فعالیت کنند؟ امروز ریاست سازمان هواپیمایی کشور به عهده یک خانم است که دکترای هوا و فضا دارد و به نظر می‌رسد رشته مردانه‌ای است، اما ایشان توانسته تجربه خوب علمی و عملی در این زمینه به دست بیاورد و در رأس این سازمان قرار گیرد. چرا باید زحماتی که در جمهوری اسلامی ایران برای زنان کشیده شده را با ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها از بین ببریم. ۱ مهر ۱۳۹۶

نشست صلح، دموکراسی و حقوق شهروندی

در تهران برگزار شد

شرق: «روز بین‌المللی دموکراسی» بهانه‌ای برای برگزاری نشستی با عنوان «صلح، دموکراسی و حقوق شهروندی» شد که در محل انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد. این نشست با همکاری گروه علمی تخصصی مطالعات صلح انجمن جامعه‌شناسی ایران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران به مناسبت روز بین‌المللی دموکراسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد.

شهیندخت مولاوردی، دستیار رئیس‌جمهوری در امور حقوق شهروندی، محمدحسن ضیایی فر، دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، صادق زیباکلام، عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، محمدامین قانع‌راد، عضو هیئت‌علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و خلیل میرزایی، مدیر گروه انجمن صلح جامعه‌شناسی در این نشست حضور داشتند. دوشنبه ۲۷ شهریور

۱۳۹۶

به وی رویکرد مثبتی دارد، اما مسئله اینجاست که توقع داریم این ۳۰ درصد در مدیریت‌های ارشد و نه در مدیریت‌های میانی حضور پیدا کنند. وی تأکید کرد: در حال حاضر زنان آن‌قدر توانمند هستند که می‌توانند مدیریت خانه بزرگ‌ترشان یعنی شهر را بر عهده بگیرند، از این‌رو لازم است حتماً از زنان در سمت‌های استانداری، فرمانداری و معاونت‌های ارشد وزارتخانه‌ها و شهرداری استفاده شود. ۱۲ مهر ۱۳۹۶

برگزاری نشست

نقش آفرینی و تجارب زیسته زنان در دفاع مقدس

پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت امور زنان و خانواده: به مناسبت هفته دفاع مقدس، نشست «نقش آفرینی و تجارب زیسته زنان در دفاع مقدس» به همت معاونت امور زنان و خانواده و مشارکت موسسه مطالعات تحقیقات زنان برگزار شد.

این نشست که روز سه‌شنبه ۱۱ مهرماه برگزار شد عبارت‌اند از: توسعه و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و ارج نهادن به فداکاری‌ها، ترویج فرهنگ قدردانی از ایثارگران و فعالان عرصه ایثار، زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره شهیدان و حماسه آفرینان.

در این مراسم مشاوران وزرا در امور زنان و خانواده و دستگاه‌های اجرایی، مشاوران امور ایثارگران، فعالان حوزه زنان و خانواده، خانواده محترم شهدا، جانبازان و آزادگان و مسئولین بنیاد شهید و نهادهای مدنی حضور داشتند. ۹۶/۷/۱۱

زنان کابینه دوازدهم خواستار تسریع در رسیدگی به

لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان کشور

پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت امور زنان و خانواده: معصومه ابتکار، لعیبا جنیدی و شهیندخت مولاوردی طی مکاتیب‌ای با دکتر لاریجانی خواستار تسریع در رسیدگی به لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان کشور شدند در بخشی از این نامه آمده است: به استحضار می‌رساند لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان که در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول و به کمیسیون‌های حقوقی و فرهنگی ارجاع شده است، نیازمند تسریع جهت رسیدگی به وضعیت کودکان و نوجوانان کشور است که سال‌ها در مجلس با توقف و اطاله بررسی مواجه شده است. متمنی است جنابعالی با اولویت قراردادن این لایحه، دستور فرمایید ضمن مذاقه در محتوای مواد، جهت تکمیل و بررسی لایحه فوق‌الذکر اقدامات مقتضی صورت گیرد. معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده- لعیبا جنیدی، معاون امور حقوقی- شهین دخت مولاوردی، دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی.

۹۶/۷/۳

از سوی وزیر اقتصاد صورت گرفت: انتصاب نخستین

رئیس زن برای پژوهشکده امور اقتصادی

دولت: وزیر اقتصاد در حکمی یکتا اشرفی را به‌عنوان رئیس پژوهشکده امور اقتصادی منصوب کرد. این نخستین حکم انتصاب برای مدیران زن در وزارت امور اقتصادی و دارایی دولت دوازدهم است.

خانم اشرفی با دریافت این حکم، نخستین زنی است که از زمان تأسیس پژوهشکده امور اقتصادی، ریاست آن را بر عهده می‌گیرد. اشرفی پیش‌ازاین به‌عنوان مدیرکل دفتر مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت اقتصاد و ریاست گروه «اشتغال» و گروه

یادی از شادروان دکتر مرتضی اقتصاد

آیت‌الله طالقانی در اقشار مختلف مردم اثرگذار باشد.»

همچنین جمعی از فعالین سیاسی با ارسال پیام تسلیت این ضایعه را به سرکار خانم اعظم طالقانی تسلیت گفتند. از جمله این شخصیت‌ها آیت‌الله صانعی، حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، محمود حجتی، محمد بسته‌نگار، حبیب‌الله پیمان، لطف‌الله میثمی، داوود فیرحی، مسعود پدram، رضا رئیس طوسی، حسین رفیعی، حسین شاه‌حسینی، احسان شریعتی، فیروزه صابر، کیوان صمیمی، عباس امیرانتظام، الهه امیرانتظام، مجید الهامی، امیر طیرانی، نظام‌الدین قهاری، فاطمه گوارایی، محمد محمدی اردهالی، مینو مرتضی لنگرودی، سعید مدنی، محمود نکوروح، ناصر هاشمی و سیده فاطمه حسینی هستند. ❖

طی کرد و برای خدمت به کشور بازگشت. پس ساز آن وی به استخدام سازمان برنامه‌بودجه درآمد و به‌عنوان کارشناس ارشد در روند برنامه‌ریزی برای کشور مشارکت کرد و همه می‌دانیم که موجودیت جامعه در دنیای امروز در گرو برنامه‌ریزی است. گرچه دکتر اقتصاد در مسئولیت استانداری هم حضور داشت اما عمده‌ترین بعد شخصیتی ایشان را همان شخصیت علمی و تخصص ایشان در برنامه‌ریزی و اقتصاد تشکیل می‌داد. بعد دیگر شخصیتی این بزرگوار خلقیات ایشان شامل صبوری و ایستادگی در جبهه حق بود. از افتخارات دیگر مرحوم اقتصاد آشنایی با کلاس‌های درس مرحوم استاد و مجاهد کبیر حضرت آیت‌الله طالقانی است. ما کمتر کسی را داریم که در روند انقلاب اسلامی بتواند همچون

❖ مراسم یادبود شادروان مرتضی اقتصاد روز سه‌شنبه ۲۵ مهرماه با حضور جمعی از مردم و فعالین سیاسی در مسجد جامع شهرک غرب برگزار شد. در بخشی از این مراسم دکتر حمیدزاده به ایراد سخن پرداخت. وی این ضایعه را به خانواده‌های داغدار و همچنین همسر ایشان، سرکار خانم اعظم طالقانی تسلیت گفت و خانم طالقانی را سنبل ایستادگی و مقاومت در دوران طاغوت نامید. وی افزود: «شخصیت مرحوم اقتصاد از جهات مختلفی قابل توجه است. نخست استعدادها و ارزش‌های شخصی این عزیز است. او کسی بود که به‌خوبی در عرصه علم و تحقیق درخشید و در شرایطی که بوریسیه به افراد اندکی تعلق می‌گرفت، ایشان به خارج از کشور اعزام شد. مرحوم دکتر اقتصاد عالی‌ترین مدارج را در رشته اقتصاد

